
تاریخ حرم ائمه بقیع علیهم السلام
وآثار دیگر در مدینه منوره


بسم الله الرحمن الرحیم

تاریخ حرم ائمه بقیع علیهم السلام و آثار دیگر در مدینه منوره

نویسنده:

محمد صادق نجمی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تاریخ حرم ائمه بقیع علیهم السلام و آثار دیگر در مدینه منوره

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : تاریخ حرم ائمه بقیع (علیهم السلام) و آثار دیگر در مدینه منوره/ تالیف محمدصادق نجمی.

مشخصات نشر : تهران: مشعر، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری : ۳۷۵ ص.:مصور.

شابک : ۱۲۰۰۰ریال:۹۶۴۷۶۳۵۰۴۴

یادداشت : چاپ چهارم: ۱۳۸۵.

یادداشت : کتابنامه: ص. (۳۶۹) - ۳۷۵؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : بقیع.

موضوع : زیارتگاههای اسلامی -- مدینه.

رده بندی کنگره : BP۲۶۲/۷/ن ۳ت ۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۷۶۳۵

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۰-۲۵۱۰۳

انگیزه ایجاد و تخریب حرمها

ص: ۱

اشاره

چگونگی تألیف

در سال ۵۳ ۱۳۵۲ خورشیدی، برای نخستین بار به حج تمتع و زیارت مدینه منوره مشرف شدم و مانند هر زائر دلسوخته، آنگاه که در کنار حرم مطهر ائمه هدی و قبور صحابه عظیم الشأن و شهدای اسلام حاضر می شدم، با دیدن وضع رقت بار قبورشان، متأثر و متأسف شده، خود را در برابر این پرسش تحیرانگیز می یافتم که: در همه جای دنیا، تلاش بر این است که آثار و بناهای مذهبی و تاریخی را به صورت سمبل افتخار و مایه مباهات حفظ و حراست می کنند و آنها را به عنوان عزیزترین و ارزشمندترین امانت، به نسل های آینده می سپارند، حال چگونه است که این بناهای با شکوه و این حرم ها و گنبد و بارگاه های با عظمت و دارای قداست معنوی که مانندش را در هیچ یک از آثار تاریخی جهان نمی توان یافت به این وضع اسفبار و تأثر انگیز در آمده است؟! بی آنکه مشخص شود که: این بناها پیش از ویرانی، در چه وضعیتی بوده و در چه تاریخی و به دست چه کسانی ساخته شده اند. و به چه انگیزه ای و به دست چه کسانی این چنین به ویرانه مبدل شده اند.

این تحیر و تعجب و این پرسش معنادار آنگاه تشدید می شد که می دیدم عوامل و عناصر ویرانی این آثار تاریخی مذهبی، با حفظ آثار تاریخی کشورشان آنجا که جنبه مذهبی ندارد؛ (مانند آثار یهودیان در خیبر) نه تنها مخالفتی ندارند بلکه با صرف هزینه های سنگین از آنها پاسداری و حفاظت می کنند!

در تشرف های بعدی، حس کنجکاوی ام مرا واداشت تا به تحقیق و بررسی در این

موضوع بپردازم. بـدین سـان، با اسـتفاده از فرصت های تعطیلی، یادداشت هایی تهیه کردم، لیکن با پیروزی انقلاب شـکوهمند اسـلامی و آغـاز جنـگ تحمیلی و پـذیرفتن مسؤولیت خطیر و مقـدس امـامت جمعه، این نوع فعـالیت ها متوقف گردیـد و آن یادداشت ها در میان پوشه ها نگهداری شد تا در فرصت مناسب تنظیم شود.

سرانجام، انتشار فصـلنامه مبارک و علمیِ «میقات حـج» توسط معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظم رهبری، با همه مزایا و برکاتش، برایم توفیقی جبری بود و موجب شد پس از گذشت بیش از ده سال، آن نوشته ها احیا و به صورت مقالات متعدد از سال ۷۱ تا ۷۹ منتشـر شود و اینـک در اثر اسـتقبال و تشویق دوسـتان و شخصـیت های بارز و محترم، به ویژه معاونت محترم آموزش و تحقیقـات بعثه مقـام معظم رهبری، تصـمیم بر این شـد که همین مقالاـت بـا تکمیـل و اصـلاحات، به صورت کتاب مستقل در اختیار علاقه مندان قرار گیرد.

از آن معـاونت محترم و همه برادران عزیز و دست انـدرکاران در بخش فرهنگیِ این بعثه مبـارک، که در انتشـار این مقالات و نشر این مجموعه همکاری داشتند، صمیمانه سپاسگزارم و از خداوند منان برای آنان موفقیت بیش از پیش خواستارم.

تذکر نکته ای را برای محققان و صاحبان قلم؛ به ویژه دست اندرکاران مسائل تبلیغی، لازم می دانم و آن این که:

ممکن است تصور شود مسـأله تخریب و حـذف بناها و آثار مـذهبی، که موضوع بحث ما در این مجموعه می باشـد، در مقطع تاریخیِ خاصـی، به وسـیله گروه به خصوصـی در همان مقطع انجام شده و پایان یافته است و اکنون که نزدیک به یک قرن از این اقـدامات ناروا می گذرد، چون این گروه در محو این آثار به هدف خود دست یافته اند و لذا خود را از ادامه این سیاسـت بی نیـاز می داننـد؛ زیرا هنوز یـک قرن از این حادثه نگذشـته است که عامه مسـلمانان و حتی بسـیاری از خواص نیز از پیشـینه تـاریخی این حرم ها و از انگیزه و هـدف تخریب آنها و نتیجه و ثمره تلـخ اعمال این سـیاست اطلاع درست و دقیقی ندارنـد و طبیعی است این ناآگاهی و دوری از واقعیات، با گذشت زمان و در قرن های آینده بیشتر و عمیق تر خواهد شد و به نسل های آینده منتقل خواهد گردید. لیکن باید

گفت: این تصور صحیح نیست و قضیه دقیقاً به عکس آن است؛ زیرا که این حذف و تخریب، هنوز هم خاتمه نیافته و همچنان در قالب فعالیت های فرهنگی ادامه دارد؛ یکی از ابعاد آن را می توان در تألیفات جدید و متنوعی یافت که در تاریخ حرمین شریفین و مدینه شناسی، در سطح وسیع و به زبان های گونه گون منتشر می شود و بر خلاف کتاب های مدینه شناسی پیشین که بخش مهمی از آنها اختصاص به ابنیه و آثار مذهبی داشت در این کتاب ها گزارشی از این آثار منعکس نشده است، (۱) به طوری که گویی اصلا چنین آثاری وجود خارجی نداشته است! و بدینسان می خواهند نسل های آینده از وجود این آثار بی اطلاع گردیده و به طور کلی از حوادث و تغییر و تحولی که در آنها پدید آمده است بیگانه شوند.

اینجاست که باید در مقابل این حقیقت زدایی و حرکت منفی، قدم های مثبت برداشته شود و با انتشار کتاب و مقاله و از طریق وسایل تبلیغی دیگر واقعیت امر به اطلاع مسلمانان برسد و نسل های آینده در جریان امر قرار گیرند و از آنچه به وقوع پیوسته آگاه شوند. ان شاء الله.

نکته دیگر این که چون هدف از تألیف این کتاب ضمن معرفی حفظ و ثبت این آثار در تاریخ است نه مجرد اطلاع رسانی مقطعی، لذا در معرفی این آثار گاهی مطلبی از چند نفر و احیاناً مشابه و هم زمان نقل گردیده که نباید به تکرار حمل شود بلکه منظور بر تأکید وجود آن اثر در آن تاریخ می باشد.

محمد صادق نجمی دی ماه ۱۳۸۰

۱- یکی از این تألیفات که در سال ۱۴۱۲ ق در مدینه منتشر شده کتابی است به نام «تاریخ المعالم المدینه المنوره قدیماً وحدیثاً» به قلم سید احمد یاسین. مؤلف در این کتاب چهارصد صفحه ای تا آنجا که توانسته است آثار قدیمی و تازه های مدینه را از مساجد و قلعه ها و چاه ها و قصرها و بناهای مهم اداری را با عکس و شرح و تفصیل معرفی نموده ولی از بقیع حساس ترین اثر تاریخی مدینه فقط در هفت سطر و به عنوان گورستان عمومی مردم مدینه یاد نموده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

... وَلَوْ أَنَهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا الله وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَسُولُ لَوَجَدُوا الله تَواباً رَحِيماً (نساء: ۶۴)

وَ إِذا قِيلَ لَهُمْ تَعالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللهِ لَوَوْا رُؤُسَهُمْ وَ رَأَيْتَهُمْ يَصُدُونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ (المنافقون: ۵)

... قالَ الَذِينَ غَلَبُوا على أَمْرِهِمْ لَنَتَخِذَنَ عَلَيْهِمْ مَسْجِداً (كهف: ۲۱)

وَ اتَخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِيمَ مُصَلًى (بقره: ۱۲۵)

صدق الله العلى العظيم

پیشگفتار

انگیزه پیدایش و تخریب حرم ها

یکی از برنامه های مذهبی مسلمانان؛ اعم از شیعه و اهل سنت، از صدر اسلام تا به امروز؛ مانند همه پیروان ادیان و مذاهب آسمانی و همه صاحبان فکر و اندیشه، بزرگداشت و تجلیل از مقام انبیا و اولیا و ادای احترام نسبت به راهنمایان فکری و رهبران معنوی و شهدای راه اسلام و قرآن بوده است و این احترام و بزرگداشت که بیشتر در قالب زیارت قبور آنان متجلی می شود، نشأت یافته از تعالیم قرآن مجید و سنت پیامبر خدا بوده و از عبادات و مستحبات به شمار می آید.

مسلمانان همواره از دور و نزدیک، در کنار مدفن آن عزیزان حضور می یابند و بر آنان درود و سلام می فرستند و از خداوند متعال علو مقام و ترفیع درجاتشان را درخواست می کنند و جملاتی بر زبان می رانند که بیانگر فضایل اخلاقی و تعلیمات دینی و برنامه های عملی آنها و گویای شکیبایی آنان در مقابل مصیبت ها و مشکلاتی است که در راه تحکیم بخشیدن به این تعالیم تحمل نموده اند.

شیفتگان آن حضرات، بدینسان مراتب ارادت خویش را به ساحت آنان ابراز می دارند و خود را آماده پیروی از راه و رسمشان و اجرای برنامه ها و دستورالعمل های آنان می نمایند و در کنار قبورشان، به نماز و دعا می ایستند و آمرزش گناهان و پذیرش توبه خویش را در کنار مرقد این «عباد الرحمان» از خداوند مسألت می کنند.

و به همین انگیزه ی بزرگداشت و احترام و نیز به خاطر حفاظت زائرانِ آنان از سرما و

گرما، به هنگام عبادت و زیارت و اقامه نماز به روی قبر آنان، سقفی قرار دادند و گاهی به اقتضای نیاز به فضای بیشتر، در کنار این مدفن ها مساجدی ساختند که این محل ها امروزه به «مشهد» و «حرم» شهرت یافته اند.

گفتنی است که این تجلیل و بزرگداشت ها از سوی مسلمانان، نه یک عمل ابتکاری و بدون دلیل شرعی و بدون مدرک و مستند مذهبی است، بلکه راه و رسمی است برگرفته از قرآن مجید و سنت رسول الله (صلی الله علیه وآله) و عمل صحابه و پیشوایان دین، که اکنون نمونه هایی از آن را می آوریم:

-آن جا که سخن از انبیا است، خداوند متعال درباره ی آنان، واژه «سلام» و درود را به کار برده و با این کلمه زیبا از آنان یاد نموده است (سَلامٌ عَلی إِبْراهِیمَ) (۱) ، (سَلامٌ عَلی مُوسی وَهارُونَ) (۲) ، (وَ سَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ) (۳).

-و آن جا که سخن از شهدا و بندگان صالح به میان آمده، آنان را این چنین ستوده است: (وَ مَنْ یُطِعِ اللهَ وَالرَسُولَ فَأُولئِکَ مَعَ الَذِینَ أَنْعَمَ اللهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَبِیینَ وَالصِدِیقِینَ وَ الشُهَداءِ وَالصالِحِینَ وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً.) (۴).

-قرآن مجید مسلمانان را تشویق نموده است که در مقام توبه و انابه و به هنگام طلب آمرزش گناهان، به رسول الله توسل جویند و وساطت و درخواست آن حضرت را عامل آمرزش گناهان بندگان معرفی نموده، می فرماید: (... وَلَوْ أَنَهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَواباً رَحِیماً (۵).

و در جایی دیگر منافقان را نکوهش می کند که هرگاه به آنان گفته می شود به حضور

۱- در باره احادیث، به کتاب «شفاء السقام» از سُبکی (متوفای ۷۵۶) و «وفاء الوفا» ی سمهودی (متوفای ۹۱۱) ج۴، که هر دو از علمای بزرگ اهل سنت می باشند، مراجعه شود.

۲- در باره احادیث، به کتاب «شفاء السقام» از سُبکی (متوفای ۷۵۶) و «وفاء الوفا» ی سمهودی (متوفای ۹۱۱) ج۴، که هر دو از علمای بزرگ اهل سنت می باشند، مراجعه شود.

۳- در باره احادیث، به کتاب «شفاء السقام» از سُبکی (متوفای ۷۵۶) و «وفاء الوفا» ی سمهودی (متوفای ۹۱۱) ج۴، که هر دو از علمای بزرگ اهل سنت می باشند، مراجعه شود.

۴- در باره احادیث، به کتاب «شفاء السقام» از سُبکی (متوفای ۷۵۶) و «وفاء الوفا» ی سمهودی (متوفای ۹۱۱) ج۴، که هر دو از علمای بزرگ اهل سنت می باشند، مراجعه شود.

۵- در باره احادیث، به کتاب «شفاء السقام» از سُبکی (متوفای ۷۵۶) و «وفاء الوفا» ی سمهودی (متوفای ۹۱۱) ج۴، که هر دو از علمای بزرگ اهل سنت می باشند، مراجعه شود.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) برسند تا آن حضرت درباره آنان طلب آمرزش کند، از این امر سرباز می زنند؛ (وَإِذا قِیلَ لَهُمْ تَعالَوْا یَسْتَغْفِرْ لَکُمْ رَسُولُ اللهِ لَوَوْا رُؤُسَهُمْ وَرَأَیْتَهُمْ یَصُدُّونَ وَ هُمْ مُسْتَکْبِرُونَ). (۱).

-قرآن مجید درباره اصحاب کهف می فرماید: (... قالَ الَّذِینَ غَلَبُوا عَلی أَمْرِهِمْ لَنَتَخِذَنَ عَلَیْهِمْ مَسْجِداً). (۲) مؤمنان راستین که بر امر اصحاب کهف آگاهی یافتند و آن را سند زنده ای برای اثبات معاد جسمانی به مفهوم حقیقی اش دیدند، پس از مرگ آنان گفتند: «ما بر روی قبر آنها مسجد و ساختمانی بنا می کنیم تا مردم هرگز یاد آنها را از خاطره ها نبرند و در نیل به کمال اعتقادی و انسانی خود، آنها را الگو و سرمشق خویش قرار دهند.»

و خداوند با نقل تصمیم آن مؤمنان بر ایجاد بنا و ساختمان بر روی قبور اصحاب کهف و استفاده نمودن از آن، به عنوان یکی از پایگاه های عبادت و پرستش، عملکرد آنان را تثبیت و بر آن مهر تأیید می زند.

-دفن شدن پیکر پاک رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در داخل خانه خویش و در زیر سقف، دلیل روشن و مصداق عینی بر این واقعیت است که در اسلام، وجودِ بنا در روی قبر شخصیت های معنوی، عملی مُستَحسن و مورد تأیید بوده است و این حقیقت را درباره قبور انبیای گذشته نیز می توان دید؛ مانند قبر حضرت ابراهیم، و جناب اسحاق و یعقوب (علیهم السلام) و قبور همسرانشان در شهر الخلیل؛ شهری که به یاد و به نام حضرت ابراهیم (علیه السلام) «خلیل» نام گرفت. (۳) و مانند قبر حضرت داود و سلیمان (علیهما السلام) در «بیت لحم» و قبور و آثار سایر انبیا در بیت المقدس و شامات که در طول قرن های متمادی، قبل از اسلام و بعد از اسلام، از استحکام و زیباییِ بنا و ساختمان برخوردار بوده اند.

نکته جالب توجه در قبور انبیای گذشته این که شخص خلیفه دوم در فتح بیت المقدس، نه تنها بر این مقابر و بر این آثار متعرض نگردید، بلکه با نمازگزاردن (۴) در

۱- در باره احادیث، به کتاب «شفاء السقام» از سُبکی (متوفای ۷۵۶) و «وفاء الوفا» ی سمهودی (متوفای ۹۱۱) ج۴، که هر دو از علمای بزرگ اهل سنت می باشند، مراجعه شود.

۲- در باره احادیث، به کتاب «شفاء السقام» از سُبکی (متوفای ۷۵۶) و «وفاء الوفا» ی سمهودی (متوفای ۹۱۱) ج۴، که هر دو از علمای بزرگ اهل سنت می باشند، مراجعه شود.

۳- در باره احادیث، به کتاب «شفاء السقام» از سُبکی (متوفای ۷۵۶) و «وفاء الوفا» ی سمهودی (متوفای ۹۱۱) ج۴، که هر دو از علمای بزرگ اهل سنت می باشند، مراجعه شود.

۴- در باره احادیث، به کتاب «شفاء السقام» از سُبکی (متوفای ۷۵۶) و «وفاء الوفا» ی سمهودی (متوفای ۹۱۱) ج۴، که هر دو از علمای بزرگ اهل سنت می باشند، مراجعه شود.

این بقاع و امکنه، وجود آنها را با عمل خویش تأیید کرد. همچنین روش علما و پیشوایان اسلام نیز در طول تاریخ به همین منوال بوده است.

آری، مسلمانان؛ اعم از شیعه و اهل سنت، در طول تاریخ، در انجام این برنامه ها و در تجلیل از شخصیت های معنوی و در ساختن حرم و گنبد و بارگاه برای قبورِ آنان، به منابع اصلیِ اسلامی؛ از قرآن و حدیث (۱) تمسک جسته و از سیره رسول الله (صلی الله علیه وآله) در زیارت قبور شهدا و صحابه که از بارزترین برنامه های زندگی آن حضرت بوده، پیروی نموده اند.

انگیزه تخریب حرم ها

کج فهمی دینی

برنامه بزرگداشت از بزرگان و پیشوایان دین از سوی مسلمانان مانند پیروان سایر مذاهب همچنان در طول تاریخ ساری و جاری بود و کوچکترین مخالفتی با این امر مشاهده نمی شد، تا این که در آستانه قرن هشتم، در شام، شخصی به نام ابن تیمیه پیدا شد و تجلیل و احترام از انبیا و مدفن آنها را، نه تنها غیر مشروع و حرام بلکه مرتکبین آنها را مشرک و مرتد خواند! که در صورت عدم توبه باید به قتل برسند. وی همچنین بر وجوب تخریب این آثار و ابنیه فتوا صادر کرد.

این عقیده در آن زمان گرچه پیروان اندک یافت اما پس از مدت کوتاهی متروک و به فراموشی سپرده شد، تا اینکه در قرن یازدهم و پس از مدت چهار قرن، با پیدایش وهابی گری در نجدِ حجاز، بار دیگر مطرح و به مرحله اجرا گذاشته شد و در نتیجه ی همین باور و اعتقاد بود که با تسلط وهابیان به مکه و مدینه در سال ۱۳۴۴ ه. ق. تمامِ حرم ها در این دو شهر و دیگر شهرهای حجاز که متعلق به اقوام و عشیره رسول خدا و صحابه آن حضرت و سایر شخصیت های مذهبی بود و همچنین مساجد موجود در کنار این اماکن منهدم گردید و امروز دیگر اثری از این بناها باقی نیست.

۱- در باره احادیث، به کتاب «شفاء السقام» از سُبکی (متوفای ۷۵۶) و «وفاء الوفا» ی سمهودی (متوفای ۹۱۱) ج۴، که هر دو از علمای بزرگ اهل سنت می باشند، مراجعه شود.

اکنون این پرسش مطرح می شود که: «انگیزه و عامل این بینش چیست؟» و چگونه است که افرادی خود را مسلمان می نامند ولی به خود اجازه می دهند نسبت به بزرگان دین اهانت کنند و ابنیه و آثار متعلق به آنان را منهدم نمایند.

پاسخ این سؤال این است که: یکی از آفات بزرگ و خطرناک در هر مذهب و آیینی، کج فهمی ها و تندروی ها و برداشت های غلط و انحرافی و به اصطلاح قرائت های خودساخته از آن آیین است که از میان پیروان همان مذاهب به وجود می آید و موجب تضعیف و تفرقه در آن آیین می شود. بدیهی است پرداختن به موارد آن، در ادیان گذشته، خارج از موضوع بحث ما است.

ولی با تأسف باید گفت که در میان پیروان دین مقدس اسلام نیز کسانی بوده اند که از این کج فهمی و انحراف فکری مصون نمانده و موجب پیدایش اختلافات و کینه ورزی ها و گاهی خونریزی ها در میان پیروان قرآن شده اند.

از مصادیق و نمونه های بارز چنین انحراف فکری و برداشت های ناروا، گروه خوارج هستند که در حال حیات رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و در میان جامعه آن روز به وجود آمدند و در زمان امیر مؤمنان (علیه السلام) گسترش یافته، به صورت یک گروه معارضِ حکومت آن حضرت، ظاهر شدند و سرانجام آن بزرگوار به دست یکی از عوامل همین گروه به شهادت رسید.

پس از آن حضرت و در طی سالیان متمادی، شاهد حضور و فعالیت همان گروه در نقاط مختلف جهان اسلام بوده و هستیم که مایه دردسر برای اسلام گردیده و عده ای از مسلمانان به دست آنان کشته شده اند.

خوارج در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم

اشاره

همانگونه که اشاره شد، تاریخ پیدایش خوارج به دوران حیات رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بازمی گردد؛ زیرا آن حضرت به هنگام مراجعت از جنگ «حُنین»، در منزلی به نام «جِعرانه» وقتی غنایم جنگی را در میان جنگجویان تقسیم می کرد، مردی از جای خود برخاست و گفت: «یا محمد اعدل» پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: وای بر تو! اگر من با عدالت رفتار

نکنم، پس چه کسی عدالت خواهد کرد؟! یکی از صحابه عرض کرد: یا رسول الله اجازه دهید گردن این منافق را بزنم و او را در مقابل جسارت و اهانتش مجازات کنم. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: معاذالله، اگر او را بکشید، مردم مرا به کشتن یاران خودم متهم خواهند کرد، او را به حال خود واگذارید ولی بدانید که این مرد همفکرانی هم دارد. آنان قرآن می خوانند ولی از گلویشان پایین تر نمی رود. از دین خارج می شوند همان گونه که تیر از کمان رها می شود. (۱).

در حدیثی که ابوسعید خدری نقل کرده نیز آمده است: آن مرد که «ذوالخویصره» نام داشت، خطاب به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گفت: «اِتَقِ الله یا محمد». رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: اگر من خدا را عصیان کنم، پس چه کسی مطیع خدا خواهد بود. خدا که مرا به همه مردم امین قرار داده آیا تو بر تقسیم این غنیمت «ناچیز» امین نمی دانی؟! و آنگاه که ذوالخویصره برگشت، رسول خدا فرمود: در آینده از جنس این مرد گروهی پدید آیند که قرآن می خوانند اما از گلویشان پایین تر نمی رود. مسلمان ها را می کشند ولی متعرض بت پرستان نمی گردند. از اسلام مانند رها شدن تیر از کمان خارج می شوند و اگر من درکشان کنم، مانند قتل عاد و ثمود، همه آنها را از میان خواهم برد. (۲).

عملکرد تند خوارج با جریان ذوالخویصره و برخورد اهانت آمیز وی نسبت به ساحت مقدس رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و گفتار آن حضرت در آن مقطع پایان نیافت بلکه با توجه به خطرات آینده این گروه و ضربه های سنگینی که از سوی آنها پس از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) متوجه اسلام و مسلمانان گردید، پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) در موارد مختلف و در ضمن حدیث های متعدد، اوصاف و مشخصات آنها را بیان کرد تا مسلمانان با انحراف فکری و اعتقادی آنان آشنا شوند و تحت تأثیر تعبد و تنسک ظاهریشان قرار نگیرند. (۳).

۱- صحیح مسلم کتاب الزکات باب ذکر الخوارج، حدیث شماره ۱۰۶۳.

۲- همان، ح ۱۰۶۴.

۳- اخبار مربوط به خوارج، در صحیح بخاری، در ضمن نُه حدیث و در صحیح مسلم و سایر صحاح و مسانید، در طی سی حدیث آمده است.

و ما در این جا تنها به نقل سه مشخصه و ویژگی آنان، که بیش از سایر اوصافشان مورد عنایت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) قرار گرفته و با بحث ما بی ارتباط نیست، بسنده می کنیم:

اهتمام خوارج به عبادت و تلاوت قرآن

یکی از اوصاف خوارج که در حدیث رسول خدا (صلی الله علیه وآله) مورد توجه خاص قرار گرفته، کثرت عبادت و مقید بودن آنان به نماز و روزه و قرائت قرآن است؛ به حدی که عبادت سایر مسلمانان نسبت به عبادت آنها حقیر و کم می نماید و این موضوع در احایث متعدد منعکس گردیده است:

رسول خدا آنجا که از آینده همفکران «ذو الخویصره» سخن می گفت، چنین فرمود: «فان له أصحاباً یحقر أحدکم صلاته مع صلاتهم و صیامه مع صیامهم». (۱).

و در حدیث دیگر فرمود: «یخرج فی هذه الاُمه قومٌ تحقرون صلاتکم مع صلاتهم». (۲).

امیر مؤمنان (علیه السلام) ضمن سخنانی در جنگ نهروان خطاب به لشکریانش چنین فرمود:

«أیها الناس إنی سمعت رسول الله (صلی الله علیه وآله) یقول یخرج قوم من أمتی یقرءون القرآن لیس قراءتکم إلی قراءتهم بشیء و لا صلاتکم إلی صلاتهم بشیء و لا صیامکم إلی صیامهم بشیء، یقرءون القرآن یحسبون أنه لهم و هو علیهم لا یجاوز صلاتهم تراقیهم یمرقون من الاسلام کما یمرق السهم من الرمیه». (۳).

مردم: من از رسول خدا شنیدم که می فرمود گروهی از امت من ظاهر خواهند شد که قرآن می خوانند به طوری که قرآن خواندن شما نسبت به قرائت آنها چیزی به نظر نمی آید و نه نماز و روزه شما نسبت به نماز و روزه آنها چیزی به حساب نیاید خیال می کنند قرآن

۱- صحیح مسلم، ح۱۴۸.
۲- همان، ح۱۴۷.
۳- همان، ح۱۵۶.

خواندن آنها به نفع آنان است در حالی که به ضرر آنها است زیرا نماز آنها از گلویشان تجاوز نمی کند آنان از اسلام خارج می شوند همانگونه که تیر از کمان خارج می شود.

دور شدن خوارج از اسلام

دومین ویژگی خوارج، که در متن احادیث به آن تکیه شده، فاصله گرفتن آنها از اسلام و دور شدنشان از روح قرآن است که در اثر غرور و تحجر حاضر نیستند از هیچ ناصحی نصیحت بپذیرند و از هدایت هیچ هدایتگری بهره گیرند.

«ان بعدی من امتی قوم یقرئون القرآن لا یجاوز حلاقیمهم یخرجون من الدین کما یخرج السهم من الرمیه ثم لایعودون فیه هم شر الخلق و الخلیقه» (۱) آری، دیگر امیدی به توبه و برگشتشان به سوی اسلام نیست، همان گونه که تیر پس از خروج از کمان، دیگر به آن باز نمی گردد.

تکفیر مسلمانان

یکی دیگر از خطرناکترین ویژگی های خوارج، تکفیر مسلمانان بود و هر مسلمان متعهد را که با عقیده و تفکر انحرافی آنان موافق نبود مرتد و خارج از اسلام می دانستند که در صورت عدم توبه بایستی به قتل برسند و این در حالی است که کوچکترین تعرض را نسبت به مشرکان و بت پرستان روا نمی دانستند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: «یقتلون أهل الإسلام و یدعون أهل الأوثان». (۲) در تاریخ نمونه های جالبی از این عملکرد آنان نقل شده است و این اندیشه باطل بود که موجب پیدایش جنگ نهروان و کشته شدن مسلمانان در مقاطع مختلف گردید.

از احمد بن تیمیه تا محمد بن عبدالوهاب

عقیده و عملکرد خوارج چون مخالف قوانین اسلام و برنامه های قرآن بود و عقیده و باوری بود خودساخته پس از مدتی تنها در کتاب ها از آن به عنوان یک حادثه تاریخی

۱- صحیح مسلم، ح۱۵۸.
۲- همان، ح۱۰۶۴.

یاد شد تا پس از چندین قرن، یعنی در آستانه قرن هشتم، احمد بن تیمیه در شام مطالبی را در مسائل مختلف اسلامی؛ در اصول عقاید و فروع احکام، که بر خلاف مسلمات اسلام و مخالف با فتاوای علما و پیشوایان و در بعضی از مسائل موافق با نظریات خوارج بود، عنوان کرد و از طریق سخنرانی ها و نوشته هایش به تبلیغ و ترویج آراء خود پرداخت و در این راه تلاش فراوان نمود.

علما و دانشمندان از شام و مصر و بغداد در مخالفت با نظریات او به میدان آمدند و از راه تألیف و مناظره، به نقد عقاید او پرداختند و بر انحراف و ارتداد او فتوا صادر کردند. ابن تیمیه پس از چند بار زندانی شدن در مصر و شام، سرانجام در سال ۷۲۸ ه. ق. در زندان دمشق از دنیا رفت.

نوآوری ها و ابراز مطالب عوام پسندانه او موجب گردید که علی رغم مخالفت علما و متکلمان، گروهی هم از نظریات وی استقبال نمایند و به افکار او گرایش پیدا کنند و در این گرایش ها، افزون بر تلاش و تبلیغ او، زندانی شدن و مظلوم نمایی اش نیز نقش مؤثر و تأثیر بسزایی داشت و همچنین حمایت جدی شاگرد صمیمی و هم عقیده اش «ابن قیم»، که در کتابها و تألیفات خود آراء و نظریات استادش را تبیین و نشر نمود، در پیشرفت افکار «ابن تیمیه» نقش اساسی ایفا کرد.

با این حال، همان گونه که پیشتر اشاره کردیم، مخالفت علما و فقهای مذاهب سه گانه «شافعی، حنفی و مالکی» با عقاید ابن تیمیه، موجب گردید که در مدت کوتاهی، فتاوای او متروک و تألیفاتش همانند تألیفات ابی قیم از صحنه خارج شود و در انزوا قرار بگیرد.

وضع به همین منوال بود تا اینکه در قرن یازدهم، در نجد حجاز فردی به نام محمد بن عبدالوهاب پا به عرصه حیات گذاشت و پس از چهار قرن باردیگر به تبلیغ و ترویج عقاید ابن تیمیه پرداخت و به عللی که اشاره خواهیم کرد، او توانست این فتاوا را به مرحله اجرا در آورد و آنچه در لابلای تألیفات ابن تیمیه و ابن قیم بود، در صحنه عمل پیاده کند.

چون درباره شرح حال و نقد عقاید و آراء ابن تیمیه و دو شاگرد و همفکرش؛ ابن

قیم و ابن عبدالوهاب از سوی طرفداران و مخالفانشان کتاب های متعددی تألیف و مقالات زیادی ارائه شده است، ما در اینجا به عنوان مقدمه، خلاصه ای از تاریخ زندگی و بعضی از عقاید و فتاوایشان را با استناد به تألیفات و کتابهای خودِ آنها، در اختیار خوانندگان عزیز قرار می دهیم:

تقی الدین احمد ابن تیمیه در سال ۶۶۱ در «حران» از توابع شام دیده به جهان گشود و تحصیلات اولیه را تا ۱۷ سالگی در آن سرزمین به پایان برد سپس به همراه پدرش عبدالحلیم، از ترس مغولان به دمشق رفت. تا سال ۶۹۸ چیزی از احمد شنیده نشد ولی از آغاز قرن هشتم به تدریج افکار شاذ و انحرافی وی بروز یافت و در هر مقطعی با اظهار نظر مخالف با مسلمات اسلام و آرای مشهور و رایج مسلمانان، افکار عمومی را متشنج می کرد و پس از بارها زندانی شدن و تبعید شدن در شام و دیار مصر، در سال ۷۲۸ در زندان قلعه دمشق از دنیا رفت. ابن تیمیه به عنوان یک عالم حنبلی و صاحب تألیفات، در کنار نقاط ضعف در مسائل عقلانی، طبعاً نقاط مثبتی نیز داشته است، منتها هواداران وی تنها به نقاط مثبت او چشم دوخته و با چشم پوشی از خطاهایش به ستایش مطلق وی پرداخته اند ولی آزاد اندیشان بر هر دو جنبه نظر افکنده و نقادانه با وی برخورد کرده اند و دیدگاه های او را با آموزه های انبیا و اولیای الهی مغایر شمرده و در نقد وی کتابها نوشته اند.

ده ها نفر از علمای معاصر او و همچنین دانشمندانی پس از وی، عقاید او را نقد و رد نموده اند.

ابن تیمیه و جسارت به بزرگان

کتاب های موجودِ ابن تیمیه؛ از جمله «منهاج السنه» (۱) نشانگر این است که بر خلاف

۱- یکی از معروف ترین کتاب های ابن تیمیه، منهاج السنه است در چهار جلدِ بزرگ. او این کتاب را در رد کتاب «منهاج الاستقامه فی اثبات الامامه تألیف عالم بزرگ شیعه، علامه حلی» (م ۷۲۶ ق).» نوشته است. آنچه در این پیشگفتار از منهاج السنه نقل می شود از چاپ اول این کتاب است که در بولاق مصر به طبع رسیده است.

روش علمای دین و فقها و دانشمندان، که در مقابل مخالفانشان ادب و احترام را مراعات نموده و از آنها به نیکی و عظمت یاد می کنند، او در کوبیدن علمای دین جسور و در به کارگیری الفاظ اهانت آمیز و دور از ادب و نزاکت نسبت به مخالفانش سر آمد بوده است. آری، او در منهاج السنه نسبت به علامه حلی و شیعه و گاهی به ساحت مقدس ائمه هدی (علیهم السلام) جسارت و هتاکی زیادی نموده است و در جای جای این کتاب و در فصول مختلف آن، تحت عناوین «حماقات الشیعه» و «الإمام المنتظر و خرافاتهم فیه» و... تهمت ها و افتراها ی زیادی بر قلم رانده است.

البته این رویه ابن تیمیه، بر شیعه و پیشوایانشان منحصر نیست بلکه او درباره بزرگان صحابه و علمای اهل سنت نیز این شیوه را در پیش گرفته و اعتراضات تند و جسارت های فراوان نسبت به آنان نموده است.

ابن حجر عسقلانی با حمایت و خوشبینی خاصی که نسبت به ابن تیمیه دارد درباره رویه خلاف اخلاق او می نویسد:

تسلط ابن تیمیه بر علوم مختلف از فقه و تفسیر و حدیث و استعداد و قدرت بی رقیب او در فن خطابه و سخنرانی، موجب پیدایش حالت عُجب و خودپسندی در وی گردیده بود و لذا همه علما را از کوچك و بزرگ و ضعیف و قوی و قدیم و جدید، مورد حمله و جسارت قرار می داد؛ به طوری که در یکی از سخنرانی هایش از عمربن خطاب یاد نموده و او را مورد انتقاد تند قرار داد و شدیداً تخطئه نمود، چون مطالب اهانت آمیز او درباره خلیفه به سمع یکی از علمای وقت به نام «شیخ ابراهیم» رسید به مقام رد و انکار ابن تیمیه برآمد؛ به طوری که او نتوانست مخالفت شیخ ابراهیم را نادیده بگیرد لذا شخصاً به نزد او رفت و از جسارتی که نسبت به عمربن خطاب کرده بود در محضر او اعتذار و استغفار کرد و اظهار ندامت نمود. (۱).

باز ابن حجر می گوید: ابن تیمیه درباره علی بن ابی طالب چنین می گفت که: او در هفده مورد اشتباه و با نص صریح قرآن مخالفت ورزیده است.

۱- الدرر الکامنه، ج ۱، ص ۱۵۴.

ابن حجر می افزاید که او در مقایسه امیر مؤمنان (علیه السلام) و عثمان بن عفان چنین می گفت: اما علی بن ابی طالب فردی بود جاه طلب و ریاست دوست و چون هدف او در تمام جنگ هایش نیل به ریاست و به دست آوردن خلافت بود و نه پیشبرد اسلام و حمایت از قرآن، لذا در همه این جنگ ها مخذول و با شکست مواجه گردید و اما عثمان دارای روحیه حب مال و ثروت اندوزی بود و به همین جهت هم کشته شد. (۱).

باز ابن حجر نقل می کند: ابن تیمیه در یک جلسه نسبت به امام غزالی جسارت و بر وی ناسزا گفت، به طوری که گروهی بر ضد او قیام کردند و نزدیک بود او را از بین ببرند ولی او از این جان سالم به در برد. همچنین وی از محی الدین عربی بد گویی می کرد و او را سب و لعن می نمود. (۲).

ابن تیمیه و عدم اختیار همسر

انتقاد اهانت آمیز ابن تیمیه از خلفا و تحقیر او نسبت به علما و شخصیت های دینی و مخالفت او با عقاید قطعی و فتاوای پیشوایان و ائمه اهل سنت، نشانگر این است که وی از روحیه معتدل برخوردار نبود و اینکه او در طول نزدیک به هفتاد سال زندگی، در حالی که خود را شیخ الاسلام مذهب حنبلی می دانست، حاضر نشد همسر اختیار کند، مهم ترین عامل آن را باید در همان عدم تعادل روحی و تزلزل فکری اش جستجو کرد.

ابن قیم: بی شک بزرگ ترین شاگرد و حامی بی چون و چرا و مدافع جدی ابن تیمیه، ابن قیم جوزی (متوفای ۷۵۱ ق.) می باشند زیرا او تبلیغ و ترویج افکار و آراء استاد خویش را در حال حیات و پس از مرگ وی بر عهده گرفت و با مخالفان او در افتاد و در تألیفات و کتابهایش با نظم و نثر، به ترویج عقاید او پرداخت و در همین راه مانند استادش رنج زندان و تازیانه را بر خود هموار ساخت.

و لذا وهابیان در نقل عقاید و آراء خویش، مانند تألیفات ابن تیمیه به کتاب های ابن

۱- همان.

۲- همان.

قیم هم استناد می کنند و برای اثبات نظریات خود، به گفتار او تمسک می جویند. از این جهت ما هم در چند مورد به فتاوای وی اشاره خواهیم کرد.

محمد بن عبدالوهاب بنیان گذار وهابیت

مذهب وهابی و وهابی گری منسوب است به شیخ محمد بن عبدالوهاب تمیمی نجدی و این نسبت از نام پدر او «عبدالوهاب» گرفته شده است. گرچه وهابی ها این نسبت را قبول ندارند و می گویند «وهابی» را دشمنان آنان به آنها اطلاق نموده و لذا خود را گاهی به اعتبار محمد عبدالوهاب «محمدی» و گاهی به اعتبار پیرویشان از صحابه و سلف صالح به اعتقاد خودشان «سلفیه» می نامند.

شیخ محمد در سال ۱۱۱۵ ق. در شهر «عُیینیه» از توابع نجد حجاز تولد یافت. پدرش در آن شهر قاضی بود و از علمای حنبلی به شمار می رفت.

شیخ محمد در دوران کودکی به مطالعه کتاب های مذهبی؛ از تفسیر، حدیث، فقه و همچنین مطالعه آراء و عقاید مختلف سخت علاقه مند بود.

او فقه حنبلی را در زادگاهش و در نزد پدرش آموخت. سپس برای تکمیل معلومات رهسپار مدینه منوره گردید و در آنجا به تحصیل پرداخت.

«احمد زینی دحلان» مورخ و معاصر شیخ محمد می نویسد، محمد بن عبدالوهاب در همان دوران تحصیل گهگاه مطالبی بر زبان می راند که از عقایدی خاص حکایت داشت؛ به طوری که اساتید وی نسبت به آینده اش نگران شده و می گفتند: اگر این فرد به تبلیغ بپردازد، گروهی را گمراه خواهد کرد.

محمد بن عبدالوهاب چندی بعد، مدینه را به سوی نقاط دیگر ترک کرد. چهار سال در بصره و پنج سال در بغداد و یک سال در کردستان و دو سال در همدان و اندک زمانی هم در اصفهان و قم رحل اقامت افکند، آنگاه به «حریمله» زادگاه پدرش رفت و تا زمانی که پدرش زنده بود، وی کمتر سخن می گفت و گاهی میان او و پدرش نزاعی در می گرفت ولی پس از درگذشت پدرش به سال ۱۱۵۳ که شیخ محمد ۳۸ سال داشت پرده از روی عقاید خود برداشت و تبلیغات او در این شهر افکار عمومی را برآشفت؛ به گونه ای که

ناگزیر شد این شهر را به عزم اقامت در «عُیینیه» زادگاهش ترک کند. پس از مدت کوتاهی این شهر را نیز به اجبار ترک نمود و به ناچار نقطه سومی به نام «درعیه» را که محمد بن سعود جد آل سعود به عنوان رییس قبیله بر آن منطقه حکومت می کرد، برای خود برگزید.

او دعوت خود را با حاکم درعیه در میان نهاد و هر دو پیمان بستند که رشته ی دعوت از آن محمد بن عبدالوهاب و زمام حکومت در دست محمد بن سعود باشد و برای استحکام این روابط، ازدواجی نیز میان دو خانواده صورت گرفت. محمد بن عبدالوهاب تبلیغ خود را در پرتو قدرت حاکم آغاز کرد و به زودی هجوم به قبایل اطراف و شهرهای نزدیک شروع شد و سیل غنائم از اطراف و اکناف به شهر درعیه که شهر فقیر و بدبختی بود سرازیر گردید. و این غنایم جز اموال مسلمانان منطقه نجد نبود که با متهم شدن به شرک و بت پرستی که در صفحات آینده ملاحظه خواهید کرد، اموال و ثروتشان بر سپاه محمد بن عبدالوهاب حلال شده بود. و این تهاجمها و قتل و غارتها از سوی وهابیان توسعه و ادامه یافت تا در حجاز یک حکومت سیاسی مذهبی که مذهب آن وهابیگری و اجرای عقاید و آراء ابن تیمیه بود به وجود آمد.

عوامل پیشرفت محمد بن عبدالوهاب

اشاره

بی شک آراء و عقاید محمد بن عبدالوهاب از آراء و عقاید ابن تیمیه مایه گرفته و سخنان او همانها است که پنج قرن قبل از او ابن تیمیه و ابن قیم اظهار داشته بودند. اینک این سؤال مطرح است که چرا ابن تیمیه با مخالفت های شدید مواجه شد و با دشواری های بسیار و زندانی شدن که متحمل گردید هیچگاه نتوانست عقاید خود را اجرا نماید ولی بر عکس شیخ محمد توانست دعوت خود را در نجد و سپس در منطقه حجاز منتشر و آراء و فتاوایش را جامه عمل بپوشاند.

در پاسخ این سؤال، باید به چند نکته توجه داشت:

محیط دور از معارف

همانگونه که پیشتر گفتیم، ابن تیمیه آراء و عقایدش را در شهرهایی مانند دمشق و قاهره که از مراکز عمده علما و قضات صاحب نفوذ مذاهب سه گانه «مالکی، حنفی

و شافعی» بود، اظهار نمود و در نتیجه با مخالفت سخت این علما رو به رو شد. با وی به بحث و مناظره پرداختند و در رد گفته های او، کتاب های زیاد تألیف و بر انحراف و ارتداد او فتوا صادر نمودند و بارها به زندان افتاد و سرانجام هم در زندان رخت از جهان بر بست.

اما شیخ محمد در نجد به اظهار و نشر عقاید خود پرداخت که مردم آن را افراد بدوی و دور از تمدن و معارف تشکیل می داد که در آن وقت شاید بزرگترین علمای آن ناحیه شیخ عبدالوهاب پدر شیخ محمد و شیخ سلیمان برادرش بود. گرچه این دو تن شروع به مخالفت با او نمودند و و اولین کتاب را در رد شیخ محمد برادرش نوشت (۱) ولی با توجه به وضع مردم آن سامان اینگونه مخالفت ها اثری نداشت. نجدیان مردمی بودند در نهایت بساطت و سادگی و دارای ذهنی صاف و خالی و آماده پذیرش هر سخن تازه، به خصوص اگر در پوشش «توحید» که شیخ محمد مدعی بود عرضه شود.

دستیابی به ثروت

عامل دیگری که مردم نجد را به سوی محمد بن عبدالوهاب کشاند، متهم کردن تمام مسلمانان به شرک و بت پرستی بود، آن هم از سوی کسی که به عنوان عالم و فقیه مذهب حنبلی شناخته می شد و لذا در حملاتی که وهابیان به مردم نجد و سایر نقاط؛ مانند حجاز، یمن، شام و عراق می کردند، ریختن خون مردم آن شهر و به غنیمت بردن ثروت آن ها را حلال می دانستند و این تفکر در پیشرفت و تداوم راه شیخ محمد، آن هم در میان مردمی که از نظر اقتصادی در سخت ترین شرایط بودند، نقش موثری را ایفا می نمود و مردم به ویژه اعراب بادیه نشین از هر طرف به سوی او روی می آوردند و در اجرای فرمان او سر از پا نمی شناختند.

حمایت سیاسی نظامی

عامل دیگر در گسترش وهابیت، حمایت سیاسی نظامیِ آل سعود از این آیین است که طی پیمانی که در میان شیخ محمد و محمد بن سعود منعقد گردید وهابیت از

۱- به نام «الصواعق الالهیه» نسخه هایی از این کتاب که در استانبول چاپ شده است در کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی موجود است.

ابتـدای دعـوت شـیخ محمـد از پشتیبـانی قـوی این خانـدان به عنـوان رییس یـک قـبیله بزرگ برخوردار بوده و این حمـایت و پشتیبانی تا امروز ادامه داشته و حکومت سعودی خود را برای گسترش این آیین و صرف هزینه های سنگین متعهد می داند.

به کارگیری قهر و غلبه

عامل مهم دیگر در پیشرفت وهابیان در حجاز، قهر و غلبه و به کارگیری زور و شمشیر و قتل و غارت و ایجاد رعب و وحشت در همگـان بود. کشت و کشـتاری که وهابیـان در شـهرهای مختلف حجـاز و شـام و یمن و عراق انجـام دادنـد، هر انسان را به شگفتی وامی دارد و از شـنیدن این جنـایت لرزه بر تن مستولی می گردد. به عنوان نمونه به دو مورد از این جنایـات هولنـاک اشاره می کنیم:

کشت و کشتار وهابیان در طائف

جمیل صدقی زهاوی، مورخ سعودی، در خصوص فتح طائف به دست وهابیان می نویسد:

از زشت ترین کارهای وهابیان، قتل عام مردم در شـهر طائف بود که بر صـغیر و کبیر رحم نکردنـد. طفل شـیرخوار را بر روی سینه ی مادرش سر می بریدند. جمعی را که مشغول فراگرفتن قرآن بودند، همه را کشتند. چون در خانه ها کسی باقی نماند به دکانهـا و مساجـد رفتنـد و هر که بود حـتی گروهی را که در حـال رکوع و سـجود بودنـد کشـتند. کتابهـا را که در میـان آنها تعدادی مصـحف شـریف و نسـخه هایی از صحیح بخاری و مسلم و دیگر کتب حدیث و فقه بود، در کوچه و بازار افکندند و پایمال کردند. این واقعه در ذی قعده سال ۱۲۱۷ اتفاق افتاد. (۱).

تهاجم وهابیان به عتبات عالیات

اشاره

کشـتار وهابیان در عتبات عالیات به راستی صـفحه ای سیاه در تاریخ اسلام است. صلاح الدین مختار که از نویسندگان وهابی است، می نویسد: در سال ۱۲۱۶ ق. امیر سعود

۱- الفجر الصادق، ص۲۲، به نقل وهابیت مبانی فکری و کشف الارتیاب، ص۲۴.

با لشکری بسیار، متشکل از مردم نجد و عشایر جنوب و حجاز و تهامه و دیگر نقاط، به قصد عراق حرکت کرد. وی در ماه ذی قعده به شهر نزدیک شد و آنجا را محاصره کرد. سپاهش برج و باروی شهر را خراب کرده، به زور وارد آن شدند و بیشتر مردم را، که در کوچه و بازار و خانه ها بودند، به قتل رساندند و سپس نزدیک ظهر با اموال و غنائم فراوان از شهر بیرون رفتند و در محلی به نام ابیض گرد آمدند. خمس اموال غارت شده را خود سعود برداشت و بقیه به نسبت هر پیاده یک سهم و هر سواره دو سهم بین مهاجمین تقسیم شد. (۱).

دکتر عبدالجواد کلیددار که خود اهل کربلا است در تاریخ کربلا و حائر حسینی تعداد کشته شدگان از اهالی کربلا و زائران ایرانی و غیر ایرانی را بیست هزار نفر نقل می کند و می گوید: پس از اینکه امیر سعود از کارهای جنگی فراغت یافت به طرف خزینه های حرم رفت. این خزائن از اموال فراوان و اشیای نفیس انباشته بود. وی هر چه در آنجا یافت برداشت. می گویند او درِ مخزنی را باز کرد که سکه های بسیار در آن گرد آوری شده بود. از جمله چیزهایی که به چنگ آورد، گوهر درخشان بسیار بزرگ و بیست قبضه شمشیر که همه با طلا زینت یافته و با سنگ های قیمتی مرصع شده بود، ظرف های زرین و سیمین و فیروزه و الماس و ذخائر گران قیمتِ دیگر، همه را برداشت. دیگر چهارهزار شال کشمیری، دو هزار شمشیر طلا، تعداد زیادی تفنگ و سلاح دیگر، همه به غارت رفت.

کربلا پس از این حادثه به وضعی در آمد که شعرا برای آن مرثیه می گفتند.

در ماه جمادی الأولی ۱۲۲۳ امیر سعود مجدداً و با نیروی بسیار به عراق و به شهر کربلا یورش برد. ولی این بار مردم این شهر در اثر ثمرات تلخ حمله پیشین از آمادگی کامل برخوردار بودند. نیروهای وهابی شهر را به گلوله بستند، اما نتوانستند وارد آن شوند و لذا از محاصره کربلا صرف نظر کرده و آنجا را ترک نمودند. امیر سعود پس از قتل عام مردم کربلا بارها به شهر نجف نیز حمله برد و گاهی به افرادی که در بیرون شهر دست می یافت

۱- تاریخ المملکه العربیه السعودیه، ج۳، ص۷۳، به نقل وهابیت مبانی فکری. نوشته آیت الله سبحانی.

می کشت ولی در اثر آگـاهی و آمـادگی مردم نجف و مخصوصـاً علمـا و در رأس آنها عالم بزرگ شـیعه مرحوم شـیخ جعفر کاشف الغطاء، سپاه وهابی مجبور به عقب نشینی شد.

ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب از نگاه ابو زهره

محمـد ابو زهره، نویسـنده معروف مصـری این موضوع را که اصل وهابیت برگرفته شـده از آراء و افکار ابن تیمیه است، مانند همه کسانی که با عقایـد و آراء آنان آشـنایی دارند، تأیید می کند. آنگاه نکاتی را بر آن می افزاید. این نکات چون مناسب با بحث ما و موجب آشنایی بیشتر با دیدگاه ها و عملکردهای این گروه است، خلاصه گفتار او را در اینجا می آوریم:

نویسنده مزبور در مورد تفاوت هایی که در دعوت محمد بن عبدالوهاب و ابن تیمیه وجود دارد، چنین می نویسد: «وهابیان در حقیقت بر آنچه ابن تیمیه اظهـار داشـته بود چیزی نیفزودنـد، لیکن از ابن تیمیه شـدت عمـل بیشتری به خرج دادنـد و در عمل اموری را انجام دادند که ابن تیمیه متعرض آنها نشده بود و این امور در چند چیز خلاصه می شود:

۱ بر خلاف ابن تیمیه که دایره مسائل عبادی را تنگ تر نموده است، وهابیان بعضـی از امور عادی را نیز خارج از منطقه اسـلام دانسـتند و به این مناسـبت دخانیات را حرام اعلام کردند و در تحریم آن سـخت گیری نمودند و عوام وهابی کسـی را که دود بکشد همانند مشرکین می دانند که ایشان از این جهت مانند خوارج هستند که هر کس را مرتکب گناه بشود کافر می دانند.

۲ وهابی ها در ابتدای امر، قهوه و امثال آن را بر خود حرام کردند اما به طوری که امروزه دیده می شود، در آن سـهل انگاری نمودند.

۳ وهابی ها تنها به دعوت و تبلیغ اکتفا نکردند بلکه بر روی مخالفان خود شمشیر می کشیدند و می گفتند با بدعت ها جنگ می کنیم.

۴ وهابیان هر ده و شـهری را تسـخیر می کردنـد، به ویرانی ضـریح ها و قبور می پرداختنـد. از این روی پاره ای از نویسـندگان اروپـایی به آنهـا «ویران کننـدگان معابـد» لقب داده انـد. او اضـافه می کنـد که این سـخن مبالغه است؛ زیرا ضـریح ها با معابد تفاوت دارد.

۵ وهابیان به امور کوچکی پرداختند که طبق عقیده خود آنها نه بت پرستی بود و نه مقدمه بت پرستی و از جمله آنها عکاسی بود که علمایشان به حرمت آن فتوا دادند ولی حاکمانشان قبول نکردند.

۶ وهابی ها مفهوم بدعت را به طرز غریبی وسعت دادند، تا آن حد که پرده بستن به روضه شریف نبوی (صلی الله علیه وآله) را بدعت شمردند. (۱).

گفتنی است، مسأله عکاسی در گفتار ابوزهره به عنوان مثال ذکر شده است؛ زیرا وهابی ها در ابتدای امر با هر نوع پدیده جدید و دگرگونی در زندگی، مانند تلگراف و تلفن و دوچرخه و اتومبیل مخالف بودند و آن را بدعت و حرام می دانستند ولی عبدالعزیز که بر حرمین شریفین مسلط گردید، ناچار بود وضع حکومت خود را با اوضاع روز جهان تطبیق دهد و لذا علیرغم خشم پیروان متعصب محمدبن عبدالوهاب استفاده کردن از مصنوعات جدید را تجویز و با ورود آنها به حجاز موافقت نمود، همان گونه که امروزه استعمال دخانیات از سوی وهابیان تجویز شده است.

نگاهی به عقاید و آراء وهابیان

همان گونه که پیش از این اشاره کردیم، وهابیان دارای عقاید و فتاوای خاصی، بر خلاف عقیده قطعی مسلمانان و بر خلاف فتوای فقها و پیشوایان؛ اعم از شیعه و اهل سنت می باشند و گفتیم که آنها در این آراء و عقاید مسبوق به سابقه بوده و آنچه دارند از ابن تیمیه حرانی فرا گرفته و آراء و افکار او را احیا و اجرا کرده اند.

اکنون در هر دو موضوع «عقاید» و «احکام فقهی» به عنوان نمونه به نقل چند مورد می پردازیم:

عقیده به تجسم و جهت برای خدا

متأسفانه توحید مورد نظر ابن تیمیه یک توحید جسمانی است، بر خلاف نظریه

۱- محمد ابوزهره، العقائد الاسلامیه، ص۳۴۳.

قطعی اسلام که خداوند متعال را از هر نوع جسم و جسمانیت تنزیه نموده، و بر خلاف شعار قرآن مجید که «لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْء» و بر خلاف تلاش متکلمین و فلاسفه اسلامی که در طول سالیان دراز به نقد تجسیم پرداخته و معتقدین به جسم و ماده بودن خداوند را خارج از حوزه و حیطه اسلام معرفی نموده اند و بزرگترین دلیل بر تحریف تورات فعلی، آن بخش از آیات آن را دانسته اند که خدا را موجود جسمانی می داند و به زمین می آورد و به خیمه یعقوب (علیه السلام) وارد می کند تا با او کشتی بگیرد. (۱).

آری، ابن تیمیه برای خداوند مکان و جهت قائل شده و او را در بالای عرش قرارش داده که فقط در اوقات خاصی به آسمان پایین فرود می آید. به عقیده او خداوند قابل رؤیت است و در روز قیامت با همان چشم مادی او را خواهیم دید.

ابن تیمیه این عقیده خود را برای اولین بار در سال ۶۹۸ ق. در مسجد دمشق و در سخنرانی هایش اظهار و اعلان نمود که موجب خصومت و نزاع و تشنج و بلوا در دمشق گردید و خشم علما و فقها را برانگیخت.

و دامنه ی آن تا قاهره و اسکندریه کشیده شد. حاکم دمشق برای حفظ آرامش و به طور موقت به این شورش پایان داد ولی این آرامش گذرا و مانند آتش زیر خاکستر بود؛ زیرا در سال ۷۰۵ ق. این شورش و بلوا در اثر طرح مجدد عقیده تجسم به وسیله ابن تیمیه و به صورت حادی پدیدار گردید.

و لذا از طرف علما و قضات مصر برای کشف حقیقت قضیه، ابن تیمیه به قاهره فراخوانده شد و پس از بحث و مناظره بر انحراف او حکم صادر و به مدت یک سال و نیم زندانی شد. و پس از آزادی از زندان قاهره به اسکندریه تبعید گردید سپس به دمشق مراجعت نمود.

انگیزه ابن تیمیه در گرایش به تجسم

قبل از ورود به اصل موضوع، لازم است به این پرسش پاسخ داده شود که انگیزه

۱- در این بحث به جلد اول کتاب بیان ترجمه نویسنده با همکاری آقای هریسی مراجعه شود.

گرایش ابن تیمیه به تجسم به عنوان یک عالم دینی چیست؟ و چگونه ممکن است کسی که حشر و نشرش با قرآن و حدیث است، بگوید خداوند دارای مکان و قابل رؤیت و متشکل از اعضایی مانند اعضای یک انسان است؟

در پاسخ این سؤال می گوییم: همان گونه که در صفحات گذشته مطرح گردید، یکی از آفات و خطرهای بزرگ برای هر مذهب و مکتب، کج فهمی ها و تندروی ها و برداشت های غلط و انحرافی و احیاناً عُجب و غرورها است.

و یکی از نمونه های بارز این کج اندیشی های دینی در ابن تیمیه و طرز تفکر او در مسأله توحید و خداشناسی و بعضی از فتاوای فقهی وی متبلور گردیده است و در اعتقاد ابن تیمیه به جسمانی بودن خداوند، دو عامل مؤثر بوده و دو علت سبب گرایش وی به این عقیده و بینش گردیده است:

یکی عدم شناخت صحیح از جهان هستی و دیگر جمود بر ظواهر الفاظ است.

زیرا کلمات و گفتارهای ابن تیمیه نشانگر این است که او از جهان هستی شناخت صحیح نداشته و مانند مادیون، در جهان هستی به جز طبیعت و امور مادی و جسمانی، به چیزی قائل نبوده و به بیان دیگر وی چیزی خارج از «ماوراء الطبیعه» را قبول نداشته است و اگر می بینم برای اعتقاد خویش درباره توحید، به منقولات تمسک جسته و با ظاهر بعضی از آیات و احادیث استدلال نموده است، این حرکت در واقع برای توجیه و تعلیل این عقیده درونی و بیان این مکنون باطنی او بوده است.

گرچه این جهت در پیدایش عقیده ابن تیمیه نسبت به تجسیم، مورد توجه نویسندگان قرار نگرفته و در شرح حال و علت گرایش او به جسمانی بودن خدا، فقط مورد دوم را مطرح نموده اند، ولی این موضوع در لابلای کلمات او گاهی با اشاره و کنایه و گاهی به صراحت مطرح و به مادی و جسمانی بودن همه موجودات جهان هستی اصرار ورزیده و آنچه را که خارج از دایره ماده و طبیعت می باشد انکار نموده است:

او در پاسخ گفتار علامه درباره اوصاف خداوند: «انه غیر مرئی ولا مدرک بشیء

من الحواس لقوله تعالی لاتدرکه الابصار هو یدرک الابصار و هو اللطیف الخبیر» (۱) چنین می گوید «و اما اثبات موجود قائم بنفسه لایشار الیه و لایکون داخل العالم و لاخارجه فهذا مما یعلم العقل استحالته و بطلانه بالضروره» (۲) یعنی اثبات هر موجودی که به خود قائم باشد اما قابل اشاره نباشد و در درون و بیرون جهان هم نباشد چیزی است که عقل بطلان و محال بودن آن را به روشنی درک می کند.

و این گفتار ابن تیمیه دقیقاً همان است که مادی ها و کسانی که به ماوراء طبیعت قائل نیستند در رد و انکار خدا می آورند، چیزی که نه با چشم می توان دید و نه قابل لمس است و نه دارای رنگ و بو است عقل از پذیرش آن امتناع دارد (دقت شود!)

جمود بر ظاهر الفاظ

دومین عامل و انگیزه گرایش ابن تیمیه به جسمانی بودن خداوند، جمود او بر ظاهر الفاظ و انکار هر نوع معانی مجازی و مفاهیم استعاری است؛ زیرا می دانیم در آیات و احادیث و به طور کلی در ادبیات عرب مانند همه زبان ها و بلکه بیش از همه زبان ها کنایه و مجاز گویی به طور گسترده به کار رفته است، ولی ابن تیمیه هیچ یک از این کنایات و استعاره ها را قبول ندارد و هر لغتی را که در قرآن و حدیث درباره اوصاف خداوند اطلاق گردیده، آن را اطلاق حقیقی می داند و به مفهوم اولی آن حمل می کند. او می گوید چون در قرآن آمده است (الرَحْمَنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوَی). (۳) پس خداوند در محلی به نام عرش نشسته است همان گونه که (یَدُ اللهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ). (۴) دلیل بر این است که خداوند دارای دست است و...

ابن تیمیه هم در سخنرانی ها و محاوراتش بر این عقیده اصرار داشت و هم در

۱- خدا قابل رؤیت و قابل درک با هیچ یک از حواس نیست زیرا خداوند می فرماید چشم ها او را نمی بیند ولی او همه چشم ها را می بیند.

۲- منهاج السنه، ج ۱، ص۲۱۸، چاپ بولاق مصر طبع اول.

۳- طه: ۵.

۴- فتح: ۱۰.

کتاب ها و تألیفاتش؛ طوری که ابن بطوطه، جهان گرد معروف در سفرنامه اش تحت عنوان «الفقیه ذو اللوثه» (فقیه کم عقل) می نویسد: من در دمشق فقیه بزرگ حنابله تقی الدین ابن تیمیه را دیدم که در فنون مختلف سخن می گفت با اینکه در عقل او چیزی بود ولی مردم شام به او شدیداً احترام قائل بودند. ابن بطوطه می افزاید: او در یکی از جمعه ها در مسجد جامع مشغول وعظ و ارشاد بود و من نیز شرکت داشتم؛ از جمله گفتار او این بود که خداوند از عرش به آسمان اول پایین می آید، مانند فرود آمدن من از منبر، این سخن را گفت و یک پله از منبر پایین آمد. در این هنگام فقیهی مالکی به نام «ابن الزهراء» به مقابله برخاست و سخن او را رد کرد مردم به طرف داری از ابن تیمیه برخاستند و فقیه معترض را با مشت و کفش زدند تا آنجا که عمامه از سرش افتاد! (۱).

این جریان را ابن حجر عسقلانی (متوفای ۷۵۳ ق.) معاصر ابن تیمیه نیز نقل نموده با احتمال این که ممکن است این موضوع ساختگی و جزو شایعات باشد. (۲) در صورتی که ابن بطوطه به عنوان یک نفر شاهد عینی بی طرف آن را دیده و جزئیات آن را مانند حوادث دیگر در سفرنامه اش نقل نموده است.

ابن تیمیه در کتاب خود به نام «العقیده الحمویه الکبری» به طور ادعایی می گوید هیچ یک از سلف صالح و صحابه و تابعین نگفته اند که خداوند در آسمان نیست و یا در فوق عرش نیست و کسی نگفته است خداوند در همه جا هست و نسبت همه مکان ها به او یکی است. و کسی نگفته است که خدا نه در درون جهان است و نه در بیرون جهان و کسی نگفته است که او قابل اشاره حسی نیست. (۳) او در منهاج السنه هم می گوید: «نازل شدن خداوند در هر شب به آسمان پایین، جزو حدیث های معروف و از حدیث های ثابت در نزد عالمان حدیث است و همچنین حدیثی که می گوید خداوند در روز عرفه به بندگانش نزدیک می شود»، از احادیث ثابت و مسلم می باشد. (۴).

۱- رحله ابن بطوطه، ص ۹۰، چاپ دار التراث بیروت.

۲- الدرر الکامنه، ج ۱، ص۱۰۴.

۳- ج ۱، صص۴۵۱ و ۴۵۲ به نقل از دائره المعارف اسلامی ج ۱۸۷.

۴- منهاج السنه، ج ۱، ص ۲۶۲.

ابن قیم شاگرد و هم فکر ابن تیمیه، عقیده خویش و استادش را درباره جسمانی بودن خدا و اینکه او دارای مکان و جهت است و در بالای عرش قرار دارد، در موارد متعدد از قصیده نونیه اش مطرح و بر آن اصرار ورزیده است او می گوید: می توان بر این موضوع نه فقط هزار، بلکه دو هزار دلیل اقامه نمود.

یا قومنا و الله ان لقولنا

الفاً یدل علیه أو الفان

کل یدل بانه سبحانه

فوق السماء مباین الأکوان

والله فوق العرش جل جلاله

سبحانه عن نفی ذی البهتان

و الله فوق العرش ینظر خلقه

فانظره ان سمحت لک العینان

فالذاه خصت بالسماء

وانما العلوم عم جمیع ذی الاکوان (۱).

عقیده به رؤیت خدا

دومین موضوع در عقیده ابن تیمیه، مسأله رؤیت خداوند است که او از طرفداران سرسخت مرئی بودن خدا در آخرت است و در این زمینه، علاوه بر تألیفات دیگرش، در منهاج السنه بحث مفصلی کرده است. او در پاسخ علامه (رحمه الله) که به غیر مرئی بودن خدا با آیه (لا تُدْرِكُهُ الأَبْصار) استدلال نموده، می گوید: علما و محدثین بر اثبات رؤیت خدا اتفاق نظر دارند و حدیث های متواتر و پیاپی در این زمینه نقل گردیده است؛ از آن جمله این حدیث است «انکم سترون ربکم کما ترون الشمس و القمر لا تضامون فی رؤیته»؛ (۲) شما همان گونه که آفتاب و ماه را می بینید خدا را خواهید دید و هیچ ازدحام و فشار بر شما وارد نخواهد گردید.

ابن قیم نیز این مطلب را این چنین به نظم در آورده است:

۱- یکی از کتاب های ابن قیم اعلام الموقنین و یکی دیگر القصیده النونیه است که الکافیه الشافیه فی الانتصار للفرقه الناجیه نامیده است و دارای بیش از شش هزار بیت است که اکثر این اشعار بیان عقیده استادش ابن تیمیه است. این کتاب در دارالمعرفه بیروت از روی نسخه ای که در ۱۳۴۵ ق. در قاهره چاپ شده، افست گردیده است.

۲- منهاج السنه ۱ / ۲۱۶ ۲۱۵.

ان العباد یرونه سبحانه

رؤیا العیان کما یری القمران

و باز می گوید

فیرون ربهم جهره

نظر العیان کما یری القمران (۱).

اثبات سایر اعضا برای خدا

عقیـده ابن تیمیه درباره جسـمانی بودن خـدا بمسأله مکان و رؤیت، به طوری که توضـیح دادیم، منحصـر نیست بلکه او درباره خـدا به سایر اعضا نیز قائل است و خـدایی که ابن تیمیه معرفی می کنـد،ماننـد انسان از اعضای مختلف؛ چشم و دست و ساق و... تشکیل یافته است.

ما برای مراعات اختصار در این زمینه به نقل گفتار ابن حجر بسـنده می کنیم. او می گویـد: کسانی که می گوینـد ابن تیمیه به جسـمانی بودن خداوند قائل است، به دلیل اظهارات او در «العقیده الحمویه الکبری» و «العقیده الواسـطیه» و سایر کتاب های او است که در این کتاب ها تصریح می کنـد: آنچه در آیات و احادیث درباره صـفات خداونـد به کار رفته،ماننـد «ید»، «ساق»، «قـدم»، «وجه» و... همه اینها صـفات حقیقیه خـدا است و نبایـد هیچ یک از این الفاظ را به کنایه و اسـتعاره و مجازگویی حمل نمود؛ همان گونه که ذات پروردگار حقیقتاً در بالای عرش قرار گرفته است. (۲).

توحید از نظر وهابیان

به طوری که قبلاً- گفته شـد، محمـدبن عبـدالوهاب پیرو ابن تیمیه و احیـاگر عقایـد و مجری آراء و فتاوای او است و لـذا آنچه محمـد بن عبـدالوهاب و پیروان او در مسائل عقیـدتی و فتاوای فقهی مطرح نموده انـد در دایره و محدوده ی آراء و عقاید ابن تیمیه و ابن

۱- القصیده النونیه، ص۲۴۳.

۲- الدرر الکامنه، ۱ / ۱۵۵.

قیم بوده و تألیفات و اقوال آن دو را دلیل و مستند خویش قرار می دهند. و از اینجا است که وهابیان در مسأله توحید همان مطالب را تکرار نموده اند که قبلاً از ابن تیمیه نقل نمودیم و لذا عبداللطیف نوه محمد بن عبدالوهاب که از علمای وهابیان است در رساله چهارم از رسائل پنجگانه اش که «هدیه سنیه» نامیده است، در بیان بخشی از عقاید وهابیان می گوید: «ما معتقدیم که خداوند همان گونه که خودش فرمود (الرَّحْمَنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوَی) در بالای عرش نشسته و ما معتقدیم خدا دارای دو دست می باشد؛ زیرا فرموده است: (بَلْ یَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ) و ما معتقدیم او دارای چشم و صورت است؛ زیرا فرمود: (وَیَبْقَی وَجْهُ رَبِّکَ) گرچه کیفیت این اعضا برای ما معلوم نیست و همه حدیث ها را هم که درباره صفات خدا از پیامبر نقل شده است تصدیق و اعتراف می کنیم که در روز قیامت خدا به میان بندگانش خواهد آمد و... (۱).

فتاوای فقهی وهابیان

حرمت زیارت قبور انبیا

بخشی از عقیده وهابیان را در مهمترین و اساسی ترین موضوع که مسأله توحید و خداشناسی است ملاحظه فرمودید.

اکنون به نقل بعضی از فتاوای فقهیِ آنان، که ارتباط مستقیم با بحث ما دارد، می پردازیم: یکی از این فتواها حرمت سفر برای زیارت قبور پیامبران و صالحان و حرمت توسل و تبرک به آنان و ساختن حرم و بارگاه و تعمیر قبور و مشاهد آنها است.

و این موضوع اولین بار در سال ۷۲۶ ق. در دمشق از سوی ابن تیمیه مطرح و مجدداً موجب شورش و بلوا گردید و این شورش و فتنه، آنگاه به اوج خود رسید که علما و قضات متوجه شدند که او در سال ۷۱۰ ق. و شانزده سال قبل در حرمت زیارت قبور پیامبران و در حرمت توسل و تبرک به آنها، کتابی به نام «اقتضاء الصراط المستقیم» تألیف نموده است، چون هر روز بر شدت فتنه و آشوب می افزود و شعله های این آتش به شهرهای دیگر نیز سرایت می کرد، حاکم وقت مصلحت را در این دید که برای رفع

۱- کشف الارتیاب، ص۱۲۵.

فتنه و حفظ آرامش، ابن تیمیه را در قلعه دمشق زندانی کند و او از این تاریخ به مدت دو سال محبوس بود تا رخت از جهان بربست.

به هر حال ابن تیمیه علی رغم دلایل محکم بر استحباب زیارت قبور انبیا و به ویژه قبر پاک رسول خدا (صلی الله علیه وآله) که یکی از عبادات بزرگ و شناخته شده در نزد همه مسلمانان است، سفر برای زیارت آن حضرت و سایر انبیا و پیشوایان دینی را حرام و بدعت و عملی شرک آمیز معرفی کرده و بر اساس عقیده خویش که ارتکاب هر عمل حرام، موجب ارتداد می شود، جان و مال چنین فردی را اگر توبه نکند مانند سایر مرتدین بر مسلمانان حلال دانسته و باید هر چه سریع تر به قتل برسد. همان گونه که واجب است این قبرها و حرم ها که نقش اصنام و اوثان را ایفا می کنند هرچه زودتر تخریب و آثار آنها محو شود!

ابن تیمیه در این زمینه کتابی نوشته به نام «الجواب» و چند صفحه از «منهاج السنه» را نیز به این موضوع اختصاص داده است. (۱) در این کتاب اخیر گرچه مخاطب او همه مسلمانانند اما لبه تیز حمله او متوجه شیعیان است که بیش از سایر مسلمانان برای مراقد ائمه (علیهم السلام) و پیشوایان خویش اهمیت و احترام قائلند.

فتواهای وهابیان درباره پیامبر خدا و...

وهابیان نیز به پیروی از ابن تیمیه، درباره زیارت قبر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و شخصیت آن حضرت و همچنین درباره مسلمانان، همان دیدگاه ها و فتواها را دارند و چون شرح و توضیح تک تک آنها به درازا می کشد، از این فتواها تنها به نقل آنچه مرحوم آیه الله سید محسن امین در کشف الارتیاب آورده، بسنده می کنیم:

آن مرحوم در فصلی تحت عنوان «اعتقاد الوهابیین فی النبی (صلی الله علیه وآله) و سائر الانبیاء و الصالحین و قبورهم» چنین می گوید:

اعتقاد وهابی ها درباره پیامبر (صلی الله علیه وآله) و شفیع قرار دادن او به پیشگاه خدا و توسل جستن به آن حضرت و مخاطب قرار دادن او به تعبیر «یا رسول الله» یا به تعبیر «یا رسول الله بر

۱- صص ۱۳۰ ۱۳۳.

من شفاعت کن» و یا «تو را به پیشگاه خدا وسیله قرار می دهم» و همچنین تبرک جستن به قبر او و نماز خواندن و دعا کردن در کنار این قبر و تعظیم و احترام آن، همه این اعمال شرک و کفر و بت پرستی و موجب حلال شدن مال و جان چنین افراد است؛ همان گونه که سفر کردن برای زیارت قبر وی حرام و منهدم ساختن قبر و گنبد او واجب است و همچنین حرام است تبرک کردن خاک و لمس نمودن و بوسیدن قبر او و این قبر اینک یکی از بت های دنیا بلکه بزرگترین بت ها است؛ همان گونه که قبور سایر پیامبران و صالحان چنین است. (۱).

و مطالب دیگری که ذکر آنها دور از ادب و احترام نسبت به ساحت مقدس رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می باشد.

مرحوم آیه الله امین عاملی در فصل دیگری تحت عنوان «اعتقادهم فی عموم المسلمین» می نویسد: اعتقاد وهابیان درباره عموم مسلمانان این است که مسلمین پس از ایمان، به کفر برگشته اند و پس از توحید به شرک گراییده اند؛ زیرا آنان در دین بدعت گذاشته و به جهت عبادت و زیارت و پرستش انبیا و صالحین، به کفر و شرک روی آورده اند؛ لذا جنگ با آنان واجب و ریختن خون آنان و تصرف اموالشان بر مسلمانان (وهابیان) حلال است! (۲).

تخریب حرم ها و مقابر

این است عقیده و بینش وهابیان درباره حرم ها و مقابر انبیا و صالحان و این است رأی و فتوایشان در وجوب تخریب و منهدم کردن قبور پیشوایان و از این جا است که آنها به هر جا و به هر شهر و دیاری دست می یافتند قبل از هر چیز به تخریب این مشاهد و مزارات اقدام می کردند و با خاک یکسان می نمودند. به هنگام تسلط بر طائف گنبد عبدالله بن عباس را خراب کردند، پس از آن که به مکه وارد شدند گنبدهای متعلق به جناب عبدالمطلب جد رسول خدا و ابی طالب عموی آن حضرت و خدیجه (علیها السلام) همسر

۱- کشف الارتیاب، ص۱۲۷.

۲- همان.

آن بزرگوار و همچنین محل تولد پیامبر (صلی الله علیه وآله) و حضرت زهرا (علیها السلام) را ویران نمودند و در جده گنبد و قبر حوا را از بین بردند و چون مدینه منوره را محاصره کردند قبل از ورود به شهر، حرم و مسجد حضرت حمزه (علیه السلام) را منهدم کردند و شایع است که از بیرون شهر به سوی گنبد پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) تیراندازی کردند.

و چون وارد مدینه شدند، در ماه رمضان ۱۳۴۴ ق. شیخ عبدالله بُلَیهد، قاضی القضاتشان را از مکه به مدینه اعزام داشتند تا موضوع تخریب مزارات و مقابر موجود در مدینه را با علما و سران این شهر مطرح و موافقت آنها را ولو به صورت ظاهر جلب کند و بدین منظور جلسه ای تشکیل گردید. شیخ عبدالله از حاضرین پرسید درباره تخریب این گنبد و بارگاه ها چه می گویید؟! بسیاری از آنها از ترس جانشان جواب ندادند، بعضی دیگر هم اظهار موافقت نمودند.

مرحوم سید امین می گوید: با توجه به این که تخریب مقابر و مشاهد اساس عقیده وهابیان است و در وجوب از بین بردن این آثار و حتی حرم شریف نبوی (صلی الله علیه وآله) کوچک ترین تردیدی نداشتند، لذا منظور شیخ بلیهد از این سؤال، سؤال حقیقی نبود بلکه هدف از آن جلب نظر مردم مدینه و نوعی تسلی خاطر و دلجویی از آنان بود. (۱).

به هر حال پس از این سؤال و جواب، آنچه گنبد و ضریح در مدینه و بیرون این شهر بود ویران نمودند؛ از جمله آنها گنبد و بارگاه ائمه (علیهم السلام) در داخل بقیع بود که حتی دیوارها و صندوق و ضریحی که در روی این قبور شریف بود به کلی منهدم گردید و از این حرم و قبور، به جز قطعه سنگ هایی که در اطراف قبور نصب کردند، اثر و علامتی باقی نماند و این اقدام دقیقاً در هشتم شوال ۱۳۴۴ ق. انجام گرفت و به کارگرانی که این عمل ننگین را انجام دادند، مبلغ هزار ریال مجیدی دست مزد پرداخت گردید.

سپس گنبدهای متعلق به عبدالله و آمنه والدین رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و حرم همسران و دختران آن حضرت و حرم جناب ابراهیم فرزند گرامی پیامبر و گنبد متعلق به عثمان بن عفان و اسماعیل فرزند امام صادق و گنبد امام مالک و سایر مقابر در بقیع و بیرون آن

۱- کشف الارتیاب، ص ۵۵.

منهدم و با خاک یکسان گردید.

تنها حرم مطهر پیامبر (صلی الله علیه وآله) آن هم در اثر ترس از قیام مسلمانان جهان از تعرض و تخریب مصون ماند که اگر این ترس نبود حرم پیامبر اسلام بر اساس عقیده وهابیان و در اثر احترام و تعلق خاطر شدید مسلمانان، قبل از سایر بقاع مورد تعرض و تخریب قرار می گرفت. گرچه بعضی از نویسندگان وهابی این مصونیت را بدین گونه توجیه می کنند که ما این گنبد را به عنوان یکی از گنبدهای مسجد می شناسیم نه به عنوان گنبد و بارگاه حرم پیامبر و الا...

بالاخره، چون نتوانستند متعرض حرم شریف رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شوند، چاره را در این دیدند که با گماردن مأمورین تند و خشن و گاهی چوب به دست از نزدیک شدن زائرین

به این حرم و از بوسیدن و دست زدن به آن جلوگیری به عمل آورند و به عقیده خود بدین وسیله مانع وقوع این اعمال حرام و کفرگونه و شرک آلود شوند.

(قُلْ هَلْ نُنَبِّئُکُمْ بِالْأَخْسَرِینَ أَعْمَالا - الَّذِینَ ضَلَّ سَعْیُهُمْ فِی الْحَیَاهِ الدُّنْیَا وَهُمْ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ یُحْسِنُونَ صُنْعاً). (۱).

انعکاس خبر این حادثه

چون خبر هولناک ویرانی بقاع و هتک حرمت نسبت به حرم شریف ائمه بقیع در کشورهای اسلامی انتشار یافت، مسلمانان آن را مصیبتی عظیم و حادثه ای بس بزرگ نسبت به جهان اسلام تلقی نمودند. تلگراف های اعتراض از سوی علما و مراجع و شخصیت های سیاسی از عراق و ایران و هند و سایر کشورها به سوی حاکمان حجاز سرازیر گردید. مجالس درس در حوزه های علمیه و نمازهای جماعت در مساجد تعطیل شد. مراسم عزاداری به عنوان اعتراض و سوگواری تشکیل گردید ولی چه سود که این حادثه بزرگ و تأسف بار به وقوع پیوست و این آثار و ابنیه مذهبی تاریخی که قدمت بعضی از آنها به بیش از ده قرن می رسید، به دست گروهی متعصب و متحجر و بی اطلاع و متأسفانه به عنوان ایفای یک وظیفه واجب مذهبی با خاک یکسان گردید که در صفحات آینده تاریخ و چگونگی بخشی از این بناهای باشکوه و معنوی را تا آنجا که فرصت و شرایط اجازه می داد از منابع معتبر به دست آورده در اختیار خوانندگان ارجمند قرار می دهیم.

«وَما تَوفِیقی اِلا بِالله»

۱- کهف: ۱۰۳ و ۱۰۴.

تاریخ حرم ائمه بقیع

مرحله نخست از تاریخ حرم ائمه بقیع

اشاره

«بقیع الغرقد» مقدس ترین و با فضیلت ترین امکنه و بقاع پس از مدفن رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در مدینه منوره است.

بقیع اولین مدفن و مزاری است که به دستور رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) و به وسیله مسلمانان صدر اسلام به وجود آمده است.

بقیع جایگاه حرم مطهر چهار امام معصوم از ائمه هدی و مدفن همسران و فرزندان و اقوام و عشیره پیامبر اسلام و جمع کثیری از صحابه (۱) و یاران آن حضرت و تعداد بی شماری از شهدا و علما و تاریخ سازان در طول تاریخ است و لذا از دیدگاه معنوی دارای جایگاهی والا و از نظر تاریخی از ارزش فوق العاده بر خوردار است.

معنای لغوی بقیع

این مدفن مقدس و تاریخی در اصل «بقیع الغرقد» و «بقیع» نامیده می شد و در قرن های اخیر گاهی «جنه البقیع» نیز گفته می شود.

ابن اثیر می گوید: «البقیع المکان المتسع من الأرض ولا یسمی بقیعاً إلا وفیه شجر أو أصولها»؛ در لغت بقیع به محل وسیعی که دارای درخت و یا ریشه درخت باشد گفته می شود او می افزاید: چون بقیع قبلاـ دارای درخت «غرقد» و ریشه های آن بود پس از قطع

۱- سمهودی از امام مالک نقل می کند که تعداد ده هزار نفر از صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مدینه از دنیا رفته اند و طبیعی است که همه یا اکثر آنان در بقیع به خاک سپرده شده اند.

این اشجار نیز با همان اسم معروف گردید. (۱).

یاقوت حموی هم مشابه همین معنی را آورده سپس می گوید: و «غرقد» درختی است وحشی و خاردار و دارای میوه مخصوص. (۲).

چگونگی ایجاد مدفن در بقیع

در بقیع از انصار اولین کسی که دفن شده است اسعد بن زراره (۳) و از مهاجرین عثمان بن مظعون است. سمهودی می گوید: به هنگام مرگ عثمان بن مظعون رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: «ادفنوا عثمان بن مظعون فی البقیع یکون لنا سلفاً فِنِعْمَ السلف سلفنا عثمان»؛ (۴) «عثمان ابن مظعون را در بقیع دفن کنید تا شاخص و یادگاری از گذشتگان ما باشد و چه شاخص نیکی است عثمان.»

سمهودی می افزاید و پس از فوت ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه وآله) که در محله بنی مازن و خارج از مدینه واقع شد. صحابه عرض کردند «أینَ نَدفَنه؟!». رسول خدا فرمود: «الحقوه بسلفنا الصالح عثمان بن مظعون» او را به سلف صالح ما عثمان لاحق کنید و در کنار او به خاک بسپارند. او می گوید پس از دفن شدن ابراهیم در بقیع مردم مدینه علاقمند شدند پیکر اقوام و عشیره خود را در آنجا دفن کنند و هر یک از قبایل مدینه درختان و ریشه های بخشی از بقیع را قطع و زمین آن را برای همین منظور آماده نمودند و تدریجاً دو مدفن قدیمی مدینه به نام «بنی سلمه» و «بنی حرام» متروک گردید. (۵).

گفتنی است با توجه به اینکه وفات عثمان بن مظعون در سال دوم و وفات ابراهیم در اوائل سال دهم هجرت و به فاصله هشت سال به وقوع پیوسته است و مسلماً در این مدت علاوه بر عثمان بن مظعون افراد دیگر نیز دفن شده اند لابد منظور سمهودی این

۱- نهایه؛ واژه بقیع.

۲- معجم البلدان، واژه بقیع.

۳- ابن شبه، تاریخ، ۱ / ۹۶.

۴- ابن شبه، همان، استیعاب، ۳ / ۸۵؛ اسد الغابه، ۳ / ۳۸۷.

۵- در تاریخ وفات عثمان بن مظعون و ابراهیم به اسد الغابه شرح حال آنان مراجعه شود.

است که با دفن شدن جناب ابراهیم در بقیع و دستور و عملکرد رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، مسلمانان مدینه از این تاریخ به تأسی از آن حضرت توجه بیشتری به بقیع پیدا نموده و آنجا را مدفن عمومی خود قرار دادند.

فضیلت بقیع

در فضیلت بقیع حدیث های متعددی از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نقل گردیده است. از جمله در حدیثی چنین فرمود: «یحشر من البقیع سبعون ألفاً علی صوره القمر لیله البدر» (۱) از بقیع هفتاد هزار نفر محشور خواهند شد که صورت آنان مانند ماه چهارده شبه خواهد درخشید.

و در حدیث دیگر چنین فرمود: «یحشر من هذه المقبره سبعون ألفاً یدخلون الجنه بغیر حساب و کأن وجوههم القمر لیلیه البدر»؛ (۲) «از بقیع هفتاد هزار نفر که صورتشان مانند ماه چهارده شبه است محشور خواهند شد و بدون حساب وارد بهشت خواهند گردید.»

درباره حضور شبانه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در بقیع و دعا و طلب مغفرت آن حضرت نسبت به اهل بقیع که گاهی روز و گاهی شب هنگام انجام می گرفت در حدیث و تاریخ مطالب فراوان نقل شده است.

در حدیثی چنین آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در بقیع حضور می یافت و اهل قبور را بدین گونه مورد خطاب قرار می داد. «السَلامُ عَلَیکُم یا أَهلَ الْقُبُور یَغفِرُ اللهُ لَکُم وأنتم لَنا سلف ونحن بالأثر»؛ (۳) «درود بر شما خدا ما و شما را بیامرزد. شما پیش آهنگان ما بودید و ما هم در پی شما خواهیم آمد.»

در حدیث دیگر آمده است که می فرمود: «السلام علیکم قومٌ مؤجلون أتانا وأتاکم ما توعدون. اللهم اغفر لأهل البقیع الغرقد»؛ (۴) «درود بر شما ای کسانی که اجل شما و آنچه

۱- ابن شبه، تاریخ، ۱ / ۹۶.

۲- همان، ۹۱؛ وفاء الوفا، ۳ / ۸۸۳.

۳- ترمذی، سنن، ۲ / ۲۵۸، حدیث شماره ۱۰۵۹.

۴- سمهودی، وفاء الوفا، ۳ / ۸۸۵.

به ما و شما وعده داده اند فرا رسید. خدایا اهل بقیع غرقد را بیامرز.»

«إنی اُمِرتُ أن أدعو لهم».

از عایشه نقل شده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شب هنگام و آنگاه که همه چشمها به خواب می رفت به آرامی رختخواب را ترک نموده و از منزل خارج می شد. خود من و گاهی «بریره» خدمتکارم به دستور من او را تعقیب می کردیم و می دیدیم که به بقیع می آمد و در آنجا توقف طولانی می نمود و مکرر دست ها را به سوی آسمان برمی داشت و به دعا و استغفار بر اهل بقیع مشغول می گردید. یکبار پس از مراجعت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از علت این عمل استفسار نمودم؛ در پاسخ من فرمود: «إنی اُمرت أن أدعو لهم»؛ «من از طرف خدا مأموریت دارم که بر اهل بقیع استغفار کنم.» عایشه می گوید: عرض کردم اگر من به بقیع رفتم چه بگویم وبر آنان چگونه درود بفرستم. فرمود بگو: «السلام علی أهل الدیار من المؤمنین والمسلمین ویرحمهم الله المستقدمین منا والمستأخرین وإنا إن شاء الله للاحقون». (۱).

-حرم مطهر ائمه بقیع که در کتب تاریخ بعنوان «مشهد» و «حرم» اهل بیت معروف گردیده، در سمت غربی و منتهی الیه بقیع واقع شده است که در این حرم مطهر قبر چهار تن از ائمه اهل بیت؛ امام مجتبی، امام سجاد، امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) در کنار هم و بفاصله ۳ ۲ متری این قبرها، قبر عباس عموی گرامی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) قرار گرفته و در کنار آن نیز قبر دیگری است متعلق به فاطمه بنت اسد که قبل از ویرانی ساختمان این حرم مطهر، همه این قبور ششگانه در زیر یک گنبد و بجز قبر فاطمه دارای ضریح و صندوق زیبا بودند.

در صدد آنیم که در اینجا سه موضوع را بصورت مستقل و جداگانه مورد بررسی قرار دهیم:

۱ تاریخ حرم ائمه بقیع

۲ تاریخ ضریح های ائمه بقیع

۳ قبر فاطمه بنت اسد یا فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه وآله)

۱- ابن شبه، تاریخ، ج ۱، ص ۸۹، ۹۰ و ۹۵.

اجمالی از تاریخ حرم ائمه بقیع علیهم السلام

اشاره

گرچه پس از گذشت قریب به یک قرن از تخریب حرم مطهر ائمه بقیع و از بین رفتن تمام آثار این بنای باشکوه و معنوی نمی توان همانند سایر ابنیه تاریخی و مذهبی، از آثار آن به عظمت و قدمتش پی برد و تاریخ ساختمان آن را بدست آورد، ولی آنچه از منابع مختلف بدست می آید، تا حدی می تواند ما را با تاریخ و چگونگی بنای این حرم شریف آشنا سازد و بیانگر وضع این بنای فخیم و پرشکوه معنوی در طول تاریخ گردد.

اجمال تاریخ این حرم مقدس این است که قبور ائمه بقیع (علیهم السلام) مانند سایر قبرها در محوطه مکشوف و بدون دیوار و سقف نبوده؛ بلکه قبور مطهر آنان مانند تربت پاک رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و حضرت رضا (علیه السلام) از آغاز دفن اجساد مبارک و پیکر مطهرشان در داخل خانه ای که متعلق به عقیل بوده، قرار داشته است و به مرور زمان این خانه به ساختمان مناسب تبدیل گردیده، سپس در محل همان ساختمان بزرگترین و مرتفع ترین گنبد و بارگاه بنا شده است و در قرون متمادی دارای خادم و دربان و دارای ظریفترین و گرانبهاترین ضریح و صندوق با زیباترین روپوش و دارای فرش و قندیل بوده است و بالاخره در هشتم شوال سال ۱۳۴۴ه. ق. به وسیله وهابیان منهدم گردیده است.

و برای توضیح این حقیقت تاریخی، توجه به دو مطلب را لازم می دانیم:

مقبره های خانوادگی در بقیع

از مجموع گفتار مورخان چنین برداشت می شود مردم مدینه که قبلاـ اجساد درگذشتگان خود را در نقاط مختلف و در دو گورستان عمومی به نام گورستان «بنی حرام» و «بنی سالم» (۱) و گاهی در داخل منازل خود دفن می کردند، با رسمیت یافتن

۱- سمهودی متوفای ۹۱۱ه در وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۸۸ می گوید: این دو گورستان با مرور زمان متروک و آثار آنها از بین رفته و لیکن سمت آنها در مدینه معلوم و مشخص است.

بقیع به مناسبت دفن جسد عثمان بن مظعون (۱) و ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه وآله) (۲) به آنجا توجه نمودند و عده ای از صحابه و یاران رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بتدریج خارها و ریشه ی درختهای موجود در بقیع را قطع و آن بخش را بعنوان آرامگاه خصوصی، به خانواده خود اختصاص دادند و بعضی از اقوام و عشیره رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در داخل بعضی از منازل متصل به بقیع دفن گردیدند.

با اینکه وضع بقیع با مرور چهارده قرن، دگرگون شده و از قبور زیادی که در این آرامگاه تاریخی به افراد معروف از صحابه و شخصیتهای اسلامی تعلق داشت، بجز تعدادی محدود باقی نمانده است ولی در عین حال همین تعداد از قبور نیز می تواند مؤید گفتار این مورخان و بیانگر نظم و ترتیب موجود در آن دوران باشد؛ زیرا گذشته از اینکه قبور همه اقوام رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در قسمت غربی بقیع واقع شده است، هر گروه از آنان نیز به تناسب ارتباطشان با همدیگر و انتسابشان به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در یک نقطه ی معین و جایگاه مخصوص و در کنار هم دفن شده اند؛ مثلاً قبور ائمه چهارگانه با قبر عباس و فاطمه بنت اسد در یک نقطه و در کنار هم و همه یا عده ای از همسران رسول خدا (صلی الله علیه وآله) (۳) در یک نقطه معین و در کنار هم و رقیه و ام کلثوم دختران پیامبر در کنار هم که مجموع این بخش به نام «مقابر بنی هاشم» معروف گردیده است؛ همانگونه که سایر بخشهای مختلف بقیع نیز به نامهای خاصی نامیده شده؛ مانند «روحاء» و «زوراء». (۴).

بقیع در پشت خانه های مدینه

مطلب دومی که در این بحث حائز اهمیت است این است که طبق دلائل موجود تاریخی پس از هجرت رسول خدا خانه ها و منازل مدینه تا بقیع امتداد داشته و بقیع پیش

۱- وفات وی در دو سال و نیم از هجرت گذشته، واقع شده است.

۲- وفات وی در ذی حجه سال هشتم هجری واقع شده است.

۳- بجز خدیجه که در مکه و میمونه که در سرف دفن شده اند.

۴- «روحاء»؛ جایگاه انبساط و راحتی و «زوراء»؛ محل توجه و زیارت را گویند. روحاء بخش میانی بقیع و محلی است که قبر عثمان بن مظعون و ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در آن قرار گرفته و این تسمیه و تفأل از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بوده که به هنگام دفن عثمان بن مظعون فرمود: «هذه الروحاء». تاریخ المدینه، ج۱، ص۱۰۰.

از آنکه بصورت آرامگـاه عمومی درآیـد و همـانگونه که در معرفی آن گفته شـده است: «شَـرْقیها نَخْلُ وَ غَرْبیها بُیُوت» (۱) از طرف غرب در پشت منـازل مـدینه قرار داشت و کوچه هـای متعـددی این منازل را به همـدیگر وصل می نمود و به محل بقیع منتهی می گردیـد که بعضـی از این منازل بتدریج برای دفن افراد متشـخص مورد اسـتفاده قرار گرفته (۲) و بعضـی از آنها هم تخریب و به بقیع منضم گردیده است. (۳).

گرچه در صفحات آینده شاهد دلائل و قرائن متعددی در این زمینه خواهیم بود ولی به نظر می رسد که نقل چند دلیل و شاهد تاریخی در اینجا ضروری است:

۱ در کتب تاریخ و مدینه شناسی، در معرفی «روحاء» که به بخشی از بقیع اطلاق می گردید؛ چنین گفته شده است:

«الروحاءُ اَلْمَقْبَره اَلتی وَسَطَ اَلْبَقیعِ یُحیطُ بِها طُرُقُ مُطْرَقه» (۴).

«روحاء مقبره ای عمومی در بخش میانی بقیع می باشد که راههای متعددی آنجا را احاطه نموده است.»

۲ و در بعضی از این منابع چنین معرفی شده است:

«اَلروحاء کُلُ ما حاذَتْ اَلطریقَ مِنْ دارِ مُحَمَدبْنِ زَیْد اِلی زاویَه دارِ عقیل الیَمانِیه الشرقِیه». (۵).

«روحـاء» آن بخش از بقیع است که در محـاذی (کوچه ای) که از خـانه محمـد ابن زیـد به زاویه شـرقی خـانه عقیل منتهی می گردد قرار گرفته است.»

۳ گرچه مورخان و مدینه شناسان اهل سنت بیش از علمای شیعه، در محل دفن

۱- اخبارالمدینه ج ۱، ص ۱۵۲. وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۸۹ عمده الأخبار فی مدینه المختار، ص ۱۵۱.

۲- در صفحات آینده این مطلب روشن خواهد شد.

۳- ابن نجـار می گویـد: عمربن عبـدالعزیز خانه ای را که متعلق به زیـدبن علی و خواهرش خـدیجه بود، به مبلغ هزار و پانصـد دینار خریداری و تخریب نمود و جزو بقیع قرار داد و مقبره خصوصی خاندان عمربن خطاب گردید. اخبار المدینه، ص۱۵۶.

۴- تاریخ المدینه، ابن شبه، ج ۱، ص۱۰۱.

۵- تاریخ المدینه، ج ۱، ص۱۰۱ عمده الأخبار فی مدینه المختار، ص ۵۲.

حضـرت فـاطمه (علیها السـلام) اختلاف نظر دارنـد و لیکن همان نظرات مختلف نیز مؤیـد این واقعیت تاریخی و گویای وجود خانه ها و کوچه های متعدد در سمت غربی بقیع می باشد.

زیرا گاهی می گویند: «قَبرُ فاطِمَهَ بِنْتُ رَسول اِلله زاویَه دارِ عَقیل اَلیَمانِیه اَلشارِعَهِ فی البَقیع». (۱).

و گاهی می گویند: «اِنَ قَبْرَ فاطِمَهَ وِجاهَ زُقاقَ نُبیه وَاِنَهُ اِلی دار عَقیل اَقْرَبُ». (۲).

و در مورد دیگر می گویند: «اِن قَبْرَ فاطِمَهَ حِذْوَ زاویَهِ دارِ عَقیل مِما یَلی دار نُبَیهْ». (۳).

و همچنین گفته شده است: «اِنَ قَبْرَ فاطِمَهَ مَخرَجَ الذُقاقِ اَلذی بَیْنَ دارِ عَقیل وَدارِ أبی نُبیْه». (۴).

این تعبیرات مختلف و جملات صـریح بیـانگر وجود منـازل و کوچه های متعـدد در کنار بقیع می باشـد؛ کوچه هایی که خانه محمـد بن زیـد را به زاویه خانه عقیل متصل می ساخت و کوچه ای که در میان خانه عقیل و نبیه قرار داشت و کوچه هایی که به محل بقیع منتهی می گردید.

و خـانه ها و منازلی که متعلق به محمـد بن زیـد و عقیل بن ابی طالب و خانه دیگری متعلق به نبیه و ابن نبیه بوده و طبعاً منازلی متعلق به اشخاص دیگر که نیازی به معرفی آنها نبوده است.

خانه عقیل یا آرامگاه خانوادگی

بیان یک نکته تاریخی:

یکی از حوادث تاریخی که کمتر مورد توجه قرار گرفته این است که جناب عقیل هم ماننـد پـدر ارجمندش ابوطالب به انگیزه های مختلف از سوی مخالفینش مورد نکوهش قرار گرفته و شخصیت وی از جهات متعدد تحریف گردیده است که یکی از

۱- تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۰۵ وفاء الوفا، ج ۳، ص۹۰۱.

۲- همان؛ وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۰۱.

۳- تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۰۱ وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۰۱.

۴- تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۰۶ وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۰۱.

این موارد تحریف تاریخ مهاجرت وی به مدینه می باشد که برای تحقیر و تضعیف موقعیت عقیل مهاجرت او در سالهای پنجم، ششم، و حتی در سال هشتم هجرت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) عنوان گردیده است. در صورتی که تاریخ صحیح بیانگر خلاف این نظریه و مهاجرت عقیل را در سال دوم و پس از جنگ بدر می داند و دلائل و شواهد فراوان این حقیقت را تأیید می کند که ما در اینجا به نقل یکی از این شواهد تاریخی بسنده می کنیم و آن حضور عقیل در مراسم ازدواج امیر مؤمنان است.

آری بنا به نقل محدث بزرگ «ابن مردویه» عقیل بن ابی طالب در مراسم ازدواج امیرمؤمنان (علیه السلام) که در سال دوم هجرت به وقوع پیوسته حضور فعال داشته و در برپایی این مراسم وساطت نموده و به هنگام انتقال حضرت زهرا (علیها السلام) به حجله عروسی در کنار رسول خدا (صلی الله علیه وآله) جزو مشایعت کنندگان بوده است. پس از گذشت چند روز از عقد ازدواج امیرمؤمنان (علیه السلام) با حضرت زهرا عقیل به امیرمؤمنان عرض نموده برادر از اینکه افتخار دامادی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را به خود اختصاص داده ای ما بنی هاشم مسرور و خوشحالیم و این خوشحالی آنگاه کامل خواهد گردید که شاهد مراسم عروسی شما هم باشیم. برادر! چرا از رسول خدا درخواست نمی کنی اجازه دهد که همسرت را به خانه ات منتقل کنی؟! امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمود: الحیاء یمنعنی؛ من از اظهار این مطلب به رسول خدا شرم دارم و لذا هر دو به نزد ام ایمن رفتند و موضوع را با او در میان گذاشتند و او هم پیام آنها را به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) رسانید و مراسم اجرا گردید.

باز در مراسم عروسی حضرت زهرا (علیها السلام) چنین آمده است. رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، دخترش فاطمه را به مرکب مخصوص خودش «شهباء» سوار نموده و به سلمان دستور داد افسار آن را به دست بگیرد. و خود آن حضرت با عده ای در پشت سر حرکت می نموده از آنهاست حمزه و عقیل (و معه حمزه و عقیل). (۱).

بنابراین عقیل بن ابی طالب از سال دوم هجرت رسول خدا به مدینه مهاجرت نموده و رسول خدا که زمین هایی را در مدینه و در فاصله بقیع و مسجد تقطیع و برای احداث خانه در اختیار مهاجران قرار می داد عقیل نیز از این طریق در این منطقه صاحب خانه

۱- اعیان الشیعه، شرح حال امیرمؤمنان و حضرت زهرا (علیهما السلام).

گردیده است.

ولی جالب توجه است که در میان این خانه ها تنها خانه عقیل بن ابی طالب است که دارای اهمیت و خصوصیت ممتاز می باشد و بطوری که در صفحات آینده خواهیم دید این خانه است که مورد توجه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و افراد سر شناس پس از آن حضرت بوده و نیز همانگونه که در تعبیرات قبلی ملاحظه فرمودید معرفی منازل دیگر در جهت معرفی خانه عقیل و در حول محور آن می باشد.

این اهمیت و خصوصیت از اینجا بوجود آمده است که این خانه گرچه از نظر ساختمانی یک خانه مسکونی و منتسب به عقیل بن ابی طالب بوده، اما در عین حال به آرامگاه خصوصی و خانوادگی اقوام و فرزندان رسول خدا مبدل گردیده است و اولین کسی که در داخل آن دفن شده است، فاطمه بنت اسد (۱) و پس از آن عباس عموی پیامبر است و پس از آنها پیکر پاک و مطهر چهار تن از ائمه هدی (علیهم السلام) و فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در این بیت بخاک سپرده شده است و این موضوع از مسلمات تاریخ است و دیده نشده که مورخ و مدینه شناسی در اصل این مطلب شک و تردید و یا نظر مخالفی داشته باشد، مگر در مورد قبر متعلق به فاطمه که آیا منظور از وی فاطمه بنت اسد است و یا فاطمه دختر گرامی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) که در صفحات آینده مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

اینک بر می گردیم به نمونه هایی از متن تاریخ و نص گفتار چند تن از مورخان:

قبر عموی پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم و فاطمه بنت اسد سلم الله علیها در داخل خانه عقیل

۱ ابن شبه متوفای ۲۶۲ قدیمی ترین مورخ و مدینه شناس می گوید: «دُفِنَ الْعَباسُ ابنُ عَبْدِالْمُطَلب (۲) عند قَبْرِ فاطمه بِنْتْ اَسَدِبْنِ هاشِمْ فی اَولِ مَقابِرِ بَنی هاشِمِ اَلتی فی

۱- وفات فاطمه بنت اسد در سال چهارم و بنا به قولی در سال ششم هجرت واقع شده است.

۲- وفات عباس عموی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در ماه رجب و یا در ماه رمضان در سال سی و دو واقع شده است. مرحوم شهید ثانی در دروس به استحباب زیارت او تصریح نموده و در زیارت رسول خدا از دور آمده است: «السلام علی عمک سید الشهداء، السلام علی عمک العباس بن عبدالمطلب». محدث قمی، تحفه الأحباب، ۲۴۱.

دارِ عَقیل»؛ (۱) «عباس بن عبدالمطلب در اول مقابر بنی هاشم و در داخل خانه عقیل در کنار قبر فاطمه بنت اسد دفن شده است.»

۲۳ این جمله صریح را مورخ و مدینه شناس معروف سمهودی (۲) و مدینه شناس سوم احمدبن عبدالحمید عباسی (۳) نیز در کتاب خود نقل نموده اند.

قبر امام مجتبی علیه السلام در خانه عقیل

مورخ اخیر (احمد بن عبدالحمید) پس از تصریح به اینکه قبر فاطمه و عباس در داخل خانه عقیل قرار گرفته است، می گوید: مؤید این حقیقت تاریخی، مطلبی است که ابن حِبان آورده است و آن این که پس از اقامه نماز به جنازه حسن بن علی (علیهما السلام) بدن او در بقیع و درکنار جده اش فاطمه بنت اسد دفن گردید. (۴).

و باز در «تاریخ المدینه» و منابع دیگر، آمده است که حسن بن علی (علیهما السلام) به برادرش وصیت نمود بدن او را در کنار قبر جدش رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به خاک سپارد، سپس فرمود اگر بنی امیه مخالفت کنند در کنار مادرم فاطمه دفن کنید و طبق وصیت آن حضرت در مقبره بنی هاشم و در کنار قبر فاطمه به خاک سپرده شد. (فَدُفِنَ فی الْمَقْبَرِهِ اِلی جَنْبِ فاطِمهِ) (۵).

شیخ مفید و طبرسی این وصیت را چنین نقل نموده اند که آن حضرت فرمود: «ثُم رُدنی اِلی جَدتی فاطِمه بِنْت اَسَدْ فَادْ فِنی هُناکَ». (۶).

قبور سه تن از ائمه اهل بیت علیهم السلام در کنار قبر امام مجتبی علیه السلام

ابن نجار متوفای ۶۴۳ می گوید: قبر عباس عموی پیامبر (صلی الله علیه وآله) و قبر حسن بن علی ابن ابی طالب در زیر یک قبه مرتفع و قدیمی قرار گرفته اند. سپس می گوید: «وَ مَعَهُ فی الْقَبْرِ

۱- تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۲۷.

۲- وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۰.

۳- عمده الأخبار، ص ۱۵۳.

۴- عمده الأخبار، ص ۱۵۳.

۵- تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۱۱.

۶- ارشاد مفید، ص ۱۹۲ اعلام الوری، ص ۲۱۱.

اِبْنُ اَخیه عَلی بْنِ الْحُسینِ زَیْنُ الْعابِدینَ و اَبو جَعْفرْ مُحَمدِ بِنْ علی الباقرِ وَاِبْنُهُ جَعْفَر اَلصادقِ». (۱).

و امام غزالی می گوید: «وَیُسْتَحَبُ اَنْ یَزُورَ قَبْرَ الحَسَن بْنِ عَلی وَفِیهِ أیضاً قبر علی بْنِ الْحُسَینِ وَمُحَمدُ بْنِ عَلِی وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَد رَضی الله عَنْهُم». (۲).

مسعودی مورخ معروف (م ۳۴۶) درباره امام سجاد (علیه السلام) می گوید: «وَفی سَنَهِ خَمْسَ وَتِسْعینَ قُبِضَ عَلی بْنُ الْحُسَین وَدُفِنَ فی بَقیعِ الْغَرقَدِ مَعَ عَمهِ الْحَسَن بْنِ عَلی». (۳).

و درباره وفات امام باقر (علیه السلام) می گوید: «وَدُفِنَ بِالْبَقیعِ مَعَ أَبیهِ عَلِی بْنِ الْحُسَین». (۴).

و در مورد وفات امام صادق (علیه السلام) می گوید: «تُوفی اَبو عَبْدُاللهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمد سَنَه ثَمان وَأَرْبَعینَ وَ مِأَهْ وَ دُفِنَ بِالْبَقیعِ مَعَ أَبیهِ وَ جَدِهِ». (۵).

نتیجه: هدف از نقل این چند نمونه تاریخی، همانگونه که اشاره گردید، بیان این نکته است که بدن فاطمه بنت اسد و عباس در محوطه ی باز و بدون دیوار و سقف دفن نشده اند؛ بلکه از ابتدا در زیر سقف و در داخل خانه ای متعلق به عقیل بن ابی طالب به خاک سپرده شده اند و پس از این دو بزرگوار، پیکر پاک و مطهر ائمه چهارگانه اهل بیت (علیهم السلام) نیز در کنار آن دو قبر و در همان خانه و در زیر همان سقف دفن گردیده اند.

چرا در داخل خانه؟

در این جا ممکن است این سؤال مطرح شود که با وجود بقیع، چرا پیکر عده ای از اقوام و فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در خارج از این آرامگاه عمومی و در داخل خانه ی عقیل دفن گردیده است و اگر اولین جسدی که در این خانه دفن شده است، متعلق به فاطمه بنت اسد باشد، چگونه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شخصاً بدن او را بجای داخل بقیع، در داخل منزل

۱- اخبار مدینه الرسول، ص ۱۵۳.

۲- احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۲۶۰.

۳- مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۶۹.

۴- همان، ص ۲۳۲.

۵- همان، ص ۲۹۷.

شخصی به خاک سپرده است؟!

پاسخ این سؤال برای کسانی که با تاریخ مدینه آشنایی داشته باشند، روشن است؛ زیرا آن روز دفن شدن افراد متشخص و مورد احترام، به جای گورستان عمومی، در داخل منازل و توجه به آرامگاههای خصوصی بیش از آنچه امروز در دنیا مرسوم است، معمول و رایج بوده است. بعنوان مثال می توان از دفن شدن عبدالله پدر گرامی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در خانه نابغه (۱) و رافع بن مالک (۲) در خانه آل نوفل که پس از شهادت وی در احد و انتقال جنازه اش به مدینه انجام گرفت و از سعدبن مالک (۳) انصاری که در کنار خانه «بنی قارط» دفن گردیده است یاد نمود، و همچنین دفن شدن خلیفه اول و دوم در داخل بیت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و پیشنهاد امام مجتبی (علیه السلام) در این راستا از همین نمونه ها است.

واساساً دفن شدن رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و حضرت زهرا (علیها السلام) در داخل بیت و حجره خویش از نظر اجتماعی نه تنها یک مسأله تازه و بی سابقه نبوده، بلکه نسبت به شخصیت آن دو بزرگوار، یک عمل عادی و طبیعی به حساب می آمد.

آنچه در مورد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) تازگی داشت، گفتار امیر مؤمنان (علیه السلام) بود که: «اِنَ الله لَمْ یقبض نَبیاً فی مکان اِلاـ و ارتضاه لرمسه واِنی دافنه فی حجرته التی قبض فیها». (۴) که صحبت از دفن شدن در محل قبض روح رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود، نه در داخل بیت و حجره بودن. و در مورد حضرت زهرا، موضوع حساس، دفن شدن آن حضرت طبق وصیتش

۱- در مورد دفن عبدالله در آینده بحث مستقل خواهیم داشت.

۲- رافع بن مالک انصاری از شخصیتهای بارز و از صحابه و یاران با وفای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می باشد او برای بیعت با رسول خدا به مکه مسافرت نموده و در بیعت عقبه اول و دوم حاضر گردید و پس از فراگرفتن چند سوره از قرآن، به مدینه مراجعت و به دعوت اقوام و عشیره اش به اسلام مشغول شد و در دو جنگ مهم بدر و احد حضور داشت که در جنگ احد به شهادت رسید و جنازه اش به مدینه حمل و در خانه آل نوفل به خاک سپرده شد. اسدالغابه، ج ۲، ص ۱۵۸ اصابه، ج ۱، ص ۴۹۹ وفاءالوفا، ج ۳، ص ۹۴۱.

۳- سعد بن مالک ساعدی (پدر سهل ساعدی) از صحابه و از انصار است. وی که برای شرکت در جنگ بدر آماده می گردید مریض شد و از دنیا رفت. جنازه اش را در کنار خانه ی بنی قارط به خاک سپردند. رسول خدا او را عملا از شرکت کنندگان در جنگ محسوب نمود و سهم وی را از غنائم جنگی به فرزندانش تحویل داد. اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۸۹ اصابه، ج ۲، ص ۳۴ استیعاب، ج ۲، ص ۳۵.

۴- اعلام الوری، ص ۱۴۴.

مخفیانه و شبانه و بدون اطلاع سران قوم بوده، نه دفن شدن در داخل حجره (و تولی امیرالمؤمنین (علیه السلام) غسلها فی جوف اللیل و دفنها سراً بوصیته منها فی ذلک). (۱).

جایگاه دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در کنار خانه عقیل

همانگونه که قبلا آوردیم در کتب حدیث و تاریخ، روایات متعددی آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در اوقات مختلف در کنار بقیع قرار می گرفت و در آنجا به مناجات می پرداخت و بر اهل بقیع دعا و از خداوند متعال برای آنان استغفار و استرحام می نمود و گاهی نیمه های شب برای همین مقصود، رختخواب خویش را ترک و به سوی بقیع حرکت می نمود.

در ارتباط با این مطلب و راجع به محل توقف و جایگاه دعای آن حضرت در کنار بقیع روایتی در منابع مدینه شناسی و از علما و نویسندگان اهل سنت نقل گردیده است که دارای اهمیت و متناسب با این بحث تاریخی ما است.

متن روایت بنا به نقل سمهودی از اولین مدینه شناس و مورخ «ابن زباله» زنده در سال ۱۹۹ه چنین است:

عَنْ خالِدِبْنِ عَوْسَجه: «کُنْتُ اَدْعُولَیْلَه الی زاوِیه دار عَقیلِ بْنِ اَبی طالِبْ اَلَتی تَلی بابَ الدار فمَر بی جَعْفَر بْنُ مُحَمد (علیه السلام) یُریدُ العُرَیْضَ مَعَهُ اَهْلُهُ فَقالَ لی اَعَنْ اَثَر وَقَفْتَ هیهنا؟ قُلْتُ: لا. قالَ: هذا مَوْقِفُ نبی الله صلی الله علیه و آله وَ سَلم باللیل اِذا جاءَ لِیَسْتَغْفِرَ لأَهْلِ الْبَقیع». (۲).

خالدبن عوسجه می گوید: «شبی رو به سوی زاویه ی خانه عقیل که در جنب درب این خانه قرار گرفته است، دعا می کردم جعفر بن محمد (علیه السلام) که به همراه خانواده اش عازم عُرَیْضْ بود، مرا در آن حال دید و پرسید آیا درباره این محل خبر و مطلب خاصی شنیده ای؟ گفتم: نه، فرمود: اینجا جایگاه دعای رسول خداست، زیرا آن حضرت شب هنگام که برای استغفار اهل بقیع می آمد در اینجا توقف می نمود.»

۱- همان، ص ۱۵۸.

۲- وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۹۰ اخبار المدینه ابن نجار، ص ۱۵۷. در نسخه موجود از اخبار المدینه جمله: «یرید العریض و معه اهله» وجود ندارد.

استحباب و استجابت دعا در این جایگاه

سمهودی پس از نقل این روایت از ابن زباله، از وی چنین بازگو می کند که: این خانه متعلق به عقیل و همان خانه است که او و برادر زاده اش عبدالله بن جعفر در آن دفن شده اند و استادم (زین مراغی) می گفت: بهتر است مسلمانان در این محل به دعا و مناجات بپردازند و من شخصاً از افراد زیادی از اهل دعا و معنا شنیده ام که دعا در کنار این خانه و در نزدیکی این قبر مستجاب است. آنگاه اضافه می کند: و این استجابت دعا شاید به برکت وجود قبر عقیل و یا به جهت قبر عبدالله بن جعفر است که خداوند به پاداش کثرت بذل و جودش استجابت دعا و قضای حوائج را در کنار قبر وی قرار داده است.

ابن زباله سپس می گوید: و از اتفاقات جالبی که در این محل برای یکی از افراد متدین و مورد وثوق رخ داده است این است که او به هنگامی که در این محل مشغول دعا و راز و نیاز بوده چشمش به صفحه کاغذی که در پیش رویش بوده می افتد و بعنوان تفأل آن را بر می دارد و با حیرت و تعجب مشاهده می کند که در هر دو طرف صفحه، این آیه نوشته شده است: «وَقالَ رَبُکُمْ اَدعونی اَسْتَجِبْ لَکُمْ»

پاسخ سمهودی و توجیه او!

سمهودی پس از بیان تعلیل و توجیه ابن زباله و با قبول اصل روایت و استجابت دعا در این جایگاه و در کنار این خانه، به رد گفتار ابن زباله پرداخته، می گوید: من تاکنون در گفتار هیچ یک از مورخان و مدینه شناسان دلیل و نشانی از دفن شدن عبدالله بن جعفر در این محل نیافته ام، بلکه مورخان در اصل محل دفن وی، اختلاف نظر دارند که آیا در مدینه است یا در ابواء. (۱).

سمهودی سپس می گوید: اما دلیل استجابت دعا در این محل نه دفن شدن عبدالله بن جعفر بلکه همان است که در گفتار جعفر بن محمد (علیه السلام) آمده است که این محل جایگاه دعای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بوده است و در تأیید آن اضافه می کند: و از اینجاست که دعا کردن

۱- وبنا به نقل رافعی در «عنوان النجابه فیمن دفن بالمدینه من الصحابه» محتمل است قبر عبدالله در مکه باشد.

در تمام اماکن و نقاطی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آنها دعا نموده است مستحب و مستحسن است؛ زیرا در این اماکن به برکت دعای آن حضرت امید اجابت دعا و نیل به آمال بیش از نقاط دیگر است. (۱).

و این بود نظریه و توجیه سمهودی و اشکال وی به توجیه ابن زباله در بیان علت استجابت دعا در کنار خانه عقیل.

بررسی و تحلیل اصل موضوع

به نظر نویسنده، گفتار هر دو مدینه شناس دارای اشکال و ایراد است و تحلیل و برداشت آنان از این روایت مهم که ناظر بر یک حقیقت والا ـ و نکته ی حساس است، نادرست می باشد، زیرا مطلب مهم و نکته ظریف و قابل توجه در این روایت شریف، این جمله از گفتار امام صادق (علیه السلام) است که فرمود: «هذا مَوْقِفُ نَبِی اللهِ بِاللَیل اِذا جاءَ لِیَسْتَغْفِرَ لِاَهْلِ الْبَقیعِ» پس از اینکه آن حضرت از خالدبن عوسجه پرسید: آیا راجع به این محل که ایستاده ای و مشغول خواندن دعا هستی خبر و مطلب خاصی برای تو نقل شده است؟ و او جواب منفی داد، امام (علیه السلام) فرمود: این محل جایگاه همیشگی پیامبر است شب هنگام که برای استغفار بر اهل بقیع می آمد در این محل توقف می فرمود.

آری این مطلب است که قابل دقت و بررسی است که چرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) محل خاصی را در مقابل درب خانه عقیل جهت دعای خود اختصاص داده و در دل شبها در این جایگاه مخصوص و در کنار در این خانه با خدای متعال به راز و نیاز می پرداخته است.

و این نکته اصلی و حساس از روایت است که بایستی مورد توجه و محور بحث و تحلیل نویسندگان و مدینه شناسان همانند: «ابن زباله» و «سمهودی» قرار می گرفت و با حل این موضوع اصلی، مسأله فرعی و جنبی آن؛ یعنی استحباب و استجابت دعا در این مکان نیز روشن می گردید.

۱- وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۹۰.

اخبار غیبی و پیشگویی های رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

اشاره

رسول خـدا (صـلی الله علیه و آله) در طول دوران نبوتش از مسائل حساس و حوادث مهم آینـده و خصوصاً از حوادث و پیش آمـدهایی که مربوط به خانـدان و اهـل بیتش بوده و ارتبـاط بـا اسـلام و مسـلمین داشـته خبر داده و پیروانش را از وقوع چنین حوادث مهم مطلع ساخته است و آن بخش از این حوادث که دارای اهمیت فوق العاده و مربوط به سرنوشت اسلام و عجین و آمیخته با اهداف اصلی بعثت بوده هم از طریق گفتار و هم با عمل و رفتارش مسلمین را به اهمیت موضوع متوجه نموده است.

مثلاـ آنجـا که اصـل ولاـیت و وصـایت مطرح است رسـول خـدا (صـلی الله علیه و آله) از دو جنبه ی قـولی و عملی و از طریق سمعی و بصـری اسـتفاده نموده و امت خود را در جریان امر قرارداده است، آن حضـرت در غدیر خم دستور اجتماع حجاج را در سـرزمینی داغ و سوزان صادر می کند و آنقدر صبر و حوصـله بخرج می دهد تا همه عقب ماندگان و پیش روان قافله گرد هم آینـد و مسـلمانان بـا این عمـل رسول خـدا و قبـل از بیان موضوع به اهمیت آن پی می برنـد، سـپس با گفتارش و با معرفی عملی امیر مؤمنان (علیه السلام) هدف اصلی را به اطلاع حاضران می رساند که: «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَهذا عَلِیٌ مَوْلاهُ».

و بـا اینکه به امیر مومنـان (علیه السـلام) می فرمود: «أَنْتَ مِنی بِمَنْزِلَهِ هارُونَ مِنْ مُوسـی» (۱) و «اَنْتَ وَلِیُ کُلِ مُؤْمِن بَعْـدی» (۲) عملا نیز دسـتور داد که همه درها را که به مسـجد باز می شد ببندند بجز در خانه علی، و آنگاه که اعتراض نمودند فرمود: «ما أَنَا سَدَدْتُ اَبْوابَکمْ وَفَتَحْتُ بابَهُ وَلکن اللهَ أَمَرنی بِسَدِ أَبْوابِکُمْ وَفَتْح بابِهِ». (۳).

و بـا اینکه اعلاـن طهـارت و قـداست اهل بیت از طریق وحی انجام گرفته بود و مسـلمانان آیه تطهیر را قرائت می نمودنـد ولی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عملا و به مدت نه ماه، روزی پنج بار و در اوقات پنج گانه نماز در مرئی و منظر نماز گزاران و در مقابل دید انصار و مهاجران که در صفوف نماز در انتظار مقدمش بودند در آستانه خانه امیر مؤمنان و در کنار

۱- صحیح مسلم، ج ۴، ح ۲۴۰۴ سنن ترمذی، ص ۵ کتاب المناقب، ح ۳۸۰۸. سنن ابن ماجه مقدمه، ح ۱۱۵.

۲- سنن ترمذی، ج ۵ کتاب المناقب، ح ۳۷۹۶ مسند احمد، ج ۱، ص ۳۳۱.

۳- سنن ترمذی، ج ۵ المناقب، ح ۳۸۱۵ مسند احمد، ج ۱، ص ۳۳۱ و ج ۲، ص ۲۶.

در خانه ی او که به مسجد باز می شد می ایستاد و می فرمود: «اَلسلامُ عَلَیْکُم یا اَهْلَ الْبَیتِ (إِنَما یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِرَکُمْ تَطْهِیراً)، اَلصلاه الصلاه». (۱).

و اما موضوعات و حوادث مهم دیگر که جزو اصول اسلام نبوده، آنها نیز از دید وسیع و چشم حقیقت بین آن حضرت به دور نمانده و وقوع چنین حوادث را پیشاپیش به اطلاع مسلمانان رسانیده و از تحقق این پیش آمدها در آینده دور و نزدیک خبر داده است که این نوع حوادث در اصطلاح محدثین (ملاحم) و خبر دادن از این حوادث، اخبار غیبی و پیشگوئی نامیده می شود و گاهی بخود این نوع اخبار ملاحم اطلاق می گردد.

اینک از میان ملاحم زیادی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از آنها خبر داده است به نقل دو نمونه اکتفا می کنیم:

جنگ و خون ریزی در احجار زیت

در ضمن حدیث مفصلی که در منابع حدیثی اهل سنت نقل شده است، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چند حادثه ی مهم را به صحابه بزرگ خود ابوذر غفاری گوشزد می کند و با این جمله: «یا أَباذَرْ کِیْفَ أَنْتَ» از وقوع آنها باخبر می سازد و از جمله این حوادث این است:

«کَیْفَ أَنْتَ اِذا رَأَیْتَ أَحجار الزَیْتَ قَدْ غُرِقَتْ بِالدَم». (۲).

چگونه خواهی بود روزی که جنگ سختی در مدینه واقع و احجار زیت در خون

۱- این مطلب در طی چندین حدیث در کتب تفسیر در ذیل تفسیر آیه تطهیر آمده است و متن یکی از این احادیث که در تفسیرالدُر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۹ و در المیزان، ج ۱۶، ص ۳۳۷ نقل گردیده این است: «و اخرج ابن مردویه عن ابن عباس قال شهدنا رسول الله (صلی الله علیه و آله) تسعه اشهر یأتی کل یوم باب علی بن ابی طالب رضی الله عنه عند وقت کل صلوه فیقول السلام علیکم و رحمه الله و برکاته اهل البیت، انما یریدالله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً، الصلوه رحمکم الله».

۲- سنن ابی داود کتاب الفتن و الملاحم، ص ۴۱۶ مسند احمدبن حنبل، ج ۵، ص ۱۶۳ سنن ابن ماجه، ج۲، کتاب الفتن ح ۳۹۵۸. مستدرک صحیحین، ج ۳، ص ۱۵۸.

غرق شود.

این حدیث رسول خدا که از ملاحم است از حادثه مهم و از قیام شجاعانه و شهادت مظلومانه یکی از فرزندانش بنام محمد ملقب به نفس زکیه (۱) که در سال ۱۴۵ در احجار زیت یکی از محله های معروف مدینه اتفاق افتاد، خبر می دهد و اهمیت این قیام مقدس را که در مقابل یکی از طواغیت و ستمگران معروف عباسی ابو جعفر منصور دوانیقی واقع گردید ترسیم می کند.

جنگ خونبار در بیابان فخ

(«فخ» نام بیابانی است در شش میلی مکه به سوی مدینه که این منطقه امروز جزء شهر مکه شده و خیابان آن محل، شارع الشهدا و بیمارستان آن محل مستشفی الشهداء نامیده می شود و این جانب مکرر به زیارت قبور شهدای فخ در این محل نائل شده ام. و جنگ فخ چنین بود که حسین بن علی که از فرزندان امام مجتبی (علیه السلام) است در مدینه بر ضد خلیفه هادی عباسی قیام کرد و عده ای با وی در مبارزه با خلیفه وقت بیعت و به سوی مکه حرکت نمودند که در فخ با نیروهای خلیفه درگیر و به شهادت رسیدند، سرهای شهدا را به نزد هادی فرستادند و اجسادشان سه روز در بیابان ماند و طعمه درندگان گردید و از اینجاست که گفته اند پس از فاجعه کربلا هولناکتر از حادثه فخ واقع نگردیده است. تاریخ طبری کامل ابن اثیر و تاریخ ابن کثیر حوادث سال ۱۶۹. معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۸ تذکره الخواص، ص ۲۴۰ تتمه المنتهی، ص ۱۶۴.)

بر اساس نقل ابوالفرج اصفهانی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مسیر خود به مکه چون به بیابان «فخ» رسید از مرکب خویش پیاده گردید و در این سرزمین دو رکعت نماز خواند و در

۱- نفس زکیه محمد بن عبدالله بن حسن بن امام حسن مجتبی (علیهم السلام) در ماه رجب ۱۴۵ در مدینه قیام نمود و مردم این شهر و مکه و یمن با وی بیعت نمودند. منصور ولیعهد و برادرزاده خویش، عیسی بن موسی را به همراه شش هزار تن به مدینه اعزام کرد. محمد و یارانش غسل نموده و کفن پوشیدند و خود را معطر کردند و در میان او و نیروهای عیسی جنگ سختی در گرفت تا به احجار زیت کشیده شد و نفس زکیه و همراهانش در این نقطه پس از مقاومت شدید به شهادت رسیدند، سر او را نزد منصور فرستادند و پیکرش به وسیله خواهرش زینب و دخترش فاطمه در بقیع دفن گردید. می گویند بر بدن وی آنقدر زخم وارد شده بود که به هر عضوی از اعضایش دست می زدند، متلاشی و از تنش جدا می گردید، شهادت نفس زکیه در چهاردهم ماه رمضان ۱۴۵ بوقوع پیوست. تاریخ طبری کامل ابن اثیر و تاریخ ابن کثیر حوادث سال ۱۴۵. مقاتل الطالبیین، ص ۱۶۱ تذکره الخواص، ص ۲۳۱ تتمه المنتهی، ص ۱۳۵.

حال نماز گریه شدید نمود که اصحاب و یاران آن حضرت متأثر و محزون شدند و چون علت اندوه و گریه آن حضرت را جویا شدند، فرمود: چون رکعت اول نماز را خواندم جبرئیل با این پیام بر من نازل شد: یا محمد یکی از فرزندان تو در این محل به شهادت می رسد و کسی که در رکاب او شهید شود به ثواب دو شهید نائل خواهد گردید (نَزَلَ عَلَیَ جَبْرَئِیلُ فَقالَ: یا مُحَمدُ اِنَ رَجُلا مِنْ وُلْدِکَ یُقْتَلُ فی هذا الْمَکانِ وَ اَجْرُ الْشهید مَعَهُ اَجْرُ شَهیدَیْنِ» (۱).

پیاده شدن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در بیابان خشک و شنزار (فخ) و نماز خواندن آن حضرت قبل از اینکه پیام جبرئیل را اعلان کند، عملا اخبار از یک ملحمه و حادثه دیگری است که در روز ترویه سال ۱۶۹ در این بیابان اتفاق افتاد و حسین بن علی بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (علیهم السلام) که بر ضد هادی عباسی قیام کرده بود به شهادت رسید.

حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در کنار خانه عقیل از ملاحم است

از طرفی احادیث ملاحم که دو نمونه از آن را ملاحظه فرمودید نشانگر این است که حوادث دور و نزدیک مربوط به خاندان و فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از نظر آن حضرت به دور نبوده و از طرق مختلف گاهی با بیان و گفتار و گاهی با عملی گویا از وقوع چنین حوادث خبر داده است و از طرف دیگر هیچ عمل و گفتار آن حضرت نمی تواند بدون جهت و بدون یک هدف و مقصد مشخصی انجام پذیرد و لذا می توان چنین استنباط و اظهار نظر نمود که حضور مستمر رسول خدا در مقابل در خانه عقیل بن ابی طالب از همان ملاحم و پیشگویی ها است که آن حضرت می خواسته عملا اهمیت این خانه را که در آینده نزدیک به آرامگاه چهار تن از اوصیای الهی و مدفن چهار تن از فرزندان و اهل بیت پیامبر مبدل خواهد گردید بیان کند، همانگونه که در مقابل خانه ی امیر مومنان علیه السلام چنین عملی را به مدت نه ماه انجام داده است.

آری رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خواسته است که با «موقف» قرار دادن در خانه عقیل این معنی را تفهیم کند که اگر امروز این خانه خشت و گلی متعلق به عقیل بن ابی طالب است در

۱- مقاتل الطالبیین، ص ۲۹۰.

آینده به یکی از بیوتی که (أَذِنَ اللهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ) مبدل خواهد گردید و اگر این در و دیوار امروز جنبه ی شخصی دارد، فردا محل تسبیح و تحلیل مردانی خواهد شد که (لاتُلْهِيهِمْ تِجارَةٌ وَلابَيْعٌ عَنْ ذِكْرِاللهِ...) و اگر امروز این خانه مطمح انظار ومورد توجه عامه مردم نیست بمرور زمان، مهبط ملائکه و محل نزول فرشتگان و مورد رحمت و برکت خداوند متعال خواهد گردید. مگر نه این است که روزی مسجد پیامبر و محل تربت پاك او نیز در چنین شرایطی قرار داشت.

چگونه ممکن است پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از حادثه ای که پس از صد و پنجاه سال در یکی از میادین مدینه واقع می شود سخن بگوید و اهمیت آن را گوشزد کند و توجه صحابه و مسلمانان را به شخصیت نفس زکیه جلب و احجار زیت را که غرق در خون خواهد گردید پیشاپیش در اذهان تجسیم و ترسیم نماید، اما از مدفن چهار تن از ائمه اهل بیت خویش که علت مبقیه ی اسلام و حفظه ی اسرار خداوند و رحمت موصوله و آیت مخزونه او هستند، سخن نگوید! چگونه ممکن است پیامبر خدا با پیاده شدن از مرکب خویش و نماز خواندن در بیابان فخ و اعلان شهادت یکی از فرزندانش که پس از صد و شصت سال اتفاق می افتد نام این بیابان و خاطره ی این حادثه را زنده و جاویدان سازد اما خاطره و یاد جایگاهی را که ابواب ایمان و امناء رحمان و ائمه معصومین در آن خواهند آرمید، بفراموشی سپارد؟!

خلاصه: به عقیده نگارنده با توجه به نمونه ها و شواهد یاد شده، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که از طریق گفتارش ائمه هدی را معرفی می نمود و می فرمود: «مِنْ وُلْدی أَحَدَ عَشَرَ نَقیبَاً نُجَباءُ مُحَدِثُونَ» (۱) و «یَكُونُ اِثنی عَشَرَ اَمِیراً كُلُهُمْ مِنْ قُرَیْش» (۲) با موقف قرار دادن کنار خانه ی عقیل می خواست این خانه را عملاً به مسلمانان معرفی و توجه آنان را به عظمت و اهمیت این مکان شریف جلب نماید و به امت اسلام اعلام کند که این جایگاه در آینده یکی از کانون های مهم توحید و معرفت خواهد گردید و تا قیامت بصورت یکی از

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳۴.

۲- صحیح بخاری، ج ۹ کتاب الفتن باب الإستخلاف و کتاب الاحکام صحیح مسلم، ج ۶، کتاب الاماره.

بزرگترین قله های نور و برهان و حکمت و عرفان خواهد درخشید.

بـا این توجیه، علت استحباب و استجابت دعـا در کنـار خـانه ی عقیل روشن می شود که این استحباب و استجابت نه در اثر وجود قبر عقیـل و عبـدالله جعفر در گوشه این خانه است و حتی نه تنها در اثر توقف رسول خـدا (صـلی الله علیه و آله) در این جایگاه بوده است، بلکه باید در این محل حقیقت دیگری را جستجو کرد و در پی کشف واقعیت مهمتری گردید که شـخص رسول خـدا (صـلی الله علیه و آله) هم برای اعلاـن آن حقیقت، این جایگـاه را محـل دعـا و مناجـات خویش قرار داده است. و دعای آن حضرت در این جایگاه فضیلت آن را مضاعف نموده است.

و اگر ابن زبـاله مـدینه شـناس معروف و سـمهودی و همفکران شـان بجـای ظـاهر این خانه، به باطن آن راه می یافتنـد و بجای «بیت» با «اهل بیت» آشـنا می شدند، به این واقعیت می رسیدند که به یمن وجود قبر پاک و مطهر چهار تن از اهل بیت در این خانه است که خداوند متعال همانگونه که آنان را تطهیر نموده دعا در کنار قبورشان را نیز مستجاب فرموده است.

و درمی یافتنـد که نه تنهـا دعـای آنـانکه ولایت این خانـدان را پـذیرفته و به داخل خانه و حرم امنشان راه یافته انـد مورد قبول است، بلکه حتی کسـانی که به این مرحله نرسـیده انـد امـا توانسـته انـد بطور نـاخود آگاه به حریم حرمشان و به بیرون خانه ی امنشـان قـدم بگذارنـد بـاز هم به برکت قبور پاکشـان از فضل و رحمت خـدا مأیوس نیسـتند و وعـده ی: (... اُدْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ...) شامل حال آنان نیز خواهد گردید.

آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آینده خانه عقیل سخن گفته است؟!

اشاره

به عقیـده نگارنده و بر اساس مطالب گذشـته، اگر آن روز از محضـر پیامبر اسـلام (صـلی الله علیه و آله) علت توجه خاص آن حضـرت را به این محل سؤال می نمودند، پاسخ آن حضرت در این مورد نیز صریح و روشن بود که این مکان در آینده مدفن چهار تن از فرزندان معصوم و اهل بیت من و آرامگاه چهار سـتاره از دوازده ستاره درخشان آسمان ولایت و امامت که بدست دشمنان آیین من شهید می شوند خواهد گردید، همانگونه که در مورد حادثه فخ

فرمود: «نَزَلَ عَلَی جَبْرَئیلُ فَقالَ یا مُحَمَد اِنَ رَجُلا مِنْ وُلْدِکَ یُقْتَلُ فِی هذا الْمَکانَ...».

و بلکه شواهد تاریخی، نشانگرِ تصریح رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این زمینه و قرائن موجود مؤید گفتاری از آن حضرت در کشف و بیان این حقیقت است؛ زیرا در تاریخ زندگی و شرح حال عده ای از صحابه رسول خدا و افراد سرشناس و کسانی که برای خود شخصیت اجتماعی قائل بودند می بینیم در آخرین روزهای زندگی خویش و آنگاه که خود را در آستانه ی مرگ حتمی می دیدند، سعی و تلاش می کردند که قبر آنان بجای «روحاء بقیع» و کنار قبر عثمان بن مظعون و ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در داخل خانه ی عقیل و در محوطه ی این آرامگاه خصوصی قرار بگیرد و اگر به چنین موفقیتی نائل نشدند حداقل در کنار این خانه و در نزدیکترین نقطه ی آن دفن شوند تا از این راه افتخاری کسب کنند و به امتیازی نائل گردند و عملکرد چنین افراد مؤید این حقیقت است که در مورد آینده ی خانه عقیل از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مطلبی به گوش آنان رسیده و آن حقیقت گفتنی که امروز در دسترس ما نیست برای آنان بازگو شده بود و آن راز نهفته در آن خانه برای آنان کشف گردیده بود ولی شرایط روز و سیاست موجود ایجاب می کرد که این راز از دیگران نهان گردد و این حقیقت در تاریخ مستور و در پشت پرده بماند.

و نمونه ی این رازداری را در بعد دیگر همین موضوع مشاهده کردیم که چگونه با وجود قبور پیشوایان معصوم و فرزندان حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) در داخل خانه ی عقیل و با وجود قبر حضرت زهرا (علیها السلام) طبق نظر عده ای از مورخان اهل سنت در این بیت، ابن زباله این حقیقت را نادیده گرفته و انگیزه ی استجابت دعا در حریم این مکان مقدس را وجود خیالی قبر عبدالله جعفر یا قبر عقیل معرفی کرده است و یا سمهودی در این مورد زیرکانه اصل موضوع را فراموش و در فرع آن قلم فرسائی نموده است.

بهر حال شواهد و قرائن موجود نشانگر یک چنین واقعیت و بیانگر گفتاری صریح از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مورد آینده خانه عقیل و معرفی آن بعنوان مأوی و ملجاء معنوی مسلمانان و پایگاه عبادت و پرستش خدای جهان آفرین است که به نقل دو شاهد و نمونه تاریخی اکتفا می کنیم:

وصیت سعد بن ابی وقاص

مورخان و مدینه شناسان درباره محل دفن سعد بن ابی وقاص (۱) مطلبی را نقل نموده اند که اجمال آن این است او در اواخر عمرش یکی از دوستانش را به زاویه ی شرقی خانه عقیل در کنار بقیع برده و از وی خواسته است خاکهای سطحی زمین را کنار بزند سپس چند عدد میخ که به همراه داشته بعنوان علامت و نشانه به آنجا کوبیده و وصیت نموده است بدن او را در آن محل بخاک بسپارند و پس از مدتی که در قصر خود در وادی عقیق و بیرون شهر از دنیا رفته بدنش را به مدینه منتقل و طبق وصیت او در همان محل که علامت گذاری و میخکوبی شده بود دفن نموده اند (فَوَجِدُوا الاَوْتادَ فَحَفَرُوا لَهُ هُناكَ وَدَفَنُوهُ). (۲).

ابوسفیان در فضای بیرون خانه عقیل

شرح حال نویسان همچنین درباره ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب پسر عموی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) (۳) نقل نموده اند که روزی عقیل بن ابی طالب ابوسفیان را که سخت مریض بود دید که در میان مقابر (خصوصی) قدم می زند، علت این امر را از وی سؤال نمود، ابوسفیان پاسخ داد در پی محل مناسبی هستم که مرا در آنجا بخاک بسپارند، عقیل او را بسوی خانه خود هدایت و در فضای بیرونی این منزل محلی را مشخص نمود که در آن محل برای ابوسفیان قبری آماده گردید و پس از چند روز که از دنیا رفت در همان قبر بخاک سپرده شد. (وَاَمَرَ بِقَبْرٍ فَحُفِرَ فی قاعَتِها (۴) وَدُفِنَ فیها) (۵) تصمیم این دو صحابی

۱- مرگ سعد بن ابی وقاص در سال ۵۶ واقع شده است.

۲- اسدالغابه، ج۲، ص۲۹۳؛ تاریخ المدینه، ج۱، ص۱۱۶؛ عمده الاخبار، ص۱۵۲؛ وفاء الوفا، ج ۳، ص۸۹۹.

۳- ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب پسر عموی رسول خدا و برادر رضاعی آن حضرت است و از فضلای صحابه به شمار می آید. در فتح مکه و جنگ حنین شرکت جسته و در سال بیست وفات نموده است. نک: اسد الغابه.

۴- اقرب الموارد می گوید: فضای بدون سقف و بنا را که در وسط خانه های محله ای واقع شود «قاعه» می گویند.

۵- اصابه، ج۴، ص۹۰؛ تاریخ المدینه ابن شبه، ج ۱، ص ۱۲۷؛ وفاءالوفا، ج ۳، ص ۹۱۱؛ عمده الاخبار، ص۱۵۶.

برای دفن شدن در خارج بقیع که مدفن رسمی و همگانی مردم مدینه بود حاکی از نوعی اطلاع آنها نسبت به اهمیت و آینده درخشان این محل است که به جز از طریق گفتار و اخبار رسول خدا امکان پذیر نیست.

مرحله دوم از تاریخ حرم ائمه بقیع

اشاره

در مرحله اول از تاریخ حرم ائمه بقیع (علیهم السلام). این مطالب به دست آمد:

۱ حرم شریف ائمه بقیع (علیهم السلام) قبل از دفنِ پیکر این امامان، در خارج از بقیع، و در خانه ای متعلق به عقیل بن ابی طالب قرار گرفته بود و با توسعه بقیع به آن منضم شده است.

۲ این خانه مورد توجه خاص رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و محل دعا و مناجات آن حضرت بوده و این عمل پیامبر بزرگوار اسلام گویای عظمت و نشانگر قداست و معرفی معنویت این خانه بود که در آینده نه چندان دور، ستارگانی از آسمان ولایت در این مکان شریف افول و چهار تن از اوصیای آن حضرت در این خانه به خاک سپرده خواهند شد.

۳ توجه عمیق صحابه و افراد سرشناس و اصرار آنان بر دفن شدن در نزدیکترین نقطه به این خانه، قرینه و شاهدی بر این حقیقت است که آنان علاوه بر معرفی عملی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از زبان آن حضرت مستقیماً مطلبی صریح نسبت به آینده این خانه، دریافته بودند که این مطلب و این گفتار بر ما نقل نگردیده است.

و اینک در مرحله دوم از بررسی تاریخ حرم شریف ائمه قرار گرفته ایم و این مرحله تغییر شکل خانه عقیل و تحول آن به صورت یک زیارتگاه عمومی (حرم) می باشد.

گرچه نمی توان بطور دقیق تاریخ تحول مدفن ائمه بقیع را، از شکل مسکونی به یک زیارتگاه عمومی، مشخص نمود، ولی اولین و قدیمی ترین مدینه شناس؛ «عبدالعزیز ابن زباله» زنده در سال ۱۹۹ در مورد این حرم شریف و همچنین در مورد حرم حضرت حمزه (علیه السلام) مطلبی دارد که گویای تاریخِ تقریبیِ تغییر وتحول در هر دو حرم شریف می باشد.

ابن شبه متن گفتار ابن زباله را در مورد این دو حرم به ترتیب چنین نقل می کند:

۱ قال عبدالعزیز: «دفن العباسُ بن عبدالمطلب عند قبر فاطمه بنت اسدبن هاشم فی أول مقابر بنی هاشم التی فی دار عقیل ویقال ان ذلک المسجد بنی قباله قبره...». (۱).

عباس بن عبدالمطلب در اول مقابر بنی هاشم و در کنار قبر فاطمه بنت اسد که در خانه عقیل قرار گرفته دفن شده است و می گویند این مسجد «حرم» در مقابل قبر عقیل بنا شده است.

۲ قال عبدالعزیز: «والغالب عندنا انَ مصعب بن عمیر و عبدالله بن جحش دفنا تحت المسجد الذی بنی علی قبر حمزه و انه لیس مع حمزه أحدٌ فی القبر». (۲).

غالب علمای ما (دانشمندان مدینه) بر این باورند که مصعب بن عمیر و عبدالله بن جحش در زیر مسجدی که در روی قبر حمزه ساخته شده، مدفون گردیده اند و اما در داخل قبر حمزه بجز خود او، کسی دفن نشده است.

از این گفتار ابن زباله، دو مطلب زیر به دست می آید:

الف اینکه در قرنهای اول اسلام به حرمها و ساختمانهایی که در روی قبور شخصیتهای مذهبی بنا می گردید (مسجد) گفته می شد و کلمه ی حرم، مزار و مشهد از اصطلاحاتی است که در قرنهای پنجم و ششم بوجود آمده و لذا احمد مقدسی که از علمای قرن چهارم و از جهانگردان و جغرافی دانان اسلامی است، در مورد حرم حضرت حمزه مانند ابن زباله همان تعبیر (مسجد) را بکار برده است و می گوید:

«احد کوهی است در سه میلی مدینه که در دامنه آن، قبر حمزه در داخل مسجد است و جلو آن یک چاه است.» (۳).

به نظر می رسد که این تعبیر از قرآن مجید گرفته شده است؛ زیرا که قرآن از ساختمانی که در روی قبور اصحاب کهف بنا شده، مسجد نام برده است. (۴).

۱- تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۲۷.

۲- تاریخ المدینه، ص۱۲۶.

۳- احسن التقاسیم، به ترجمه علی النقی منزوی، ج۱، ص۱۱۸.

۴- قال الذین غلبوا علی أمرهم لنتخذن علیهم مسجداً، کهف: ۲۱.

ب ابن زباله در صـدد بیان تاریخ اجمالیِ ساختمانِ این دو حرم شـریف و این دو زیارتگاه عمومی است که در حال حیات وی و در اواخر قرن دوم وجود داشـته است و حرم ائمه بقیع در این تاریـخ، نه به شـکل یک خانه، بلکه به صورت حرم و زیارتگاه عمومی بوده است.

اما قرائن و شواهـد تـاریخی دیگر، بیـانگر این است که این تحـول و تغییر وضـع، در دهه سوم از قرن دوم هجری؛ یعنی دوران خلافت ابوالعباس سفاح ۱۳۶ ۱۳۲ و حداکثر در سالهای اول خلافت ابوجعفر منصور ۱۴۹ ۱۳۷ بوقوع پیوسته است.

توضیح این قرینه تاریخی

در احـداث ساختمـان و تعمیر مـدفن و قبور شخصـیتهای مـذهبی و افراد معروف و سرشـناس، معمولاًـ یکی از دو انگیزه وجود دارد؛ یا جنبه ی سـمبلیک و سیاسـی دارد و یا دارای انگیزه های معنوی و شـعار مـذهبی است و البته گاهی نیز ممکن است هر دو انگیزه همزمان وجود داشته باشد که حرم ائمه بقیع با توجه به وجود قبر جناب عباس سرسلسله خلفای عباسی در داخل آن، مخصوصـاً در مقطع یـاد شـده، از هر دو جنبه برخوردار بوده است و در عین حال با سـیاست سـلاطین اموی و عملکرد آنان در همین زمینه، ارتباط پیدا می کند.

سلاطین اموی و بهره برداری سیاسی از قبور

سلاـطین بنی امیه در دوران فرمـانروایی خود، برای تثبیت و تقویت حکومت خویش، در کنـار فشـار فوق العـاده ای که به ائمه اهـل بیـت (علیهم السـلام) و شـیعیانشان وارد می کردنـد، در برخی مـوارد از سـیاست تخریب و تعمیر قبـور شخصـیتها نیز بهره برداری می نمودند. نمونه هایی از اجرای این سیاست ناروا و ناشایست را می توان در موارد زیر ملاحظه نمود:

۱ ضمیمه نمودن محل دفن عثمان بن عفان به قبرستان بقیع، بدستور معاویه بن ابی سفیان. (۱).

۱- تاریـخ طبری، چاپ دارالقلم بیروت، ج۳، ص۱۴۳. کامـل ابن اثیر، چاپ دارالکتاب بیروت، ج۳، ص۹۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید به تحقیق محمد ابراهیم ابوالفضل، ج ۱۰، ص۹۱.

۲ حفر قنات و جاری نمودن آب از داخل قبور شهدای احد، مخصوصاً قبر حضرت حمزه، برای از بین بردن آثار این شهیدان بدستور معاویه. (۱).

۳ انتقال قطعه سنگی که به دست مبارک رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در روی قبر عثمان بن مظعون قرارگرفته بود و قرار دادن آن در روی قبر عثمان بن عفان بوسیله مروان بن حکم. (۲).

تاریخ شاهد نمونه های فراوان دیگری از بهره برداری سیاسی امویها از مدفن شخصیتها، از طریق تخریب و تعمیر آنها می باشد که به موازات حدیث سازی در مدح و ذم افراد و در فضائل و مطاعن شخصیتها حرکت نموده است. (۳).

مقابله بنی عباس با سیاست امویها

با کوتاه شدن دست خاندان اموی از خلافت و انتقال آن به بنی عباس که با روی کارآمدن سفاح ۱۳۶ ۱۳۲ به وقوع پیوست و به مقتضای شرایط و دگرگونی اوضاع سیاسی، خلفای عباسی در صدد مقابله با سیاست امویها برآمدند و بهره برداری سیاسی جهت تقویت و تثبیت حکومت این خاندان از راه حدیث سازی شروع گردید و حدیثهای ساختگی فراوان در تحکیم سلاطین عباسی به کار گرفته شد و طبیعی است به

۱- مسند احمد بن حنبل، ج۳، ص ۳۹۸ ۳۹۷. تاریخ المدینه ابن شبه، ج۱، ص۱۳۲. دلائل النبوه بیهقی به نقل وفاء الوفا، ج۳، ص۹۳۹. اسدالغابه، ج۲، ص۵۰.

۲- تاریخ المدینه ابن زباله، به نقل وفاء الوفا، ج۳، ص۸۹۴ و ۹۱۴. تاریخ المدینه ابن شبه، ج۱، ص۱۰۲. عمده الاخبار، ص۱۵۲. اسدالغابه، ج۳، ص۳۸۷.

۳- در توضیح این مطلب به جلد اول سیری در صحیحین از این نویسنده مراجعه شود.

موازات استفاده از این نوع حدیثها که درباره یکایک این خلفا و درباره جناب عباس (۱) سرسلسله این خاندان بوجود آمد، بهره برداری از تغییر و توسعه مدفن او نیز به عمل آمده است؛ زیرا اگر بنی امیه علی رغم افکار عمومی و برخلاف میل باطنی مردم، از این سیاست استفاده می نمود، چرا سفاح و منصور از همین سیاست که مطابق میل مسلمانان و موافق با افکار آنان نیز بود استفاده نکنند و مدفن عباس و خانه عقیل را که آن روز مدفن سه تن از فرزندان رسول خدا و فاطمه (علیها السلام) بود به صورت «مسجد» و زیارتگاه عمومی در نیاورند و از این طریق ضمن معرفی خاندان خویش و پیوند آن با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که بزرگترین عامل پیروزی آنان بر بنی امیه بود به اثبات نرسانند و با احترام ضمنی بر اهل بیت که با شعار حمایت از آنان، بنی امیه را از صحنه خارج کرده بود این شعار را به صورت مجسم در معرض تماشای همگان قرار ندهند؟

و اگر بنی امیه تلاش می نمود بدون توجه به افکار عمومی با ضمیمه کردن محل دفن عثمان به گورستان مسلمانان و انتقال سنگ قبر ابن مظعون به قبر ابن عفان سیاست خود را اعمال کند، چرا بنی عباس با توسعه و تعمیر محل دفن عباس عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) که به انگیزه اعتبار و احترام، در کنار بقیع و در مقبره خصوصی و خانوادگی دفن شده بود از به کارگیری این سیاست محروم شود؟

واگر معاویه می خواست با نبش قبر حضرت حمزه و سایر شهدای احد، آثار جنایت تاریخی خود و خاندانش را از صفحه تاریخ بزداید و خاطره تلخ و نکبت بارِ شکافتن

۱- نمونه هایی از این حدیثهای ساختگی که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل گردیده است: الف: یخرج عند انقطاع من الزمان و ظهور من الفتن رجل یقال له السفاح فیکون اعطائه المال حشیاً. مسند احمد، ج ۳، ص ۸۰. تاریخ الخلفا، ص ۲۳۸. ب: منا السفاح و منا المنصور و منا المهدی. تاریخ الخلفا، ص۲۴۲. تاریخ بغداد، ج۱، ص۶۳. ج: اوصانی الله بذی القربی و امرنی ان ابدء بالعباس. مستدرک صحیحین، ج۳، ص۳۳۴ بدین ترتیب رسول خدا هم سه تن از خلفای عباسی را مورد تأیید قرار داده و هم عباس را برتر از همه افراد اهل بیت معرفی نموده است.

سینه ی حضرت حمزه عموی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و جویدن جگرِ این مدافع شجاع و قهرمان اسلام را که به وسیله هند انجام گرفت به فراموشی بسپارد، چرا بنی عباس با احداث ساختمان در روی قبر مطهر آن حضرت ضمن معرفی و پیوند خویش با وی و اعلان شهامت و شجاعت و تجدید خاطره او که به نفع این خاندان و بر ضد بنی امیه بود استفاده نکند؟

و اما جنبه مذهبی این تحول

با روی کار آمدن عباسیها، شیعیان و مخصوصاً بنی الحسن که در مدینه از موقعیت و محبوبیت خاصی برخوردار بودند و در دوران سلاطین اموی و مروانی در سخت ترین شرایط بسر می بردند به آزادی دست یافتند و به اظهار عقیده خویش پرداختند که این وضع تا بخشی از دوران خلافت منصور ادامه داشت، در این میان بعضی از بنی الحسن مانند عبدالله بن حسن محض و فرزندش محمد معروف به «نفس زکیه» از دوران امویها در پی کسب قدرت و در فکر روی کار آوردن اهل بیت و تفویض خلافت به فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودند و فعالیت پنهانی آنان از چشم عباسیان دور نبود ولی در عین حال سفاح برای جلب خوشنودی شیعیان و جدا ساختن بنی الحسن از عبدالله و نفس زکیه هر نوع بذل و بخشش و احترام و همفکری با آنان را انجام می داد و از نمونه های این احترام و هم فکری، اعتراف سفاح به حقانیت امیرمؤمنان (علیه السلام) در اولین خطبه اش می باشد که پس از روی کار آمدنش ایراد گردید (۱) و نمونه دیگر از این احترام، تفویض فدک به بنی الحسن است که باز بوسیله سفاح انجام گرفت. (۲).

طبیعی است در چنین شرایط و با برداشته شدن همه موانع، شیعیانِ خاندان عصمت و بویژه سادات بنی الحسن در تعمیر و توسعه مدفن ائمه بقیع و تبدیل خانه عقیل به

۱- سفاح بهنگام ایراد اولین خطبه، زبانش بند آمد، داود بن علی در پایه دوم منبر قرار گرفت و بجای وی خطبه خواند که از جملات خطبه اش این است: ما وقف هذا الموقف بعد رسول الله احدٌ أولی به من علی بن ابی طالب و هذا القائم خلفی. تاریخ یعقوبی، ج۲، ص ۳۵۰.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج۱۶، ص۲۱۶ معجم البلدان، ج۴، ص۲۳۹.

«حرم» بعنوان یک وظیفه دینی و شعار مـذهبی اهتمام ورزیـده و به مفهوم آیه قرآنی، تحقق خواهند بخشـید و آن بیت رفیع را برای عبادت و ذکر خداوند سبحان و حضور ارادتمندان خاندان عصمت و طهارت آماده تر خواهند نمود که:

(فِی بُیُوت أَذِنَ اللهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فِیها بِالْغُدُوِ وَ الْاصالِ - رِجالٌ لا تُلْهِیهِمْ تِجارَهٌ وَ لا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللهِ).

دفن پیکر مطهر امام صادق علیه السلام در داخل حرم

از این تحلیل تاریخی دو نتیجه بدست می آید:

۱ ایجاد ساختمان مدفن ائمه بقیع (علیهم السلام) و تبدیل خانه عقیل به حرم و زیارتگاه عمومی در دوران خلافت سفاح ۱۳۶ ۱۳۲ و یا در اوائل دوران خلافت منصور ۱۵۸ ۱۳۷ (۱) به وسیله یکی از این دو خلیفه و یا به وسیله ی بنی الحسن و شیعیان مدینه و یا با هماهنگی هر دو جناح و با اهداف مختلف صورت گرفته است.

۲ همانگونه که در صفحات گذشته روشن گردید، اجساد مطهر سه تن از ائمه هدی؛ یعنی امام مجتبی، امام سجاد و امام باقر (علیهم السلام) که ارتحال و شهادت آنان به ترتیب در سالهای ۵۰، ۹۵ و ۱۱۴ واقع شده و در داخل خانه عقیل دفن شده است، ولی پیکر امام صادق (علیه السلام) که شهادت آن حضرت در سال ۱۴۸ بوقوع پیوسته، نه تنها در داخل محوطه مسقف و در داخل خانه، بلکه در داخل حرم و پس از تبدیل شدن خانه عقیل به «مسجد» و زیارتگاه عمومی در کنار قبور ائمه سه گانه، به خاک سپرده شده است. و این بود مرحله دوم از تاریخ حرم ائمه بقیع (علیهم السلام).

متأسفانه در مورد تغییر و تحولی که پس از این تاریخ تا قرن پنجم، در این حرم شریف بوجود آمده است، اطلاع دقیق و مستند تاریخی در دست نیست ولی با توجه به

۱- زیرا مخالفت منصور با علویان از سال ۱۴۵ با قیام محمد و ابراهیم فرزندان عبدالله بن حسن علنی گردید بطوری که مورخان درباره او گفته اند: «کان المنصور اول مَن أوقع الفتنه بین العباسیین و العلویین و کانوا قبل شیئاً واحداً. تاریخ الخلفا، ص۲۴۳.

بحثهای گذشته، مسلماً این حرم در طول این سه قرن نیز مورد توجه عباسیان و شیعیان اهل بیت بوده و از هر فرصت ممکن در تعمیر و تجدید بنای آن اهتمام ورزیده اند و بعضی از شواهد تاریخی نیز مؤید این حقیقت است.

از جمله، مطلبی است که مرحوم جزایری که در سال ۱۰۹۵ هجری به زیارت مدینه رفته است می نویسد: یکی از شیعیان ساکن مدینه به او گفته است که در سال پیش، علمای مدینه به تفتیش کتبی که در خزانه ی بقیع بوده رفته و نسخه ای از «المزار» شیخ مفید را در آنجا یافتند که در آن کتاب نسبت به بعضی از صحابه بدگویی شده بود، کتاب را نزد قاضی آورده و از وی خواستند تا اجازه دهد قبه ائمه را تخریب نمایند. او گفت این قبه را هارون الرشید برای جدش ساخته و من نمی توانم به تخریب آن فتوا بدهم. (۱).

بطوری که در مرحله سوم از تاریخ حرم ائمه بقیع خواهیم دید، قبه ای که در قرن یازدهم مورد بحث بوده قاضی مدینه ساختمان آن را به هارون الرشید نسبت می داده است، همان بقعه و قبه ای است که در قرن پنجم به دستور مجد الملک ساخته شده است نه به وسیله هارون الرشید ولی گفتار قاضی مدینه نشانگر این است که هارون هم در دوران خلافتش ۱۹۳ ۱۷۰ به این حرم شریف توجه و در تعمیر آن نقشی داشته است؛ بطوری که حتی گنبد و بارگاهی که تقریباً سه قرن پس از او و بدست یکی از وزرای ایرانی ساخته شده است، به وی منتسب گردیده است. و همچنین تعمیر این حرم شریف به وسیله مسترشد بالله در سال ۵۱۹ و به وسیله مستنصر خلیفه عباسی در سال ۶۴۰ که در صفحات آینده توضیح خواهیم داد دلیل توجه خلفای عباسی به این حرم شریف می باشد.

مرحله سوم از تاریخ حرم ائمه بقیع

اشاره

مرحله سوم از تاریخ حرم ائمه بقیع، از قرن پنجم و با ساختن گنبد در روی قبور آنان شروع می شود.

برای آشنایی خوانندگان عزیز با این بخش از تاریخ این حرم شریف و سهولت نیل

۱- مجله میقات، ش۴، مقاله: حجاج شیعی در دوره صفوی، ص۱۲۵ ۱۲۴.

علاقه مندان به چگونگی آن در طول هشت قرن، به نقل گفتار بعضی از مورخان و جهانگردان در این مورد می پردازیم:

طبق دلائل مسلم تاریخی، گنبد و بارگاه حرم ائمه بقیع که از نظر استحکام و ارتفاع، ظرافت و زیبایی بر همه قبه های موجود در بقیع، تفوق داشته و به مدت هشتصد سال سر بر آسمان می سوده و توجه مورخان و جهانگردان را به خود جلب و در صفحات تاریخ عظمت آن منعکس گردیده است به دستور مجدالملک ابوالفضل اسعد بن محمد ابن موسی البراوستانی القمی وزیر برکیارق از سلاطین سلجوقی (۱) ساخته شده است.

در این زمینه مورخ معروف ابن اثیر متوفای ۶۳۰ ه. ق. در کتاب خود (الکامل) در حوادث سال ۴۹۵ ه. می گوید: در این سال منظور بن عماره حسینی امیر مدینه از دنیا رفت و او معماری را که از اهالی قم بود و از سوی مجدالملک بلاسانی (۲) برای ساختن قبه حسن بن علی و عباس عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مدینه به سر می برد به قتل رسانید.

سپس می گوید: این قتل پس از کشته شدن خود مجدالملک (در ایران) و پس از آن به وقوع پیوست که معمار یاد شده به مکه فرار نموده و امیر بر وی تأمین جانی داده بود. (۳).

مرحوم عبدالجلیل قزوینی زنده در سال ۵۵۶ در کتاب النقض می گوید: و قبه ی حسن ابن علی (علیه السلام) که عباس بن عبدالمطلب پدر خلفا هم آنجا مدفون است مجد الملک فرموده است. (۴).

۱- برکیارق بن ملکشاه سلجوقی ملقب به رکن الدین و مکنی به ابوالمظفر از پادشاهان مشهور سلسله سلاجقه و چهارمین پادشاه (۴۹۸ ۴۸۶ ه. ق.) از این سلسله است. نگا: لغتنامه دهخدا.

۲- صحیح آن براوستانی است. یاقوت حموی می گوید: براوستان از روستاهای قم و از آنجاست مجدالملک وزیر برکیارق که در سال ۴۷۲ به قتل رسید.

۳- الکامل چاپ دارالکتاب العربی، بیروت، ج۸، ص۲۱۴. مرحوم قاضی نورالله شوشتری مطلبی نقل می کند که دلیل بر متهم بودن مجدالملک به کشتن یک نفر از اهل سنت می باشد، آنگاه این موضوع را مورد تردید قرار می دهد. به نظر می رسد قتل معمار یاد شده هم با این قتل ارتباط داشته و موضوع دارای اهمیت بوده که در تاریخ منعکس شده است.

۴- النقض، ص۵۸، قزوینی از بزرگان علما و متکلمین در قرن ششم می باشد. از آثار اوست کتاب النقض معروف به «بعض مثالب النواصب» که برای اولین بار به همت مرحوم محدث ارموی در سال ۱۳۳۱ در بیش از هفتصد صفحه چاپ شده است.

مرحوم قاضی نورالله شوشتری می گوید:

و از آثار مجد الملک قبه حسن بن علی (علیه السلام) در بقیع است که علی؛ زین العابدین، محمد باقر، جعفر صادق و عباس بن عبدالمطلب در آنجا آسوده اند.

سپس می گوید:... و چهار طاق عثمان بن مظعون را... او بنا کرده است و مشهد امام موسای کاظم و امام محمد تقی در مقابر قریش در بغداد را هم او بنا نموده است و مشهد سید عبدالعظیم حسنی در ری (۱) و غیر آن از مشاهیر سادات علوی و اشراف فاطمی (علیهم السلام) از آثار اوست. (۲).

مرحوم محدث قمی می گوید: براوستان قریه ای است از قرای قم و از آنجاست ابوالفضل اسعد بن محمد بن موسی مجدالملک شیعی وزیر برکیارق و از برای اوست آثار حسنه؛ مانند قبه ائمه بقیع و مشهد امام موسی و امام محمد تقی (علیهما السلام) و مشهد جناب عبدالعظیم و غیر ذلک. (۳).

تاریخ ساختمان گنبد ائمه بقیع علیهم السلام

هیچیک از مورخان، تاریخ دقیق ایجاد ساختمان و بنای گنبد را که به دستور مجدالملک انجام پذیرفته، مشخص ننموده اند ولی با توجه به تقارن قتل معمار این حرم مطهر، با کشته شدن مجدالملک که در سال ۴۹۵ به وقوع پیوسته است می توان گفت که بنای قبه حرم ائمه بقیع نیز مقارن همان تاریخ و در اواخر قرن پنجم به اتمام رسیده است.

کیفیت گنبد و بارگاه ائمه بقیع علیهم السلام

اینک نگاهی گذرا داریم به گفتار عده ای دیگر از مورخان و جهانگردان که مشاهدات خود را درباره چگونگی این حرم شریف در طول هشتصد سال و به ترتیب زمانی تا تاریخ تخریب آن در تألیفات و سفرنامه های خود ثبت و برای آیندگان به یادگار گذاشته اند.

۱- اصل این قبه از آثار مجدالملک، ولی ایوانهای اطراف از آثار سلاطین صفوی است.

۲- مجالس المؤمنین، ج۲، ص۴۵۸.

۳- هدیه الاحباب، ص۱۱۹.

۱ در قرن هفتم: ابن جبیر جهانگرد معروف (متوفای ۶۱۴ه) در مورد گنبد ائمه بقیع می گوید:

«وَهِیَ قُبه مرتفعه فی الهواء علی مقربه من باب البقیع».

«و آن قبه ای است مرتفع و سر بفلک کشیده که در نزدیکی در بقیع واقع شده است.» (۱).

۲ ابن نجار مدینه شناس و مورخ معروف (متوفای ۶۴۳) نیز می گوید:

«و هی کبیره عالیه قدیمه البناء و علیها بابان یفتح أحدهما کل یوم». (۲).

«این گنبد، بزرگ و مرتفع و دارای قدمت زمانی است، دو در دارد که یکی از آنها هر روز باز است.»

۳ در قرن هشتم: خالد بن عیسی البلوی المغربی که در سال ۷۴۰ ه. ق. به مدینه سفر کرده است، می گوید:

«وهی قبه کبیره مرتفعه فی الهواء». (۳).

«این گنبدی است بزرگ، سر بفلک کشیده.»

۴ و مشابه همین جمله را ابن بطوطه جهانگرد معروف (متوفای ۷۷۹ ه. ق.) آورده است؛ او می گوید:

«و هی قبه ذاهبه فی الهواء بدیعه الاحکام». (۴).

«و آن قبه ایست سر بفلک کشیده و از نظر استحکام، بدیع و اعجاب انگیز»

۵ در قرن دهم: سمهودی (متوفای ۹۱۱) می گوید:

«و علیهم قبه شامخه فی الهواء». (۵).

۱- رحله ابن جبیر، چاپ دارالکتاب اللبنانیه، ج۶۴.

۲- اخبار مدینه الرسول، ص۱۵۳؛ گفتار ابن نجار را سمهودی در وفاء الوفا، ج۳، ص۹۱۶ آورده است.

۳- تاج المفرق فی تحلیه علماء مشرق مطبعه فضاله مغرب، ج۱، ص۲۸۸.

۴- رحله ابن بطوطه چاپ دارالتراث بیروت، ص۱۱۹.

۵- وفاء الوفا، ج۳، ص۹۱۶.

«در روی قبرشان گنبدی است بلند و سر بفلک کشیده.»

۶ در قرن سیزدهم: سر ریچارد بورتون (SIR RICHARD BURTON) جهانگرد غربی که در سال ۱۲۷۶ ه. ق. به مدینه مسافرت نموده در سیاحتنامه خود گنبد ائمه بقیع را چنین توصیف می کند:

«و هذه القبه أکبر و أجمل جمیعِ القبب الأخری و تقع علی یمین الداخل من باب المقبره». (۱).

«این قبه که در دست راست واردین به بقیع قرار گرفته است، بزرگتر و زیباتر از همه قبه ها است.»

۷ در قرن چهاردهم: علی بن موسی که یکی از نویسندگان ساکن مدینه است و کتابی دارد به نام «وصف المدینه المنوره» که در سال ۱۳۰۳ه. ق. تألیف نموده، درباره بقیع و مقابر و گنبدهای آن توضیحاتی دارد و راجع به قبه ائمه بقیع می گوید:

«و قبه آل البیت العظام و هی اکبر القبات». (۲).

۸ و بالأخره ابراهیم رفعت پاشا که آخرین بار در سال ۱۳۲۵ ه. ق. و ۱۹ سال قبل از تخریب حرم ائمه بقیع سفر حج نموده است، می گوید:

«و العباس و الحسن بن علی و من ذکرناه معه تجمعهم قبه واحده هی اعلی القبات التی هنالک کقبه ابراهیم و...». (۳).

و عباس و حسن بن علی و سه تن دیگر که قبلاً نام بردیم (ائمه سه گانه) در زیر یک قبه قرار گرفته اند که بزرگتر از همه قبه های موجود در بقیع؛ مانند قبه ابراهیم و... می باشد.

۱- موسوعه العتبات المقدسه، ج۳، ص۲۸۳.

۲- وصف المدینه المنوره صفحه ۱۰. این کتاب جزو مجموعه ای است به عنوان رسائل فی تاریخ المدینه که در سال ۱۳۹۲ه. از طرف منشورات دارالیمامه ریاض منتشر شده است.

۳- مرآت الحرمین، ج۱، ص۴۲۶.

تعمیرات و خصوصیات حرم ائمه بقیع

اشاره

در صفحات گذشته، با اصل بنای حرم بقیع و تحولی که در طول تاریخ در این بنای مقدس به وجود آمده و همچنین با تاریخ ساختمان گنبد و بارگاه با عظمت آن و بانی اصلی و معمارش آشنا شدیم، اینک در تکمیل همین بحث لازم است دو موضوع دیگر را مورد بررسی قرار دهیم:

۱ تعمیرات و اصلاحاتی که در طول چند قرن، در این حرمِ شریف، انجام گرفته است.

۲ خصوصیاتی که همانند سایر حرمها در این حرم نیز وجود داشته و یا ویژگیهایی که منحصراً این حرم شریف از آنها برخوردار بوده است.

در مورد تعمیرات

اشاره

طبق مدارک موجود، با مرور زمان و در مقاطع مختلف در حرم و گنبد و بارگاه ائمه بقیع (علیهم السلام) تعمیرات و اصلاحاتی به وسیله بعضی از خلفا و سلاطین و یا افراد مختلف به عمل آمده است که به نقل این موارد و معرفی این افراد می پردازیم:

تعمیر حرم بقیع به وسیله مسترشد بالله

اولین تعمیر در حرم ائمه بقیع (علیهم السلام) در سال ۵۱۹ و پس از گذشت بیست و چهار سال از ایجاد ساختمان آن می باشد که به دستور «مسترشد بالله» خلیفه عباسی انجام گرفته است.

سمهودی می گوید: در طاق طرف قبر عباس، این کتیبه وجود دارد که: «إن الآمِرَ بعمله المسترشد بالله سنه تسع عشره و خمسمأه». (۱).

وی سپس می گوید به نظر من، بنای اصلی این حرم، پیش از این تاریخ بوده است.

۱- وفاء الوفا ج ۳، ص ۹۱۶.

(یعنی صدور این دستور، برای ایجاد ساختمان نبوده بلکه هدف از آن، انجام تعمیرات و اصلاحات بوده است).

لازم به ذکر است که مسترشد بالله بیست و نهمین خلیفه عباسی است. وی در سال ۵۱۲ ه. پس از پدرش مستظهر بالله به خلافت رسیده و در سال ۵۲۹ ه. کشته شده است.

تعمیر حرم بقیع به وسیله مستنصر

دومین تعمیر در حرم بقیع در بین سالهای ۶۲۳ و ۶۴۰ ه. به وسیله یکی دیگر از خلفای عباسی به نام مستنصر بالله انجام گرفته است.

باز سمهودی در این مورد می گوید: و در بالای محراب حرم بقیع در کتیبه ی دیگری این جمله به چشم می خورد: «امر بعمله المنصور المستنصر بالله» (۱).

سپس می گوید: ولی در این کتیبه تاریخ صدور این دستور و مشخصات بیشتری از شخص مستنصر منعکس نگردیده است.

گفتنی است مستنصر بالله نامش منصور، کنیه اش ابوجعفر، فرزند الظاهر بالله و سی و سومین خلیفه عباسی است که بنا به نقل سیوطی، در سال ۶۲۳ به خلافت رسیده و در سال ۶۴۰ بدرود حیات گفته است. (۲).

بنابراین، تاریخ تقریبی این اصلاح و تعمیر نیز مشخص می شود که در نیمه اول قرن هفتم و در دوران خلافت مستنصر عباسی از سال ۶۲۳ تا ۶۴۰ انجام گرفته است.

مطلب قابل توجه این که: همانگونه که سمهودی اشاره نموده و طبق دلائل و شواهدی که ملاحظه خواهید نمود اقدامات و عملکرد «مسترشد» و همچنین مستنصر، مربوط به تعمیرات و اصلاحات این حرم شریف بوده است نه مربوط به اصل ساختمان و بنای آن و دو کتیبه نیز که سمهودی از آنها یاد نموده نشانگر تاریخ تعمیراتی است که به ترتیب، پس از

۱- وفاء الوفا، ج۳، ص ۹۱۶.

۲- تاریخ الخلفا، ص ۴۲۴.

نیم قرن از بنای اصلی حرم و مجدداً پس از گذشت یک قرن از تعمیر اول آن، انجام گرفته است؛ زیرا:

الف این امری مسلم است که بنای اصلی این گنبد و بارگاه در اواخر قرن پنجم، به دستور مجدالملک براوستانی انجام پذیرفته و مورخان در این مورد صراحت و اتفاق نظر دارند. طبیعی است، در بنای چنین ساختمانی، با آن اهمیت و قداست، پیش بینی های لازم در دوام و استحکام آن نه برای یک قرن و دو قرن، بلکه برای قرون متمادی منظور می گردد. مشابه و قرینه ساختمانِ این حرم، ساختمان حرم کاظمین (علیه السلام) و حضرت عبدالعظیم حسنی است (۱) که پس از گذشت ده قرن، هنوز هم در میان آثار مذهبی و باستانی، با قامتی استوار و محکم ایستاده اند. بنابراین چنین بنای مستحکم پس از گذشت پنجاه یا یکصد و پنجاه سال، نیازمند تجدید بنا نخواهد بود. گذشته از آن، حفظ کتیبه های متعدد، خود دلیل واضح و روشن بر این حقیقت است؛ زیرا در صورت تجدیدِ اصلِ بنا به وسیله یکی از آن دو خلیفه، حفظ هر دو کتیبه مفهومی ندارد.

ب دلیل دوم برعدم تجدید بنا، به وسیله دو خلیفه یاد شده، گفتار ابن نجار (متوفای ۶۴۳) می باشد که گنبد حرم بقیع را چنین توصیف می کند: «والقبران فی قبه کبیره عالیه قدیمه البناء» (۲) و مشابه همین توصیف را، خالدبن عیسی البلوی که در سال ۷۴۰ بقیع را دیده، آورده است. (۳).

این توصیف «قدیمه البناء» نشانگر قدمت این حرم شریف است که نه با تجدید بنای دوران معاصر ابن نجار و نه با دوران خالد بلوی قابل تطبیق است.

ج نکته جالب توجه دیگر این که سمهودی پس از نقل نظریه خویش (که اصل بنای حرم قبل از مسترشد است) و پس از نقل گفتار ابن نجار در مورد عظمت و قدمت حرم بقیع، می گوید: این گنبد و بارگاه، امروز هم به همان شکل و دارای همان خصوصیاتی است که ابن نجار آن را توصیف نموده است (؛ وَقد قال ابن النجار ان هذه القبه قدیمه البناء، و

۱- قبلا اشاره گردید که بانی هر سه حرم شریف، مجدالملک براوستانی است.

۲- اخبار المدینه، از انتشارات مکتبه الثقافه، مکه مکرمه، ص ۱۵۳.

۳- تاج المفرق فی تحلیه علماء مشرق، چاپ مطبعه فضاله، مغرب، ج ۱، ص ۲۸۸ و ۲۸۹.

وصـفها بما هی علیه الیوم) (۱)؛ یعنی همـانگونه که در این حرم، قبـل از ابن نجـار تغییر اساسـی داده نشـده، بعـد از وی نیز، تا امروز؛ یعنی اوائل قرن دهم هجری که سـمهودی زنـدگی می کرده، هیـچ تغییر و تحولی در اصل ساختمان آن به وجود نیامده است.

د سـرانجام بایـد ایـن نکتـه را اضـافه کنیـم: برخلاـف نظر صـریح مورخـان، در مـورد بـانیِ اصـلیِ گنبـد و بارگـاهِ ائمـه بقیع (مجدالملک)، هیچ دلیل قابل اسـتناد و تاریخی وجود ندارد که مؤید و نشانگر نقش یکی از خلفا و سلاطین در اصل بنای این ساختمان و ایجاد این گنبد و بارگاه باشد. و از اینجاست که می توان با اطمینان و تأکید اظهار نمود، دو کتیبه ای که سمهودی از آنها یاد نموده مربوط به تعمیر حرم بقیع بوده همانگونه که خود وی این مطلب را مورد تأیید قرار داده است.

تعمیر حرم ائمه بقیع به دستور سلطان محمود

تعمیرِ سوم حرم شریف، متعلق به اوائل قرن سیزدهم هجری است که به دستور سلطان محمود؛ عثمانی انجام گرفته است.

فرهاد میرزا که در سال ۱۲۹۲ ه. به حج مشرف شده است می نویسد:

تعمیر بقعه مبـارکه در بقیع، از سـلطان محمود خان، (۲) در سـنه یکهزار و دویست و سـی و چهار هجری به دست محمـد علی پاشای مصری و به امر سلطان واقع شد. (۳).

ولی نایب الصـدر شـیرازی می گوید: در سـردر بقیع، قصـیده ای طولانی، به زبان ترکی حکاکی شده که در مصـرع آخر آن، تعمیر کننده، محمود خان و تاریخ تعمیر ۱۲۳۳ قید شده است.

این بود سه مورد از تعمیرات حرم بقیع که با تاریخ روشن و مشـخصات عاملان آنها، به دست ما رسـیده است، ولی بطور مسلم تعمیرات و اصلاحات به عمل آمده در حرم بقیع،

۱- وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۶.

۲- وی سـلطان محمود ثانی سی امین سلطان عثمانی است که در سال ۱۲۲۳ در ۲۴ سالگی به سـلطنت رسیده و در سال ۱۲۵۵ ه. از دنیا رفته است. نک: قاموس الاعلام ترکی، ج۶، ص ۴۲۲۵.

۳- سفر نامه فرهاد میرزا، چاپ مطبوعاتی علمی ۱۳۶۶ ش. تهران، ص ۱۴۱.

منحصر به موارد یاد شده نیست، بلکه چنین تعمیرات و اصلاحات مکرر، طبق مقتضیات و ایجاب شرایط بدون این که تاریخ آنها مشخص و یا در منابع منعکس شود صورت گرفته است. و لذا فرهاد میرزا پس از بیان سومین تعمیر که به وسیله سلطان محمود به عمل آمده است، می گوید: و امسال هم تعمیرات لازمه آن را به عمل آورده اند. (۱).

و نایب الصدر می گوید: و این اوقات، جناب امین التجار؛ حاجی عبدالحسین، در مرمت موفق شده اند. (۲).

به هر حال این تعمیرات، همانند احداث اصل ساختمان گنبد و بارگاه، بر قبور ائمه بقیع (علیهم السلام) نشانگر اهتمام و توجه تام مسلمانان در طول تاریخ به این حرم شریف می باشد که بالطبع توجه خلفا و سلاطین را نیز بر این جایگاه مقدس و منبع نور و هدایت جلب نموده است.

ویژگیها و خصوصیات حرم شریف

اشاره

حرم شریف بقیع دارای ویژگی ها و خصوصیاتی بوده که در این جا شش مورد از آنها را یادآوری می کنیم:

حرم بقیع هشت ضلعی بوده است

بطوری که در گذشته ملاحظه فرمودید، بیشترِ نویسندگان در آثار تاریخی و سیاحتنامه های خود، که درباره حرم و گنبد و بارگاه ائمه بقیع سخن به میان آورده اند، عظمت، ارتفاع، قدمت و استحکام آن را مورد توجه قرار داده و از این ابعاد به معرفی آن پرداخته اند، ولی مرحوم میرزا محمد حسین فراهانی (۳) که در سال ۱۳۰۲ه. این حرم شریف را زیارت نموده، به دو جنبه دیگر آن نیز توجه کرده است. او به هشت ضلعی بودن

۱- همان.

۲- تحفه الحرمین، ص ۲۲۷.

۳- میرزا محمد حسین فراهانی در سال ۱۲۶۴ ه. در قریه آهنگران از قرای فراهان متولد گردید، پدرش میرزا مهدی معروف به ملک الکتاب از شعرا و خوشنویسان دوران فتحعلی شاه است.

ساختمان حرم از نظر مهندسی و همچنین به چگونگی داخل و خارج این گنبد شریف از لحاظ رنگ اشاره نموده و در ضمن معرفی قبور افراد مشهور در بقیع، چنین می نویسد: «اول چهار نفر از ائمه اثنی عشر صلوات الله علیهم اجمعین است که در بقعه بزرگی که به صورت هشت ضلعی ساخته شده است واقعند و اندرون و گنبد آن سفید کاری است». (۱).

حرم بقیع دارای دو در بوده است

بنا به گفته ابن نجار، مدینه شناس معروف (متوفای ۶۴۷) حرم ائمه بقیع، دارای دو در بوده است که یکی از آنها همیشه و در تمام ساعات روز، به روی زائرین باز بوده است. وی در ضمن اشاره به عظمت و قدمت و ارتفاع ساختمان این گنبد و بارگاه می نویسد: «و علیها بابان یفتح أحدهما فی کل یوم للزیاره». (۲).

محراب حرم بقیع

یکی دیگر از خصوصیات این حرم شریف وجود محراب در داخل آن می باشد. در این مورد سمهودی می نویسد: «و رأیت فی أعلی محراب هذا المشهد: أمر بعمله المنصور المستنصر بالله». (۳).

حرم بقیع خادمانی داشته است

شواهد تاریخی نشانگر این است که حرم شریف بقیع نیز مانند سایر حرمها دارای خادم، کفشدار و زیارتنامه خوانهای متعدد بوده است. در این زمینه ما به نقل مطالب سه تن از نویسندگان که هر یک دارای نکات قابل توجه و حائز اهمیت می باشد، می پردازیم:

نایب الصدر شیرازی می گوید: سه شنبه هیجدهم (محرم ۱۳۰۶ ه.) به عنوان

۱- سفر نامه فراهانی (ص ۲۲۸ این کتاب) به کوشش مسعود گلزاری در سال ۱۳۶۲ شمسی چاپ شده است.

۲- اخبار مدینه الرسول، چاپ مکتبه دارالثقافه، مکه مکرمه، ص ۱۵۳. همین مطلب در وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۶ آمده است.

۳- وفاء الوفا، ج۳، ص ۹۱۶.

آستان بوسی حضرت مجتبی (علیه السلام) به بقیع رفتم، با این که سه ساعت از آفتاب برآمده بود، خدام نیامده بودند. ساعتی در بیرون بقعه، روی زمینِ عرش مکین نشسته، دو سودانیه کفشدار صحبتی می نمودند که اسامی خدام از این قرار است: سید عبدالکریم، سید جعفر، سید زین العابدین، سید احمد من بنی الحسن.

سپس می گوید: سؤال نمودم «کَمْ رِیال یُوصَل الَیهِم مِن طَرَفِ الحاجِ؟ قالَتا لا تَقُلْ رِیال بَل لیرات وَجِنات (۱) وَالُوفَ وَ مِآت» بعد از ساعتی آمدند درِ روضه مبارکه را گشودند و مشرف شدم، انگشتر فیروزجی داشتم، تمنا نمودند، نیاز نمودم. (۲).

امین الدوله (۳) در سفر نامه خویش می نویسد:

یکشنبه یازدهم محرم ۱۳۱۶، علی الصباح مُحرِم کعبه مقصود و فوز به مقام محمود شدم و از دل و جان، به آن آستان نماز آوردم. هوا روشن شد، هوای بقیع و زیارت ائمه هدی کردم، آنجا جز حاج صادق یزدی و یک ضعیفه ی کفشدار و یک سقا کسی نبود. کلیددار، متولی و زیارت نامه خوان حضور نداشتند. در بقعه متبرکه بسته و مقفل بود، بی آنکه سبب معلوم شود. از بیرون سر بر آستان نهاده، زیارت خواندم و نماز زیارت گزارده، برگشتم... به چند نفر از حاجیها و هم سفرهای ایرانی، حضور داده و بسته بودن در حرمِ ائمه صلوات الله علیهم اجمعین به تواتر گفتند که این معامله به تعمد است. در این اثنا شیخ جزاء و حاج صادق آمدند و خلاصه تحقیقات آنها این که: حضرت شریف به جناب شیخ الحرم، شرحی نوشته، توصیه کرده اند که چون زوار کِرام و مردم جلیل و نبیل از ایرانیان، به مدینه طیبه می آیند، اهتمام کنید خدام و کلید داران و متولیان طمع و توقع بی جا در اخذ و عمل ناروا را نکنند. شیخ الحرم نظر به توصیه شریف قدغن کرده اند از زوار چیزی گرفته نشود و چون در

۱- جمع جنی واحد پول مصر است.

۲- تحفه الحرمین، ص۲۵۷.

۳- امین الدوله میرزا علی خان در سال ۱۳۱۵ ه. ق. در اوائل سلطنت مظفرالدین شاه، به نخست وزیری رسید و در سال ۱۳۱۶ عزل گردید و در سال ۱۳۲۲ ه. از دنیا رفت. وی در ایجاد رسم الخط جدید (شکسته نستعلیق) و طرز ساده نویسی سرآمد زمان خویش به شمار می آید. نک: لغتنامه دهخدا. و می توان سفرنامه او را به عنوان نمونه ای از رسم الخط وی، معرفی نمود که در کتابخانه عمومی آیه الله العظمی مرعشی قم به شماره ۲۵۳۳۳۷ موجود است.

بقعه بقیع بر سبیل مقطوع از هر کس چند قرش گرفته می شد سید عبدالکریم برزنجی کلیددار بقعه شریفه از حکم شیخ الحرم اعراض و در خانه نشسته، به بقیع نیامده است که در به روی زوار بگشاید. در این مبحث بودیم که سید حسن هم وارد شد و گفت قضیه همین است. گفتم این چه شیخ الحرم است که حکمش در سید عبدالکریم به نقیض مقصود اثر می کند؟!

وی پس از شرح مفصلی که درباره ملاقات و بحث و گفتگویی که با شیخ الحرم داشته و منجر به باز شدن حرم بقیع گردیده است، می گوید:

گفتم بروید و در حرم را باز کنید تا من... (۱) شما را بدهم، رفت و... (۲) در را گشود، زوار هم الحق بی مروتی کردند و دست خود را بسته، @نقیبی به کفشدار ندادند، چه رسد به کلیددار! جناب حاج میرزا آقا امام جمعه تبریز با همتِ بلند و نیت ارجمند، حاضر شده اند در تبریز محلی معین کنند که هر ساله هزار تومان برای خدام این حرم مطهر، عاید شود. (۳).

ابراهیم رفعت پاشا که برای آخرین بار در سال ۱۳۲۵ ه. به عنوان «امیر الحاج مصری» به حج مشرف شده است، می نویسد: مردم مدینه در روزهای پنجشنبه به زیارت بقیع می روند و بر روی قبرها دسته های گل و ریحان قرار می دهند و هیچ شیعه داخل حرم اهل بیت نمی گردد مگر این که پنج قروش (به خدام) بپردازد، همانگونه که به هیچ کس اجازه ورود به داخل کعبه و حجره نبوی داده نمی شود، مگر یک ریال بدهد، تازه این برای افراد عادی است و از افراد ثروتمند وجه بیشتری دریافت می شود. (۴).

گفتنی است: مقایسه گفتار ابن نجار با گفتار سه نویسنده یاد شده، نشانگر دگرگونی و تحولی است که در حرم بقیع، در طول چندین قرن، در اثر شرایط، به وجود آمده است؛ بطوری که در دورانهای گذشته، در این حرم مانند سایر حرمها در تمام روز، به روی زائران و علاقه مندان باز بوده ولی در قرن اخیر کلیددار و متولیان آن، کسانی بودند که جهت تأمین

۱- یک کلمه ناخوانا.

۲- یک کلمه ناخوانا.

۳- سفرنامه امین الدوله این سفرنامه شماره صفحه ندارد.

۴- مرآت الحرمین، ج۱، ص ۴۲۷. این کتاب در سال ۱۳۴۳ ه. در مصر چاپ شده است.

معاش و کسب درآمدِ بیشتر، محدودیتهایی برای زائران قائل گردیده و از آنان سلب آزادی می نمودند.

تزیینات حرم بقیع

حرم ائمه بقیع، همانند سایر حرمها، دارای ضریح، روپوش، چلچراغ، شمعدان و فرش بوده است.

حرم بقیع صحن نداشته

بر خلاف حرم سایر ائمه و بقعه و بارگاه بیشتر امام زادگان که علاوه بر ساختمان حرم و بقعه، دارای صحن و حیاط و گاهی دارای صحنهای متعدد و وسیع می باشند. حرم مطهر بقیع، دارای صحن و سرا نبوده است. شاهد بر این مطلب، این است که نه تنها در گفتار هیچ یک از مورخان و جهانگردان به وجودِ صحن و سرایی برای این حرمِ شریف، تصریح و یا اشاره ای نگردیده، بلکه در کلمات بعضی از آنان نبودن صحن و سرا در حرم بقیع بوضوح ذکر شده است؛ از جمله در سفرنامه سیف الدوله که در سال ۱۲۷۹ ه. سفر حج نموده، چنین آمده است: و اما بقیع در خارج قلعه مدینه به طرف شرق واقع است، مدفن ائمه بقیع، بقعه ای دارد بدون صحن. (۱).

و نایب الصدر شیرازی می گوید: چنانکه جناب اجل اکرم، وزیر اعظم، امین السلطان ادام الله اقباله در چند سال قبل، بنای ساختمان صحن برای بقعه متبرکه حضرت مجتبی (علیه السلام) داشتند وکلا (۲) صلاح ندانستند و عذرهای بدتر از گناه آوردند.

و همو می گوید: خداوند توفیق دهد کسانی را که سعی نمایند صحن بسازند. (۳).

و این بود قسمت دوم این بحث و نکاتی در ویژگی ها و خصوصیات حرم شریف بقیع.

۱- سفر نامه سیف الدوله به تصحیح علی اکبر خدا پرست، چاپ ۱۳۶۴ ش. ص ۱۴۳.

۲- منظور وی از «وکلا»، سران و امرای مدینه است که از طرف حکام عثمانی تعیین می گردیدند.

۳- تحفه الحرمین، ص ۲۱۲.

تاریخ ضریح های ائمه بقیع

اشاره

پس از بررسی تاریخ بقعه و حرم ائمه بقیع، می رسیم به بررسی تاریخ ضریح های سه گانه این بزرگواران:

آنچه از تاریخ به دست می آید، این است که قبور ائمه بقیع و جناب عباس، از قدیم الایام یعنی پیش از قرن هفتم، دارای ضریح و صندوق بوده اند که به مناسبت نزدیکی و اتصال قبور ائمه (علیهم السلام) همه آنها در داخل یک ضریح و قبر جناب عباس به علت فاصله ی آن با این قبور، دارای ضریح مستقل بوده است و در قرنهای اخیر علاوه بر این دو صندوق، یک ضریح مشبک و چوبین بزرگ هم ساخته شده که هر دو صندوق در داخل آن قرار داشته اند.

صندوق قدیمی

همانگونه که اشاره شد، این دو صندوق از نظر تاریخی دارای قدمت و سابقه بس طولانی، مخصوصاً ضریح ائمه بقیع، از نظر استحکام و ظرافت و زیبایی جالب توجه بوده است. بطوری که مؤلفان و تاریخ نویسان در وصف آن، قلم فرسایی ها کرده و این ظرافت و زیبایی را به وسیله نوشته هایشان به نسلهای آینده منتقل نموده اند که ما گفتار چند تن از این مورخان را در اختیار خواننده ارجمند قرار می دهیم:

۱ تا آنجا که ما به دست آورده ایم، در تاریخ برای اولین بار که از صندوقِ قبورِ ائمه بقیع سخن به میان آمده و ظرافت و زیبایی آن توصیف شده، به وسیله جهانگرد معروف ابن جبیر (متوفای ۶۱۴ ه.) می باشد که او درباره این قبور و ضریح آنها می گوید:

... و قبرشان بزرگ و از سطح زمین بلندتر و دارای ضریحی از چوب می باشد که بدیعترین و زیباترین نمونه است از نظر فن و هنر، و نقوشی برجسته از جنس مس بر روی آن ترسیم و میخکوبی هایی به جالبترین شکل در آن تعبیه شده است که نمای آن را هر چه زیباتر و جالبتر نموده است.

سپس می گوید: ضریح ابراهیم فرزند پیامبر نیز به همین شکل است. (۱).

۲ خالدبن عیسی البلوی که در سال ۷۴۰ این ضریح شریف را زیارت کرده، مشابه همین مطالب را نقل نموده و می گوید: «والقبران (قبر العباس و الائمه الأربعه) مرتفعان عن الأرض متسعان مُغَشَّیان بألواح ملصقه ابدع الصاق مرصعهٌ بصفائح الصفر و مکوکبه بمسامیر علی أبدع صفه و أجمل منظر». (۲).

۳ ابن بطوطه جهانگرد معروف نیز میگوید: «ورأس الحسن الی رجلی العباس وقبراهما مرتفعان عن الأرض متسعان مغشیان بالواح بدیعه الالصاق مرصعه بصفائح الصفر البدیعه العمل». (۳).

۴ سمهودی مورخ و مدینه شناس معروف (متوفای ۹۱۱) می گوید: «وقبر العباس و قبر الحسن مرتفعان من الأرض متسعان مغشیان بالواح ملصقه ابدع الصاق مصفحه بصفائح الصفر مکوکبه بمسامیر علی أبدع صفه و أجمل منظر». (۴).

دو نکته قابل توجه

این بود مشاهدات تعدادی از نویسندگان و مورخان درباره ضریح ائمه بقیع (علیهم السلام) در طول هفت قرن از اوائل قرن هفتم تا اوائل قرن چهاردهم هجری.

در اینجا تذکر دو نکته را لازم می دانیم:

نکته اول: بطوری که ملاحظه فرمودید علی رغم توصیف صندوق و ضریح ائمه بقیع در منابع متعدد، در هیچیک از این منابع، در مورد تاریخ دقیق ساخت این ضریح و یا بانی آن، ذکری به میان نیامده است، ولی با توجه به قدمت آن و اهتمام مجدالملک براوستانی به بنای حرمها و احداث گنبد و بارگاه ائمه هدی و جناب ابراهیم و عثمان ابن مظعون در بقیع و ساختمان حرم کاظمین (علیهما السلام) و حضرت عبدالعظیم و سایر حرمها و مشابهت ضریح جناب

۱- رحله ابن جبیر چاپ دارالکتاب اللبنانیه، ص ۱۴۴.

۲- تاج المفرق فی تحلیه علماء مشرق چاپ مطبعه فضاله مغرب ج۱، ص ۲۸۹ ۲۸۸.

۳- رحله ابن بطوطه، ص ۱۱۹. وی این کتاب را در سال ۷۵۷ نوشته است.

۴- وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۶.

ابراهیم با ضریح ائمه بقیع می توان با ظن قریب به یقین ادعا نمود که ضریحهای سه گانه در بقیع نیز به دستور وی ساخته شده است؛ زیرا بعید است شخصی همانند مجدالملک با علاقه شدید و امکانات فراوانی که در اختیار داشته است بقعه ای با آن عظمت بنا کند ولی از ساختن ضریح و صندوق بر روی این قبور، غفلت ورزد.

بنابراین بانی ضریح ائمه بقیع و تاریخ تقریبی ساخت آن، روشن می شود که همزمان با ایجاد بقعه ائمه بقیع، در نیمه دوم قرن پنجم هجری، به دستور مجدالملک ساخته شده است.

نکته دوم اینکه: از قرائن مختلف درباره کیفیت قبور ائمه هدی (علیهم السلام) بویژه از آنچه فرهاد میرزا ذکر نموده که در ذیل ملاحظه می فرمائید معلوم می شود که این قبور قبل از تخریب بوسیله وهابیون متصل بهم و بدون فاصله در داخل یک ضریح قرار گرفته بودند. و محیی لاری متوفای ۹۳۳ در سفرنامه منظومه اش «فتوح الحرمین» صفحه ۸۷ باین معنی تصریح کرده و می گوید

چون بمیان فاصله شان اندکیست

مرقد این چار تو گوئی یکی است

مشهد عباس علیه السلام

دور از ایشان است بقدر دو گام

این بود اولین ضریح ائمه بقیع (علیهم السلام) با آن قدمت و سابقه تاریخی.

و اما ضریح دوم

سید اسماعیل مرندی در کتاب خود؛ «توصیف مدینه» که در سال ۱۲۵۵ تألیف نموده است، می گوید:

و هر چهار تن مطهر در یک ضریحند از چوب مشبک، و عباس در بالای سر ائمه اربعه واقع شده و قبرش علی حده است. در میان ضریح و چهار معصوم متصل به یکدیگر و در بالای قبر مطهر پرده کشیده اند و یک قبه بزرگ دارد. (۱).

و مرحوم فرهاد میرزا می گوید: صندوق ائمه اربعه در میان صندوق بزرگ است که

۱- توصیف مدینه، مجله میقات حج شماره ۵ ص ۱۱۸.

عباس عم رسول الله نیز در آن صندوق قرار گرفته است. متولی آنجا درِ صندوق را باز کرده به میان ضریح رفتم و دور ضریح طواف کردم، میان صندوق و ضریح کمتر از نیم ذرع است که به زحمت می توان حرکت کرد بلکه برای آدمهای قطور متعسر است. (۱).

میرزا محمد حسین فراهانی می نویسد: در وسط این بقعه مبارک صندوق بزرگی است از چوبِ جنگلی بسیار ممتاز و در وسط این صندوق بزرگ دو صندوق چوبی دیگر است و در این دو صندوق پنج نفر مدفونند یکی امام ممتحن حضرت حسن (علیه السلام) و... (۲).

و این بود گفتار شاهدان در مورد ضریح دوم قبور ائمه بقیع که در روی دو ضریح مجزا و مستقل متعلق به ائمه (علیهم السلام) و جناب عباس قرار گرفته بود.

ولی متأسفانه در این منابع، از تاریخ این ضریح هم که مسلماً پس از قرن دهم ساخته شده و همچنین از سازنده آن، که چه کسی بوده است، هیچ اثری به دست نیامد.

سومین ضریح

مرحوم سید محسن امین (۳) (۱۳۷۱ ۱۲۸۲ ه. ق.) به مناسبت ممانعت مردم مدینه از توسعه حرم ائمه بقیع به وسیله سلطان قایتبای می نویسد: در دوران ما هم چنین اتفاقی بوقوع پیوست؛ زیرا در اصفهان ضریح دیگری از فولاد برای قبور ائمه بقیع به صورتی ظریف و زیبا ساخته شد که در قسمت های بالای آن اسماء حسنی با آب طلا و خط زیبا ترسیم شده بود. پس از جلب موافقت دولت عثمانی به وسیله دولت ایران و انتقال آن به جده «سران» مردم مدینه از ورود آن به این شهر مخالفت نمودند و پس از سه سال توقف

۱- سفر نامه فرهاد میرزا چاپ علمی، ص ۱۴۰.

۲- سفر نامه فراهانی، ص ۲۲۸.

۳- سید محسن جبل عاملی ملقب به امین متولد روستای شقرای جبل عامل تحصیل کرده حوزه علمیه نجف مقیم دمشق از بزرگان علمای امامیه و از مفاخر شیعه اثنی عشریه در قرن چهاردهم مؤلف ده ها جلد کتاب سودمند در موضوعات مختلف از جمله آنهاست. کتاب اعیان الشیعه که قبلاً در بیش از پنجاه جلد و اخیراً در ده مجلد بزرگ و قطور در لبنان چاپ شده همانگونه که از اسمش پیداست کتابی است پر ارزش و از محاسن جهان شیعه در عصر حاضر و کتاب دیگر او کشف الارتیاب است در رد وهابیت و بهترین تألیف در موضوع خود. رفع الله فی الخلد مقامه.

ضریح در جده ایرانی ها با پرداختن مبلغ کلانی به مخالفان و جلب موافقت آنان ضریح به مدینه منتقل گردید ولی باز هم مدینه ای ها از نصب آن در محل صندوق قبلی به بهانه اینکه این صندوق وقف است و تغییر آن جایز نیست امتناع ورزیدند در نهایت قرار شد ضریح بر روی صندوق قبلی نصب شود و چون در ساخت آن چنین حادثه ای پیش بینی نشده بود و در اثر عدم تناسب حجم و ابعاد ضریح و صندوق بالاجبار به توسعه آن اقدام و این عمل موجب نقص در بعضی جوانب آن شد که با نصب قطعات چوبی همرنگ با ضریح این نقص به ظاهر ترمیم شد.

مرحوم سید امین می افزاید من این قطعات را که وصله ناجور شده و از زیبایی ضریح کاسته بود در سال ۱۳۲۱ ه. که پس از انجام اعمال حج به مدینه مشرف شدم مشاهده نمودم و مجدداً در سال ۱۳۳۰ه. که از دمشق مستقیماً به زیارت مدینه موفق بودم ضریح را با همان کیفیت دیدم و با همان شکل باقی بود تا در سال ۱۳۴۳ به وسیله وهابیان به هنگام تخریب گنبد و بارگاه و قبور ائمه هدی از بین رفت. (۱).

بتنونی مصری که در سال ۱۳۲۷ه. سفر حج نموده درباره همین ضریح می نویسد: «ومقصوره سیدنا الحسن فیها فخیمةٌ جداً وهی من النحاص المنقوش بالکتابه الفارسیه وأظن أنها من عمل الشیعه الأعجام». (۲) ضریح حضرت حسن (علیه السلام) در داخل این بقعه، خیلی جالب و زیبا است و از فلز ساخته شده و خطوطی فارسی بر آن نقش بسته است. به گمانم از آثار شیعیان عجم باشد.

چگونگی قبر و ضریح منسوب به فاطمه سلام الله علیها

اکثر مورخان که به معرفی قبه و ضریح ائمه بقیع پرداخته و به بعضی از جزئیات آنها اشاره ای دارند. متأسفانه در مورد چگونگی قبر منتسب به فاطمه (علیها السلام) سکوت اختیار نموده اند، فقط در آثار بعضی از نویسندگان است که گاهی مطالب و جزئیات در این زمینه

۱- کشف الارتیاب: ۳۲۴.

۲- رحله بتنونی، ص۲۳۷. این کتاب سفرنامه حج سال ۱۳۲۷ه. است که در سال ۱۳۲۹ در مصر چاپ شده است.

منعکس گردیده است و ذکر همین مطالب دارای ارزش تاریخی و گره گشای نقاط مبهم، پس از گذشت هفتاد سال از انهدام این حرم و سایر آثار در بقیع و خارج آن است.

و از مجموع این مطالب و بر اساس نقل این نویسندگان که خود شاهد عینی بودند، معلوم می شود که قبر منتسب به فاطمه زهرا (علیها السلام) یا فاطمه بنت اسد، در عین حال که در داخل بقعه ائمه بقیع قرار داشت، اما نه در وسط این حرم شریف، بلکه در سمت جنوبی آن و در داخل طاقنمایی در مقابل محراب قرار گرفته بود و گر چه از سطح زمین قدری بلندتر و مشخص و مورد احترام زائران بوده و زیارت حضرت زهرا (علیها السلام) در کنار این قبر خوانده می شده، ولی دارای ضریح معمولی، همانند قبور جناب عباس و ائمه (علیهم السلام) نبوده، بلکه یک روپوش قیمتی و گلابتون به روی این قبر کشیده می شده، آن هم ظاهراً به هنگام موسم حج و در مواقع کثرت زائران و در قرنهای اخیر در قسمت مقدم این طاق نما، شبکه ای از فولاد به صورت حائلی در میان این قبر و فضای داخل حرم، تعبیه گردیده بود که این شبکه در اصطلاح عامه، به «ضریح حضرت فاطمه» معروف بود؛ همانگونه که محراب به عنوان «محراب فاطمه» معروف شده است و این قسمت از حرم دارای تزیینات مختصری مانند شمعدان و چلچراغ بوده است.

و اینک گفتار این نویسندگان:

میرزا حسین فراهانی می گوید: در وسط همین بقعه متبرکه در طاقنمای غربی (جنوبی) قبری است که به دیوار یک طرف آن را ضریح آهنی ساخته اند و می گویند قبر فاطمه زهرا (علیها السلام) است. در این بقعه مبارکه دیگر زینتی نیست مگر دو چلچراغ کوچک و چند شمعدان برنجی، و فرش زمین بقعه حصیر است. (۱).

نایب الصدر شیرازی می گوید: و آثاری در آن بقعه در پیش روی ائمه به طرف دیوار؛ مانند شاه نشین ضریح و پرده دارد، می گویند جناب صدیقه طاهره (علیها السلام) مدفون است. (۲).

سید اسماعیل مرندی می گوید: و محراب قبر حضرت فاطمه (علیها السلام) را زیارت می کنند،

۱- سفر نامه میرزا حسین فراهانی، ص ۲۲۸.

۲- تحفه الحرمین، ص ۲۲۷.

لیکن قبر فاطمه بنت اسد است و هم پرده دارد. و در مورد فرش حرم می گوید: چون که حضرت در میان اهل سنت افتاده اند هیچ زینت ندارند، فرش مستعمل دارد، امسال از یزد یک نفر کلان دوز (؟) فرش بسیار خوب فرستاده بود، نینداخته بودند، در بالای هم مانده بود. (۱).

فرهاد میرزا می نویسد مرقد مطهر حضرت صدیقه در بقعه بقیع روبه روی ضریح ائمه اربعه (علیهم السلام) و عباس بن عبدالمطلب عم رسول الله است یک پرده از گلابتون آویخته اند و در آن پرده نوشته اند سلطان احمد بن... سنه احدی و ثلاثین و مأه بعد الألف (۱۱۳۱). در این مدت که فزون از یکصد و شصت سال است آن پرده خوب مانده چندان کهنه نشده چنین معلوم است که در ایام آمدن حاج می آویزند و بر می دارند. (۲).

و سیف الدوله می نویسد: هم در این بقعه علامتی از قبر صدیقه طاهره هست. (۳).

تنها یادگار موجود از حرم بقیع

این بود آنچه که راجع به قبر و ضریح منتسب به حضرت فاطمه (علیها السلام) در منابع منعکس گردیده و یا به دست ما رسیده است ولی باید توجه داشت که:

اولا: متأسفانه هیچ دلیل و شاهد معتبر در مورد تاریخ و بانی این ضریح «شبکه» در دست نیست. (۴).

و ثانیاً: آنچه فراهانی گفته است که این ضریح «شبکه» از آهن است، منظور وی فلزی بودن آن است؛ زیرا این ضریح از فولاد ناب و از نظر فنی دارای ظرافت و استحکام فوق العاده بوده و در عین حال تنها اثر و یادگار موجود و بجای مانده از حرم ائمه بقیع (علیهم السلام) می باشد که وهابیان به هنگام تخریب این حرم شریف، در ۸ شوال ۱۳۴۴ ه. این شبکه را هفت قطعه

۱- توصیف مدینه فصلنامه میقات حج، شماره ۵، ص ۱۱۸.

۲- سفرنامه فرهاد میرزا، ۱۵۶.

۳- سفر نامه سیف الدوله، ص ۱۴۳.

۴- نوشته مخبر السلطنه که «این ضریح را امین السلطنه نصب کرده است» از جهاتی قابل تردید است نک: سفر نامه مخبر السلطنه، ص ۲۷۰.

نموده، شش قطعه آن را در بالای دیوار سمت راست و چپ درب ورودی محوطه حرم حضرت حمزه و قطعه دیگر را در سمت قبور شهدا در احد نصب نموده اند و این که می بینیم قطعات این ضریح پس از گذشت هفتاد سال تحت تأثیر شرایط جوی قرار نگرفته و هوای مرطوب و متغیر مدینه کوچکترین تغییری در آن به وجود نیاورده است، دلیلی است بر اصالت و خالص بودن فولاد این شبکه.

مشاهدات یک جهانگرد از ویرانی بقیع

به طوری که در صفحات گذشته ملاحظه فرمودید حرم ائمه بقیع (علیهم السلام) از دو جنبه معنوی و ظاهری و از نظر روحانی و شکوه و جلوه ساختمانی، در طول تاریخ و از دوران رسول خدا تا به امروز، قلوب مسلمانان و زائران و توجه نویسندگان و مورخان را به خود جلب نموده است.

زیرا اینجا بزرگترین جایگاه عبادت و پرستش خداوند متعال و از بارزترین بقاع و بیوت رفیعی است که: (أَذِنَ اللهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ).

این خانه مهبط ملائکه و فرشتگان و محل نزول رحمت الهی و برکات آسمانی است.

اینجا محل ابتهال به خداوند متعال و درخواست حاجات از قاضی الحاجات است. اینجا محل قبول دعاها به برکت دفن پیکر چهار تن از معصومان و از اوصیای رسول خدا و فرزندان امیر مؤمنان و فاطمه زهرا (علیها السلام) است.

از این رو است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای بیان عظمت و اهمیت این جایگاه، به هنگام دعا بر اهل بقیع در کنار این حرم که آن روز به عنوان خانه عقیل مطرح بود توقف و از خداوند طلب رحمت و مغفرت می نمود.

پس از آن حضرت و با دفن شدن پیکر پاک این امامان توجه مسلمانان بدین نقطه جلب گردید و هر زائری پس از زیارت قبر و مسجد رسول الله، در این حرم و در کناراین قبور شریف قرار می گرفت و در این حرم در تمام ساعات روز، به روی زائران و ارادتمندان این امامان باز بوده است.

و اما از نظر شکوه و جلوه ظاهری، این حرم شریف با گنبد و بارگاه کهن و سر به فلک

کشیده اش و با ضریح زیبا و ظریفش، در طول تاریخ، در میان سایر بقاع مانند قرص ماه در میان ستارگان می درخشید و بر همه مقابر موجود در مدینه؛ از یاران و اقوام رسول خدا، نور و روشنایی می بخشید که اینک در اثر جهل و نادانی کوته نظران و جور ظلم ستمگران، نه از آن عبادت کنندگان به جز به صورت محدود خبریست و نه از آن گنبد و بارگاه اثری.

یکی از جهانگردان غربی به نام مستر ریتر RITER که به فاصله کوتاه از ویرانی این حرم و سایر مقابر و حرمها، بقیع را دیده، ویرانی آنجا را چنین ترسیم نموده است:

چون وارد بقیع شدم، آنجا را همانند شهری دیدم که زلزله شدیدی در آن به وقوع پیوسته و به ویرانه ای مبدل ساخته است؛ زیرا در جای جای بقیع بجز قطعات سنگ و کلوخ بهم ریخته و خاکها و زباله های روی هم انباشته و تیرهای چوب کهنه و شیشه های درهم شکسته و آجرها و سیمانهای تکه تکه شده، چیز دیگری نمی توان دید، فقط در بعضی از رهگذرهای تنگ این قبرستان از میان این زباله ها راه باریکی برای عابرین باز نموده اند. و اما آنچه در کنار دیوار غربی بقیع دیدم، تلی بود از تیرهای قدیمی و تخته های کهنه و سنگها و قطعات آهن روی هم انباشته که اینها بخشی از زباله ها و بقایای مصالح ساختمانهای ویران شده ای بود که در کنار هم انباشته بود ولی این ویرانی ها و خرابیها نه در اثر وقوع زلزله و یا حادثه طبیعی، بلکه با عزم و اراده انسانها به وجود آمده است و همه آن گنبد و بارگاههای زیبا و سفید رنگ که نشانگر قبور فرزندان و یاران پیامبر اسلام بود، با خاک یکسان گردیده است.

او اضافه می کند: چون برای مشاهده بیشترِ این آثار، که نشانگر قبور مسلمانان صدر اسلام و تاریخ سازان روزگار است، در میان سنگ و کلوخ حرکت می کردم. از زبان راهنمایم شنیدم که از شدت ناراحتی این جمله ها را آهسته! تکرار می نمود: «استغفرالله»، «استغفرالله». «لا حول ولا قوه اِلا بالله». (۱).

مدارس آیات خلت من تلاوه...

و گویی دعبل خزاعی همان وضع تأسف بار را به نظم آورده و با شعر خود مجسم

۱- موسوعه العتبات المقدسه، ۳ / ۳۲۹.

کرده است که نویسندگانی مانند ریتر RITER پس از قرنها آن را مشاهده و با قلم خود ترسیم نموده اند. و گویی دعبل قصیده خود را از زبان شیعیان؛ و ارادتمندان و پیروان اهل بیت عصمت و طهارت در عصر حاضر و در مورد حرم ائمه بقیع سروده و از محضر حضرت رضا (علیه السلام) به دریافت جایزه نایل گردیده است که می گوید:

مدارس آیات خلت من تلاوه

و منزل وحی مقفر العرصات

«آن خانه ها محل فرا گرفتن آیات قرآنی بود که امروز خالی گشته و محل نزول وحی الهی بود که به بیابان خشک و قفر مبدل شده است.»

منازل قوم یهتدی بهداهم

فتؤمن منهم زله العثرات

«خانه های مردمانی که دیگران به برکت آنان هدایت می یابند، و در اثر عصمتشان از هر اشتباه و لغزش در امانند.»

منازل جبریل الامین یحلها

من الله بالتسلیم و البرکات

«خانه هایی که جبرئیل امین از سوی خداوند به همراه سلام و برکات او، بر آنها نازل می گردد.»

منازل وحی الله معدن علمه

سبیل رشاد واضح الطرقات

«خانه هایی که محل وحی خدا و معدن علم، و راههای رشد و روشن او است.»

منازل کانت للصلوه وللتقی

وللصوم والتطهیر والحسنات

«خانه هایی که پی ریزی آنها برای نماز و تقواست و اساس آنها برای روزه و پاکی و نیل به حسنات است.»

دیار عفاها جور کل منابذ

ولم تعف للايام والسنوات (۱).

۱- شرح تائیه دعبل خزاعی علامه مجلسی (رضی الله عنه).

قبر فاطمه زهرا یا فاطمه بنت اسد

اشاره

پس از بررسی تاریخ حرم و تاریخ ضریح ائمه بقیع، که در صفحات گذشته ملاحظه فرمودید، به این پرسش می رسیم:

«قبری که در داخل حرم مطهر ائمه بقیع به فاطمه (علیها السلام) نسبت داده می شود، متعلق به فاطمه زهرا (علیها السلام) است یا فاطمه بنت اسد؟»

توضیح و بیان این موضوع، که مهمترین و جالبترین بخش از تاریخ حرم ائمه بقیع را به خود اختصاص داده است، ایجاب می کند که چند مطلب مورد بررسی قرار گیرد.

مدفن حضرت زهرا سلام الله علیها کجاست؟

یکی از مسائل مسلم و قطعی در مورد حضرت زهرا (علیها السلام) این است که قبر آن حضرت مخفی است و تا حال، بطور مشخص و به صورت قطعی قبری به آن حضرت نسبت داده نشده است.

و اما مدفن و محلی که ممکن است پیکر پاک آن حضرت در آن جایگاه دفن شده باشد آن هم از نظر تاریخی، دقیقاً معلوم نیست و جای بحث و گفتگو و مورد اختلاف است.

علت اختفا

سمهودی می گوید: «سبب اختفای قبر فاطمه (علیها السلام) و مشخص نبودن آن و بعضی دیگر از قبور بزرگان، این است که در صدر اسلام علاوه بر اینکه ساختن بنا بر روی قبور و یا استحکام قبور با گچ و آجر بطور عموم معمول نبوده، درباره اختفای قبور اهل بیت بخصوص ، انگیزه دیگری نیز وجود داشته و آن عداوت و دشمنی حکام درگذشته و امروز! با اهل بیت است؛ بطوری که بنا به نقل مسعودی در سال دویست و سی و شش، متوکل دستور داد قبر حسین بن علی محو و با خاک یکسان و کسانی که در کنار این قبر می باشند، شدیداً مجازات شوند و در اجرای این دستور، پولهای زیادی صرف و پاداشهای

فراوانی به مجریان این فرمان پرداخت گردید. (۱).

نویسنده: بخش دوم گفتار سمهودی درست و دقیقاً مطابق با حوادثی است که در طول تاریخ، از سوی حکومتها در مقابل اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به وقوع پیوسته است و دلیل روشن بر گفتار وی، قبل از اقدام متوکل که در اواسط قرن سوم صورت گرفته است اقدام بنی امیه در تخریب و انهدام خانه فاطمه زهرا (علیه السلام) است که در قرن اول صورت گرفت لیکن بخش اول گفتار سمهودی را در مورد قبر یگانه یادگار رسول خدا باید یک نوع تحریف تاریخ و تغییر واقعیت دانست؛ زیرا وی به جای انگیزه واقعی این موضوع، رایج نبودن بنا و ساختمان بر قبور بزرگان را دلیل اختفای قبر آن حضرت معرفی می کند. در صورتی که قبور عده ای از صحابه و اقوام دیگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مکه و مدینه در داخل و خارج بقیع مشخص می باشد و لذا باید علت اختفای قبر آن حضرت را در جای دیگر جستجو کرد و انگیزه واقعی آن را همانگونه که هست، بیان نمود؛ همان انگیزه و علتی که در منابع حدیثی و تاریخی شیعه و اهل سنت منعکس گردیده است و آن عبارت است از وصیت و تأکید فاطمه زهرا (علیها السلام) بر این که پیکر پاکش شبانه دفن شود و قبر مطهرش پنهان و مخفی گردد.

در صحیح بخاری و صحیح مسلم، در ضمن نقل جریان اختلافِ نظر حضرت زهرا (علیها السلام) با اقدام و عملکرد ابوبکر در مورد فدک و ارث رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از عایشه چنین آمده است:

«فوجدت فاطمه علی أبی بکر فی ذلک فحجرته فلم تکلمه حتی توفیت و عاشت بعدالنبی (صلی الله علیه و آله) سته اشهر، فلما توفیت دفنها زوجها علی لیلاً و لم یؤذن بها أبابکر و صلی علیها». (۲).

فاطمه (علیها السلام) از جهت مصادره فدک نسبت به ابوبکر رنجش خاطر پیدا کرد و با او سخن نگفت تا از دنیا رفت.

عایشه اضافه می کند: «فاطمه پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شش ماه زنده بود و چون از دنیا رفت همسرش علی، ابوبکر را از وفات وی مطلع نساخت و خودش بر پیکر او نماز خواند

۱- وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۰۶.

۲- صحیح بخاری، کتاب المغازی، باب غزوه خیبر، ح ۳۹۹۸؛ صحیح مسلم، کتاب الجهاد و السیر، ح ۱۷۵۹.

و شبانه دفن نمود.»

ابن عبدالبر می گوید: «وکانت اشارت علی زوجها أن یدفنها لیلًا»؛ (۱) «فاطمه به همسرش علی اشاره کرده بود که شبانه به خاکش بسپارد.»

این اشارت از سوی حضرت زهرا در مورد دفن شدن پیکرش به هنگام شب، که در منابع اهل سنت فراوان نقل گردیده، در منابع شیعه قدری صریحتر ذکر شده است:

در روایتی آمده است که: امیر مؤمنان (علیه السلام) به هنگام شدت مرض و در آخرین روزهای حیات همسرش، در پاسخ پیام عمویش عباس که در مورد تجهیز و تشییع جنازه فاطمه زهرا به آن حضرت پیشنهاداتی را ارائه می داد چنین فرمود:

«و أنا اَسألک یا عم أن تسمح لی ترک ما أشرت به، فانها وصتنی بستر امرها» (۲).

«ای عم! اجازه می خواهم از پیشنهاد شما در این مورد صرف نظر نمایم؛ زیرا خود فاطمه بر من وصیت نموده است که مراسم تدفین وی مخفیانه انجام پذیرد.»

مرحوم شیخ مفید از حسین بن علی (علیه السلام) نقل می کند:

«فلما حضرتها الوفاه وصت امیرالمؤمنین ان یتولی امرها و یدفنها لیلاً ـ و یعفی قبرها، فتولی ذلک امیرالمؤمنین و دَفنها و عفی موضع قبرها». (۳).

و بنابر به بعضی از روایات، امیر مؤمنان (علیه السلام) بر چهل قبر در بقیع آب پاشید و شبیه هفت قبر به وجود آورد تا قبر حضرت زهرا به هیچوجه شناخته نشود. (۴).

به هرحال این وصیت و این نوع تدفین موجب گردیده که قبر حضرت زهرا (علیها السلام) مخفی و اقوال و آرای مختلف در میان محدثان و مورخان در محل دفن وی پدید آید. از این رو است

۱- استیعاب مطبوع در حاشیه اصابه، ج ۴، ص ۳۷۹.

۲- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۰.

۳- امالی مفید، ص ۱۴۶.

۴- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۳.

که عـده ای می گوینـد قبر فاطمه (علیها السـلام) در بقیع واقع گردیـده و عده ای دیگر بر این عقیده اند که در داخل خانه اش قرار گرفته و بعضـی دیگر احتمال می دهند در مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و در میان بیت و منبر آن حضرت باشد و بطـوری که ملاحظه خواهیـد فرمـود، کسـانی که قـبر آن حضـرت را در بقیع دانسـته انـد، بـا اختلاـف شدیـد سـخن گفته و احتمالات متعددی را مطرح ساخته اند.

مدفن حضرت زهرا علیها السلام از دیدگاه روایات

روایـات متعـدد و مُسند و مـورد اعتمـادی کـه از شـش تن از ائمه معصـوم (علیهم السـلام) در محـل دفن حضـرت زهرا (علیها السـلام) در منـابع شـیعه نقل گردیـده، نشانگر این است که آن حضـرت در داخل خانه خودش که در کنار مسـجد و در جوار خـانه رسـول خـدا (صـلی الله علیه و آله) قرار داشت، دفن شـده است؛ خـانه ای که به دسـتور بعضـی حکـام و خلفـای بنی امیه تخریب و به مسجد ضمیمه گردید (۱) و ما در این زمینه به نقل چند روایت اکتفا می کنیم:

در این روایـات دو نکته جـالب تـوجه است: الـف) شایـد کمـتر حـادثه ای وجود داشـته باشـد که دربـاره آن از شـش معصوم بالاتفاق روایت نقل شده باشد.

ب) متن این روایات دفن شدن آن حضرت در بقیع را با صراحت نفی می کند:

۱ امـام رضـا (علیه السـلام)، مرحوم صـدوق از ابی نصـر بزنطی نقـل می کنـد که از امام ابوالحسن علی بن موسـی الرضا (علیه السلام) از محل قبر فاطمه (علیها السلام) سؤال نمودم، فرمود:

«دُفِنَت فی بیتها فلما زادت بنو امیه فی المسجد صارت فی المسجد». (۲).

این روایت را مرحوم کلینی (۳) ابن شهرآشوب (۴) و علامه مجلسی (۵) نیز نقل کرده اند.

۱- در آینـده توضیـح خـواهیم داد که از قرن شـشم این خـانه مجدداً بـا نرده کشـی اطراف آن، بطوری که امروز می بینیم، از مسجد مجزا و محوطه آن مشخص شده است.

۲- اصول کافی ج۱، ص۴۶۱؛ عیون الأخبار، ص۳۱۱.

۳- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۶۱.

۴- مناقب، ج ۳، ص ۳۶۵.

۵- بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۱.

۲ امام صادق (علیه السلام)، همچنین بزنطی نقل می کند از حضرت رضا (علیه السلام) سؤال کردم که فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در کجا دفن شده است؟ فرمود:

«شخصی همین موضوع را در مجلسی که عیسی بن موسی (۱) نیز حاضر بود از جعفر ابن محمد (علیه السلام) سؤال نمود، عیسی در پاسخ وی گفت: فاطمه (علیه السلام) در بقیع دفن شده است. آن شخص به جعفر بن محمد عرض کرد: شما چه می فرمایید؟ فرمود: عیسی ابن موسی به سؤال تو پاسخ داد، وی بار دیگر عرض نمود: خدا شما را به سلامت دارد. من با عیسی بن موسی چه کار دارم! شما نظر پدرانتان را به من بگویید، حضرت فرمود: «دفنت فی بیتها.» (۲).

۳ امام هادی (علیه السلام)، سید بن طاووس (رحمه الله) از کتاب: «المسائل و اجوبتها من الأئمه» در ضمن سؤالهایی که از امام علی الهادی (علیه السلام) کتباً به عمل آمده است، این مطلب را نقل می کند که:

محمد همدانی می گوید: به آن حضرت نوشتم: «اگر صلاح می دانید مرا از محل دفن مادرتان فاطمه آگاه سازید که آیا در داخل مدینه است یا همانگونه که مردم می گویند در بقیع قرار دارد؟ آن حضرت در جواب من نوشت: «هی مع جدی صلوات الله علیه» (۳) وی پس از نقل این روایت می گوید این گفتار صریح از امام هادی (علیه السلام) به تنهایی کافی است که بگوئیم پیکر مطهر حضرت زهرا در کنار مدفن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دفن شده است و نه در جای دیگر.

۴ ۵ امام باقر و امام مجتبی (علیهم السلام)، مؤید این روایات، روایت دیگری است که مرحوم کلینی از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده است که وقتی وفات امام حسن مجتبی (علیه السلام) نزدیک شد، به برادرش حسین بن علی (علیهما السلام) اینگونه وصیت کرد:

«چون مرگ من فرا رسید تجهیزم کن و به نزد قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ببر تا با وی تجدید عهد کنم سپس به نزد قبر مادرم فاطمه ببر، پس از آن، به بقیع برگردان و در همانجا دفن کن.

۱- عیسی بن موسی از محدثین و علمای اهل سنت و معاصر با امام صادق (علیه السلام) است. نک: تهذیب التهذیب.

۲- قرب الإسناد به نقل بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۲.

۳- اقبال الاعمال، ص ۶۲۳.

«ثم اصرفنی الی امی ثم ردنی فادفنی بالبقیع».

متن روایت دیگر چنین است: «ثم ردنی الی قبر جدتی فاطمه فادفنی هناك». (۱) مرحوم کلینی در جای دیگر وصیت امام مجتبی (علیه السلام) را چنین نقل می کند «یا أخی إنی أوصیک بوصیه فاحفظها فإذا أنا مت فهیئنی ثم وجهنی إلی رسول الله لِأحدث به عهداً، ثم ردنی إلی فاطمه (علیها السلام) ثم رُدنی وادفنی بالبقیع». (۲).

۶ امیرمؤمنان (علیه السلام)، ششمین امام است که گفتار او دلیل بر دفن شدن حضرت زهرا (علیها السلام) در داخل بیت خودش می باشد. امیرمؤمنان (علیه السلام) به هنگام دفن پیکر پاك دختر رسول خدا اینگونه فرمود: «السلام علیك یا رسول الله عنی و عن ابنتك النازله فی جوارک و السریعه اللحاق بک». (۳).

«ای رسول خدا، سلام بر تو از جانب من و از جانب دخترت که هم اکنون در جوارت فرود آمده و به سرعت به تو ملحق گردید.»

و در آخر می گوید: السلام علیکما، سلام مودع...

مفهوم جمله «النازله فی جوارک» با دفن شدن آن حضرت در خانه خویش که نزدیکترین محل نسبت به خانه و مدفن رسول خدا و قرب و جوار تربت پاك او است متحقق می گردد.

گذشته از اینکه این جمله در نقل مرحوم کلینی (۴) و شیخ مفید (۵) و شیخ طوسی (۶) چنین آمده است:

«السلام علیک یا رسول الله، عنی وعن ابنتك النازله فی بقعتك و السریعه اللحاق بك». و به جای «جوار»، «بقعه» به کار رفته است که در این صورت موضوع واضح تر و صریح تر خواهد گردید. و آخرین جمله آن حضرت السلام علیکما، سلام مودع... تأکید و

۱- روضه کافی، به نقل وسائل الشیعه، ج ۱، کتاب الطهاره؛ ب۱۳، از ابواب دفن، حدیث ۶ و ۱۰.

۲- اصول کافی، ج ۱، ۳۵۶.

۳- نهج البلاغه، گفتار ۲۰۲.

۴- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۵۹.

۵- امالی، ص ۳۳.

۶- امالی، ج ۱، ص ۱۰۸.

نصی است بر این قرب جوار و دفن شدن آن حضرت در کنار پدرش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همانگونه که امام هادی (علیه السلام) فرمود: «هی مع جدی صلوات الله علیه».

مدفن حضرت زهرا علیها السلام از نظر علمای شیعه

این بود نمونه روایاتی که در مورد مدفن حضرت زهرا نقل نمودیم و اینک توجه خوانندگان ارجمند را به نظریه عده ای از علما و محدثین بزرگ شیعه در این مورد جلب می نماییم:

۱ نظریه شیخ صدوق و کیفیت زیارت او:

مرحوم شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه. ق.) پس از نقل اختلاف در محل دفن آن حضرت، می گوید:

«عده ای از محدثین روایاتی را نقل و مضمون آنها را پذیرفته اند که دلالت دارد بر اینکه آن حضرت در داخل خانه اش که در اثر توسعه بنی امیه به مسجد ضمیمه گردیده، به خاک سپرده شده است.» سپس می گوید: «و هذا هو الصحیح عندی».

آنگاه کیفیت زیارت خویش را بیان می کند و می گوید: «من به توفیق خداوند متعال به هنگام مراجعت از حج بیت الله الحرام، وارد مدینه شدم و چون زیارت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به جای آوردم، در حالی که غسل زیارت نیز انجام داده بودم توجهم را به سوی خانه فاطمه منعطف ساختم و حد این خانه از استوانه مقابل باب جبرئیل است تا محوطه ای که قبر رسول خدا در آن واقع گردیده و در نزدیکی این محوطه، به طوری ایستادم که مدفن رسول خدا در سمت چپم و قبله در پشت سرم و خانه فاطمه در مقابلم قرار گرفت آنگاه این زیارت را خواندم: «السلام علیک یا بنت نبی الله، السلام علیک یا بنت حبیب الله...». (۱).

سپس می گوید: «چون در اخبار و احادیث، زیارت مشخصی برای حضرت فاطمه (علیها السلام)

۱- این زیارت همان زیارت معروف است که در کتب ادعیه و زیارات نقل شده است، به انضمام صلوات مخصوص برای هر یک از معصومین (علیهم السلام).

نیافتم، برای کسانی که کتاب مرا می خوانند، همان زیارت را می پسندم که برای خود پسندیدم». (۱).

وی در معانی الأخبار می گوید: «قول صحیح از نظر من در مورد قبر فاطمه (علیها السلام) مضمون همان روایت است که پدرم از طریق محمد بن عطار از حضرت رضا (علیه السلام) نقل نموده است که فاطمه زهرا در داخل خانه اش دفن شده و این خانه به هنگام توسعه مسجد، به وسیله بنی امیه به مسجد منضم گردیده است.» (۲).

۲ نظریه شیخ مفید (رحمه الله):

مرحوم شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه. ق.) می گوید:

«ثم قف بالروضه و زر فاطمه (علیها السلام) فانها هناک مقبوره». (۳) «پس از زیارت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در کنار روضه بایست و فاطمه را زیارت کن؛ زیرا او در این جایگاه به خاک سپرده شده است.

۳ نظریه شیخ طوسی (رحمه الله):

شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه. ق.) می گوید: «الأصوب انها مدفونه فی دارها او فی الروضه». (۴).

۴ نظریه طبرسی (رحمه الله):

مرحوم طبرسی از اعلام قرن ششم، پس از اشاره به اختلاف نظر در مدفن آن حضرت، می گوید: «والقول الأول بعید و القولان الآخران اشبه»:

اما قوم اول که آن حضرت در بقیع مدفون است، بعید است و دو قول دیگر که در داخل خانه اش و یا در روضه دفن شده است صحیح به نظر می رسد». (۵).

۱- من لایحضره الفقیه، به تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۲، ص ۵۷۴ ۵۷۲ زیارت معروف: «یا ممتحنه امتحنک الله الذی خلقک...» را مرحوم علامه مجلسی در مزار بحار از طریق محمد عریضی، از امام باقر (علیه السلام) نقل نموده است. لابد این زیارت منقول، به دست مرحوم صدوق نرسیده و یا در سند آن مناقشه فرموده است.

۲- معانی الأخبار، ص ۲۶۸.

۳- مقنعه، طبع دبیرخانه کنگره شیخ مفید، ص ۴۵۹.

۴- مناقب ابن شهرآشوب، ج ۳، ص ۳۶۵.

۵- اعلام الوری، ص ۱۵۹.

۵ نظریه سید بن طاووس (رحمه الله):

سید بن طاووس (متوفای ۶۷۳ ه. ق.) می گوید: «و الظاهر ان ضریحها المقدس فی بیتها المکلل بالآیات و المعجزات». (۱).

و همو پس از روایتی که بصورت مکتوب از امام هادی (علیه السلام) نقل شده است (۲) می گوید: «این گفتار صریح و نص واضح از امام هادی (علیه السلام)، به تنهایی کفایت می کند در این که: فاطمه زهرا (علیها السلام) در کنار مدفن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به خاک سپرده شده است و نه در جای دیگر.» (۳).

۶ نظریه علامه مجلسی (رحمه الله) و توضیح او در مورد روضه:

علامه مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه. ق.) می گوید: «همانگونه که در کتاب مزار بیان کرده ایم، اصح اقوال این است که آن حضرت در داخل خانه اش دفن گردیده است». (۴).

و در کتاب مزار می گوید:

«الأظهر انها (علیها السلام) مدفونه فی بیتها و قد قدمنا الأخبار فی ذلک». (۵).

و آن مرحوم در مورد روضه که در بعضی از اخبار و در لسان علما وارد شده و این احتمال را مطرح نموده اند که: آن حضرت ممکن است در «روضه» دفن شده باشد، روضه را هم به فاصله منبر و بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) منحصر دانسته اند، چنین توضیح می دهد که منظور از روضه که در روایت ابن ابی عمیر آمده است، یک مفهوم و معنای وسیعی است که شامل خانه فاطمه زهرا (علیها السلام) نیز می گردد (۶) و منظور از روضه همان بیت فاطمه (علیها السلام) است.

نویسنده: و ما در صفحات آینده در این موضوع بحث خواهیم نمود. إن شاء الله.

۷ نظریه شیخ الشیعه در مدینه منوره: شیخ محمدعلی عمراوی، شیخ شیعیان حجاز،

۱- اقبال، ص ۲۲۴.

۲- این سومین روایت از روایاتی است که ما نقل نمودیم.

۳- اقبال، ص ۶۲۳.

۴- بحار، ج ۴۳، ص ۱۸۸.

۵- بحار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۳.

۶- همان.

در مدینه منوره که در ماه رمضان ۱۳۲۶ با او ملاقات داشتم ضمن مطالب سودمند درباره قبر شریف حضرت زهرا فرمودند: قبر آن حضرت مسلماً در داخل بیت خودش می باشد و در دوران کودکی ما قبر مشخص بود و ارتفاع آن به یک متر می رسید و ایشان با اشاره به عصایی که در دست من بود، گفت: تقریباً به ارتفاع عصای شما.

شواهد و قرائن دیگر

اشاره

این بود روایاتی که از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) در محل دفن حضرت زهرا (علیها السلام) نقل گردیده است و این بود نظر صریح گروهی از علما و محدثین شیعه در این زمینه.

و اینک توجه خواننده ارجمند را به شواهد و قرائن دیگر که مؤید دفن شدن پیکر مطهر آن حضرت در داخل بیت شریفش می باشد، جلب می نماییم:

اعتبار عقلی

در باره این شواهد و مؤیدات قبل از مستندات نقلی به یک اعتبار عقلی اشاره می کنیم و آن این که: جای تردید نیست که دفن شدن در کنار قبر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای هر مسلمانی بزرگترین افتخار دنیوی و عالی ترین مقام معنوی است و بر همان اصل بود که خلیفه اول و دوم با بهره گیری از شرایط موجود و بدون اذن و اجازه، توانستند این افتخار را به دست آورند و در جوار آن حضرت به خاک سپرده شوند.

و باز بر همان اصل بود که امام مجتبی (علیه السلام) وصیت نمود در صورت امکان در کنار تربت جد بزرگوارش دفن شود ولی با غوغا سالاری و با اجبار و اکراه که در تاریخ ضبط است از خواسته خود محروم و از دفن شدن در خانه خویش ممنوع گردید.

در مورد حضرت زهرا (علیها السلام) افزون بر آنچه گفته شد وجود ارتباط خاص معنوی و روحانی متقابل در میان رسول خدا و دخت عزیزش و عاطفه و محبت غیر قابل وصف در میان پیامبر خدا و حبیبه اش با توجه به اینکه شرایط مانند دوران شهادت حضرت مجتبی (علیه السلام) نبود و هیچ رادع و مانعی از دفن شدن آن بانوی عزیز در داخل بیتش آن هم شبانه و مخفیانه وجود نداشت متصور نیست که آن پیکر پاک به جای داخل خانه اش و به جای جوار پدر

ارجمندش در محل دیگر به خاک سپرده شود و با آن علاقه و ارتباط غیر قابل وصف، قابل قبول نیست که آن حضرت بر دفن شدنش بجز در داخل خانه خویش و بجز در جوار تربت پاک پدر بزرگوارش راضی شود.

کشف این حقیقت از طریق علم جفر

آیه الله حسن زاده آملی ابقاه الله که خود از صاحبدلانند می نویسند:

بعضی از صاحبدلان به طریق خاصی از علم جفر بر این سؤال که: «یا علیم قبر فاطمه زهرا (علیها السلام) در چه جای مدینه است؟» جواب گرفته است که: «جای قبر، خانه شفیع جمیع امت است.» (۱).

مدفن حضرت زهرا علیها السلام از نظر علمای اهل سنت

اشاره

علمای اهل سنت در محل دفن حضرت زهرا (علیها السلام) سه قول آورده اند:

در داخل بیت خودش

گذشته از اینکه دفن شدن حضرت زهرا (علیها السلام) در داخل بیت خود در ضمن روایاتی از طریق شیعه آمده، در منابع اهل سنت و از طریق آنان نیز از امام باقر و امام صادق (علیه السلام) نقل گردیده است. و بعضی از دانشمندان آنها نیز به این معنا تصریح و دفن آن حضرت را در خانه اش تأیید نموده اند:

از جمله ابن شیبه از قدیمی ترین مورخ و مدینه شناس عبدالعزیز (۲) نقل می کند که وی می گفت: «انها دفنت فی بیتها و صنع بها ما صنع برسول الله (صلی الله علیه و آله) انها دفنت فی موضع فراشها». (۳).

۱- لوح این سؤال و جواب که جنبه تخصصی دارد در جلد سوم هزار و یک کلمه، صفحه ۴۴۷ منعکس گردیده است.

۲- وی اولین مدینه شناسی است که در این موضوع تألیفی هم داشته و در سال ۱۹۹ در قید حیات بوده است.

۳- تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۰۸.

«فاطمه زهرا همانند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در داخل خانه اش و در جایگاهی که به عالم بقاء ارتحال یافته، به خاک سپرده شده است».

و دیار بکری با اشاره به اقوال مختلف می گوید: «و گفته شده که قبر آن حضرت در داخل خانه خود و در محل محرابی است که در پشت حجره مقدسه قرار گرفته است. سپس این نظریه را تأیید می کند و می گوید: «و هذا أظهر الأقوال». (۱).

در بقیع

عده ای دیگر از علمای اهل سنت نیز می گویند: «آن حضرت در بقیع ولی در خارج از حرم ائمه (علیهم السلام) به خاک سپرده شده است».

و این گروه نظرات و احتمالات مختلفی را مطرح ساخته اند؛ زیرا بعضی می گویند در زاویه بیرونی خانه عقیل، که به بقیع منتهی می گردد، دفن شده است.

و بعضی دیگر می گویند در مقابل کوچه ای که به نام کوچه نبیه بوده به خاک سپرده شده و بعضی دیگر بیت الأحزان را که مسجد فاطمه نامیده می شد، معرفی نموده اند.

و اقوال دیگری که مجموعاً به شش قول بالغ می گردد. (۲).

در داخل حرم ائمه بقیع

اشاره

و این قول را می توان قول مشهور در میان علمای اهل سنت دانست.

سمهودی پس از بیان نظرات و مطالب مختلف در مدفن حضرت زهرا می گوید: «از آنچه گفتیم، چنین به دست می آید که قبرآن حضرت در بقیع و در کنار قبر حسن بن علی (علیه السلام) است». (۳).

ابن نجار، مدینه شناس معروف دیگر (متوفای ۶۴۳ ه. ق.) پس از نقل وصیت امام

۱- تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۱۷۶.

۲- این اقوال را ابن شبه در تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۰۵ و ۱۰۶ و سمهودی در وفاءالوفا ج ۳، ص ۹۰۱ نقل نموده اند.

۳- وفاء الوفا ج ۳، ص ۹۰۱.

مجتبی (علیه السلام) که: «ادفنونی الی جنب امی فاطمه بالمقبره» می گوید: بنابراین قبر فاطمه (علیها السلام) در کنار قبر فرزندش حسن و در زیر همین قبه است. (۱).

عباسی مؤلف کتاب عمده الأخبار می گوید: «از قبور واقع در بقیع، قبر فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است و آن در داخل قبه عباس و در کنار قبر فرزندش حسن (علیه السلام) واقع گردیده؛ زیرا نقل شده است که حسن بن علی به هنگام وفاتش وصیت نمود که مرا در کنار قبر مادرم فاطمه به خاک بسپارید». (۲).

و اکثر نویسندگان گذشته و معاصر (۳) همان مطلب را تکرار کرده و مدفن آن حضرت را در داخل حرم ائمه بقیع معرفی نموده اند.

دلیل این نظریه

اگر طرفداران این قول، دلیلی بر نظریه خود ذکر نمی نمودند، پذیرش گفتار آنان بعنوان یک مورخ امکان پذیر بود، ولی بطوری که ملاحظه فرمودید آنان در مقابل وجه اول که مضمون روایات و گفتار بعضی از قدیمترین مدینه شناسان است وصیت حضرت مجتبی (علیه السلام) را دلیل و مستند خود ذکر نموده اند که فرمود: «ادفنونی عند قبر امی فاطمه»: اگر از دفن شدن من در کنار جدم مانع گشتند در کنار قبر مادرم فاطمه به خاکم بسپارید. که در گفتار ابن نجار و عباسی بدین دلیل تصریح گردیده و سایر مورخان نیز با توجه به نقل این وصیت در کنار اظهار نظر خویش، عملاً از همین روش پیروی و به همین دلیل استناد و چنین تلقی نموده اند که منظور آن حضرت از «امی فاطمه» مادر عزیزش فاطمه زهرا دخت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می باشد.

نقض صریح این نظریه

به عقیده ما در عین این که اصل وصیت امام مجتبی (علیه السلام) از نظر تاریخی مورد تأیید است

۱- اخبار المدینه، ص ۱۵۴.

۲- عمده الاخبار، ص ۱۵۴.

۳- مانند علی حافظ در کتاب خود فصول من تاریخ المدینه، ص ۱۶۸.

اما برداشت طرفداران وجه سوم درست نیست، بلکه منظور امام مجتبی (علیه السلام) از جمله: «امی فاطمه» مادر بزرگش فاطمه بنت اسد می باشد نه مادرش حضرت زهرا (علیه السلام).

در توضیح این موضوع می گوییم: گذشته از اینکه دفن شدن آن حضرت در بقیع مخالف با روش اهل بیت علیهم السلام در پنهان نگهداشتن قبر مطهر آن بزرگوار است و قطع نظر از اینکه مخالف مضمون روایات منقول از اهل بیت (علیهم السلام) به طریق شیعه و اهل سنت و مخالف نظر علما و دانشمندان شیعه در دفن آن حضرت در بیت خود می باشد و گذشته از این که اطلاق کلمه «ام» به مادر بزرگ، یک اطلاق شایع است، گفتار و نقل صریح این مورخان در موارد دیگر، ناقض این برداشت و مؤید این است. بانوئی که در حرم بقیع دفن شده، فاطمه بنت اسد است و نه فاطمه زهرا (علیها السلام).

از این موارد می توان گفتار این مورخان در محل دفن جناب عباس عموی پیامبر را ذکر نمود. که ابن شبه و سمهودی از قدیمترین مدینه شناس؛ عبدالعزیز چنین نقل می کند: «دفن العباس بن عبدالمطلب عند قبر فاطمه بنت اسد بن هاشم فی اول مقابر بنی هاشم التی فی دار عقیل». (۱).

عباسی در ضمن نقل متن بالا- گفتار دیگری را از ابن حبان (۲) می آورد که وی در مورد تشییع و تجهیز پیکر امام مجتبی (علیه السلام) تصریح کرده است: «... دفن بالبقیع عند جدته فاطمه بنت اسد بن هاشم». (۳).

بطوری که ملاحظه می شود، این دو جمله از قدیمی ترین مورخان و محدثان صراحت دارد بر اینکه بانویی که در حرم بقیع دفن شده و عباس عموی پیامبر و امام مجتبی (علیه السلام) در کنار آن به خاک سپرده شده اند، جده و مادر بزرگ حضرت حسن بن علی یعنی فاطمه بنت اسد است نه فاطمه زهرا دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله).

و روایتی که قبلا از امام باقر (علیه السلام) نقل نمودیم به همین معنا تصریح می کند که

۱- تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۲۷؛ وفاءالوفا، ج ۳، ص ۹۱۰.

۲- ابن حبان از بزرگترین محدثان و علمای اهل سنت در قرن چهارم (متوفای ۳۵۴) می باشد و کتاب او از بهترین کتابهای حدیث به شمار می آید.

۳- عمده الأخبار، ص ۱۵۳.

امام حسن (علیه السلام) در وصیت خود به امام حسین (علیه السلام) فرمود ثم ردنی إلی قبر جدتی فاطمه فادفنی بها.

قبر فاطمه بنت اسد علیها السلام در خانه فرزندش عقیل

در تأیید و توضیح مطالب گذشته این نکته نیز قابل توجه است؛ همانگونه که در مورد حرم ائمه بقیع و دفن شدن پیکر پاک آنان، توضیح دادیم که این محل، خانه ای بوده متعلق به عقیل بن ابی طالب و پس از دفن شدن پیکر فاطمه و عباس و سه تن از ائمه چهارگانه (علیهم السلام) از حالت مسکونی به صورت زیارتگاه و عبادتگاه عمومی تغییر یافته است و در همین بخش از بحث، با ذکر شواهد تاریخی متذکر شدیم که دفن شدن افراد در داخل منازل خود در صدر اسلام و مخصوصاً در مورد افراد متشخص، یک برنامه عادی و عملی رایج به شمار می آمده است.

با توجه به این حقیقت و با در نظر گرفتن مطالب گذشته، چگونگی دفن شدن مادر امیر مؤمنان در داخل این خانه از نظر تحلیل تاریخی روشن می شود و به دست می آید؛ وی که در سال چهارم یا ششم هجری از دنیا رفته، با احترام و اهتمام فوق العاده ای که فرزندان آن بانوی مکرمه و شخص رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بر او قائل بودند، پیکرش را با آن تشریفات خاصی که در منابع تاریخی نقل شده است، در داخل خانه متعلق به فرزندش عقیل دفن نموده اند و پس از مدت کمی؛ یعنی در سال سی ام هجری، پیکر عباس عموی رسول خدا بر همین منوال در همان محل و در کنار قبر بنت اسد و سپس ائمه چهارگانه (علیهم السلام) به ترتیب در همین خانه به خاک سپرده شده اند.

سیاست و تحریف واقعیت

این بود مضمون روایات و نظر معروفترین علما و محدثان شیعه در مورد مدفن فاطمه زهرا (علیها السلام). و همچنین روایات اهل سنت و نظر عده ای از علمای آنان در این موضوع و نیز گفتار بعضی از مورخان و مدینه شناسان در مورد مدفن فاطمه بنت اسد و تبیین وصیت امام مجتبی (علیه السلام) در این مورد و این بود آنچه به نظر ما رسید از نظر تحلیل تاریخی.

و از مجموع این بحث و گفتار، ظن قریب به یقین به دست می آید که قبر مطهر حضرت زهرا (علیها السلام) در بیت خود و در کنار مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و قبر فاطمه بنت اسد در داخل حرم ائمه بقیع قرار گرفته است. ولی نباید این نکته را نادیده گرفت که تحریف این واقعیت و اصرار و تلاش نویسندگان و حکومتها در طول تاریخ، در جهت معرفی قبر حضرت زهرا (علیه السلام) در داخل حرم ائمه بقیع و حتی ایجاد و ترسیم شبیه قبری و نسبت دادن آن به دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در غیر محل قبلی آن، که پس از تخریب این حرم به وسیله حکومت سعودی، انجام پذیرفته، همه در جهت تقلیل فشار سیاسی و تخفیف تهاجم فکری، عقیدتی و سرپوش گذاشتن به ایراد و انتقادی بوده است که در طول تاریخ از سوی پیروان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) به پیروان خط فکری مخالف و به حکومتها از لحاظ مخفی بودن قبر یگانه یادگار رسول خدا وارد می گردیده است.

و لذا حکومتها مجبور بودند به هر عنوانی که شده، قبری برای فاطمه دخت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) معرفی نمایند و تطبیق نمودن وصیت امام مجتبی (علیه السلام) به فاطمه زهرا (علیها السلام) می توانست بطور طبیعی راه حلی برای این معما باشد و در کنار همین حرکت، چه بهتر قرائن و شواهدی هم ارائه شود و از طرف دیگر طبعاً لازم بود برای فاطمه بنت اسد هم مدفن دیگری غیر از مدفن واقعی خود معرفی شود که در هر دو جهت، شاهد تحقق این حرکت می باشیم.

اما در مورد ارائه قرینه و شاهد در تأیید وجود قبر حضرت زهرا (علیها السلام) در داخل حرم بقیع، می بینیم در یک مقطع از تاریخ، سنگ نبشته و قطعه مرمری در روی قبور ائمه بقیع نصب و در آن اعلام می گردد که قبر فاطمه دخت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در اینجا واقع شده است.

مسعودی در مروج الذهب در مورد این قطعه مرمر چنین می گوید:

«و علی قبورهم فی هذا الموضع من البقیع، رخامةٌ علیها مکتوب: بسم الله الرحمن الرحیم، الحمدلله مبید الأمم و محی الرمم، هذا قبر فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و سلم سیده نساءالعالمین و قبر الحسن بن علی بن ابی طالب و علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب و محمدبن علی و

جعفربن محمد رضی الله عنهم ». (۱).

و در مقطع دیگر و پس از چند قرن مشابه همین کتیبه در بالای در حرم ائمه بقیع نصب می شود.

سید اسماعیل مرندی درباره این کتیبه در کتاب خود که در سال ۱۲۵۵ تألیف نموده می گوید:

بالای در، در سنگ مرمر نوشته «هذا قبر فاطمه بنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) و قبر حسن بن علی و قبر محمد بن علی و...». (۲).

و متأسفانه این تحریف و اعمال سیاست در تاریخ اثر گذار شده و لذا علی رغم وجود روایات متعدد از شش تن از ائمه معصومین و نظریه عده ای از علمای بزرگ در دفن شدن پیکر آن حضرت در داخل بیت خویش و نفی صریح بقیع، بعضی از مورخان شیعه نیز تحت تأثیر این تحریف قرار گرفته و نظریه اهل سنت را تأیید کرده اند؛ مانند مرحوم «اربلی» که وی در کشف الغمه، در شرح حال حضرت زهرا (علیها السلام) می نویسد: «قلت الظاهر و المشهور مما نقله الناس» و در باب التواریخ والسیر آورده است: «انها دفنت بالبقیع». ولی ما می گوییم: «أهل البیت أدری بما فی البیت».

اما در مورد اصل قبر

محب الدین طبری (متوفای ۶۹۶ ه. ق.) پس از آن که این مطلب را از ابن عبدالبر (متوفای ۴۶۳ ه. ق.) نقل می کند که: «در کنار قبر امام مجتبی (علیه السلام) که معروف و مشخص است، اثر قبری منتسب به فاطمه وجود ندارد»، می گوید: «یکی از صلحا و برادران مؤمن بر من نقل نمود که ابوالعباس مرسی به هنگام زیارت بقیع، در مقابل سمت قبله، داخل قبه عباس (حرم بقیع) می ایستاد و به فاطمه سلام می گفت و بر وی از راه مکاشفه ظاهر شده بود

۱- مروج الذهب ج ۳، ص ۲۹۷؛ سمهودی در وفاءالوفا ج ۳، ص ۹۰۵ می گوید: این گفتار مسعودی متعلق به سال ۳۳۲ ه. ق. می باشد.

۲- توصیف مدینه، به نقل از فصلنامه میقات حج شماره ۵، ص ۱۱۷.

که قبر فاطمه در داخل این حرم و در این سمت بوده است».

طبری اضافه می کند: «و من با اعتماد بر صحت نقل این فرد صالح و مؤمن، قبر فاطمه را به همین ترتیب زیارت می نمودم...». (۱).

از این گفتار ابن عبدالبر و طبری که هر دو از مورخان و شخصیتهای معروف هستند، (۲) معلوم می گردد که اثر قبر فاطمه در داخل حرم از بین رفته بوده و در قرن پنجم و قرن هفتم در داخل حرم بقیع بر خلاف قبور ائمه و قبر عباس علامت قبری آشکار منتسب به فاطمه وجود نداشته است.

بنابراین، آنچه ما قبلاً در این مورد مطرح نمودیم که در قسمت جنوبی، داخل حرم بقیع و زیر طاق در مجاورت محراب، شبیه قبری بوده منتسب به فاطمه و این قسمت به وسیله شبکه فولادینی از فضای حرم جدا شده بود، مطلبی است جای سؤال و جای تردید، که آیا این قبر و آن دو قطعه مرمر و کتیبه چگونه و در چه تاریخی و به وسیله کدام حکومت و به دست چه کسی بوجود آمده است؟ و همین سؤال در مورد قبر فعلی نیز که در کنار قبور ائمه بقیع و منتسب به فاطمه می باشد، مطرح است که به فرض صحت انتساب قبری که قبلاً اشاره گردید، قبر فعلی از نظر مکان مطابقت با آن محل ندارد؛ زیرا این قبر مانند سایر قبور در وسط حرم و نه در کنار آن قرار گرفته است.

و اما در مورد مدفن فاطمه بنت اسد علیها السلام

بطوری که اشاره کردیم، چون اصل مدفن فاطمه بنت اسد که در داخل خانه فرزندش عقیل و حرم ائمه بقیع بود، به عنوان مدفن فاطمه زهرا (علیها السلام) معرفی و برای تثبیت آن، قرائن و شواهدی هم اقامه گردیده است، طبعاً لازم بود، مدفن دیگری برای فاطمه بنت اسد که با

۱- ذخائرالعقبی، ص ۵۴.

۲- محمد بن عبدالبر قرطبی مالکی (متوفی ۴۶۳ ه. ق.) از شخصیتهای علمی و دارای کتابها و تألیفات متعددی است، از معروفترین آنها «استیعاب فی اسماء الأصحاب» می باشد. این کتاب در پاورقی «الإصابه» در مصر چاپ شده است. محب الدین طبری مکی شافعی، محدث و مفتی حرم مکه، مؤلف کتاب «الأحکام و ذخایر العقبی» می باشد، وفات وی در سال ۶۷۴ یا ۶۹۴ واقع شده است.

مباشرت شخص رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) وبا تشریفات خاصی دفن گردیده بود، معرفی و مشخص شود و این برنامه هم عملی و چند محل به عنوان مدفن آن بانو فاطمه بنت اسد معرفی گردیده است.

آری در این مورد، شاهد اختلاف نظر و تشتت گفتار از سوی مورخان می باشیم؛ زیرا گاهی می گویند: «محل دفن فاطمه بنت اسد، مسجد فاطمه (علیها السلام) (بیت الأحزان) است». (۱).

و گاهی می گویند که: «پیکر وی در «روحاء» و در کنار قبر ابراهیم و عثمان بن مظعون دفن شده است». (۲).

و آنچه در میان عده ای از مورخان و در بین مردم اشتهار یافته، این است که قبر وی همان است که در خارج بقیع و در شمال قبر عثمان بن عفان به فاصله ۵۰ متر از قبر وی در کنار قبر دیگری قرار گرفته است. (۳).

سمهودی پس از نقل گفتار بعضی از مورخان که قبر فاطمه بنت اسد در «روحاء» قرار گرفته و پس از نقل گفتار ابن شبه از عبدالعزیز که امام مجتبی در کنار قبر فاطمه بنت اسد بن هاشم و در اول مقابر بنی هاشم دفن شده است، می گوید: «و همه این مطالب مخالفت صریح و نقض آشکار دارد با آنچه معروف شده است که قبر وی در نزدیکی قبر عثمان و در خارج بقیع واقع گردیده است و اولین کسی که این مطلب را مطرح کرد ابن نجار بود و دیگران از وی پیروی نمودند که او می گوید من دلیلی بر این نظریه نیافتم و نظریه صحیح در نزد من همان است که او در کنار قبر امام مجتبی دفن شده است؛ زیرا خیلی بعید است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از اصل بقیع صرف نظر کند و پیکر بنت اسد را در این محل دور و در انتهای کوچه ای که در بیرون بقیع واقع شده است، به خاک بسپارد.

سمهودی اضافه می کند: «اصلاً معلوم نیست این محل جزو بقیع باشد؛ زیرا بطوری که

۱- تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۲۳.

۲- وفاءالوفا، ج ۳، ص ۸۹۵.

۳- اخبار مدینه الرسول، ص ۱۵۶. این دو قبر که در خارج بقیع و دارای گنبد قدیمی و جداگانه ای بودند، پس از تخریب گنبدها با احداث دیواری به دور آنها، مشخص و مورد توجه عده ای از زائران بودند ولی در این چند سال اخیر، به علت توسعه بقیع در داخل بقیع قرار گرفتند و اینک اثری از آنها باقی نیست.

در آینده خواهیم گفت، محل دفن عثمان جزو بقیع نبوده و این محل که در انتهای کوچه ای در قسمت شمالی قبر عثمان قرار گرفته به طریق اولی جزو بقیع نخواهد بود». (۱).

مشابه همین مطلب را احمد عباسی در عمده الاخبار آورده سپس به کیفیت شهادت و محل دفن سعد بن معاذ اشاره می کند و می گوید: «مدفن سعد بن معاذ به مدفنی که در خارج بقیع به فاطمه بنت اسد منسوب است، بیشتر قابل تطبیق است تا خود فاطمه بنت اسد». (۲).

خلاصه: همانگونه که قبلًا اشاره گردید، انگیزه اصلی نصب این کتیبه ها و ترسیم این قبرها در طول تاریخ و حتی در دوران حکومت سعودی ها همان سیاست دفاعی بوده و این سیاست موجب گردیده است که قبر مطهر حضرت زهرا (علیها السلام) مشخصاً در حرم بقیع و برای فاطمه بنت اسد مدفنهای مختلفی غیر از مدفن اصلی وی معرفی گردد و بطوری که ملاحظه فرمودید، گذشته از دلائل موجود در منابع حدیثی و تاریخی شیعه از نظر عده ای از مدینه شناسان در تاریخ مدینه نیز همه این موارد مردود و در نهایت، مدفن فاطمه بنت اسد در داخل حرم ائمه بقیع معرفی شده است، نه مدفن فاطمه زهرا (علیها السلام).

آیا فاطمه زهرا در روضه دفن شده است؟

اشاره

نتیجه بحث پیشین این شد که: احتمال وجود قبر شریف حضرت زهرا (علیها السلام) در بقیع، که در کتب تاریخ عنوان شده، احتمالی است ضعیف و برگرفته از اقوال و منابع گروهی از مورخان و علمای اهل سنت. و در روایات شیعه و از دیدگاه علمای بزرگ ما، دلیل صریح و روشنی که مؤید این احتمال باشد وجود ندارد و آنچه در روایات اهل بیت (علیهم السلام) بر آن تأکید شده و محدثان و شخصیتهای علمی گذشته ما هم بر آن تأکید دارند، این است که پیکر آن بانوی عظیم الشأن، در داخل بیت شریفش به خاک سپرده شده است.

حال باید دید اولا دفن شدن آن حضرت در روضه مطهره، که گاهی به عنوان احتمال سوم مطرح شده، در چه حدی از قوت و استحکام برخوردار است؟ و ثانیاً منظور از «روضه»

۱- وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۹۳.

۲- عمده الاخبار، ص ۱۵۳ و ۱۵۷.

چیست و حدود آن کدام است؟

تذکر این نکته نیز لازم است که بیان ضعف احتمال وجود قبر شریف آن حضرت در محلی، به هیچ وجه دلیل بر نفی ثواب زیارت و استحباب عرض ارادت نسبت به آن بانوی عزیز در آن محل نیست؛ زیرا استحباب زیارت معصومین (علیهم السلام) از هر نقطه، دور یا نزدیک، مسلم و ثابت است، به ویژه که این زیارت در روضه مطهره و در کنار قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و یا در بقیع، در کنار قبور ائمه هدی باشد و حداقل فایده و نتیجه ای که بر تأیید و تقویت یک احتمال مترتب است افزون بر جنبه علمی و روشن شدن یک موضوع حساس تاریخی مذهبی حصول یک نوع اطمینان و جلب توجه زائران آن بانوی بزرگوار است که اعتماد و ظن به وجود قبر شریف در یک محل، هر چه بیشتر و قوی تر باشد توجه باطنی و حضور قلب به هنگام زیارت در آن مکان نیز بیشتر و افزون تر می شود و نعم المطلوب!

روضه مطهره و فضیلت آن

آنچه به عنوان «روضه» مطرح است، آن بخش از مسجد النبی است که در میان منبر و خانه یا خانه های پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرار گرفته است.

اصطلاح «روضه» و نامگذاری این مکان مقدس بدین اسم، برگرفته از گفتار رسول خدا و از متن حدیثهایی است که از آن بزرگوار نقل گردیده است.

در فضیلت روضه مطهر، حدیثهای متعددی از طریق اهل سنت و شیعه و در منابع حدیثی هر دو گروه از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده است. همچنین در بیان ائمه (علیهم السلام) و در گفتار علما و دانشمندان (۱) بر عبادت و دعا در این نقطه از مسجد تأکید و سفارش شده است:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حدیثی فرمود:

«ما بَینَ بیتی وَ مِنْبَری روضهٌ مِنْ ریاضِ الجنه وَ مِنْبَری عَلی حَوْضی» (۲).

۱- سید بن طاوس در مصباح الزائر، صص۲۴ و ۲۵ در این باره بیان زیبایی دارد.

۲- فروع کافی؛ ج۴، ص۵۵۶؛ صحیح بخاری، ابواب فضائل المدینه، ح ۱۷۸۹ و ابواب التطوع، ح ۱۱۳۷، ۱۱۳۸؛ صحیح مسلم، ح ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۲۳۶، ۲۹۷، ۴۳۸ و ۴۶۶.

«فاصله بیت و منبر من باغی است از باغهای بهشت و منبر من در بالای حوض من قرار گرفته است»

و در حدیث دیگر آمده است:

«وَ مِنبَری علی تُرْعه مِنْ تُرَعِ الجَنَه»

«منبر من در کنار دری از درهای بهشت قرار گرفته است.»

در روایت دیگر، امام صادق (علیه السلام) به معاویه بن عمار فرمود: «در کنار منبر بایست و حمد و ثنای خدا را به جای آور و حاجت خود را بخواه؛ زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده: «بین مِنْبَرِی وَ بَیتی رَوضَهٌ مِنْ رِیاضِ الْجَنَهِ». (۱).

علما و دانشمندان در توضیح مفهوم این حدیث شریف و در بیان تشبیه این مکان مقدس به «روضه ای از ریاض جنت» وجوه مختلفی ذکر کرده اند که نقل آنها خارج از موضوع است ولی به طور اجمال آنچه در مفهوم این حدیث به نظر می رسد این است که روضه و این بخش از مسجد النبی در نزول رحمت الهی و استجابت دعای مؤمنان و نیل بندگان به سعادت معنوی و اخروی، همانند روضه ای است از ریاض جنت. آری این مکان مقدس از نظر فضیلت و شرافت در حدی است که از تصور ما خارج و فکر ما از درک حقیقت آن عاجز و قاصر است؛ زیرا با مقایسه این حدیث شریف با حدیث دیگر درباره مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمود: «صلاه فی مسجدی هذا خیرٌ من ألفِ صلاه فیما سواه من المساجد الا المسجد الحرام». (۲).

یا «صلاه فی مسجدی هذا تعدل بعشره آلاف صلاه» (۳) می توان به آن افق اعلاـ که روضه مطهره قرار دارد تماشا کرد و به اهمیت و فضیلت عبادت در این مکان شریف و ارزش و ثواب دعا و نیایش در این نقطه از مسجد پی برد که اگر نماز خواندن در جای جای

۱- کامل الزیارات، ص۱۶.

۲- فروع کافی، ج۴، ص۵۵۶؛ کنز العمال، ج۱۲، صص۲۵۷ و ۲۵۸.

۳- فروع کافی، ج۴، ص۵۵۶.

مسجد النبی بهتر از هزار نماز در همه مساجد، حتی مسجد الاقصی بجز مسجد الحرام است، و یا یک نماز در آن معادل است با ده هزار نماز در سایر مکانها و بقاع، طبعاً پاداش عبادت و نماز در «روضه» که به وسیله شخص رسول خدا (صلی الله علیه و آله) معرفی شده است، به مراتب افزون تر خواهد بود و چنین ثواب و پاداش، که قطره ای است از اقیانوس بیکران فضل و رحمت الهی، می تواند نیل به بهشت برین و رسیدن به مرتبه اعلای غفران الهی و صعود به درجاتی از قله رضوان خداوندی گردد؛ «وَرِضوانٌ من الله أکبر». به هر حال همه این مواهب و کرامتها از روضه مطهره سرچشمه گرفته است.

حدود روضه

اشاره

چون درباره روضه مطهره، افزون بر حدیث گذشته، احادیث متعدد دیگر با الفاظ و متون مختلف نقل گردیده است و ظاهراً در مضمون این احادیث تضاد و تنافی وجود ندارد و در نتیجه می تواند صدور این احادیث در زمانهای مختلف گویای مصداقی از روضه و بیانگر بخشی از ابعاد آن باشد، ولی در میان محدثان و مدینه شناسان اهل سنت از قرنهای اول اسلام، در حدودِ روضه، نظریات گوناگون وجود داشته است، و در مقابل این نظریات، ائمه (علیهم السلام) نیز حدود روضه را مشخص و برای پیروان خویش معرفی نموده اند. بنابر این بر خلاف علمای اهل سنت، در میان علمای شیعه تعدد نظر و اختلاف رأی در این زمینه وجود ندارد؛ (اهلُ البیتِ أدری بما فِیهِ!).

نگاهی به متن احادیث

۱ «ما بَیْنَ بیتی ومِنبَری رَوْضَهٌ مِنْ ریاضِ الْجَنَهِ وَ مِنبَری عَلی حَوضی». (۱).

۲ «ما بَیْنَ حُجْرَتی وَمِنْبَری رَوْضَهٌ مِنْ رِیاضِ الْجَنَه». (۲).

۳ «ما بَیْنَ مِنبَری الی حُجرَتی رَوْضَهٌ مِنْ رِیاضِ الْجَنَه». (۳).

۱- منابع این حدیث را پیشتر آوردیم.

۲- مسند احمد، ج۲، ص۳۳۴.

۳- مسند احمد، ج۳، ص۳۸۹؛ کنز العمال، ج۱۲، ص۲۶۰.

۴ «ما بَیْنَ قَبْری وَمِنْبَرِی رَوضهٌ مِنْ رِیاضِ اْلجَنَهِ». (۱).

۵ «ما بینَ مُصَلای وَبَیْتی رَوْضهٌ مِنْ ریاضِ الجنه». (۲).

۶ «ما بینَ هذِهِ البیوتِ الی مِنبَری رَوضَهٌ مِنْ ریاضِ الجنه». (۳).

احادیث فوق، بجز حدیث اول و ششم، همه در منابع اهل سنت نقل شده و در منابع حدیثی شیعه تنها حدیث اول و ششم نقل گردیده است.

و در مورد حدیث پنجم میان آنان اختلاف نظر وجود دارد که آیا منظور از مصلا، محراب رسول خدا است که در داخل مسجد قرار دارد یا مقصود از آن، مصلای عید رسول الله (صلی الله علیه و آله) است که در بیرون مسجد و سمت غربیِ آن، به صورت میدان وسیع وجود داشت و آن حضرت نمازهای عید را در آنجا اقامه می فرمود که بیشتر علما می گویند منظور از آن، معنای دوم و مصلای نماز عید است.

به هر حال بر اساس مضمون این احادیث، در میان اهل سنت در «تعیین حدود روضه» سه وجه یا سه نظریه به وجود آمده است:

نظریه ۱.

حدود روضه در طرف شرق مسجد، از محدوده بیت رسول خدا آغاز و تا محدوده منبر ادامه می یابد و عرض آن در طرف بیت محاذی آن و وسیعتر است و هر چه به طرف منبر امتداد پیدا می کند، از وسعت آن کاسته می شود تا به حد منبر می رسد. بنابر این نظریه روضه دارای مساحتی مثلثی شکل است و رأس آن منبر و قاعده آن را بیت تشکیل می دهد، این نظریه گرچه در اوایل مورد قبول عده ای قرار گرفته ولی به تدریج اهمیت خود را از دست داده است جز در میان گروهی خاص.

۱- مسند احمد، ج۳، ص۶۴؛ کنز العمال، ج۱۲، ص ۲۶۱.

۲- کنز العمال، ج۱۲، ص ۲۶۰.

۳- وفاء الوفا، ج۱، ص۴۳۵.

نظریه ۰۲

روضه مطهره شامل تمام مساحت مسجد النبی است که در زمان آن حضرت احداث شده است.

عمـده دلیل این نظریه حـدیث پنجم و شـشم و اسـتفاده از واژه های، «بیوت» و «مصـلا» است؛ زیرا بیشتر فضای مسـجد در میان بیوت و منبر و همه مسجد در میان بیت و مصلا قرار دارد و برای اثبات این نظریه، «خطیب» که یکی از علمای اهل سنت است، کتابی نوشـته به نام «دلالات المسترشد علی أن الروضه هِیَ المسـجد» و یکی دیگر از علما به نام شیخ صفی الدین مدنی در رد نظریه خطیب و کتـاب او کتـابی تـألیف کرده و پس از این دو کتـاب، مورخ و محقق مـدینه شـناس؛ سـمهودی (متوفـای ۹۱۱) کتـابی تألیف کرده به نام «رفع التعرض و الانکار لبسط روضه المختار» و به طوری که خود مؤلف می گویـد: وی دراین کتاب دو تألیف قبلی را تلخیص و دو نظریه مخالف را به هم نزدیک ساخته است. (۱).

به طوری که از نام کتاب پیداست، وی سرانجام نظریه خطیب و شمول روضه به همه فضای مسجد را تأیید کرده است.

نظریه ۰۳

اینکه روضه نه همه مسـجد است و نه آن بخش مثلثی شـکل، بلکه از طرف شـرق، از حجره رسول خـدا (صـلی الله علیه و آله) شروع و در همان حد و به موازات حجره تا محاذی منبر امتداد پیدا می کند و در جنوب و شمال، از دیوار محراب پیامبر شروع و تا ستون سوم، در سمت شمال را شامل می شود.

بنابر این قول، روضه به شـکل مربع است که در این محدوده دوازده ستون قرار دارد؛ چهار ستون ردیف هم از شرق به غرب و سه سـتون از سـمت قبله به شـمال. و منظور از این دوازده سـتون سـتونهای داخل فضای مسـجد است نه ستونهایی که در داخل دیوار قبله و محراب و یا در داخل دیوار حجره قرار گرفته اند. و این مساحت، از شرق به غرب حدود

۱- وفاء الوفا، ج ۱، ص ۴۳۵.

بیست و دو متر و از قبله به سمت شمال پانزده متر و در جمع حدود سیصد و سی متر است.

در میان علمای اهل سنت، این قول اخیر مشهورتر از دو قول پیشین است و لذا این ستونها از دوران سلطان سلیم (متوفای ۹۲۶ ه.) و به دستور وی با نصب مرمر سفید تا وسط آنها علامت گذاری و مشخص گردیده است و در زمان سلطان عبدالمجید (متوفای ۱۲۷۷ ه.) که قسمتی از شمال مسجد را توسعه دادند، این علامت گذاری تجدید و در سال ۱۴۰۴ ه. برای سومین بار ترمیم و تزیین گردید. (۱).

و بر همین مبنی است که ازدحام حجاج و زائران در این بخش بیش از دیگر نقاط مسجد است و برای نماز خواندن و دعا و زیارت در این قسمت اهمیت بیشتری می دهند.

حدود روضه از دیدگاه شیعه

نظریه شیعه در محدوده روضه، هم از جهت طول و هم از جهت عرض، با اقوال اهل سنت متفاوت است. و طبق روایاتی که از ائمه هدی (علیهم السلام) نقل شده، روضه نه همه فضای مسجد است و نه تنها آن بخش از مسجد که در دو قول گذشته از اهل سنت نقل کردیم، بلکه محدوده روضه از دیوار محراب در جنوب، که امروزه با نرده های فلزی مشخص است، آغاز و در شمال، به چهارمین ستون منتهی می گردد؛ یعنی یک ستون بیشتر از آنچه اهل سنت می گویند و حد دوم آن در شرق، داخل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و بیت فاطمه زهرا (علیها السلام) است و در سمت غرب محاذی منبر شریف می باشد.

دلیل حد اول (از جنوب تا شمال) روایاتی است که از ائمه (علیهم السلام) نقل شده، از جمله:

کلینی (رحمه الله) با اسناد از مرازم و او از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند:

«قالَ: سألتُ أبا عبدِالله (علیه السلام) عما یقول الناس فی الروضه، فقال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) فیما بین بیتی ومنبری روضه من ریاض الجنه ومنبری علی تُرعَه من ترع الجنه فَقُلْتُ لَهُ جُعِلتُ فِداك فما حد الروضه، فقال بعدُ أربع

۱- تاریخ المسجد النبوی، ص ۱۱۶، چاپ مدینه.

اساتین من المنبر الی الظلال. فقلت: جعلت فداک منَ الصَحْنِ فیها شیء؟ قال: لا» (۱).

مرازم می گوید: «از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم از آنچه مردم (اهل سنت) در روضه می گویند، فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است فاصله بیت و منبر من باغی از باغهای بهشت است و منبر من بر دری از درهای بهشت قرار گرفته است. عرض کردم فدایت شوم! حد روضه کدام است؟ فرمود: فاصله چهار ستون، از منبر تا سایه بانها. عرض کردم فدایت شوم! از صحن مسجد هم چیزی جزو روضه هست؟ فرمود: نه»

بر اساس مضمون این روایت و امثال آنست که ابن شهر آشوب نظر علمای شیعه را چنین نقل می کند:

«وقالوا حد الروضه ما بین القبر و المنبر الی الأساطین التی تلی صحن المسجد». (۲).

همچنین از مضمون این روایت و روایات دیگر و نقل مدینه شناسان استفاده می شود که مدتی طولانی و در زمان ائمه (علیهم السلام) بخشی از مسجد (بیرون از مسجد اصلی) در سمت شمال و در نزدیکی صحن، دارای سایه بانی بوده که از آن به «ظلال» و «مظله» تعبیر شده است.

این بود حد روضه از جنوب به سمت شمال.

و اما در سمت شرق مسجد، همانگونه که گفتیم حد روضه عبارت است از فضای داخلی بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و همچنین داخل بیت فاطمه زهرا (علیها السلام) و در غرب عبارت است از محاذی این بیوت تا موازات منبر شریف.

و در این زمینه نیز روایاتی در منابع حدیثی نقل گردیده است که متن بعضی از آنها را در اینجا می آوریم:

۱- فروع کافی، ج۴، ص۵۵۵.

۲- مناقب، ج۳، ص۳۶۵.

۱ کلینی با اسناد از جمیل بن دراج نقل می کند که:

«سَمِعتُ أبا عبدالله (علیه السلام) یقول: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) ما بین مِنبری وبیوتی روضهٌ من ریاض الجنه و مِنبَری علی تُرعه من تُرَعِ الجنه و صلاه فی مسجدی تعدل ألف صلاه فیما سواه من المساجد الا المسجد الحرام. قال جمیل قلت له بیوت النبی و بیت علی منها؟ قال: نعم و أفضل». (۱).

جمیل می گوید: «از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: فاصله منبر و خانه های من باغی است از باغ های بهشت و منبر من در بالای دری از درهای بهشت قرار دارد و یک نماز در مسجد من معادل هزار نماز در سایر مساجد، بجز مسجد الحرام است. جمیل می گوید: پرسیدم آیا خانه های پیامبر (صلی الله علیه و آله) و خانه علی (علیه السلام) هم از روضه است؟! فرمود: آری، بلکه افضل اند.»

به طوری که ملاحظه می کنید در متن این روایت، مانند حدیث ششم که از منابع اهل سنت آوردیم، به جای «بیت»، «بیوت» به صورت جمع آمده است و در این روایت همه خانه های پیامبر و خانه امیر مؤمنان (علیه السلام) که در واقع آن هم از بیوت النبی (صلی الله علیه و آله) است، جزو روضه معرفی گردیده اند.

۲ همچنین جمیل بن دراج نقل می کند که:

«قلت لأبی عبدالله (علیه السلام): الصلاه فی بیت فاطمه مثل الصلاه فی الروضه؟ قال: و أفضل». (۲).

۳ از یونس بن یعقوب آمده است:

«قلت لأبی عبدالله (علیه السلام): الصلاه فی بیتِ فاطمه أفضل أو فی الروضه؟ قال: فی بیت فاطمه» (۳).

۱- فروع کافی، ج۴، ص۵۵۶.

۲- همان.

۳- همان.

«یونس بن یعقوب گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم آیا نماز در خانه فاطمه برتر است و فضیلت بیشتری دارد یا در روضه؟ فرمود: در خانه فاطمه.»

توضیح این که در سال هشتاد و هشت هجری خانه فاطمه زهرا (علیها السلام) و به فاصله کمی، دیگر خانه های متعلق به پیامبر اسلام، که در کنار مسجد قرار داشتند، به دستور ولید ابن عبدالملك و به مباشرت عمر بن عبدالعزیز تخریب گشته، به فضای مسجد ضمیمه گردیدند و در زمان امام صادق (علیه السلام) تا سال ۶۶۸ به همان صورت باقی بودند و مانند سایر نقاط مسجد، به هنگام عبادت و نماز مورد استفاده قرار می گرفتند تا اینکه در این سال به دستور ملك ظاهر بیبرس بندقداری پادشاه مقتدر مصر، دور خانه پیامبر و فاطمه زهرا (علیها السلام) نرده کشیدند و بار دیگر از مسجد جدا کردند و این سؤالها که از نماز خواندن در داخل خانه پیامبر و فاطمه (علیهما السلام) به عمل آمده ناظر به وضعیت آن زمان است.

آیا قبر فاطمه علیها السلام در روضه است؟

پس از روشن شدن این مطلب که «از نظر ائمه هدی (علیهم السلام) روضه دارای مفهوم وسیعتر و شامل بیت پیامبر و بیت فاطمه می باشد.» این موضوع نیز روشن می شود که مسأله دفن شدن آن بزرگوار در روضه، که به صورت یکی از احتمالات از سوی بعضی از علما مطرح گردیده، حتی در صورت وجود دلیلی بر این موضوع، در واقع مکمل روایاتی خواهد بود که با صراحت دلالت دارند بر اینکه پیکر آن بانو در داخل بیت خویش به خاك سپرده شده است.

اینك بعضی از روایاتی را که در این زمینه نقل شده است و قبلا آوردیم مجدداً متذکر می شویم و آنگاه به احتمال دفن شدن آن حضرت در روضه و علت پیدایش این احتمال می پردازیم:

۱ ابونصر بزنطی از حضرت رضا (علیه السلام) نقل می کند که: از آن حضرت درباره محل قبر فاطمه (علیها السلام) پرسیدم، فرمود:

«دُفِنَتْ فی بیتِها فلما زادت بنو أُمیه فی المسجد صارت فی المسجد». (۱).

۲ بزنطی همچنین می گوید از امام رضا (علیه السلام) از محل دفن فاطمه زهرا سؤال کردم، فرمود: شخصی این موضوع را از جعفر بن محمد (علیهما السلام) سؤال کرد که عیسی بن موسی هم در آن مجلس حاضر بود عیسی پاسخ داد: فاطمه (علیها السلام) در بقیع دفن شده است. آن شخص بار دیگر از امام سؤال کرد که شما چه می فرمایید؟ حضرت فرمود: عیسی به سؤال شما پاسخ داد. بزنطی می گوید عرض کردم: أصلحك الله، من با او چه کار دارم، شما نظر پدرانتان را به ما بگویید، فرمود: «دُفِنَت فی بیتها». (۲).

۳ سید بن طاوس (رحمه الله) از امام هادی (علیه السلام) نقل می کند که آن حضرت در جواب این سؤال که قبر مادرتان فاطمه زهرا (علیها السلام) در داخل مدینه است یا همانطور که مردم می گویند در بقیع؟ چنین نگاشت: «هیَ مَعَ جدی» (۳).

علما و محدثان بزرگ شیعه نیز با اینکه مضمون این روایات صریح و صحیح را پذیرفته اند و دفن شدن آن حضرت در داخل بیت خویش را مورد تأکید قرار داده اند ولی دفن شدن آن حضرت در «روضه» و یا در میان بیت و منبر را نیز به صورت احتمال مطرح ساخته اند. چند نمونه از گفتار آنان را می آوریم:

۱ محدث بزرگ، شیخ صدوق (رحمه الله) (م۳۸۱) می گوید: «اقوال در محل قبر فاطمه (علیها السلام) مختلف است؛ بعضی از مؤرخان می گویند: در بقیع مدفون است و بعضی دیگر معتقدند در میان قبر و منبر؛ زیرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: ما بین قبری و منبری روضه من ریاض الجنه و بعضی می گویند در داخل خانه ی خودش دفن شده است. اما نزد من قول آخر صحیح است.» (۴).

۲ شیخ طوسی (م۴۶۰) می گوید: «الأصوب أنها مدفونه فی دارها أوفی الروضه» (۵).

۱- عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۱۱.

۲- قرب الاسناد، ص۲۹۳، چاپ ۱۴۱۷، مؤسسه کوشانپور.

۳- اقبال الاعمال، ص۶۲۳.

۴- من لا یحضره الفقیه، با تصحیح غفاری، ج۲، ص۵۷۲.

۵- به نقل از مناقب، ج۳، ص۳۶۵.

۳ مرحوم طبرسی (از اعلام قرن ششم) می گوید: در محل قبر آن حضرت اختلاف است؛ زیرا بعضی از علما می گویند در بقیع دفن شده است و این قول بعید است و بعضی دیگر داخل بیت را تأیید می کنند و بعضی دیگر می گویند: در میان قبر و منبر دفن شده است. سپس می گوید: فرمایش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمود: «بین قبری ومنبری روضه من ریاض الجنه» به این معنی اشارت دارد. (۱).

۴ سید بن طاووس (م۶۹۳) می گوید: «و الظاهر أن ضریحها المقدس فی بیتها المکلل بالآیات و المعجزات». سپس می گوید: زیرا آن حضرت وصیت کرده بود که شبانه دفن شود و کسانی که آن بزرگوار، تا هنگام مرگش نسبت به آنان خشمگین بود در نمازش حاضر نشوند و اگر پیکر پاک آن بزرگوار به بقیع حمل می شد و یا در داخل مسجد و در میان بیت و منبر دفن می گردید، آثار حفر قبر، کسانی را که در فکر کشف آن بودند راهنمایی می کرد و لذا مستور بودن قبر شریف دلیل بر این است که پیکر پاک وی به بیرون از خانه اش و یا به بیرون از حجره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حمل نشده است. (۲).

مبنای دفن شدن در روضه چیست؟

دلیل و منشأ این احتمال چیست؟ آیا دلیل مسلم تاریخی آن را تأیید می کند یا روایت مورد اعتماد از پیشوایان معصوم در این زمینه وارد شده است؟!

و یا به قول شیخ طوسی (رحمه الله) در تهذیب، یک اختلاف نظری است که در میان علما، بدون ارائه دلیل متقن به وجود آمده است؛ «و نُسبت هذا الاختلاف الی الأصحاب». (۳).

پاسخ این پرسش این است: همانگونه که مرحوم شیخ طوسی اشاره کرده اند، از گفتار علما و محدثان ظاهر می شود که در این مورد نه مستند تاریخی وجود دارد و نه روایت مورد اعتماد آن را تأیید می کند بلکه این موضوع در مقابل روایات صریح و صحیح که در مورد بیت شریف وارد شده است، یک استظهار ضعیف و یک اصطیاد احتمالی است از حدیث

۱- اعلام الوری، ص۱۵۹.

۲- اقبال الاعمال، ص۶۲۴.

۳- به نقل وافی، ج۸، ص ۱۳۷۰.

شریف «ما بَیْنَ بَیتی و قبْری رَوْضَه مِنْ ریاضِ الجنه» بدین معنی که علما و مورخان این حدیث شریف را که از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) در مورد روضه شریفه نقل گردیده است، چنین توجیه می کنند و این فضیلت و شرافت را چنین تعلیل می کنند که: شاید به جهت دفن شدن پیکر پاک دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در روضه مطهره است که این کرامت و فضیلت به این مکان مقدس اختصاص و تعلق یافته و موجب تفضیل و ترجیح روضه بر سایر نقاط مسجد گردیده است.

آنچه پیشتر از شیخ صدوق و طبرسی نقل کردیم، گواه صریح بر این مطلب است و گواه سوم سخن ابن شهرآشوب است که پس از نقل نظریه شیخ طوسی؛ (و الأصوب أنها مدفونه فی دارها أو فی الروضه) می گوید: «و یؤید قَولَهُ قولُ النبی (صلی الله علیه و آله): «بین قبری و منبری روضه من ریاض الجنه». (۱).

و بالاخره گواه دیگر، گفتار شیخ ابوالفتوح رازی در رساله «حسنیه» است که از زبان این بانو در حضور هارون الرشید چنین می گوید:... و در میانه قبر و منبر دفن کردند به حکم حدیث «ما بین قبری و منبری روضه من ریاض الجنه». (۲).

و نمونه های دیگر از گفتار علما و دانشمندان که نقل همه آنها موجب اطاله خواهد شد.

نتیجه اینکه احتمال دفن شدن حضرت زهرا (علیها السلام) در روضه دلیل روشنی ندارد بجز برداشت ضعیف از حدیث یاد شده. بطوری که در آخر بحث اشاره خواهیم کرد، این در حالی است که دفن شدن در مسجد، که برای عبادت وقف شده است، از نظر شرعی مجوزی ندارد.

روضه و بیت یکی است

باید گفت با توجه به مضمون روایات گذشته که ائمه هدی (علیهم السلام) روضه را مفهوماً و یا حکماً به بیوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و بیت حضرت زهرا (علیها السلام) اطلاق نموده اند و بلکه مصداق بارز

۱- مناقب، ج۳، ص۳۶۵.

۲- رساله حسنیه، چاپ سنگی بدون مشخصات.

روضه و افضل از آن معرفی کرده اند، دفن شدن فاطمه زهرا (علیها السلام) در روضه، یک معنای قابل قبول و مطابق با واقع پیدا می کند و این موضوع با دفن شدن آن حضرت در داخل بیتش، که مضمون روایات صریح است، منافی و مخالف نخواهد بود.

و چنین به نظر می رسد که منظور مرحوم علامه ناظر به همین معنا است. او پس از نقل اقوال سه گانه در مدفن آن بزرگوار از شیخ طوسی (رحمه الله)، می گوید: «والروایتان الأولتان متقاربتان ومن قالَ أنها دفنت فی البقیع فبعیدٌ عن الصواب». (۱).

یعنی «روضه» و «بیت» دارای یک مفهوم نزدیک به هم و قابل جمع هستند نه دارای مفهوم مخالف هم، که هر یک مکانی مستقل و جداگانه باشد.

گفتنی است این معنا برداشت و تحلیل صریح مرحوم علامه مجلسی نیز هست که در آخر بحث ملاحظه خواهید کرد.

علت فضیلت روضه و افضل بودن بیت فاطمه علیها السلام

پاسخ یک پرسش: در طول تاریخ میان علما این باور وجود داشته و همواره مطرح بوده است که احتمالاً حضرت فاطمه در روضه دفن گردیده و این نظریه و اعتقاد بلا فاصله با حدیث شریف «بین قبری و منبری...» مورد تأیید قرار گرفته است. حال این پرسش پیش می آید که: اگر این ارتباط جای تردید دارد و این احتمال ضعیف است پس علت این تشریف و تفضیل، آن هم از زبان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چیست؟ و تفوق و فضیلت روضه بر دیگر نقاط مسجد، اگر به علت دفن شدن حضرت زهرا نباشد پس چیست؟!

در پاسخ این پرسش باید گفت: جای تردید نیست که این بخش از مسجد مواجه است با بیوت رسول خدا و بیت فاطمه زهرا (علیها السلام) و محل حضور دائمی رسول خدا و جایگاه نزول وحی الهی بر آن حضرت و پایگاه عبادت، نماز و اعتکاف آن بزرگوار است. وجود محراب و منبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این سوی مسجد که کانون عبادت و ابلاغ رسالت و ارشاد امت تا قیامت است، عامل برتری و تفوق و موجب فضیلت این مکان بر دیگر نقاط مسجد است.

۱- تحریر، فصل زیارات، ص ۱۳۱، چاپ ایران ۱۳۱۴.

در توضیح و تکمیل این مطلب نکته ای را که در اهمیت و فضیلت قبر شریف رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مورد بحث بوده، مطرح می کنیم و به دنبال آن، فضیلت و شرافت روضه و بیت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و بیت فاطمه (علیها السلام) را شرح می دهیم.

یکی از بحثهایی که از قرون اول اسلام و با الهام از اخبار و احادیث در بین علما و محدثان جریان داشته، بیان فضیلت و رجحان دو شهر مکه و مدینه نسبت به یکدیگر و مقایسه مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله) با مسجد الحرام در برتری و شرافت و نیز برتری آن دو نسبت به مسجد الأقصی و مقایسه کعبه با قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بوده است و در این مقایسه طبق نقل سمهودی، علمای اهل سنت اجماع و اتفاق نظر دارند بر اینکه:

«آن قسمت از خانه پیامبر که پیکر پاک رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در آن دفن گردیده، برتر از بیت خدا است و آن جایگاه مقدس که جسم نازنین خاتم انبیا را به آغوش کشیده، برتر از کعبه است»؛ (۱) زیرا در اثر تماس مستقیم آن پیکر مطهر با آن مکان مقدس و به علت مجاورت آن تربت پاک با آن جسد مبارک، شرافت این جایگاه به اوج رسیده و برتر از عرش اعلا گردیده است. این است ملاک برتری و فضیلت قبر پیامبر نسبت به کعبه!

اگر این فضیلت و شرافت به جهت این مجاورت نصیب این مکان مقدس گردیده که فضیلت و شرافتی مسلم و غیر قابل انکار است، پس بقعه و مکانی و روضه و بیتی که وجود مقدس آن مشعل هدایت و جسم و روان خاتم نبوت را در حال حیاتش در خود جای داده و اشعه روحانی و فروغ معنوی وجودش از این امکنه تا قیامت به جهانیان پرتو افشانی کرده، طبعاً از هر نقطه دیگر و از سایر نقاط مسجد افضل و اشرف خواهد بود!

حال بر این اساس باید گفت فضیلت بیت فاطمه (علیها السلام) بیشتر و شرافت آن نسبت به سایر بیوت افزون تر است؛ زیرا بیت فاطمه، گذشته از اینکه یکی از بیوت رسول خدا است و همه فضائل را که سایر بیوت از آنها برخوردارند دارا است، خانه و بیت کسانی است که (لِیُذْهِبَ

۱- قد انعقد الاجماع علی تفضیل ما ضمن الأعضاء الشریفه حتی علی الکعبه المنیعه. وقال الفاکهی: قالوا لا خلاف ان البقعه التی ضمت الأعضاء الشریفه أفضل بقاع الأرض علی الاطلاق حتی موضع الکعبه واقول أنا أفضل بقاع السماوات أیضاً. وفاء الوفا، ج۱، ص۲۸.

عَنْكُمُ الرِجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِرَكُمْ تَطْهِيراً). (۱).

آری این بیت علاوه بر اینکه بیت رسول خدا است، محل زندگی امیر مؤمنان نیز هست، همان کسی که نازل به منزله نفس رسول الله است. و محل زندگی فاطمه، بضعه رسول خدا و محل تولد و زندگی حسنین فرزندان رسول الله است. این بیت همان جایی است که آن حادثه مهم تاریخ جهان معنویت و نزول آیه تطهیر در میان آن به وقوع پیوسته است.

اگر فضیلت روضه را از راه حدیث رسول خدا، که زبان وحی است، شنیده ایم، فضیلت این بیت و اهل آن را مستقیم و بیواسطه از زبان وحی و از طریق کلام خدا می شنویم.

اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) فضیلت روضه را از طریق گفتارش به مسلمانان آموخته، طبق نقل محدثان شیعه و اهل سنت این بیت و اهل آن را، هم از راه گفتار و هم در عمل و کردار به مدت نُه ماه، آن هم هر روز پنج بار، به جهانیان معرفی کرده است. (۲) وه چه فضیلتی! که بالاتر از آن متصور نیست و این است معنای گفتار امام صادق (علیه السلام) در پاسخ پرسش جمیل از بیت پیامبر و امیرمؤمنان که: آیا آنها هم از روضه است؟ می فرماید: «نعم و أفضل».

بررسی یک روایت مخدوش

اشاره

از مطالب گذشته به طور خلاصه معلوم شد که:

۱ اصل فضیلت روضه مطهر بر اساس حدیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ثابت و مسلم است ولی آیا محدوده روضه کجا است؟ جای بحث و گفتگو است.

۲ باز معلوم شد که خانه پیامبر (صلی الله علیه و آله) و خانه فاطمه (علیها السلام) از نظر فضیلت، نه مانند روضه،

۱- احزاب: ۳۳.

۲- «... عن ابن عباس (رضی الله عنه) قال شهدنا رسول الله (صلی الله علیه و آله) تسعه أشهر یأتی کل یوم باب علی بن أبی طالب (رضی الله عنه) عند وقت کل صلاه فیقول السلام علیکم و رحمه الله وبرکاته اهل البیت: (انما یُریدُ الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت، ویطهرکم تطهیراً) الصلاه الصلوه! کل یوم خمس مرات. تفسیر «الدر المنثور»، ج۵، ص۱۹۹.

بلکه افضل و برتر از روضه است و نیز ثواب عبادت و نماز در این بیوت، بیشتر می باشد.

۳ همچنین فهمیدیم که برای دفن شدن پیکر پاک حضرت زهرا (علیها السلام) در روضه، به مفهوم فاصله قبر و منبر، دلیلی جز یک برداشت ضعیف و اظهار نظر احتمالی وجود ندارد، لیکن اگر از «روضه» معنای وسیع آن را بگیریم، که شامل بیت حضرت زهرا هم هست، دفن شدن آن حضرت در روضه درست است و مؤید روایات صحیح دیگری است که می گویند: «دُفِنَت فی بیتها»

در تکمیل این بحث، لازم است به نقد و بررسی تنها روایتی بپردازیم که مرحوم صدوق در «معانی الأخبار» نقل کرده است و از ظاهر آن استفاده می شود که پیکر حضرت زهرا میان قبر و منبر مدفون است. و مخدوش بودن متن و سند آن را توضیح دهیم؛ متن روایت این است:

«حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل (رحمه الله) قال حدثنا علی بن الحسین السعدآبادی، عن أحمد بن أبی عبدالله البرقی، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن بعض أصحابنا عن أبی عبدالله (علیه السلام) قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): «مابین قبری و منبری روضه من ریاض الجنه ومنبری علی ترعه من تُرع الجنه، لأن قبر فاطمه صلوات الله علیها بین قبره و منبره و قبرها روضه من ریاض الجنه و إلیه ترعه من تُرع الجنه». (۱).

ظاهر این روایت با توجه به ذیل آن (... لأن قبر فاطمه...) این است که آن حضرت در میان قبر شریف و منبر منیف دفن شده است. ولی با یک توجه اجمالی می توان به ضعف سند و تزلزل متن آن پی برد و مخدوش بودن آن را از هر دو جهت به دست آورد:

از نظر سند: به طوری که ملاحظه می کنید این روایت از نظر سند مرسل است و ابن ابی عمیر آن را از بعض اصحاب نقل کرده است و آن بعض مشخص نیست که چه کسی است! و می دانیم که روایت مرسل دارای حجیت نیست.

۱- معانی الأخبار، تصحیح: غفاری، ص۲۶۷.

و از نظر متن: این روایت از جهت متن مدرج است و در علم درایه و حدیث شناسی مدرج را چنین تعریف کرده اند:

«أن یقول الراوی کلاماً یرید أن یستدل علیه بالحدیث فیأتی به بلا فصل فیتوهم أن الکل حدیث». (۱).

روایت مدرج آن است که راوی برای تأیید متن روایتی که نقل می کند، در ذیل آن مطلبی بگوید که خواننده و یا شنونده چنین تصور کند که آن هم از متن روایت است که از نظر حدیث شناسان، اینگونه روایات هم مخدوش و غیر قابل اعتماد است. و این روایت هم دقیقاً از همین روایات مدرج است و ذیل و تعلیل در آن، نه از کلام امام بلکه مانند تعلیل های گذشته، از اضافاتی است که به وسیله راویان و یا به هنگام کتابت روایت به عمل آمده است.

و دلیل بر این مدعا این است که حدیث «بین قبری و منبری» همانگونه که پیشتر اشاره کردیم، از احادیث عامی است و تنها در منابع اهل سنت آن هم به طور ضعیف؛ از جمله در مسند احمد نقل شده و در منابع معتبر مانند صحاح نیامده است.

واقعیت تاریخی هم مدرج بودن این روایت را تأیید و مضمون حدیث «بین قبری و منبری» را نفی می کند؛ زیرا رسول الله (صلی الله علیه و آله) در حال حیاتش محل قبر و جایگاه دفن پیکر مطهرش را معین نکرده بود؛ همانگونه که کیفیت نماز خواندن بر بدن مبارکش را بیان ننموده بود.

از این رو پس از رحلتش در هر دو مسأله میان اصحاب اختلاف نظر پدید آمد که به آن حضرت چگونه نماز بخوانند و در کجا دفنش کنند، تا اینکه امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود:

«ان رسول الله امامُنا حیاً و میتاً... فیصلون علیه بلا امام وان الله لم یقبض نبیاً فی مکان الا وقد ارتضاه لِرَمسه فیه و انی لدافنه فی حجرته التی قبض فیها فسلم القوم لذلک ورضوا به». (۲).

۱- مقباس الهدایه، مامقانی (رحمه الله)، ج۱، ص۲۲۱.

۲- ارشاد مفید، چاپ بصیرتی، ص۱۰۰.

و این ضـعف متن و سـند موجب گردیـده است که صـدوق (رحمه الله) بـا اینکه خودش این روایت را نقـل کرده، در بیان آن چنین بگوید:

«قال مصـنف هذا الکتاب (رضی الله عنه) رُوی هذا الحدیث هکذا و أوردته لما فیه من ذکر المعنی، والصحیح عندی فی موضع قبر فاطمه (علیها السلام) ما حدثنا به أبی (رحمه الله) قال: حدثنی... عن أحمد بن محمد بن أبی نصر البزنطی قال: قال: سألت أبا الحسن علی بن موسی الرضـا (علیه السـلام) عن قبر فـاطمه (علیها السـلام) فقال: دفنت فی بیتها فلما زادت بنوا فیه فی المسـجد صارت فی المسجد». (۱).

این گفتـار صـدوق قابـل توجه است؛ زیرا او در این نقـل و در این متن مردد است و می گویـد: «رُوی هـذا الحـدیث هکـذا» و توضـیح می دهـد از آنجا که این روایت با تردیـد و احتمال مـدرج بودن که در آن مشاهـده می شود، نیاز آن به توجیه و بیان است و در نتیجه به جای این روایت مضمون روایت دیگر را صحیح می داند و آن را تأیید می کند که: «دفنت فی بیتها».

باز به همین جهتِ ضعف متن و سند است که علامه مجلسی پس از نقل آن از معانی الاخبار، مضمون آن را مردود می داند و دفن شـدن فـاطمه (علیهـا السـلام) در داخل بیت خویش را تأییـد می کنـد سـپس به توجیه روایت می پردازد و روضه را به آن حـدی که از ظاهر این روایت اسـتفاده می شود، محدود نمی داند بلکه شامل بیت فاطمه (علیها السـلام) نیز می داند؛ همانگونه که ما از روایات استفاده کردیم.

او پس از نقل روایت می گوید:

«الأظهر أنها (علیها السـلام) مـدفونه فی بیتها و قد قدمنا الأخبار فی ذلک. و لعل خبر ابن أبی عُمیر محمول علی توسعه الروضـه بحیث تشمل علی بیتها». (۲).

۱- معانی الاخبار، ص۲۶۸.

۲- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص۱۹۳.

نکته قابل توجه

این بود بررسی یک روایت مدرج و نظریه بزرگ محدث شیعه، شیخ صدوق (رحمه الله) در مورد این روایت و اشکال و ایراد تلویحی و در نهایت اعراض وی از مضمون آن.

و همچنین نظریه مرحوم علامه مجلسی در تأویل این روایت و توسعه ای که در مفهوم «روضه» قائل گردیده است لیکن باید به این نکته نیز توجه کرد که: آنگونه که ملاحظه کردید، همه کسانی که مدفن حضرت زهرا (علیها السلام) را در روضه، آن هم به مفهوم فاصله بیت و منبر مطرح کرده اند، به همین روایت، استناد و تعلیل نموده اند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «بین قبری ومنبری روضه من ریاض الجنه!»

بطوریکه پیشتر اشاره شد، علاوه بر این که دلیلی بر دفن پیکر آن حضرت در روضه وجود ندارد، در صورت وقوع این موضوع این اشکال فقهی نیز بر آن متوجه خواهد شد که از نظر شرعی دفن شدن جنازه، متعلق به هر کسی باشد، در مسجد و محلی که برای عبادت مسلمانان وقف شده است جایز نیست و ائمه هدی اولی به مراعات احکام الهی هستند. پس پیکر مطهر حضرت زهرا چگونه در روضه، حساسترین محل مسجد پیامبر دفن شده است؟! و اگر چنین امری جایز بود، پیکر پاک رسول خدا بر این عمل اولی و سزاوارتر بود.

خانه دوم امیر مؤمنان علیه السلام و تاریخ تخریب بیت فاطمه علیها السلام

در خاتمه این بحث، بیان دو مطلب ضروری به نظر می رسد؛ یکی در ارتباط با بیت و حجره فاطمه (علیها السلام) و دیگری در ارتباط با دومین خانه امیر مؤمنان (علیه السلام).

بطوری که در متن روایات و در گفتار علما و در منابع تاریخی آمده است، بیت فاطمه (علیها السلام) به وسیله بعضی از حکام بنی امیه تخریب و به مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) ضمیمه گردیده است.

در اینجا نگاهی داریم به تاریخ این تخریب و به تاریخ این حادثه مهم تاریخی و همچنین به تغییر و تحولی که در طول چند قرن تا امروز در این حجره به وجود آمده است.

خانه فاطمه زهرا (علیها السلام) یکی از خانه های متعددی است که طبق دستور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در

کنار مسجد آن بزرگوار ساخته شده بود.

مورخان می گویند: این خانه ها و حجره ها در قسمت شرقی و شمالی و در سمت جنوبی مسجد قرار داشتند، (۱) که هر یک از آنها به یکی از همسران رسول خدا اختصاص داشت؛ همانگونه که حجره فاطمه به آن حضرت اختصاص داده شده بود. از نظر موقعیت، بیت فاطمه در شرق مسجد و در قسمت شمالی حجره ای که پیکر پاک رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در آن به خاک سپرده شده و به عایشه اختصاص داشت، قرار گرفته بود؛ همانگونه که حجره حفصه در قسمت جنوبی خانه عایشه قرار داشت، با این تفاوت که حجره عایشه و حفصه را راهروی از هم جدا می ساخت ولی در میان حجره فاطمه و عایشه فاصله ای به جز دیوار وجود نداشت و حتی بنا به نقل بعضی از مورخان اهل سنت، در میان این دو خانه، روزنه کوچکی تعبیه شده بود که پیامبر اکرم در اوقاتی که در خانه عایشه بسر می برد، از همین روزنه با اهل بیت صحبت و از فاطمه و حسنین تفقد و دلجویی می فرمود که پس از مدتی به عللی و طبق درخواست حضرت زهرا (علیها السلام) مسدود گردید. (۲).

این خانه و حجره که در لسان روایات و در متون تاریخ از آن به «بیت فاطمه» و گاهی به «بیت علی» (علیه السلام) تعبیر می شود؛ مانند سایر خانه های متعلق به رسول خدا و بعضی از صحابه و اقوام آن حضرت دارای دو در بود؛ یکی به داخل مسجد باز می شد و دیگری به سمت شرق و به طرف بقیع که در این سمت، دارای حیاط کوچکی هم مانند سایر بیوت بود و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دستور داد همه کسانی که دارای چنین خانه در اطراف مسجد هستند، در خانه خود را که به داخل مسجد باز می شود ببندند مگر خانه علی (و سد الأبواب الا بابه).

گرچه در این بیت و حجره و مرقد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هماننـد مسجد آن حضرت در طول تاریخ، تحولات و دگرگونیهایی در اثر توسعه و عِلل دیگر به وجود آمده است ولی بطوری که اشاره گردید، هدف ما در اینجا فقط تذکر و یادآوری تغییر و تحولی است که در بیت فاطمه (علیه السلام) ایجاد شده است.

۱- الدره الثمینه فی اخبار المدینه، ص ۷۳.

۲- وفاء الوفا، ج ۲، ص ۴۶۶.

ولیـد بن عبـدالملک خلیفه اموی (۱) که در سـال ۸۸ به قصـد سـفر حج وارد مدینه شده بود، به هنگام سـخنرانیش در مسـجد رسول خـدا، پرده حجره فـاطمه (علیها السـلام) کنار رفت و او متوجه گردیـد که حسن بن حسن بن علی (علیه السـلام) (۲) در میان این خانه نشسـته در یک دسـتش آیینه و با دست دیگر محاسـنش را شانه می زنـد ولید بلافاصـله دسـتور داد که این خانه تخریب و به مسـجد ضمیمه شود. حسن بن حسن و همسرش فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) با این دستور مخالفت و از ترک نمودن این حجره امتنـاع ورزیدنـد. ولیـد پیـام داد که اگر این بیت را تخلیه نکنیـد بر سـر شـما ویران خواهم نمود، آنان باز هم مقاومت نمودند ولید دسـتور داد خانه را بر سـر آنها و اطفالشان ویران کنند، چون مأمورین وارد خانه شدند و در اجرای فرمان ولیـد فرش از زیر پای حسن و فاطمه کشـیدند آنان به اجبار این حجره را ترک و به خانه دیگری که متعلق به امیر مؤمنان (علیه السلام) بود، منتقل گردیدند. (۳).

بعضـی از مورخین می گویند: اصل این حادثه و کنار رفتن پرده این حجره، در حال سـخنرانی برای شخص ولید اتفاق نیفتاده، بلکه برای یکی از مأمورین وی که در فاصله های مختلف جهت بررسی اوضاع مدینه به این شهر وارد می شد اتفاق افتاده و او این موضوع را بعنوان امری بر خلاـف شؤون خلاـفت تلقی و در نزد ولیـد سـعایت نموده، ولیـد هم دسـتور تخریب این بیت را صادر کرده است.

در مـاه ربیع الأول سال ۸۸ ولیـد به عمر بن عبـدالعزیز والی خود در مدینه کتباً دسـتور داد همه خانه های اطراف مسـجد را که متعلق به همسران و اقوام و صحابه رسول خدا بود

۱- دوران خلافت وی ده سال از ۸۶ تا ۹۶ هجری بوده است.

۲- ذهبی در تاریـخ الاسـلام در شـرح حال شخصـیتهائی که در صـدمین سال هجری بـدرود حیات گفته اند می گوید: حسـن وصـی پدرش امام مجتبی (علیه السـلام) و متولی موقوفات امیر مؤمنان (علیه السـلام) بوده. از این گفتار ذهبی، شخصیت وی و علت سـکونتش در حجره فـاطمه (علیه السـلام) و علت انتقـالش به خـانه دوم امیر مؤمنان معلوم می گردد. و باز ذهبی نقل می کنـد که ولیـد کتباً دسـتور داد که به حسن بن حسن یکصد تازیانه بزنند و یک روز تمام در معرض تماشای مردم قرار دهند و در نـامه اش آمـده بـود: «والله انـا قـاتله» و امـام سـجاد (علیه السـلام) کلمـات فرج را به او تعلیم فرمـود تـا از توطئه ای که برای شکستن شخصیت وی طراحی شده بود، نجات یافت.

۳- وفاء الوفا، ج ۲، ص ۴۶۶.

تخریب و به مسجد ضمیمه نماید، او در نامه خود تأکید کرده بود که هر یک از مالکان این بیوت با فروش خانه اش موافقت کند خریداری و هر کس مخالفت نماید، قیمت خانه پرداخت و بدون رضایت وی ویران شود.

عمر بن عبدالعزیز سران و علمای مدینه را از مضمون نامه ولید آگاه ساخت، همه آنان با این تصمیم مخالفت نموده و چنین گفتند: اگر واقعاً هدف ولید توسعه مسجد است می توان آن را از جوانب دیگر به اجرا گذاشت. اما این حجره ها که متعلق به رسول خدا و یادگار آن حضرت و با این بساطت و سادگی و دیوارهای خشتی با سقفهای کوتاه و با پوشش شاخه های خرما که بیانگر کیفیت زندگی پیامبر اسلام است موجب جلب توجه زائرین تا قیامت و سبب بهره گیری معنوی و سوق دادن مسلمانان به زهد و کناره گیری از تجمل گرایی می باشد و مسلمانان در طول قرنها با مشاهده این مناظر، پی خواهند برد که علاقه به ساختمانهای چند طبقه و گرایش به رفاه و زندگی پر زرق و برق از روش انبیا بدور است و طبعاً به آن حضرت تأسی و از روش وی تبعیت خواهند نمود.

عمر بن عبدالعزیز پیشنهاد سران مدینه را به ولید منعکس نمود. وی مجدداً دستور داد که باید این خانه ها ویران و مسجد از تمام جوانب توسعه پیدا کند!

طبق نوشته مورخین، به هنگام تخریب این خانه ها، مردم مدینه آنچنان ناله و شیون سر دادند و آنچنان گریه و زاری نمودند که ایام رحلت رسول خدا را تداعی می نمود وپس از درگذشت غم انگیز رسول خدا، در هیچ حادثه ای در مدینه چنین تأثر و حزن و اندوهی مشاهده نشده بود.

به هنگام تخریب این حجره ها خبیب بن عبدالله به عمر بن عبدالعزیز گفت: به خدایت سوگند کاری نکنید که آیه (إِنَ الَّذِینَ یُنادُونَکَ مِنْ وَراءِ الْحُجُراتِ) را از بین ببرید. فرزند عبدالعزیز دستور داد در روزی سرد بر بدن خبیب آب سرد بریزند و یک صد تازیانه بزنند که وی در اثر این فشار به شهادت رسید. عمر بن عبدالعزیز بعدها از این اقدام خود اظهار ندامت می نمود و می گفت ای کاش خبیب را نمی کشتم.

به هر حال ولید با تخریب این بیوت مسجد را توسعه داد و از پادشاه روم جهت بنایی و زیباسازی آن استمداد نمود و چهل نفر معمار و کارگر مسیحی وارد مسجد و مشغول به کار

شدند و در سال ۹۱ توسعه و زیباسازی مسجد به پایان رسید. (۱).

گرچه مورخان بر خلاف دستور ثانوی و تخریب بیوت همسران پیامبر که در سال ۸۸ بوده، برای تخریب خانه فاطمه تاریخ دقیقی ذکر ننموده اند ولی همانگونه که در گفتار بعضی از آنان اشاره شده، وقوع متعاقب این دو حادثه، نشانگر این واقعیت است که تخریب حجره فاطمه و ضمیمه کردن آن به مسجد، در حالی که همه خانه های موجود به حال خود باقی بوده، موجب جلب توجه هر بیننده و از نظر اجتماعی شدیداً سؤال برانگیز بوده است. ولید هم در اثر فشار افکار عمومی مجبور شده است با اتخاذ چنین تصمیمی و به عنوان «توسعه مسجد» دستور تخریب همه این بیوت را صادر نماید تا در ضمن مشروعیت بخشیدن به عمل خود مسأله تخریب بیت فاطمه هم در بوته فراموشی قرار گیرد.

طبق دستور ولید، عمر بن عبدالعزیز این خانه ها را ویران و مانند حجره فاطمه به مسجد ضمیمه نمود و حتی دیوارهای موجود در اطراف حجره و مرقد مطهر رسول خدا را نیز برداشت و برای مشخص شدن مرقد مطهر به جای دیوار قبلی، محدوده آن را با سنگهای سیاه رنگی، شبیه به سنگهای دیوار کعبه ولی صاف و تراشیده شده، دیوارکشی نمود. (۲) و این وضع تا به امروز باقی است و پرده ای که در طول تاریخ قبر شریف با آن پوشش داده می شود در روی همان دیوار که در اطراف قبر بنا شده است قرار می گیرد.

و باز برای این که قبر رسول خدا حالت کعبه را پیدا نکند، قسمت شمالی آن را که محدوده بیت عایشه و حضرت زهرا می باشد با اینکه جزو مسجد شده بود با ارتفاع مختصر از کف مسجد به شکل مثلثی در آوردند.

نصب شبکه در اطراف مرقد شریف و حجره فاطمه علیها السلام

وضع مرقد شریف و بیت فاطمه، قطع نظر از تغییرات جزئی، تقریباً به مدت شش قرن به همان شکلی بود که توضیح داده شد و زائران قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می توانستند قبر شریف

۱- خلاصه این حادثه تاریخی، در تاریخ طبری و کامل ابن اثیر و تاریخ یعقوبی و سایر منابع تاریخی و مشروح آن در البدایه و النهایه، در حوادث سال ۸۸ نقل شده است.

۲- ارتفاع این دیوار تقریباً شش متر و نیم و عرض آن شصت سانتی متر بوده است.

آن حضرت را در فاصله یک متر و نیم و از پشت دیوار زیارت کنند و در اطراف مرقد شریف و در محل بیت فاطمه (علیه السلام) و سایر بیوت نماز بخوانند و گفتار ائمه هدی (علیهم السلام) (۱) و محدثان و مورخان در مقاطع مختلف، بیانگر این حالت و ناظر به این تحول و دگرگونی و تخریب بیت فاطمه و ضمیمه شدن آن به مسجد است که به دستور ولید انجام گرفته است. ولی در سال ۶۶۸ به دستور پادشاه مصر، ملک ظاهر ببرس بندقداری (۲) در میان ستونهایی که در چهار طرف مرقد مطهر قرار داشت، شبکه چوبینی به ارتفاع تقریباً دو متر نصب و این قسمت مجدداً از مسجد جدا گردید که علاوه از مرقد مطهر بیت عایشه و بیت فاطمه (علیه السلام) نیز در داخل این شبکه قرار گرفتند. این شبکه دارای سه در بود؛ یک در در سمت قبله و در دوم در طرف شرق و در سوم در سمت غرب و داخل مسجد قرار داشت.

مورخین می گویند در اندازه گیری محل نصب این شبکه، ملک ظاهر که در سال ۶۶۷ در موسم حج به مدینه وارد شده بود، مباشرت مستقیم داشته و در سال ۶۶۸ آماده و نصب گردید.

پس از نصب این شبکه، فاصله زائران با قبر رسول خدا بیشتر و مسلمانان از نماز خواندن در قسمتی از فضا که به مسجد ضمیمه شده بود، ممنوع شدند و این موضوع به عنوان انتقاد از اقدام ملک ظاهر و بصورت عملی غیر مشروع و مانع از اقامه نماز در بخشی از مسجد از سوی بعضی از علمای وقت، مطرح گردید و پاسخ طرفداران ملک ظاهر این بود که: «او با نصب این شبکه، قداست حجره شریفه را بیش از پیش حفظ و احترام محوطه روضه مطهر را که در شرع انور وارد شده است، با ممنوع کردن عبور و مرور در آن، برای همیشه ابقاء نموده است.» (۳).

۱- همانگونه که در صفحات قبل و روایات بزنطی از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) نقل گردید «دُفنت فی بیتها فلما زادت بنو امیه فی المسجد صارت فی المسجد».

۲- وی از سلاطین مقتدر مصر و از کسانی بود که به مسائل اساسی مذهبی توجه بیشتری داشت، از همین رو توانست در سال ۶۶۵ با یک برنامه وسیع، همه عقاید و مذاهب فقهی اهل سنت را به چهار مذهب معروف منحصر نماید. نک: خطط مقریزی، ج ۲، ص ۳۴۴.

۳- جریان نصب شبکه به وسیله ملک ظاهر در وفاء الوفا، ج ۲، ص ۶۰۴ و فصول من تاریخ المدینه، ص ۱۲۶ آمده است.

گرچه از قرن هفتم تا امروز در این شبکه، از لحاظ ارتفاع و تبدیل آن به شبکه فلزی و دگرگونیهای مختلف دیگر، تغییراتی به وجود آمده است، اما محدوده ای که برای این شبکه در زمان ملک ظاهر ترسیم شده بود، هنوز هم به حال خود باقی است و تغییری در آن رخ نداده است و محل بیت فاطمه (علیها السلام) که در سمت شمالی مرقد رسول خدا، در داخل شبکه قرار گرفته بود، فعلاً نیز در داخل شبکه و در همان محدوده قرار دارد.

محراب و ضریح در بیت فاطمه علیها السلام

ابن نجار (متوفی ۶۴۳ ه. ق.) پس از اینکه از محمد بن ابراهیم؛ یکی از احفاد و نوادگان امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که قبر فاطمه (علیه السلام) در بیت خودش قرار دارد، می گوید:

«قلت و بیتها الیوم حوله مقصوره و فیه محراب و هو خلف حجره النبی (صلی الله علیه و آله)» (۱).

«در زمان فعلی، خانه فاطمه در داخل مقصوره و محدوده واقع شده و دارای محرابی است که در پشت حجره پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرار گرفته است».

ظاهراً منظور ابن نجار از «مقصوره» که قبل از تاریخ نصب شبکه در اطراف بیت فاطمه (علیها السلام) بوده است همان مثلث مرتفعی است که در زمان عمر بن عبدالعزیز در قسمت شمالی مرقد شریف نبوی (صلی الله علیه و آله) ایجاد شده بود که با نصب شبکه، برداشته شده است.

متن گفتار ابن نجار را سمهودی نقل کرده و اضافه می کند: «محرابی که ابن نجار از آن یاد نموده که در پشت حجره عایشه قرار دارد، در قسمت مقدم این محراب، محلی هست که مردم، آنجا را به عنوان «قبر فاطمه (علیها السلام)» می شناسند و بر این نقطه احترام زیادی قائلند و از قدم گذاشتن بر این محوطه امتناع می ورزند». (۲).

همانگونه که سمهودی اشاره نموده در داخل بیت فاطمه، نقطه مشخصی به عنوان محل قبر آن حضرت شناخته می شده و از گفتار علامه مجلسی (رحمه الله) معلوم می شود که در قرنهای گذشته و در زمان آن مرحوم، علامت قبری نیز به عنوان قبر فاطمه در این نقطه وجود

۱- اخبار مدینه الرسول، ص ۷۶.

۲- وفاء الوفا، ج ۲، ص ۴۶۹.

داشته است (۱) و امروز هم در داخل بیت فاطمه ضریحی را مشاهده می کنیم منتسب به آن حضرت، به ابعاد تقریبی یک متر و نیم در یک متر و نیم که ظاهراً در همان نقطه ای که معروف به محل قبر آن حضرت بوده نصب شده و با علامت قبری که مرحوم مجلسی اشاره فرموده، قابل انطباق است. گرچه تاکنون کیفیت پیدایش اثر قبر و تاریخ نصب این ضریح؛ همانند تاریخ احداث محراب قدیمی که ابن نجار از آن یاد نموده معلوم و مشخص نگردیده است.

سکونت مهاجران در مدینه

اشاره

طبق مضمون بعضی از آیات و شواهد تاریخی عده ای از مسلمانان که در مکه به اسلام گرویده بودند در اثر ایمان و عقیده به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و در اثر فشار مشرکین مکه بهنگام هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) خانه و زندگی خود را ترک و مصاحبت رسول خدا را به سکونت در مکه ترجیح دادند و یکی پس از دیگری به مدینه مهاجرت نمودند بعضی از این مهاجرین که در مدینه دوست و آشنایی داشتند به منزل آنها وارد شدند و بعضی دیگر در گوشه ای از مسجد سکنی گزیدند.

انصار نیز در مقابل این ایثار و فداکاری مهاجران و در مساعدت و یاری آنان آنچه داشتند از خانه و زمین و وسائل زندگی در اختیار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قرار دادند تا در میان مهاجران تقسیم و مشکل مسکن و زندگی آنها را برطرف سازد و بدینگونه مسلمانان صدر اسلام مفهوم ایثار و اخوت و تعاون اسلامی را متجلی ساختند و برای همه مسلمانان و بلکه همه جهانیان الگو و سرمشق گردیدند.

و لذا قرآن مجید عملکرد این دو گروه از صحابه را ستوده و ایثار و گذشت آنها را مورد تقدیر قرار داده و فرموده است (لِلْفُقَراءِ الْمُهاجِرِینَ الَّذِینَ أُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ وَ أَمْوالِهِمْ یَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللهِ وَ رِضْواناً وَیَنْصُرُونَ اللهَ وَ رَسُولَهُ أُولئِکَ هُمُ الصادِقُونَ - وَ الَّذِینَ تَبَوَّؤُا الدارَ وَ الْإِیمانَ مِنْ قَبْلِهِمْ یُحِبُّونَ مَنْ هاجَرَ إِلَیْهِمْ وَلا یَجِدُونَ فِی

۱- بحار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۳.

صُدُورِهِمْ حاجَةً مِما أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ وَمَنْ يُوقَ شُحَ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (۱) ما در اینجا بعنوان نمونه چند مورد از این مهاجر و انصار که در تاریخ از آنها یاد شده است ذکر می کنیم:

حارثه بن نعمان انصاری

اشتیاق مسلمانان به حضور در مسجد و درک محضر رسول خدا موجب گردید که منازل آنها در جوار مسجد النبی و بیت آن حضرت باشد و لذا تقدیم و تقسیم خانه و زمین در مرحله اول از جوانب چهارگانه مسجد شروع شد و اولین کسی که چند باب خانه خود را که در سمت جنوبی مسجد قرار داشت به رسول خدا تقدیم داشت و سایر انصار از وی پیروی نمودند حارثه بن نعمان انصاری بود منزل مسکونی خود حارثه هم در جنوب شرقی مسجد و چسبیده به خانه ابوایوب انصاری بوده و این خانه در زمان امام صادق (علیه السلام) به آن حضرت منتقل گردید و در سال ۱۲۸۳ ق. بخشی از آن به ساختمان کتابخانه عمومی عارف حکمت معروف به شیخ الاسلام ضمیمه شد و در توسعه سعودی ها در سال ۱۴۱۴ ق. کتابخانه و منازل اطراف آن تخریب و جزء میدان جنوبی مسجد گردید.

ابوطلحه انصاری

و از جمله کسانی که در این راه پیشقدم گردید ابوطلحه انصاری بود. او نخلستان خود را که در سمت شمالی مسجد النبی قرار داشت برای خانه سازی مهاجرین در میان مسلمانان تقسیم نمود. در داخل این نخلستان چاه آبی بود معروف به «بئر حاء» که آب آن شیرین تر از چاه های دیگر بود و رسول خدا گاهی داخل این باغ می گردید و از آب آن چاه می نوشید.

و لذا «بئر حاء» از چاه های تاریخی مدینه بشمار می رفت و تا این اواخر و پس از گذشت چند قرن حفظ شده بود و در توسعه اخیر سعودی ها به مسجد ضمیمه گردید.

روزی ابوطلحه عرض کرد یا رسول الله خداوند می فرماید (لَنْ تَنالُوا الْبِرَ حَتی تُنْفِقُوا مِما تُحِبُونَ) و بهترین اموال من این نخلستان است و لذا آن را در میان مسلمانان تقسیم و صدقه جاریه قرار می دهم و هر طور صلاح می دانید تقسیم کنید.

۱- حشر، ۹ ۸.

رسول خـدا فرمود «بَخٍ ذلـك مـالٌ رابـحٌ» مرحبا این مال سوددهی است و من صـلاح می دانم این نخلسـتان را خودت در میان اقوام و عشیره نیازمند تقسیم کنی. (۱).

خانه عبدالرحمان عوف

ولی رسول خدا یک قطعه از نخلستان ابو طلحه را به عبدالرحمان بن عوف واگذار نمود و او در این محل منزلی ساخت که به مناسبت پذیرایی مهمانان رسول خدا در آن «دارالضیفان» و به مناسبت وسعت آن «دار الکبری» نامیده می شد. (۲).

در بخش غربی مسجد هم خانه ها و زمین هایی به مهاجران واگذار شده بود که نیازی به ذکر آنها نیست.

و اما در طرف شـرق و فاصـله مسجد و بقیع هم که منطقه وسیعی بود زمین هایی در میان بعضی از مهاجران تقطیع و خانه های متعددی احداث گردید و کوچه هایی بوجود آمد مانند زقاق المناصع و زقاق البقیع.

زقاق البقیع «کوچه بقیع» در فاصـله بقیع و مسـجد النبی واقع شده بود و این دو را بهم وصل می کرد و قبل از تخریب و توسعه مسـجد بوسیله سعودی ها در سال ۱۴۱۴ ق. ما از طریق این کوچهماننـد سایر حجاج از بقیع به مسـجد و بالعکس آمـد و رفت می کردیم.

خانه عثمان و ابوبکر

از جمله خانه هایی که در این منطقه واقع شده بود خانه ابوبکر و عثمان بود. عثمان بن عفان در سـمت شـرقی مسجد دارای دو خانه متصل بهم بود یکی را دار کبری و دیگری را دار صغری می نامیدند رسول خدا زمین خانه عثمان را به دو قطعه کرد و او هم قطعه دیگر را خودش خریداری و به دار کبری ضـمیمه نمود بنا به نقل سـمهودی عثمان در همان دار کبری محاصـره و در همان منزل کشته شد. (۳).

خانه ابوبکر: بنا بگفته ابن شبه م ۲۶۲ خانه ابوبکر در همان منطقه شرق مسجد در

۱- صحیح بخاری تفسیر سوره آل عمران ذیل آیه شریفه.

۲- تاریخ المدینه ابن شبه ۱ / ۲۳۵؛ وفاء الوفا ۲ / ۷۲۸.

۳- وفاء الوفا ۲ / ۷۳۱.

کنار کوچه بقیع و در مقابل دار الصغرای عثمان قرار داشت. (۱).

عباسی می گوید فاصله خانه ابوبکر و عثمان پنج ذراع بیشتر نبود (۲ متر و نیم). (۲).

ابن سعد از عایشه نقل می کند پدرم ابوبکر در همان خانه که زمین آن را رسول خدا به وی داده بود مریض شد و در همان خانه از دنیا رفت. (۳).

و منازل دیگری نیز احداث شده بود که به سایر صحابه تعلق داشت و در گذشته اشاره نمودیم که محل دفن ائمه بقیع، خانه ای بود متعلق به عقیل؛ و همانگونه که در آینده خواهیم گفت، صفیه عمه رسول خدا در محلی که متصل به خانه مغیره بن شعبه بود، دفن گردیده است و ظاهراً جمله معروف در معرفی بقیع که در میان مدینه شناسان اشتهار دارد «شرقیها نخل و غربیها بیوت» (۴) اشاره به همین بیوت است.

دومین خانه امیرمؤمنان علیه السلام

و براساس شواهد تاریخی، یکی از این منازل نیز متعلق به امیر مؤمنان (علیه السلام) بود که در انتهای ذقاق البقیع و نزدیک به بقیع قرار گرفته بود. به عنوان تأیید این موضوع، متن چند سند تاریخی را در اینجا نقل می کنیم:

۱ ابن شبه قدیمترین مدینه شناس در این مورد می گوید:

«واتخذ علی بن ابی طالب بالمدینه دارین احدایهما دخلت فی مسجد رسول الله (صلی الله علیه و آله) و هی منزل فاطمه بنت رسول الله التی تسکن فیها و الأخری دار علی التی بالبقیع و هی بأیدی ولد علی علی حوزالصدقه»: (۵).

۱- تاریخ المدینه ۱ / ۲۴۲.

۲- عمده الاخبار ۱۱۶.

۳- طبقات ۳ / ۱۵۰ وفاء الوفاء ۲ / ۷۳۱.

۴- تاریخ ابن نجار، ص ۱۵۲؛ عمده الاخبار، ص ۱۵۱؛ وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۸۹.

۵- به نقل سمهودی در وفاءالوفا، ج ۲، ص ۴۶۹. علی رغم دقت نظر و صداقت و امانت در نقل سمهودی، که زبانزد مورخان است، این مطلب راکه وی از ابن شبه نقل نموده است در نسخه چهار جلدی که از تاریخ ابن شبه در اختیار ماست با بررسی مکرر به دست نیامد و دلیل آن همان است که مصحح این کتاب در صفحات اول آن تذکر داده است که نسخه موجود در اختیار وی از نظر خط غیر خوانا و در مطالب و صفحاتش سقط فراوان وجود داشته است.

«علی بن ابی طالب برای خود در مدینه دو خانه اختیار کرده بود؛ یکی همان خانه ای است که در داخل مسجد قرار گرفت و آن همان خانه فاطمه دختر رسول خداست که در آن سکونت می فرمود و دیگری خانه ای است که در کنار بقیع واقع شده بود و این خانه جزو موقوفات آن حضرت و در دست فرزندان او بود.»

۲ ابن نجار (متوفای ۶۴۳ ه. ق.) از سعید بن جبیر نقل می کند که:

«رأیت قبر الحسن بن علی بن ابی طالب فی فم الزقاق الذی بین دار نبیه و بین دار علی بن ابی طالب» (۱).

«قبر حسن بن علی را در اول کوچه ای که در میان خانه نبیه و خانه علی بن ابی طالب قرار دارد، مشاهده نمودم.»

۳ در مورد تخریب بیت فاطمه (علیها السلام) آمده است که حسن بن حسن و همسرش فاطمه بنت الحسین چون مجبور به ترک حجره فاطمه شدند، این حجره را ترک نموده و به خانه علی بن ابی طالب منتقل شدند. (فخرجوا منه حتی أتو دار علی نهاراً) (۲).

۴ سهیلی متوفای ۵۸۱ه. در مورد عبید الله بن عدی (۳) می گوید: «وله دار بالمدینه عند دار علی بن أبی طالب». (۴).

: او در مدینه خانه ای داشت که در جوار خانه علی بن ابی طالب قرار گرفته بود.

و می دانیم منظور هم جوار بودن با خانه ای که در کنار مسجد به امیرمؤمنان (علیه السلام) تعلق داشت نمی باشد؛ زیرا همسایگان این خانه فقط رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و همسران آن حضرت بود.

۱- اخبار المدینه، ج ۱، ص ۵۴.

۲- وفاء الوفا، ج ۲، ص ۴۶۶.

۳- او خواهر زاده عثمان بن عفان است. در اواخر دوران حیات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) متولد و در سال ۹۰ه. وفات نموده است.

۴- الروض الأنف، ج ۳، ص ۱۶۲.

۵ سمهودی آنجا که نظرات مدینه شناسان را درباره بیت الاحزان نقل می کند می گوید: «و أظنه فی موضع دار علی بن أبی طالب الذی اتخذه بالبقیع» (۱) «به گمان من بیت الاحزان در محل همان خانه متعلق به علی بن أبی طالب واقع است که در کنار بقیع ساخته بود.»

گفتنی است که ما گرچه، نظریه سمهودی را درباره محل بیت الاحزان صحیح نمی دانیم بلکه همانگونه که در صفحات آینده ملاحظه خواهید فرمود بیت الاحزان از اول بنای مستقل بود نه بیت متعلق به امیر مؤمنان (علیه السلام). ولی به هر حال از مجموع این نظرات و از این متون تاریخی و مشابه آنها معلوم می شود که امیر مؤمنان (علیه السلام) در مدینه غیر از خانه ای که در کنار مسجد قرار داشت دارای خانه دیگر هم بود که در نزدیکی بقیع و در کنار منازل مهاجرین و به اصطلاح در محله مهاجر نشین مدینه قرار گرفته بود که مانند چاه ها و باغات جزو موقوفات آن حضرت گردید. (۲).

حوادثی که در این خانه واقع شد

به عقیده نگارنده، حوادث مهم تاریخی که بلافاصله پس از رحلت جانگداز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یکی پس از دیگری به وقوع پیوسته است همه آنها در این منزل بوده نه در بیتی که در کنار مسجد بود.

اجتماع عده ای از مهاجرین و انصار در مخالفت با بیعت ابوبکر، هجوم به خانه امیرمؤمنان (۳) و سوق دادن آن حضرت و همچنین حرکت حضرت زهرا (علیها السلام) به سوی مسجد، دوران نقاهت آن حضرت، ملاقات ها و حوادثی که در این دوران اتفاق افتاده و

۱- وفاء الوفا، ج۳، ص۹۱۸.

۲- از جملات این وقف نامه است: «وإنه یقوم علی ذلک حسن بن علی... وإن حدث بحسن حدث و حسین حی فإنه إلی حسین بن علی وإن حسین بن علی یفعل مثل الذی أمرت به حسناً...».

۳- حادثه هجوم به خانه فاطمه زهرا و دستور احراق باب آن حضرت در کتب تاریخی اهل سنت از جمله در منابع زیر آمده است: تاریخ طبری، حوادث سال ۱۱هجری؛ الإمامه و السیاسه، ج۱، ص۱۱؛ عقد الفرید، چاپ مصر، ج۳، ص۶۴؛ تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۱۲۶؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج۲، ص۴۵ و۴۶ و۵۶ و۵۷.

همچنین مراسم تجهیز و تشییع آن بانوی مخدره مربوط به این منزل بوده و در این خانه واقع شده است که علاوه بر اعتبار عقلی، شواهد و قرائن تاریخی و چگونگی وقوع این حوادث این نظریه را تأیید می کند. و برای اهمیت این موضوع به نقل بعضی از این شواهد تاریخی می پردازیم.

شاهد و قرینه اول: متن تعبیرات عده ای از مورخان درباره اجتماع گروهی از مخالفین جریان سقیفه در منزل امیرمؤمنان می باشد از جمله طبری می گوید: «أتی عمر بن الخطاب منزل علی وفیه طلحه والزبیر ورجال من المهاجرین». (۱).

ابن قتیبه می گوید: «ان أبابکر تفقد قوماً تخلفوا عن بیعه أبی بکر عند علی کرم الله وجهه». (۲).

علامه حلی می گوید «طلب عمر احراق بیت امیرالمؤمنین وفیه امیرالمؤمنین و فاطمه و ابناهما وجماعه من بنی هاشم». (۳).

یعقوبی می گوید: «و بلغ أبابکر و عمر ان جملةً من المهاجرین و الأنصار قد اجتمعوا مع علی بن ابی طالب فی منزل فاطمه بنت رسول الله». (۴).

ابن ابی الحدید می گوید: «ان قیس بن شماس... کان مع الجماعه الذین دخلوا بیت فاطمه... وکان فی البیت ناسٌ کثیر». (۵).

این تعبیرات مختلف و اجتماع قوم، ناس کثیر، جماعه و جملةٌ من المهاجرین و الانصار دلیل بر این است که آنان در فضایی بزرگتر از فضای حجره فاطمه (علیها السلام) اجتماع کرده بودند فضائی که حضرت زهرا و فضه و حسنین نیز در آنجا حضور داشتند.

قرینه دوم: تعبیراتی است که در سوق دادن امیرمؤمنان بسوی مسجد بکار رفته است از جمله: وا جتمع الناس ینظرون الیه و امتلأت شوارع المدینه بالرجال (۶) بهنگام

۱- طبری ۲ / ۶۸.

۲- الإمامه والسیاسه ۱ / ۱۲.

۳- نهج الحق ۲۷۱.

۴- تاریخ یعقوبی ۲ / ۱۲۷.

۵- شرح نهج البلاغه ۶ / ۴۸.

۶- همان، ۴۹.

جلب امیرمؤمنان بسوی مسجد کوچه های مدینه مملو از مردم بود که به آن صحنه تماشا می کردند.

قرینه سوم: در تعبیراتی در مورد حرکت حضرت زهرا بسوی مسجد چنین آمده است «لما بَلَغ فاطمه إجماع أبی بکر علی منعها فدک لاثت خمارها علی رأسها واشتملت بجلبابها و أقبلت فی لُمَه من حفدتها ونساء قومها...». (۱).

و در تعبیر دیگر آمده است: «واجتمع معها نساء کثیر من غیرهن شمیات الیها» (۲) و باز در تعبیر دیگر آمده است «ولم تبق من بنی هاشم أمرئه الا خرجت معها (۳) این حرکت و حضور لمه تعدادی از بانوان بهمراه حضرت زهرا که در واقع یک حرکت سیاسی و راه پیمائی آرام بر ضد شرائط موجود بود بدون وجود فاصله از منزل آن بانو تا مسجد متصور نیست و ترسیم این حرکت دسته جمعی در فاصله چند قدمی در میان حجره آن حضرت و مسجد بعید به نظر می رسد.

قرینه سوم: چگونگی اطلاع یافتن امیرمؤمنان (علیه السلام): در یک روایت مفصل که دوران عارضه و وفات و تجهیز حضرت زهرا نقل شده است چنین آمده است: پس از آنکه آن مخدره از دنیا رفت حسنین وارد منزل شدند و چون از ارتحال مادرشان مطلع گردیدند اسماء عرض کرد ای نور دیدگان رسول خدا هرچه سریعتر خبر فوت مادرتان را در مسجد به اطلاع پدرتان برسانید.

آن دو بزرگوار حرکت کردند و چون به نزدیکی مسجد رسیدند و صدایشان به گریه بلند شد صحابه از مسجد بیرون آمدند و علت گریه آن دو را جویا شدند آنان پاسخ دادند مگر نمی دانید که مادر ما از دنیا رفته است در اینجا بود که امیرمؤمنان بی اختیار به روی زمین افتاد... «فقالا لا أو لیس قد ماتت أمنا فاطمه قال: فوقع علیٌ علی وجهه...». (۴).

اگر وفات آن مخدره در بیت و حجره اولی و در کنار مسجد اتفاق می افتاد نیازی به

۱- شرح نهج البلاغه ۱۶ / ۲۱۱ احتجاج طبرسی ۱ / ۱۳۱ بلاغات النساء / ۱۲.

۲- شرح نهج البلاغه ۶ / ۴۹.

۳- مأساه الزهرا ۲ / ۱۷۷.

۴- کشف الغمه ۲ / ۱۲۷ بحار الانوار ۴۳ / ۱۸۷.

حرکت حسنین و طی فاصله نبود بلکه امیرمؤمنان با کوچکترین گریه در میان حجره از وقوع حادثه مطلع می گردید.

قرینه چهارم: مراسم تشییع پیکر حضرت زهرا (علیها السلام): در این مراسم دو موضوع قابل توجه است یکی اظهار نگرانی آن حضرت از وضع تابوت های مکشوف و متعارف آن روز و در نهایت آماده سازی تابوتی دارای پوشش همانند هودج (۱) و استفاده نمودن از آن و تشییع و انتقال پیکر آن حضرت از محلی به محل دیگر و موضوع دوم دفن شدن آن حضرت در حجره خویش بطوری که در صفحات گذشته ملاحظه فرمودید مضمون روایات شش تن از ائمه و گفتار علما و دانشمندان شیعه و دلائل دیگر قویاً مؤید آن است که پیکر مطهر دختر رسول خدا در جوار قبر آن حضرت دفن شده است با در نظر گرفتن این دو جهت طبعاً این سؤال پیش می آید که اگر آن حضرت در حجره خویش و در کنار مسجد از دنیا رفته است و در همان حجره هم دفن شده است آماده سازی تابوت برای چه بوده و تشییع پیکر آن بانو چگونه انجام گرفته است و این قرینه و شاهد دیگری است بر اینکه ارتحال آن بزرگوار مانند حوادث دیگر در خانه ای دورتر از خانه اولی واقع شده است.

پاسخ به شبهات

در اینجا تذکر این نکته را لازم می دانیم که وجود خانه دوم و وقوع این حوادث در آن گرچه بنا به دلائل گذشته از نظر شخص نویسنده یک مطلب مسلم و مورد قبول است همانگونه که اصل تهاجم از مسلمات تاریخ شیعه و مورد تأیید عده ای از مورخان اهل سنت می باشد ولی نظریه این ناچیز و رد و قبول و اثبات و انکار آن می تواند به صورت یک بحث تاریخی مورد بررسی قرار بگیرد که در صورت تقویت این احتمال افزون بر تأیید اصل حادثه به پاره ای از سؤالات در این زمینه پاسخگو بوده و بعضی از شبهات و ابهامات را برطرف می نماید.

۱- ابن شبه تاریخ المدینه ۱ / ۱۰۸ ابن اثیر اسد الغابه ۷ / ۲۲۶ سمهودی وفاء الوفاء ۳ / ۹۰۴.

اشکال ابن روزبهان و پاسخ او

(فضل بن روزبهان از بزرگان علمای شافعیه در عصر خود حکیم عارف، محدث شاعر و ادیب دارای تألیفات متعدد مشهورترین آنها رد بر نهج الحق علامه حلی است به نام ابطال نهج الباطل که در سال ۹۰۹ آن را تألیف نموده و مرحوم قاضی نور الله شوشتری شهید در سال ۱۰۱۹ احقاق الحق را در پاسخ آن نگاشته و در قرن اخیر مرحوم آیه الله شیخ محمد حسن مظفر پاسخ دیگری بر آن نگاشته به نام دلائل الصدق و در سه جلد چاپ شده است.)

به عنوان مثال فضل بن روزبهان آنجا که می خواهد حوادث پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را انکار و یا توجیه کند آن عده از مورخان اهل سنت را که موضوع تهاجم و دستور احراق را نقل نموده اند مورد حمله قرار داده و پس از آنکه شیعیان را شدیداً نکوهش می کند می گوید چگونه می توان گفت که عمر بن خطاب چنین تصمیمی اتخاذ و دستور احراق بیت دختر رسول خدا را صادر نموده است. در صورتی که از طرفی این بیت متصل به مسجد و قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و حجرات همسران آن حضرت بود و از طرف دیگر سقف آنها را شاخه های خشک و قابل اشتعال و احتراق تشکیل می داد و آتش زدن به یکی از این حجرات به مفهوم آتش زدن به همه آنها و سوزاندن خانه فاطمه سوزاندن مسجد و قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود و قابل تصور نیست عمر بن خطاب چنین تصمیمی بگیرد و خود را در معرض اعتراض و مورد نکوهش مردم قرار بدهد و این با کیاست و سیاست او و هر شخص دیگر سازگار نمی باشد. (۱).

که اگر ابن روزبهان این حقیقت تاریخی را نه آنچنان که تصور نموده بلکه همانگونه که ما مطرح نمودیم و وقوع این حوادث را به بیت دوم امیرمؤمنان (علیه السلام) نه به بیتی که در کنار مسجد قرار داشت منتسب ساختیم درمی یافت برای اثبات ادعای خود بدین اشکال تمسک نمی جست و طبعاً نیازی هم بر پاسخ نه چندان مستحکم مرحوم دانشمند کلامی شیخ محمد حسن مظفر نبود.

۱- دلائل الصدق، ج ۳، ص ۴۶.

بیت الاحزان یک حقیقت فراموش ناشدنی

بیت الاحزان

اشاره

هر زائر شیعی، از هر نقطه دنیا که وارد مدینه منوره می گردد، پس از زیارتِ قبر مطهر حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و اقامه نماز در مسجد آن حضرت و پس از زیارت قبور پاک ائمه بقیع (علیهم السلام) و سایر قبور متعلق به اقوام و عشیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) عازم زیارت بیت الاحزان می شود، به این امید که اگر به قبر مطهر زهرای مرضیه (علیها السلام) دسترسی ندارد، آن حضرت را در محل دیگری که به وی منتسب است زیارت کند و اگر نمی تواند که صورت خود را به خاک قبر یگانه یادگار رسول خدا بگذارد و ضریح مقدس آن حضرت را با اشک دیده بشوید، حداقل در جایگاهی که دخت گرامی پیامبر (صلی الله علیه و آله) پس از رحلت پدر بزرگوارش و در ایام آخر عمرش هر روز چند ساعت از وقت خویش را در آنجا به عبادت و گریه و ناله سپری نمود، نماز بخواند و به یاد اشکهای آن حضرت اشک بریزد. اما اینک نه از چنین محلی خبری است و نه از بیت الأحزان در بقیع، اثری.

آیا اصلاً بیت الاحزان در حقیقت وجود دارد یا یک موضوع موهوم و خیالی بوده و بجز در لسان بعضی از خطبا و گویندگان وجود خارجی نداشته است؟!

در این بخش از کتاب برآنیم محل واقعی و تاریخ ساختمان بیت الاحزان را، تا آنجا که از کتب حدیث و تاریخ به دست می آید و گفتار کسانی را که در طول تاریخ و از قرن اول تا دوران تخریب، از نزدیک این بیت حزن را زیارت کرده و شاهد ساختمان آن بوده اند در اختیار خواننده ارجمند قرار دهیم تا معلوم شود که بیت الأحزان یک واقعیت

غیر قابل انکار و یک حقیقت فراموش نشدنی است، اگر چه ساختمان آن ویران گردیده و در گوشه بقیع، از گنبد بیت الاحزان اثری باقی نمانده است. ولی منابع حدیثی و تاریخیِ متقن از محدثان، مورخان، نویسندگان معروف و دانشمندان مشهور از شیعه و اهل سنت در طول تاریخ آن را تأیید و تثبیت نموده اند که اینک نمونه هایی از روایات و اعتراف مورخان را از نظر خواننده عزیز می گذرانیم.

بیت الاحزان در منابع حدیثی

از جمله منابع حدیثی که در آن از انگیزه به وجود آمدن بیت الاحزان سخن به میان آمده، خصال شیخ صدوق (رحمه الله) می باشد که آن محدث بزرگ، در ضمن روایتی با اسناد از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند:

«و اما فاطمه فبکت علی رسول الله حتی تأذی بها اهل المدینه فقالوا لها قد آذیتنا بکثره بکائک فکانت تخرج الی المقابر...». (۱).

«فاطمه در مصیبت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آنقدر گریه نمود که مردم مدینه از گریه او ناراحت شدند و اظهار نمودند با کثرت گریه ات ما را متأذی نمودی ولذا خانه خود را ترک می نمود و به کنار قبرها می رفت...»

صریح تر و روشن تر از روایت صدوق، گفتار فضه (خادمه حضرت زهرا (علیها السلام) است که مرحوم علامه مجلسی در ضمن بیان جریان مفصل شهادت حضرت زهرا از زبان فضه، چنین نقل می کند که:

«ثم إنه بنی لها بیتاً فی البقیع نازهاً عن المدینه». (۲).

«امیر مؤمنان (علیه السلام) برای فاطمه، در بقیع و در خارج مدینه، خیمه ای برافراشت که آن حضرت به همراه حسنین بدانجا می آمد و پس از گریه طولانی به خانه اش مراجعت می نمود.

۱- خصال ابواب الخمسه وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۹۲۲، باب ۸۷ از ابواب دفن.

۲- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۷.

توضیح اینکه: بطوریکه در کتب لغت آمده است، «بیت» در لغت به معنای «محل و مسکن» است خواه به شکل چادر باشد یا خانه ای از خاک و گل (۱) و بطوری که در آینده نیز خواهیم دید، اولین بیت و مسکنی که برای فاطمه زهرا در بقیع ساخته شده، بصورت چادر و خیمه بوده است.

بیت الاحزان از نظر علما و مورخان

اشاره

عده ای از علمای بزرگ و شخصیتهای علمی که در تاریخ مدینه و یا درباره زیارت بقیع مطلبی نوشته اند، از بیت الأحزان نیز سخن گفته و وجود آن را تأیید و تثبیت نموده اند که نظرات چند تن از آنان را به ترتیب تاریخ زندگی آنان، می آوریم:

ابن شبه نمیری

اشاره

قدیمی ترین تاریخ موجود (۲) در باره مدینه منوره، تاریخ المدینه، تألیف ابوزید عمر ابن شبه النمیری (۳) است. او که یکی از شخصیتهای علمی و از فقها و محدثان مورد وثوق و از مورخان مورد اعتماد، نزد علما و دانشمندان اهل سنت است، در کتاب خود، آنجا که آثار و قبور بقیع موجود در زمان خودش را معرفی می کند، چنین می نویسد:

۱- البیت المسکن سواء کان من شعر او مدر اقرب الموارد.

۲- قدیمی تر از این کتاب، تاریخ المدینه ابن زباله است که وی در سال ۱۹۹ در قید حیات بوده و در کتابهائی که تا قرن دهم در تاریخ مدینه تألیف گردیده، از جمله در وفاءالوفا، از تاریخ ابن زباله مطالب فراوان نقل شده است ولی متأسفانه از این کتاب در قرنهای اخیر خبری نیست.

۳- ابوزید عمر بن شبه نمیری فقیه و محدث و مورخ نامی در سال ۱۷۳ متولد و در سال ۲۶۲ وفات نموده است. در شرح حال ابن شبه چنین نوشته اند، او شخصی است ادیب، فقیه، مورخ، صادق و دقیق، عالم به آثار، ناقل اخبار و صاحب تألیفات بسیار و... ابن ندیم از وی ۱۸ کتاب معرفی می کند. در شرح حال او به فهرست ابن ندیم وفیات الاعیان، تاریخ بغداد، تهذیب الأسماء و اللغات، تذکره الحفاظ و لسان المیزان مراجعه شود. تاریخ ابن شبه برای اولین بار در سال ۱۳۹۹ ه. با تحقیق فهیم محمد شلتوت در چهار جزء و ۱۳۹۶ صفحه در عربستان سعودی چاپ و اخیراً در قم افست گردید. قسمت مهم جلد سوم و چهارم این کتاب به شرح زندگانی و حوادث دوران خلافت عثمان اختصاص یافته است که دلیل هواداری و علاقه شدید او نسبت به عثمان است.

«شخص موثق و مورد اعتمادی بر من نقل نمود مسجدی که در طرف شرقی آن به جنازه اطفال نماز خوانده می شود، در اصل خیمه ای بوده برای زن سیاهی بنام «رقیه» (۱) که به دستور حسین ابن علی (علیه السلام) در آنجا می نشست تا از قبر فاطمه (علیه السلام) مراقبت کند زیرا قبر فاطمه را کسی بجز همان زن نمی شناخت. (۲).

از این گفتارِ ابن شبه که مشهود و مسموع خود را در مورد بیت الاحزان نقل نموده است، دو مطلب زیر به وضوح به دست می آید:

۱ بیت الاحزان در دوران حسین بن علی (علیه السلام) یعنی تا سال ۶۱ هجری، مانند حال حیات حضرت زهرا (علیها السلام) بصورت خیمه و چادر و محلی بوده است مشخص و معین و حسین بن علی (علیه السلام) بر حفظ آن عنایت و اهتمام داشته؛ بطوری که یکی از بانوان و ارادتمندان حضرت زهرا (علیها السلام) را مأموریت داده است، در این بیت و خیمه که یادآورِ دورانِ حساس زندگی مادر بزرگوارش بوده، اقامت نموده و از آنجا حراست و نگهبانی کند و لابد براساس همین دید و اهتمام و به پیروی از روش آن حضرت، افرادی از اهل بیتِ عصمت پس از آن حضرت نیز همین روش را ادامه داده و خیمه را به ساختمان مبدل نموده اند.

۲ بیت الاحزان پس از این دوران و در اواخر قرن دوم و اوائل قرن سوم، دارای ساختمان بوده که ابن شبه را وادار نموده است کم و کیف و انگیزه بوجود آمدن این ساختمان را از افراد خبیر و مطلع جویا شود و یکی از افراد مطلع و مورد وثوق نیز تا آنجا که در این مورد اطلاع داشته با وی در میان گذاشته است و سابقه آنجا را که زمانی بصورت خیمه بوده، بازگو نموده است و لیکن این خیمه دقیقاً در چه تاریخی و به وسیله چه کسی به ساختمان تبدیل شده، معلوم نیست.

۱- ابن حجر عسقلانی (در اصابه) ج ۳، ص ۳۰۵ با استناد به همین مطلب این بانو را نیز در ردیف سایر زنان، یکی از صحابه رسول خدا معرفی نموده است.

۲- واخبرنی مخبر ثقه قال یقال ان المسجد الذی یصلی جنبه شرقیاً علی جنائز الصبیان کان خیمه لامرئه سوداء یقال لها رقیه کان جعلها هناک حسین بن علی (علیه السلام) تبصر قبر فاطمه (علیها السلام) و کان لایعرف قبر فاطمه رضی الله عنها غیرها. تاریخ المدینه ج ۱، ص ۱۰۶.

توجیه متناقض

و اما مطلب دیگری که در ذیل این گفتار آمده است که: اقامت آن زن در میان بیت الاحزان برای حفظ و مراقبت قبر حضرت زهرا (علیها السلام) بوده است، تحلیلی است از سوی خودِ وی و توجیهی است متناقض و غیر قابل قبول؛ زیرا: اولاً خودِ ابن شبه در این کتاب، مانند عده دیگر از مورخان می گوید که علی بن ابی طالب (علیه السلام) پیکر مطهر حضرت زهرا (علیها السلام) را شبانه و در داخل منزل خود دفن نمود؛ بنابراین، مراقبت از قبر آن حضرت در بقیع مفهومی ندارد.

و ثانیاً اگر قبر آن حضرت در بقیع واقع بوده و کسی بجز «رقیه» آن را نمی شناخته، باز هم مراقبت از قبرِ مجهول، معنا و مفهومی ندارد.

بهرحال با توجه به شرایط خاص و حساس آن روز، ابهام در پاسداری از بیت الاحزان و توجیهات مختلف در اقامت یک زن در داخل آن، مستبعد نیست.

فتوای امام غزالی بر استحباب خواندن نماز در بیت الاحزان

امام ابومحمد غزالی ۴۵۰ ۵۰۵ که یکی شخصیتهای معروف و از علما و دانشمندان اهل سنت است، در ضمن بیان وظایف زایران مدینه منوره و کسانی که به زیارت بقیع مشرف می شوند می گوید: «مستحب است که زائران، هر روز صبح، پس از زیارت قبر حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) در بقیع حضور بهم رسانند و قبور پیشوایان دینی و صحابه را که در آنجا مدفون هستند زیارت کنند». سپس می گوید: «و مستحب است در مسجد فاطمه (علیها السلام) نیز نماز بخوانند». (و یُستحب أن یخرج کل یوم الی البقیع بعدالسلام علی رسول الله... و یصلی فی مسجد فاطمه رضی الله عنها). (۱).

ابن جبیر، جهانگرد و دانشمند معروف اسلامی

سومین کسی که بیت الأحزان را از نزدیک زیارت و درباره آن سخن گفته است،

۱- احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۲۶۰.

جهانگرد معروف اسلامی ابوالحسین احمد بن جبیر اندلسی (۱) است. او که در ماه محرم سال ۵۸۰ ه. ق. وارد مدینه شده و بقیع را زیارت نموده است، می گوید: «و در کنار قبه عباسیه، خانه ای قرار گرفته است که به فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) منتسب می باشد، می گویند این همان خانه ایست که فاطمه زهرا به آنجا می آمد و در آنجا اقامت و حزن و اندوه خود را در مرگ پدر بزرگوارش ابراز می نمود». (۲).

سمهودی

(علما و دانشمندان سمهودی را چنین معرفی نموده اند: «الشیخ نورالدین علی بن احمد سمهودیِ مصریِ شافعی، شخصیت دانشمند و مفتی مدینه، مدرس و مورخ این شهر، پیشوا و مقتدای مورخان. سلسله نسبش به حسن مثنی فرزند امام مجتبی (علیه السلام) منتهی می شود. او به سال ۸۴۴ در سمهود مصر متولد و پس از تحصیلات و حفظ نمودن قرآن و نیل به مدارج علمی، در فنون مختلف از سال ۸۷۳ در مدینه منوره متوطن و از اساتید بزرگ حرم شریف نبوی (صلی الله علیه و آله) گردید. وی در تاریخ مدینه منوره سه کتاب نوشته است که یکی مفصل و جامع الأطراف بنام «اقتفاء الوفا باخبار دارالمصطفی» است که در حادثه آتش سوزی مسجد نبوی در ماه رمضان سال ۸۸۶ه. از بین رفته است. دومی «وفاءالوفا باخبار دارالمصطفی» کتابی است که به قول خودِ سمهودی به درخواست کسی که «طاعته غنم و مخالفته غرم» مطالب کتاب قبلی را در این کتاب تلخیص نموده است، ولی در عین حال دارای گسترده ترین و دقیقترین مطالب در تاریخ مدینه می باشد که در هیچ یک از منابع دیگر نمی توان به دست آورد. این کتاب در دو جلد و در ۱۴۳۵ صفحه چاپ شده است. و سومی «خلاصه الوفا» است و مطالب «وفاءالوفا» را در این کتاب تلخیص نموده و این کتاب نیز چاپ شده است. سمهودی دارای تألیفات متعدد دیگری نیز می باشد. وفات وی در سال ۹۱۱ه. در مدینه واقع گردید. در شرح حال او به شذرات الذهب، اعلام زرکلی، و الکنی و الالقاب مراجعه شود.)

چهارمین شخصیت و مورخی که وجود بیت الأحزان را تأیید و تثبیت نموده است؛

۱- ابن جبیر از علمای اندلس و در علم فقه و شعر و نویسندگی از بارزترین دانشمندان دوران خویش و از معروفترین و قدیمی ترین جهانگردان اسلامی است، او رحله و سیاحتنامه خود را چنین نامیده است: «تذکره بالاخبار عن اتفاقات الأسفار» این کتاب قبلاً در لیدن و اخیراً در بیروت چاپ شده است. در شرح حال ابن جبیر، رجوع شود به دائره المعارف اسلامی، ج ۳، ص ۲۰۴ ۲۰۷ و مقدمه رحله، چاپ لبنان والکنی و الألقاب، ج ۱، ص ۲۳۲.

۲- ویلی هذه القبه العباسیه بیت ینسب لفاطمه بنت الرسول (صلی الله علیه و آله) یقال انه الذی آوَتْ الیه والتزمت فیه الحزن علی موت ابیها المصطفی (صلی الله علیه و آله) رحله ابن جبیر چاپ لیدن، صفحه ۱۹۶ و چاپ دارالکتب اللبنانی ص۱۴۴.

مقتدا و پیشوای مدینه شناسان، نورالدین علی بن احمد سمهودی مصری است؛ شخصیتی که پس از وی هیچ مورخ و نویسنده ای در باره مدینه کتابی ننوشته و هیچ گوینده و خطیبی، از تاریخ مدینه سخن نگفته، مگر اینکه به گفته او استناد جسته و از کتاب او «وفاءالوفا» استمداد نموده است. او می گوید:

«والمشهور ببیت الحزن انما هو الموضع المعروف بمسجد فاطمه فی قبله مشهد الحسن و العباس».

«مشهور در بیت الاحزان، همان محلی است که به مسجد فاطمه معروف و در طرف قبله حرم (امام) حسن و (جناب) عباس واقع گردیده است.»

آنگاه می گوید: «واظنه فی موضع بیت علی بن ابی طالب الّذی کان اتخذه بالبقیع و فیه الیوم هیأه قبور». (۱).

«و به عقیده من، این بیت الأحزان در محل همان بیت و مسکنی است که علی بن ابی طالب (علیه السلام) آن را در بقیع آماده ساخته بود». و اضافه می کند که فعلاً در میان آن، شکل چند قبر نیز موجود است.

سر ریچارد بورتون

(SIR RICHARD BURTON)

یکی از جهانگردانِ غربی که به مکه و مدینه مسافرت نموده (۲) و در سیاحتنامه خود از آثار و ابنیه حجاز و از اخلاق و رسوم مسلمانان در موسم حج و از جزئیات زندگی

۱- وفاءالوفا، ج ۳، ص ۹۱۸.

۲- در طول تاریخ تعداد زیادی از جهانگردان غربی در قیافه مسلمانان و در زی حجاج وارد مکه و مدینه گردیده اند و اکثر آنان نیز که از نویسندگان بوده اند، توانسته اند مشاهدات و برداشتهای خود را به صورت کتاب و سفرنامه در اختیار دیگران قرار دهند، گرچه بعضی از این نوشته ها و برداشتها توأم با مطالب خلاف واقع و نادرست و همراه با اغراض و تعصب است، ولی در عین حال، می توان مطالب و نکات ارزشمند و پر بها نیز از آنها بدست آورد که یکی از جهانگردان همان «ریچارد بورتون» انگلیسی است که در سال ۱۸۵۳ میلادی به صورت یک مسلمان افغانی به نام «عبدالله» به مکه و مدینه مسافرت کرده و در تمام مراسم حج شرکت و از همه اماکن و بقاع متبرکه دیدن نموده و به همه جزئیات پرداخته است و سفرنامه خود را در دو جلد بزرگ منتشر ساخته است. موسوعه العتبات المقدسه، ج ۳، ص ۲۶۰.

مردم حجاز سخن گفته است. از جمله حرمها و گنبدها و بارگاههای موجود در بقیع را معرفی و با قلم خود ترسیم و تصویر نموده است. «سِر ریچارد بورتون» جهانگرد انگلیسی است که در سال ۱۸۵۳ میلادی تقریباً ۱۳۹ سال قبل بقیع را از نزدیک مشاهده نموده و در باره بیت الأحزان چنین گفته است: «در بقیع مسجد کوچکی است که در سمت جنوبی گنبد عباس بن عبدالمطلب واقع گردیده و این مکان را بیت الأحزان نیز می نامند؛ زیرا فاطمه زهرا آخرین روزهای عمر خویش را در این محل بسر می برد و برای از دست دادن پدر عزیزش نوحه سرایی می نمود. (۱).

مطالبی که از آقای بورتون نقل شد، دلیل روشنی بر مشخص بودن ساختمان بیت الأحزان در زمان وی و اشتهار وجه تسمیه و انگیزه ایجاد آن می باشد که یک جهانگرد انگلیسی و غیرمسلمان در اندک زمان و با مختصر تماس با مسلمانان توانسته است همه این مطالب را همانگونه که در منابع محکم تاریخی و حدیثی آمده است، دریافت و در سیاحتنامه خود منعکس نماید.

فرهاد میرزا

(فرهاد میرزا معتمدالسلطنه متوفای ۱۳۰۵ ه در میان شاهزادگان قاجار، از نظر علمی دارای شخصیت بارزی است که از وی شش جلد کتاب، در فنون مختلف به جای مانده از جمله آنها «قمقام ذخار» در مقتل و «هدایه السبیل» که سفرنامه حجِ اوست و هر دو کتاب در موضوع خود در زبان فارسی از بهترین کتابها به شمار می رود.)

فرهاد میرزا معتمدالسلطنه که در ۱۸ ذیقعده ۱۲۹۲ ه به زیارت بقیع نائل گردیده، پس از بیان زیارت حرم، ائمه بقیع و نثار فاتحه بر قبور علما که در کنار این حرم مطهر واقع بودند، می گوید: «از آنجا به بیت الأحزان رفتم و از آنجا به زیارت حلیمه سعدیه...» (۲).

بیت الاحزان در آستانه تخریب

تا اینجا همراه با تاریخ بیت الأحزان از بدو پیدایش آن، تا اواخر قرن سیزده (۱۲۹۲)،

۱- موسوعه العتبات المقدسه، ج ۳، ص ۲۸۵.

۲- هدایه السبیل چاپ مطبوعاتی علمی تهران، ص ۱۴۱.

قرن به قرن حرکت نمودیم. اینک در قرن چهاردهم هجری و در آستانه تخریب بیت الأحزان که در سال ۱۳۴۴ه. واقع گردیده است قرار گرفته ایم. در این برهه محدود و مدت کمتر از نیم قرن، از میان میلیونها زائر بیت الأحزان، تعدادی از علمای برجسته و نویسندگان را می بینیم که در تألیفات خود از بیت الأحزان سخن به میان آورده و از این بنای تاریخی و اثر فراموش نشدنی یاد نموده اند، از جمله:

۱ ابراهیم رفعت پاشا (۱) نویسنده و امیرالحاج مصری است که برای آخرین بار در سال ۱۳۲۵ه بقیع را زیارت کرده و مشاهدات خود را در باره بیت الأحزان چنین نقل می کند:

«و هناک قبه تسمی قبه الحزن یقال انها فی البیت الذی آوت الیه فاطمه بنت النبی (صلی الله علیه و آله) و التزمت الحزن فیه بعد وفات ابیها رسول الله (صلی الله علیه و آله) و کان فی البقیع قباب کثیره هدمها الوهابیون». (۲).

«در بقیع، گنبد دیگری نیز وجود دارد که «قبه الحزن» نامیده می شود و می گویند که این گنبد در روی همان محل ساخته شده است که فاطمه (علیه السلام) پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بدانجا می آمده و حزن و اندوه خود را ابراز می نموده است»، سپس می گوید «در بقیع گنبدهای زیادی بود که وهابیها از بین برده اند.»

۲ حاج سید احمد هدایتی: یکی دیگر از کسانی که در آستانه تخریب بیت الأحزان و پنج سال قبل از این حادثه تأسف بار، بیت الأحزان را زیارت و در سفرنامه خود به نام «خاطرات مکه» منعکس نموده است، مرحوم حاج سید احمد هدایتی یکی از سادات مکرم و از اولاد محترم رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) است که وی ضمن بیان موارد و نقاط مختلفی که حضرت زهرا (علیها السلام) را زیارت نموده است، می گوید: «پنجم در بیت الأحزان که در قبرستان بقیع

۱- ابراهیم رفعت پاشا، در سال ۱۳۱۸ ق فرمانده نگهبانان محمل مصری و در سال ۱۳۲۰ و ۲۱ و ۲۵ به عنوان امیرالحاج از طرف خدیو مصر به حج مشرف شده و خاطرات خود را به نام مرآت الحرمین نگارش نموده است. این کتاب به نوبه خود یکی از کتابهای سودمند که در دو جلد در مصر چاپ و در اولین سال پیروزی انقلاب اسلامی در قم افست شده است.

۲- مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۴۲۶.

واقع است.» (۱).

۳ سید شرف الدین (قدس سره) ۱۲۹۰ ۱۳۷۷: مرحوم علامه، سید عبدالحسین شرف الدین، (۲) سومین کسی است که بیت الأحزان را پنج سال قبل از تخریب، زیارت و به تناسب بحثی در کتاب خود «النص و الاجتهاد» به این مطلب تصریح نموده است که گفتار او را بعنوان «ختامه مسک» می آوریم:

«... سپس علی بن ابی طالب در بقیع محلی را آماده ساخت که فاطمه زهرا برای گریه کردن، بدانجا می آمد و بیت الأحزان نامیده می شد و شیعیان در طول تاریخ این بیت را همانند مشاهد و حرمهای مقدس زیارت می نمودند تا اینکه در این ایام که سال ۱۳۴۴ه است، ملک عبدالعزیز بر سرزمین حجاز مسلط و با دستور وی بر اساس پیروی اش از وهابیگری، منهدم گردید و در سال ۱۳۳۹ هجری که خداوند توفیق سفر حج و زیارتِ پیامبر و مشاهد اهل بیتش در بقیع را بر من عنایت فرمود، بیت الاحزان را زیارت کردم.»

(... و کنا سنه ۱۳۳۹ تشرفنا بزیاره هذا البیت (بیت الأحزان)... فی البقیع...). (۳).

۴ جناب شیخ عمراوی: ایشان بزرگترین عالم و شیخ الشیعه در مدینه منوره است که بیت الأحزان را قبل از تخریب مشاهده کرده است اینجانب در طول سی سال مکرر به زیارت ایشان نائل گشته ام و آخرین بار در شب اول و شب پنجم ماه مبارک رمضان ۱۳۲۶ قمری بعد از نماز مغرب و عشا در منزلشان به زیارتشان که در حال پیری و دارای ۹۷ سال بودند شرفیاب شدم در ضمن مطالب جالب درباره بیت الأحزان فرمودند من

۱- خاطرات مکه چاپخانه حیدری تهران، ص ۱۲۹.

۲- علامه بزرگوار و شخصیت مجاهد و احیاگر شیعه در شام و لبنان. مرحوم سیدشرف الدین، مستغنی از تعریف و بالاتر از توصیف است که خدمات ارزنده و ضد استعماری و آثار ارزشمند و علمی او مانند: «النص و الاجتهاد» و «المراجعات» و ده ها کتاب دیگر، شاهد مجاهدات و دلیل بر عظمت شأن و علو مقام علمی و سعه اطلاعات وی می باشد.

۳- النص و الاجتهاد، با تحقیق ابو مجتبی، ص۳۰۲.

۸ یا ۹ ساله بودم و مکرر به همراه مادرم ضمن زیارت بقیع وارد بیت الأحزان هم می شدیم و اضافه نمودند که بیت الأحزان دارای گنبد و فرش بود و مساحت آن به ۸ و ۹ متر می رسید و بشکل دایره ای بود و در چند قدمی جنوب غربی حرم ائمه بقیع واقع شده بود.

خلاصه و نتیجه

این بود اجمالی از تاریخ بیت الأحزان و طبعاً کسانی که دارای فراغت کافی و دسترسی به منابع بیشتری دارند، می توانند مطالب ارزنده و نکات جالب تری در اختیار علاقه مندان قرار دهند. و اینک مطالب گذشته را به صورت چند نکته خلاصه و نتیجه گیری می کنیم:

۱ بیت الأحزان، از دوران حیات حضرت زهرا (علیها السلام) تا سال ۱۳۴۴ ه، محلی بوده است مشخص و معین که شیعیان با پیروی از روش حسین بن علی (علیه السلام) در طول تاریخ به این بیت اهمیت خاصی قائل بوده و آنجا را همانند سایر مشاهد و حرمها زیارت و در آنجا به نماز و عبادت می پرداختند و حتی امام غزالی از علمای اهل سنت نیز به نماز خواندن در این محل توصیه نموده است.

۲ بیت الأحزان در زمان حسین بن علی (علیه السلام) دارای چادر و خیمه بوده و سپس به ساختمان مبدل گردیده است که هنگام تخریب دارای گنبد بوده است.

۳ بیت الأحزان در اصطلاح عامه، گاهی به «مسجد فاطمه» و گاهی با هر دو نام و گاهی نیز به «قبه الحزن» نامیده شده و طبعاً نویسندگان نیز از هر سه نام مصطلح، استفاده نموده اند، ولی آنچه مسلم است بیت الأحزان هیچگاه بعنوان یک مسجد واقعی شناخته نشده است و وجود چند قبر در داخل آن که سمهودی اشاره نموده، دلیل و مؤید این معنا است. مؤید دیگر اینکه: در تألیفات مدینه شناسان، مانند «اخبار مدینه» ابن نجار، متوفای۶۴۳ه، و «وفاءالوفا»ی سمهودی متوفای ۹۱۱ ه، و «عمده الاخبار» احمد بن عبدالحمید عباسی، متوفای قرن دهم هجری که همه مساجد موجود در داخل و خارج مدینه را معرفی نموده اند، در داخل بقیع از مسجدی به نام مسجد فاطمه ذکری به میان

نیامده است.

۴ نکته مهم اینکه: بنابر مضـمون روایات، بیت الأحزان، در داخل بقیع بوده و همه مورخان بدون اسـتثنا بر همین معنا تصـریح و اضافه می کنند که در سـمت جنوب غربی در مجاورت حرم ائمه اهل بیت (علیهم السـلام) قرار داشـته است. بنابراین محلی که در سالهای اخیر در خارجِ بقیع، به نام بیت الأحزان معروف گردیـده، با واقعیات تطبیق نمی کنـد و منابع حـدیثی و تاریخی آن را تأییـد نمی نمایـد. بطوری که قبلاًـ اشـاره نمودیم در ملاقاتهـای مکرری که با آقای عمراوی شـیخ العلمای حجاز از سال ۵۰ شمسـی در مقـاطع و سالهـای مختلف در مـدینه منوره داشـتم، به همین معنا تأکیـد و محل فعلی در خارج بقیع را موضوعی بی اساس و عملی عوامانه معرفی می نمودند.

حرم جناب ابراهیم و عثمان بن مظعون

حرم جناب ابراهیم

اشاره

از جمله بقعه ها و گنبد و بارگاهها در داخل بقیع که به وسیله وهابیان منهدم گردیده است، ساختمان بقعه و حرم متعلق به جناب ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می باشد. و از این جهت که پیکر جناب ابراهیم در کنار قبر عثمان بن مظعون صحابه جلیل القدر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به خاک سپرده شده و هر دو قبر در کنار هم قرار گرفته اند، این بقعه همانگونه که به بقعه جناب ابراهیم مشهور شده است، گاهی به عثمان بن مظعون هم نسبت داده می شود.

چگونگی حرم و ضریح جناب ابراهیم

وضعیت حرم جناب ابراهیم در کتب تاریخ و مدینه شناسی، از اوایل قرن هفتم مطرح و در مقاطع مختلف از آن سخن گفته شده است ولی قبل از تاریخ یاد شده، آیا این بقعه به چه شکل بوده و اصلاً دارای ساختمان بوده است یا نه، در این مورد مطلبی بدست نیامده اما آنچه مسلم است و با اهمیتی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به هنگام دفن این دو بزرگوار، برای حفظ و بقای قبر آنان قائل بوده. این دو قبر در میان مسلمانان در طول تاریخ مشخص و دارای احترام و از قبوری بوده که مسلمانان زیارت آنها را همانند قبور سایر شخصیتهای مذهبی از اعمال مستحب و جزو وظایف مهم می دانستند و طبعاً در حفظ اصل قبرها و در ایجاد سقف و سایه بان در روی آنها تلاش می نمودند.

ابن جبیر (متوفای ۶۱۴) در مورد این بقعه می گوید: «و أَمامَهُ قَبْر السلاله الطاهره ابراهیم بن النبی (صلی الله علیه و آله) و علیه قبه بیضاء» (۱) در مقابل قبر مالک بن انس قبر سلاله رسول خدا است و در روی این قبر گنبدی است سفید رنگ. مشابه همین جمله را ابن بطوطه جهانگرد دیگر (۷۵۶) ذکر نموده است. (۲).

ابن جبیر در مورد ضریح جناب ابراهیم پس از آن که زیبایی و استحکام ضریح ائمه بقیع را با این بیان توصیف می کند که: اصل این ضریح از چوب اما بدیعترین و زیباترین نمونه ای است از نظر فن و ظرافت و نقوش برجسته از جنس مس بر آن ترسیم و میخکوبی هایی به جالبترین شکل در آن تعبیه شده که نمای آن را هرچه زیباتر و جالبتر نموده است. می گوید: «و علی هذا الشکل قبر ابراهیم بن النبی». (۳).

«قبر ابراهیم فرزند پیامبر نیز به همین شکل است.»

پس از ابن جبیر، ابن نجار مدینه شناس (متوفای ۶۴۳) نیز از بقعه و ضریح جناب ابراهیم یاد نموده و چنین می گوید:

«و قبر ابراهیم بن النبی و علیه قبه و ملبن ساج». (۴).

«قبر ابراهیم فرزند پیامبر دارای گنبد و ضریحی از چوب ساج می باشد.»

محمد بن احمد مطری (متوفای ۷۴۱ ه) در کیفیت ساختمان این بقعه می گوید:

«و علیه قبه فیها شباک من جهه القبله و هو مدفون عند جنب عثمان بن مظعون رضی الله عنه». (۵).

«در روی بقعه ابراهیم گنبدی است و در دیوار سمت جنوبی این بقعه، شبکه هایی وجود دارد و او در کنار قبر عثمان بن مظعون دفن شده است.»

۱- رحله ابن جبیر، ص ۱۴۴.

۲- رحله ابن بطوطه، ص ۱۱۹.

۳- رحله، ابن جبیر، ص ۱۴۴.

۴- اخبار المدینه، ص ۱۵۵.

۵- التعریف بما انسته الهجره من معالم دار الهجره، چاپ قاهره، ص ۴۶.

از گفتار سمهودی (متوفای ۹۱۱) معلوم می شود که این بقعه و ضریح در زمان وی نیز به همان شکلی بوده که مطری و دیگر مدینه شناسان قبل از وی یاد نموده اند؛ زیرا او می گوید:

«و قبره علی نعت قبر الحسن و العباس و هو ملصق الی جدار المشهد القبلی و فی هذا الجدار شباک». (۱).

(ضریح) ابراهیم همانند (ضریح) حسن (علیه السلام) و عباس است و این ضریح چسبیده به دیوار جنوبی حرم و در این دیوار شبکه هایی وجود دارد.

سید اسماعیل مرندی که در سال ۱۲۵۵ هجری مدینه را زیارت نموده در کتاب خود از این بقعه چنین یاد می کند: و دیگر قبه حضرت ابراهیم پسر حضرت رسول خدا است که یک ضریح دارد. (۲).

نایب الصدر شیرازی هم که در سال ۱۳۰۵ ه. سفر حج نموده است، در شمار بقعه های موجود در بقیع می گوید: و بقعه ابراهیم بن النبی (صلی الله علیه و آله) بر سر در آن چند شعر ترکی است و یک مصرع آن که فارسی است نقل می شود: «شهزاده سلطان رسل ابراهیم». (۳).

ابراهیم رفعت پاشا که برای آخرین بار در سال ۱۳۲۵ و تقریباً بیست سال قبل از تخریب آثار مذهبی در حجاز، بقیع را زیارت نموده، از این بقعه چنین نام می برد: «گنبد و بارگاه عباس و حسن بن علی (علیه السلام) از همه گنبد و بارگاههای موجود در بقیع؛ مانند گنبد ابراهیم و... بزرگتر و مرتفع تر است.» (۴).

خلاصه: آنچه از گفتار این مورخان و نویسندگان از قرن هفتم تا قرن چهاردهم هجری بدست آمد، این است که قبر شریف جناب ابراهیم سلاله پاک رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و جناب عثمان بن مظعون یکی از با وفاترین صحابه ها و یاران آن حضرت؛ همانند سایر

۱- وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۸.

۲- توصیف مدینه به نقل فصلنامه میقات حج، شماره ۵، ص ۱۱۸.

۳- سفرنامه نایب الصدر شیرازی، ص ۲۳۰.

۴- مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۴۲۶.

قبـور اقوام پیـامبر اسـلام (صـلی الله علیه و آله) در بقیع دارای بقعه و گنبـد و بارگـاه بوده است و قـبر جنـاب ابراهیم که دارای زیبـاترین ضـریح هماننـد ضـریح ائمه بقیـع (علیهم السـلام) و در سـمت جنوبی این بقعه و متصـل به دیوار قرار گرفته و در این سمت از دیوار شبکه هایی نیز تعبیه شده بود که ارتباط زایرین با داخل حرم بوسیله این شبکه ها حفظ می گردید.

و بالأخره توجه زائرین و حجاج که در طول تاریخ از نقاط مختلف جهان به مدینه منوره مشـرف می شدند، به این بقعه شریف و قبر مبارک منعطف می گشت و اگر در اثر کثرت و ازدحام زائرین، امکان وارد شـدن به داخل این حرم وجود نداشت، طبعاً از بیرون حرم و از مقابـل شـبکه، قـبر فرزنـد رسـول خـدا را زیـارت و در این محـل به دعـا و راز و نیـاز بـا خداونـد متعـال می پرداختند.

و اینک در مورد این حرم شـریف تذکر دو موضوع ضـروری به نظر می رسد: یکی معرفی سایر مدفونین در این محل و دومی بیان تاریخ بنای این بقعه و بارگاه.

سایر مدفونین در بقعه ابراهیم

ماریه قبطیه مادر جناب ابراهیم

وی در سال پانزده هجرت از دنیا رفت و عمر بن خطاب بر پیکرش نماز خواند و در بقیع در کنار قبر فرزندش ابراهیم به خاک سپرده شد. (۱).

عبدالرحمان بن عوف

بطوری که در گفتار بعضی از مورخان و مدینه شناسان ملاحظه فرمودید و در آینده نیز به آن خواهیم رسید، قبر جناب ابراهیم در کنار قبر عثمان بن مظعون و هر دو زیر یک گنبد قرار داشـتند. ولی بعضـی از مورخان علاوه بر قبر عثمان بن مظعون وجود قبر تعدادی دیگر از صحابه را نیز در این بقعه گزارش کرده اند؛ از جمله قبر عبدالرحمان ابن عوف.

ابن نجار در ضمن روایتی می گوید: «عایشه در آخرین روزهای زندگی

۱- البدایه والنهایه، کامل ابن اثیر، شرح حال ماریه.

عبدالرحمان بن عوف، بر وی پیام داد که در صورت تمایل می تواند وصیت کند در داخل حرم پیامبر دفن شود، ابن عوف در پاسخ این پیام گفت: «گذشته از این که نمی خواهم خانه رسول خدا و محل زندگی عایشه را بوسیله دفن شدن، در مضیقه قرار دهم من با عثمان بن مظعون پیمانی دارم که هر یک از ما جلوتر از دنیا رود، دومی هم در جوار او به خاک سپرده شود.

ابن نجار پس از نقل این روایت می گوید: «بنابر این، قبر ابن عوف هم مانند ابن مظعون در کنار قبر ابراهیم در داخل بقعه او قرار دارد». (۱).

اسعد بن زراره و...

عباسی از علمای قرن یازدهم پس از اشاره به بقعه جناب ابراهیم و عثمان بن مظعون می گوید: «و نقل می کنند در این بقعه غیر از قبر این دو شخصیت، قبر چند تن دیگر از صحابه واقع شده است. یکی از آنها اسعد بن زراره و دیگری سعد بن ابی وقاص است که در عقیق بدرود حیات گفت و جنازه اش به مدینه منتقل و در این محل بخاک سپرده شد و همچنین قبر عبدالرحمن بن عوف و عبدالله بن مسعود و خنیس بن حذافه ی سهمی در داخل حرم جناب ابراهیم واقع شده است». (۲).

علی حافظ (۳) از مؤلفان قرن اخیر پس از ذکر افراد پنجگانه یاد شده، می گوید: «و بنا بر تأیید بعضی از مورخان، قبر فاطمه بنت اسد نیز در این محل و در داخل حرم ابراهیم قرار گرفته است». (۴).

سمهودی مدینه شناس معروف که یک قرن قبل از عباسی می زیسته است می گوید: «در طرف شمال قبر جناب ابراهیم و در داخل حرم او، شکل دو قبر جدید به چشم می خورد که نه ابن نجار و نه هیچیک از مدینه شناسان بعد از وی از این دو قبر یاد ننموده اند».

۱- اخبار مدینه الرسول، ص ۱۵۶.

۲- عمده الاخبار فی مدینه المختار، ص ۱۵۲.

۳- فصول من تاریخ المدینه المنوره، ص ۱۶۹.

۴- در بحث تاریخ حرم ائمه بقیع، مردود بودن این احتمال را توضیح داده ایم مراجعه شود.

سمهودی اضـافه می کنـد: «همانگونه که قبلاً اشاره نمودیم، مورخان می گوینـد: قبر ابراهیم در کنار قبر عثمان بن مظعون قرار گرفته و عبدالرحمان بن عوف هم طبق وصیت خود در این مکان بخاک سپرده شده است و لذا مناسب است این دو صحابه نیز مانند ابراهیم در این محل زیارت شوند». (۱).

از گفتـار سـمهودی ظاهر می شود که به عقیـده وی، بجز ابن مظعون و ابن عوف، از صـحابه کسـی در داخل بقعه ابراهیم دفن نشـده است و چنـد تن از صـحابه که بعضـی از مورخـان از آنهـا یـاد نموده انـد، که در مجاورت ابراهیم و در داخل بقعه او به خاک سپرده شده اند، قبر آنان در مجاورت او ولی در خارج بقعه، و نه در داخل آن، قرار دارد».

تاریخ بنای این بقعه

همانگونه که قبلاً آوردیم، ساختمان حرم و ضـریح جناب ابراهیم از اوایل قرن هفتم و به وسـیله ابن جبیر مطرح شده است و او هم از وضع موجود این حرم و ضـریح و از آنچه خود شاهد آن بوده یاد نموده است اما آیا همان بقعه و ضریح در چه تاریخ و به وسیله چه کسی ساخته شده و همچنین این حرم قبل از این بنا و در طول قرنهای اول به چه شکل بوده، در گفتار نویسندگان و مورخـان در این مـورد مطلب صـریحی وجـود نـدارد و لیکن از شواهـد و قرائن موجود در گفتـار آنـان و تصـریح بعضـی از بزرگان شیعه می توان در مورد تاریخ تقریبی و نسبت به بانی این بقعه و ضریح اظهار نظر نمود.

قاضی نور الله شوشتری (رضی الله عنه) پس از آنکه مجد الملک را بانی ساختمان حرم ائمه بقیع معرفی می کند، می گوید: «و چهار طاق عثمان بن مظعون را... او بنا کرده است و مشـهد امام موسـی کاظم و امام محمد تقی در مقابر قریش در بغداد را هم او بنا نموده است و مشـهد سید عبدالعظیم حسـنی در ری و غیر آن از مشاهیر سادات علوی و اشراف فاطمی (علیهم السلام) از آثار او است». (۲).

۱- وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۹.

۲- مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۴۵۸.

ضریح جناب ابراهیم

بطوری که ملاحظه فرمودید، ابن جبیر جهانگرد معروف و سمهودی مدینه شناس مشهور، در ضمن توصیف از ضریح ائمه بقیع و معرفی ضریح ابراهیم به مشابهت و قرین بودن آن دو، تکیه و تأکید نموده اند و این گفتار و تشبیه، که نشانگر شباهت تام از نظر فنی و مواد اولیه و استحکام و ظرافت و نقوش و خطوط موجود در این دو ضریح است طبعاً گویای این حقیقت می باشد که آنها در یک زمان و در زیر نظر یک صنعتکار و به دست یک استاد کار ساخته شده اند.

بطور خلاصه در ارتباط با ساختمان حرم و ضریح جناب ابراهیم سه موضوع قابل توجه است:

۱ ایجاد گنبد و بارگاه و ساخته شدن ضریح ائمه بقیع به وسیله مجد الملک بوده که در محل خود توضیح داده شد.

۲ قاضی نورالله شوشتری تصریح می کند که حرم جناب ابراهیم نیز به وسیله مجد الملک ساخته شده است.

۳ و بالأخره شباهت هایی که در میان دو ضریح وجود داشته است.

و از مجموع این سه مطلب می توان چنین نتیجه گیری نمود که بانی ضریح جناب ابراهیم، مانند حرم او و مانند حرم و ضریح ائمه بقیع، مجد الملک براوستانی است که در اواخر قرن پنجم هجری ساخته شده است.

سنت رسول الله در تدفین ابن مظعون و ابراهیم

این بود آنچه در مورد تاریخ بقعه و بارگاه و قبر جناب ابراهیم و عثمان بن مظعون بدست ما رسیده است و در اختیار خوانندگان ارجمند قرار دادیم.

ولی در مورد این دو شخصیت، موضوع مهم و نکته حساس و جالبتر از جنبه تاریخ، توجه به سنت رسول خدا و توجه به روش آن حضرت در کیفیت تشییع و تدفین آنها و فراگرفتن احکام اسلامی در اجرای سنت عملی آن بزرگوار در مورد تدفین و مراسم پس از آن، نسبت به همه مسلمانان مخصوصاً آنان که از قداست

و معنویت بیشتری برخوردارنـد و با رسول خـدا پیوند خانوادگی و یا افتخار صـحابگی آن حضـرت را دارند و همچنین کسانی که دارای خدمات ارزنده به اسلام و قرآن می باشند.

زیرا مسلم است که مراسم تشییع و تدفین ابن مظعون و ابراهیم به دستور مستقیم و به مباشرت شخص رسول خدا انجام گرفته و در حقیقت آن حضـرت این بخش از دسـتورات آیین خـویش را عملاً ـ بعنوان درس و برنـامه همگـانی در این دو مراسم تعلیم فرموده است و تمام مسلمانان موظفند این درس را همانند سایر برنامه های دینی فرا گیرند و از سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پیروی و دستور او را اجرا و عملی سازند که (وَما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا).

بیـان این برنامه عملی و توضـیح این سـنت جاودانی ایجاب می کنـد که مروری داشـته باشـیم به بیوگرافی ابن مظعون و جناب ابراهیم و نگـاهی بر مراسم تشـییع و تـدفین پیکر پـاک این دو شخصـیت بزرگوار؛ آنچنـان که در منابع حـدیثی و تاریخی نقل گردیده است.

عثمان بن مظعون در مکه

صحـابه بزرگ؛ عثمـان بن مظعون، کنیه اش ابوسائب از سابقین در اسـلام و چهاردهمین فرد است که در مکه به نـدای توحید پیامبر (صـلی الله علیه و آله) لبیک گفته و اسـلام را پذیرفته است و یکی از مسلمانان مجاهد و مبارز و از کسانی بوده است که دفـاع از حریم اسـلام و فـداکاری در حمـایت از شـخص رسول خـدا (صـلی الله علیه و آله) را در رأس وظـایف و برنـامه های زندگی خویش قرار داده است.

بنا به گفته بعضی از مورخان، وی افتخار اخوت و برادری رضاعی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را هم داشته است و او از آن عـده از مسـلمانها است که (هـاجر الهجرتین) در اثر فشـار مشـرکین مکه، هم در هجرت به حبشه شـرکت نمـود و هم جزو مهاجرین به مدینه بود. و طبق گفتار بعضـی از مورخان سـرپرستی مهاجرین حبشه از طرف رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر وی محول شده بود.

ابن مظعون و رد پناهندگی مشرکان

عثمان بن مظعون در مراجعت از حبشه با این که در جوار و پناه ولید بن مغیره یکی از سرشناسان مشرکان مکه قرار گرفت و از ایذاء و اذیت مشرکان در امان بود اما برای هماهنگی با سایر مسلمانان و اعلان استقلال و عظمت اسلام و تحقیر شرك و بت پرستی جوار او را مردود اعلان نمود و تمام عواقب و آثار خطرناك آن را جانانه پذیرا گردید و به ولید چنین گفت: «من اینك از جوار تو خارج می گردم؛ زیرا دوست دارم همانند پیامبر و مسلمانان دیگر، بجز خدا، در پناه کسی نباشم و از ولید خواست که این موضوع در میان مردم مکه اعلان شود، از این رو به همراه وی وارد مسجد الحرام گردید و در میان سران قریش خارج شدن خویش را از پناه ولید اعلان نمود. (۱).

عثمان بن مظعون در مدینه

ابن مظعون پس از هجرت به مدینه، گذشته از این که یکی از یاران عابد و زاهد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بحساب می آمد یکی از چند نفر از صحابه بود که از دیگر یاران آن حضرت نسبت به احکام آشناتر و از این لحاظ در میان سایرین معروفتر بودند.

ابن مظعون در زهد و دوری از لذائذ زندگی، به اینجا رسید که تصمیم گرفت حتی بعضی از مباحات را نیز ترك کند، از این رو از معاشرت با همسرش نیز خودداری ورزید. همسر او شکایت به نزد رسول خدا برد، آن حضرت او را از این عمل منع و به انجام وظایف نسبت به زن و فرزند تشویق فرمود.

ابن مظعون جزو کسانی بود که در دوران جاهلی نیز لب به شراب نمی زد و شعارش این بود: «شخص عاقل هیچگاه به چیزی که عقل را زایل و موجب تمسخر دیگران می گردد نزدیك نمی شود».

۱- طبقات ابن سعد ۳ق، ج ۱، ص ۲۸۶؛ اصابه، ج ۲، ص ۴۶۴؛ استیعاب، ج ۳، ص ۸۵؛ تاریخ الإسلام ذهبی، حوادث سال دوم هجرت.

و او جزو چند تن از صحابه است که تصمیم گرفتند برای مبارزه با گناه و دوری از معصیت، خود را «اخصاء» و غریزه جنسی خود را بطور کلی از بین ببرند و در این مورد نیز با مخالفت رسول خدا مواجه گردیدند و رسول خدا فرمود: «یا ابن مظعون علیک بالصوم فانها مجفره»؛ «بر تو باد روزه گرفتن که شکننده غریزه جنسی است».

ابن مظعون جزو بدریون و از یکصد و سیزده نفر صحابه است که در جنگ بدر شرکت جسته و این افتخار و از خودگذشتگی را بر افتخارات دیگرش افزوده است.

بهرحال، وی معیار و الگوی فضیلت و زهد و تقوا و از خودگذشتگی معرفی شده است و لذا در زیارت ناحیه مقدسه آمده است: «السلام علی عثمان بن امیرالمؤمنین سمی عثمان ابن مظعون». (۱).

گریه رسول خدا در مرگ عثمان بن مظعون

عثمان بن مظعون در ذی حجه سال دوم هجرت، پس از آن که در جنگ بدر شرکت نمود، بدرود حیات گفت و او اول کسی است از مهاجرین، که در بقیع بخاک سپرده شد. (۲).

مورخان و شرح حال نویسان از جمله ابن عبدالبر (متوفای۴۶۳) و ابن اثیر (متوفای۶۳۰) از ابن عباس نقل نموده اند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به هنگام مرگ عثمان بن مظعون، در بالین وی نشسته بود، صورت به صورت او گذاشت، چون سر برداشت اشک در دیدگان آن حضرت حلقه زده بود و دومین بار صورت به صورت او گذاشت چون سر برداشت اشک و اندوه آن حضرت برای همه حاضرین مشهود بود و سومین بار صدای ناله و شیونِ آن حضرت بلند گردید و حاضرین با دیدن این منظره گریه و شیون سر دادند. (۳).

۱- تلخیص از اسدالغابه، ج ۳، ص ۳۸۶؛ اصابه، ج ۲، ص ۴۶۴؛ استیعاب، ج ۳، ص ۸۷؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۴۹؛ فروع کافی، ج ۲، ص ۵۶، ۵۷.

۲- و اولین کسی که از انصار در بقیع دفن شده است اسعد بن زراره می باشد.

۳- استیعاب، ج ۳، ص ۸۷؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۸۳.

بوسه رسول خدا بر پیشانی ابن مظعون

در منابع شیعه از امام صادق (علیه السلام) (۱) و در منابع اهل سنت از عایشه (۲) روایت شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پس از تغسیل و تکفین ابن مظعون، در حالی که اشک می ریخت بر پیشانی او بوسه زد «فلما غسل و کفن قَبَله رسول الله بین عینیه» (۳) در مسند احمد بن حنبل و طبقات گفتار عایشه چنین نقل شده است:

«ان رسول الله قَبَل عثمان بن مظعون و هو میت، قال فرأیت دموع النبی تسیل علی خد عثمان بن مظعون». (۴).

و همچنین این نکته از گفتار محدثان و مورخان به وضوح بدست می آید که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بهنگام مرگ و دفن پیکر ابن مظعون و بعدها تا آن حضرت زنده بود، با قول و عملش و با گفتار و کردارش بر حفظ اثر قبر و إبقاء نام این صحابه جلیل القدر توصیه و تأکید می فرمود و بر سر تربت وی حاضر می گردید و یاد او را زنده و برای وی از خداوند متعال اعلای درجه و نزول رحمت درخواست می نمود.

نمونه هایی از گفتار و عمل رسول خدا در مورد ابن مظعون

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بهنگام مرگ ابن مظعون، چنین فرمود: «ادفنوا عثمان بن مظعون بالبقیع یکن لنا سلفاً فنعم السلف سلفنا عثمان بن مظعون». (۵).

و این جمله را بهنگام دفن پیکر او نیز تکرار نمود: «نعم السلف الصالح عثمان بن مظعون». (۶).

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۱، احکام الاموات؛ فروع کافی، ج ۱، ص ۷۲ و ۷۳؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۴۹.

۲- سنن ترمذی کتاب الجنائز، ح ۹۹۴؛ استیعاب، ج ۳، ص ۸۵.

۳- سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۷۹؛ تاریخ المدینه ابن شبه، ج ۱، ص ۱۰۰؛ اسدالغابه، ج ۳، ص ۳۸۷؛ استیعاب، ج ۳، ص ۸۵؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۴۹.

۴- مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۵۵ و ۵۶ و ۲۰۶؛ طبقات، ج ۳، ق ۱، ص ۲۸۸.

۵- تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۰۰؛ استیعاب، ج ۳، ص ۸۵؛ اسدالغابه، ج ۳، ص ۳۸۷؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۴۹.

۶- همان.

و بهنگام مرگ فرزند عزیزش ابراهیم فرمود: «الحقوه بسلفنا الصالح عثمان بن مظعون». (۱).

بکار گیری و تکرار کلمه «سلف صالح» مخصوصاً بهنگام دفن ابراهیم و پس از گذشت هشت سال از وفات ابن مظعون تأکید بر این است که باید یاد ابن مظعون بعنوان یادگاری از گذشتگان صالح و نمونه ای از صحابه فداکار رسول خدا زنده و جاوید بماند و نام و خاطره او از خاطرها محو نگردد.

نصب سنگ بر قبر ابن مظعون

پس از این که پیکر عثمان بن مظعون دفن گردید، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با دست مبارکش قطعه سنگی را بعنوان نشانه و علامت بر قبر وی نصب و با این عمل خویش نیز همانند گفتارش یاد او را زنده و قبر او را برای همیشه مشخص فرمود.

ابن عبدالبر می گوید: «و اعلم النبی (صلی الله علیه و آله) قبره بحجر و کان یزوره». (۲) رسول خدا قبر عثمان را با قطعه سنگی مشخص فرمود و همیشه این قبر را زیارت می نمود. و هم او از عبیدالله بن رافع چنین نقل می کند: «فوضع رسول الله حجراً عند رأسه و قال هذا فرطنا». (۳) همین جمله را ابن سعد هم در طبقات نقل نموده است. (۴).

در دعائم الإسلام از امیرالمؤمنین نقل می کند: «ان رسول الله (صلی الله علیه و آله) لما دفن عثمان ابن مظعون دعا بحجر فوضعه عند رأس قبره و قال یکون عَلَماً لیدفن الیه قرابتی». (۵) رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چون ابن مظعون را دفن نمود دستور داد قطعه سنگی را در طرف بالای قبر او نصب کنند و فرمود این سنگ علامت است تا قوم و خویش مرا در کنار آن دفن کنند.

در تاریخ الکامل می گوید: «وجعل رسول الله (صلی الله علیه و آله) علی رأس قبره حجراً

۱- تاریخ المدینه، ج۱، ص ۱۰۰؛ استیعاب، ج۳، ص۸۵؛ اسدالغابه، ج۳، ص۳۸۷؛ تنقیح المقال، ج۲، ص۲۴۹.

۲- استیعاب، ج ۳، ص ۸۵.

۳- همان.

۴- طبقات، ج ۳، ق ۱، ص ۲۸۹.

۵- بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۲.

علامةً لقبره». (۱).

سمهودی در ضمن نقل اصل موضوع و این که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قطعه سنگی را بر روی قبر ابن مظعون نصب نمود به کیفیت این سنگ قبر نیز اشاره می کند و می گوید: «این قطعه سنگ نه قطعه سنگ معمولی بلکه قسمت پایین یک هاون سنگی بود که پس از شکسته شدن و غیر قابل استفاده بودن، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن را بر قبر عثمان بن مظعون نصب نمود «فجعل رسول الله (صلی الله علیه و آله) اسفل مهراس علامه علی قبره» آنگاه فرمود: «وَ اجْعَلْنی لِلْمُتَقِینَ إِماماً». (۲).

سرگذشت این سنگ قبر

این بود گفتار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مورد عثمان بن مظعون و این بود عملکرد آن حضرت در مراسم تدفین وی و نصب نمودن سنگ قبر بر روی قبر او تا علامتی بر آن قبر باشد و آیندگان آن را بشناسند و نسبت به صاحبش عرض ادب و احترام نمایند و خاطره او را بعنوان سرمشق زنده بدارند و شخصیت های اسلامی دیگر و اقوام و عشیره رسول خدا را در جوار آن دفن نمایند.

و این قطعه سنگ تا دوران خلافت معاویه بن ابی سفیان در روی این قبر قرار داشت و صحابه رسول خدا و مسلمانان طبق دستور و ارشاد آن حضرت به وسیله این علامت، قبر ابن مظعون را می شناختند و مانند خود آن حضرت به زیارتش می شتافتند ولی در دوران معاویه که مروان بن حکم امارت مدینه را به دست گرفت، دستور داد این علامت و این قطعه سنگ را از قبر عثمان بن مظعون برداشتند و در روی قبر عثمان بن عفان نصب نمودند. مروان می گفت: «والله لایکون علی قبر عثمان بن مظعون حجر یعرف به»؛ «به خدا سوگند برای من قابل قبول نیست که در قبر عثمان بن مظعون علامتی باشد و با آن شناخته شود».

و این عمل از نظر افکار عمومی آنچنان زننده و مورد اعتراض بود که افراد

۱- الکامل، ج ۲، ص ۹۷ و ۹۸.

۲- وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۴.

سرشـناس از بنی امیه نیز اظهار مخالفت نمودند و به مروان گفتند: «چرا قطعه سـنگی را که با دست رسول خدا نصب شده بود، بجـای دیگر منتقـل نمودی» ولی مروان به این اعتراضـها توجهی نکرد و در پاسـخ آنـان گفت: عثمان فعثمان! چه فرق می کند آن عثمان یا این عثمان و گاهی چنین گفت: «اما والله اذ رمیت فلا یرد»؛ «به خـدا سوگنـد پس از این تغییر مکان قابل برگشـت نیست.» (۱).

ابراهیم از تولد تا وفات

اشاره

این بود اجمالی از تاریخ زندگی عثمان بن مظعون و نکات برجسته ای از زهد و عبادت و مبارزه و استقامت او در برابر کفر و شرک و همچنین نکاتی درباره مرگ و مراسم تدفین و احترام و تجلیل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از این صحابه جلیل و گریه آن بزرگوار در کنار پیکر او.

و اینک اجمالی از بیوگرافی جناب ابراهیم فرزنـد رسول خـدا و نکاتی از تولـد و عاطفه و محبت رسول خـدا (صـلی الله علیه و آله) نسبت به این فرزند عزیزش و چگونگی انتقال و تدفین این طفل شانزده ماهه و گریه رسول خدا و سایرین در کنار پیکر و بهنگام دفن این دُردانه پیامبر (صلی الله علیه و آله).

مراسم تولد

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در ذیقعده سال شـشم هجرت که از جنگ حدیبیه مراجعت فرمود، نامه ای به وسـیله یکی از اصحابش به نام حاطب بن ابی بلتعه به مقوقس پادشاه اسکندریه ارسال داشت که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این نامه او را به توحید و قبول اسـلام فراخوانده بود. مقوقس گرچه اسـلام را نپذیرفت ولی احترام و ادب کامل را نسبت به نامه رسول خدا و پیک آن حضـرت مراعات نمود و هنگام دریافت نامه گفت از این پیام عطر خیر و نیکی استشـمام می شود و دستور داد نامه رسول خدا در میان صندوقی از عاج محفوظ بماند و

۱- اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۸۷؛ تاریـخ المـدینه ابن زباله به نقل وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۹۴ و ۹۱۴؛ تاریخ المدینه ابن شـبه، ج ۱، ص ۱۰۲؛ عمده الاخبار، ص ۱۵۲.

به همراه پاسخ این نامه دو کنیز به نام ماریه و سیرین که هر دو خواهر و از زیبایی برخوردار بودند با هدایای دیگر به محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ارسال نمود. این دو خواهر پس از ورود به مدینه طبق دعوت و هدایت شخص رسول خدا به آیین اسلام گرویدند و در تاریخ جزو زنان مؤمنه و با فضیلت شناخته می شوند. رسول خدا ماریه را برای خود نگهداشت و سیرین را به حسان بن ثابت شاعر معروف و مخصوص خود اهدا نمود. حسان از سیرین دارای فرزندی شد به نام عبدالرحمان که با ابراهیم فرزند پیامبر پسر خاله می باشند. (۱).

انتقال ماریه به خارج از مدینه

از روزهای اول ورود ماریه به خانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بعضی از همسران آن حضرت نسبت به وی با چشم حسادت نگاه می کردند و تحمل این بانوی جوان و تازه وارد برای آنان سخت می نمود و با ظاهر شدن اثر حمل در وی، این حالت شدیدتر و اظهار ناراحتی بیشتر گردید؛ بطوری که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای حفظ توازن در میان همسران و در داخل زندگیش مصلحت را در این دیدند که ماریه را علی رغم علاقه و محبت فوق العاده ای که به وی داشتند به خارج مدینه منتقل و از سایر همسرانش جدا سازند، از این رو ماریه در میان بستانی که متعلق به پیامبر و در میان قبیله بنی مازن و در نزدیکی مسجد قبا قرار داشت اسکان داده شد که این محل بعدها به نام مشربه ام ابراهیم (۲) مشهور و پس از چند ماه ابراهیم در این محل متولد شد.

انتقال ماریه به خارج از مدینه را مورخان چنین نقل نموده اند:

۱- طبقات ابن سعد، ج ۱، ق ۱، ص ۸۶؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۸؛ البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۳۰۷.
۲- مشربه ام ابراهیم در دو کیلومتری سمت شرقی مسجد قبا واقع است. به مناسبت نماز خواندن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این محل تبدیل به مسجد گردیده و مورخان این مسجد را جزو مساجد اطراف مدینه معرفی نموده اند و اینک این مسجد و محوطه متعلق به آن، تخریب و به صورت گورستانی جهت ساکنین آن منطقه درآمده، با دیواری مرتفع و قفل بزرگی بر در آهنی آن که هیچ زائری نتواند وارد این محوطه شود. این وضع را اینجانب در ذیقعده ۱۴۱۳ ه. مشاهده نمودم.

«و غار نساء رسول الله، و اشتد علیهن حین رزق منها الولد»؛ (۱) «بعضی از همسران پیامبر نسبت به ماریه حسد ورزیدند مخصوصاً آنگاه که دارای فرزند شد.»

و صاحب طبقات نقل می کند: «پیامبر خدا ماریه را از محیط زندگیش دور ساخت؛ زیرا تحمل وی برای همسران آن حضرت سخت بود و آنان حسد ورزیدند اما نه مثل عایشه. (۲).

و باز در طبقات و سایر کتب تاریخ، از خود عایشه نقل شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یک روز ابراهیم را به نزد من آورده، فرمود: «عایشه ببین این طفل چقدر به من شبیه است» گفتم هیچ شباهتی به تو ندارد، فرمود: چقدر (مانند من) سفید و چاق است» گفتم طفلی که شیر گوسفند بخورد چاق و سفید می شود. (۳).

به هرحال ابراهیم در میان قبیله بنی مازن و در محل مشربه متولد گردید و سلمی همسر ابو رافع مامایی او را به عهده گرفت و لذا اولین کسی که مژده ولادت ابراهیم را به رسول خدا رسانید ابو رافع بود و آن حضرت غلامی به عنوان مژدگانی بر وی اهدا نمود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در روز هفتم ولادت ابراهیم گوسفندی عقیقه نمود و شخصی به نام ابوهند موی سر وی را تراشید و بدستور پیامبر به وزن موها نقره به مساکین داده شد. سپس در داخل خاک دفن گردید. و در همین روز پیامبر خدا این فرزند را ابراهیم نامید و فرمود: جبرئیل بر من نازل شد و گفت: «السّلام علیک یا أبا ابراهیم» و من هم نام جدم ابراهیم را بر وی انتخاب نمودم. (۴).

پس از تولد ابراهیم هر یک از همسران انصار درخواست نمودند که رسول خدا وظیفه پرستاری و شیر دادن به ابراهیم را بر وی محول نماید و در این مورد به همدیگر

۱- طبقات، ج۱، ق۱، ص۶۸؛ البدایه و النهایه، ج۵، ص۳۰۴؛ یعقوبی، ج۲، ص۸۷؛ کامل ابن اثیر، ج۲، ص۱۸۶.

۲- «ان رسول الله حجب ماریه وقد ثقلت علی نساء النبی (صلی الله علیه و آله) و غِرْن علیها ولامثل عایشه» طبقات ابن سعد، ج ۱، ق ۱، ص ۸۶.

۳- «فقال انظری الی شبهه بی فقلت ما أری شبهاً فقال الا ترین الی بیاضه و لحمه قلت من سقی البان الضأن سمن و ابیض. طبقات، ج ۱، ق ۱، ص ۸۶؛ البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۳۰۵؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۸۷.

۴- طبقات، ج ۱، ق ۱، ص ۸۷.

سبقت می جستند، بالأخره این افتخار نصیب بانویی به نام ام برده همسر ابویوسف گردید. خانه ابویوسف که شغل آهنگری داشت در همان محله بنی مازن و در نزدیکی مشربه ام ابراهیم قرار گرفته بود و ام برده ابراهیم را به نزد ماریه در مشربه و به حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مدینه می برد و پس از دیدار آنان به خانه اش برمی گرداند و گاهی رسول خدا شخصاً برای دیدن فرزندش به خانه ام برده می رفت. (۱).

محبت پیامبر نسبت به ابراهیم

انس بن مالک خدمتگزار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می گوید: «من نسبت به فرزند مهربانتر از رسول خدا کسی را ندیده ام؛ زیرا به هنگامی که ام برده ابراهیم را پرستاری می نمود، گاهی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با این فاصله دور، به خانه او می رفت و ابراهیم را در بغل می گرفت و او را می بوسید، سپس به دایه اش تحویل می داد و یک روز که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) باز قصد خانه ام برده را داشت، من نیز به همراه او حرکت کردم، چون به خانه ابویوسف رسیدیم، دیدم خانه او پر از دود است. من به سرعت وارد خانه شدم و او را از ورود رسول خدا مطلع ساختم، او هم با عجله دست از کار کشید و کوره آهنگری را تعطیل نمود تا دود فضای خانه، آن حضرت را آزرده نسازد ولی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با همین وضع وارد گردید و فرزندش را در بغل گرفت و به سینه چسبانید. (۲).

گریه رسول خدا و ماریه در کنار بستر ابراهیم

ابراهیم در خانه ام برده مریض شد و در روز سه شنبه یازدهم ربیع الاول سال دهم هجری که هیجده ماهه و بنا به قولی شانزده ماهه بود، از دنیا رفت. در منابع حدیثی متعدد نقل شده است: در دقایق آخر عمر وی و آنگاه که در حال نزع بود، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در کنار بسترش نشسته بود و در حالی که اشکش بصورتش جاری می گردید چنین فرمود:

۱- طبقات، ج ۱، ق ۱، ص ۸۷؛ استیعاب، ج ۱، ص ۴۳؛ اسدالغابه، ج ۱، ص ۳۹.

۲- اسد الغابه، ج۱، ص۴۹.

«تـدمع العین و یحزن القلب و لاـ نقول الا ما یرضـی بِهِ الرب و أنا بک یا ابراهیم لمحزونون»؛ «قلبم انـدوهناک و چشـمم گریان است و چیزی بجز رضای حق نمی گویم ای ابراهیم اینک در فراقت شدیداً اندوهناکیم.» (۱).

و در حـدیث دیگری آمده است که آن حضـرت پس از آن که فرمود: «تدمع العین...» این جمله را هم اضافه نمود: «و لو لا انه وعـد صـادق و وعـد جـامع و ان الآخر لاحق بالاول لوجـدنا علیک یا ابراهیم اشـد من وجـدنا و انابک لمحزونون»؛ «اگر مرگ وعـده حق و همگانی نبود و اگر قرار نبود پسـینیان به پیشـینیان ملحق شونـد، انـدوه ما در فراقت، بیش از این می شد و در عین حال در فراقت شدیداً اندوهناکیم.» (۲).

و بـاز در حـدیث دیگری که ابی داود متن آن را نقـل نموده، چنین آمـده است: «ففاضت عینا رسول الله (صـلی الله علیه و آله) فقال له سـعد ما هذا؟ قال (صلی الله علیه و آله) انها رحمه وضعها الله فی قلوب من یشاء و انما یرحم الله من عباده الرحماء»؛ (۳) «چون اشک پیامبر (صـلی الله علیه و آله) جاری شـد، سـعد عرض کرد: یا رسول الله این گریه چرا؟ فرمود این رحمت و عاطفه است که خداونـد در دل کسانی که می خواهـد قرار می دهـد و خداوند از بندگان خویش بر آنها رحم می کند که در دلشان رحم باشد.»

عبدالرحمان بن حسان بن ثابت از مادرش سیرین نقل می کند که به هنگام مرگ ابراهیم من و خواهرم ماریه در کنارش بودیم بـا اینکه بـا ناله و شـیون گریه می کردیم اما از سوی رسول خـدا (صـلی الله علیه و آله) مخالفت به عمل نمی آمـد ولی پس از مرگ او از شیون و فریاد کردن نهی نمود. (کلما صحت أنا و اختی ما ینهانا فلما مات نهانا عن الصیاح). (۴).

۱- این دو حدیث از منابع حدیثی اهل سـنت در صحیح بخاری ج ۱، کتاب الجنائز، حدیث ۱۲۴۱؛ صحیح مسلم، ج ۲؛ صحیح مسـلم کتاب الفضائل، ح ۲۳۱۵؛ سـنن ابن ماجه، ج ۱، کتاب الجنائز، ح ۱۵۸۹؛ سـنن ابی داود، ج ۲ کتاب الجنائز، باب البکاء علی المیت، مسند احمد، ج ۳، ص ۱۹۴. و از منابع تاریخی و رجالی استیعاب، ج ۱، ص ۴۴؛ اسدالغابه، ج ۱، ص ۳۹ نقل شده و در طبقات ابن سعد، ج ۱، ق ۱، ص ۸۸ و ۸۹ در طی ده روایت با مضامین متعدد نقل گردیده است.

۲- طبقات ابن سعد، ج ۱، ق ۱، ص ۹۲؛ اسدالغابه، ج ۱، ص ۳۹؛ استیعاب، ج ۱، ص ۲۴.

۳- سنن ابی داود، کتاب الجنائز باب البکاء علی المیت.

۴- طبقات ابن سعد، ج ۱، ق ۱، ص ۹۲؛ اسدالغابه، ج ۱، ص ۳۹؛ استیعاب، ج ۱، ص ۲۴.

انتقال پیکر ابراهیم

پس از مرگ ابراهیم که در محله بنی مازن و در خارج مدینه بوقوع پیوست، به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عرض کردند: «اَینَ نَدْفَنُهُ؟»؛ «در کجا به خاکش بسپاریم؟» آن حضرت فرمود: «الحقوه بسلفنا الصالح عثمان بن مظعون (۱) طبق این دستور پیکر طفل شانزده ماهه برای خاکسپاری در بقیع به مدینه منتقل گردید.

کیفیت انتقال جسد ابراهیم را در طبقات بدینگونه نقل می کند: «و حمل من بیت ام برده علی سریر صغیر»؛ (۲) «و از خانه ام برده در میان تابوت کوچکی به مدینه حمل شد.»

و در استیعاب نیز مشابه همین جمله را نقل نموده است: «و حمل علی سریر صغیر و صلی علیه رسول الله (صلی الله علیه و آله)» (۳) ولی ابن کثیر مفسر و مورخ معروف به جزئیاتی از نقل و تشییع جنازه ابراهیم اشاره دارد، او می گوید:

«لما توفی ابراهیم ابن رسول الله (صلی الله علیه و آله) بعث علی بن ابی طالب الی امه ماریه القبطیه و هی فی مشربه فحمله علی فی سفط و حمله بین یدیه علی الفرس ثم جاء به الی رسول الله (صلی الله علیه و آله)»؛ (۴) «چون ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از دنیا رفت آن حضرت امیرمؤمنان را به نزد ماریه که در مشربه بود فرستاد و علی (علیه السلام) پیکر ابراهیم را در تابوتی در بالای اسب و در پیش رویش حمل و بدینگونه به نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) منتقل نمود.»

بنابراین، انتقال جسد ابراهیم در میان صندوقچه ای چوبین (تابوت صغیر) و بوسیله امیر مؤمنان (علیه السلام) در حالی که سوار بر اسب بوده، انجام گرفته است.

غسل پیکر ابراهیم

بنا به نقل ابن عبدالبر، پیکر ابراهیم را مرضعه و پرستارش ام برده غسل داد. (۵) ولی

۱- تاریخ المدینه ابن شبه، ص ۱۰۰؛ استیعاب، ج ۳، ص ۸۵؛ اسدالغابه، ج ۳، ص ۳۸۷؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۴۹.

۲- طبقات، ج ۱، ق ۱، ص ۹۲.

۳- استیعاب، ج ۱، ص ۴۳.

۴- البدایه و النهایه، ج ۴۵، ص ۳۱۱.

۵- استیعاب، ج ۱، ص ۴۳.

مشهور این است که مراسم غسل وی به وسیله فضل بن عباس انجام گرفته است. و در این مراسم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و عمویش عباس در گوشه ای نشسته بودند و چگونگی آن را نظاره می کردند «غسله فضل بن عباس و رسول الله و العباس جالسان». (۱).

گریه رسول خدا به هنگام تکفین ابراهیم

در سنن ابن ماجه از انس بن مالک نقل می کند چون ابراهیم از دنیا رفت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به هنگام کفن کردن جسد وی فرمود: «بر کفن نپیچید تا برای آخرین بار او را ببینم، آنگاه در کنار او نشست و به روی جنازه خم شد و گریه نمود (لا تدرجوه فی اکفانه حتی انظر الیه فأتاه فأنکب علیه و بکی). (۲).

این گریه رسول خدا در تاریخ ابن کثیر با توضیح جالبتری نقل شده است؛ زیرا او این جمله را نیز اضافه نموده است: «فبکی حتی اضطرب لحیاه و جنباه»؛ (۳) «رسول خدا آن چنان گریه می نمود که چانه و شانه های آن حضرت از شدت گریه تکان می خورد.»

تشییع جنازه

ابن کثیر در ضمن جمله ای به تشییع جنازه ابراهیم اشاره می کند و می گوید: «فغسله و کفنه و خرج به و خرج معه الناس» (۴) این جمله نشانگر این است که پس از مراسم تغسیل و تکفین آنگاه که جسد را به سوی بقیع حرکت داده اند مردم نیز در پشت سر جنازه به همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به حرکت درآمده و همانند خود آن حضرت در تشییع جنازه ابراهیم شرکت نموده اند.

نماز رسول خدا بر ابراهیم

گرچه روایتی که در سنن ابو داود از عایشه نقل شده، که: «رسول خدا بر جنازه

۱- طبقات، ج ۱، ق ۱، ص ۹۲؛ اسدالغابه، ج ۱، ص ۴۰.

۲- سنن ابن ماجه، کتاب الجنائز، ح ۱۴۷۵.

۳- البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۳۱۰.

۴- البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۳۱۱.

ابراهیم نماز نخوانده است.» (۱) ولی مضـمون روایات دیگری که خود ابوداود و سایر محـدثان و مورخان و در منابع حدیثی و تاریخی آورده اند، این است که پیامبر اکرم (صـلی الله علیه و آله) بر پیکر فرزند صـغیرش ابراهیم همانند اشخاص بزرگ نماز میت بجای آورده و سپس به خاک سپرده است. (۲).

در سـنن ابن ماجه این حدیث چنین نقل شده است: «لما مات ابراهیم ابن رسول الله صلی علیه رسول الله و قال: ان له مرضعاً فی الجنه».

در ضـمن حدیثی در سـنن ابی داود، محل اقامه ی این نماز نیز تعیین گردیده است: «لما مات ابراهیم ابن النبی (صلی الله علیه و آله) صَلی عَلَیْهِ رسول الله فی المقاعد». (۳).

ابن کثیر از مسـند ابوعلی از ابن ابی اوفی نقل می کند که «صـلی رسول الله (صـلی الله علیه و آله) علی ابنه وصلیت خلفه و کبر علیه أربعاً». (۴).

کیفیت دفن

ابن کـثیر می گویـد به هنگـام دفن ابراهیم امیر مؤمنـان (علیه السـلام) وارد قـبر شـد و کف قـبر را آمـاده و جسـد را دفن نمود. «فَدَخل علیٌ فی قبره حتی سوی علیه و دفنه». (۵).

ولی به نقـل دیگری که در طبقـات و استیعـاب آمـده است، فضـل بن عبـاس و اسامه بن زیـد با هم وارد قبر شـده انـد: «قیل ان الفضل بن عباس غسل ابراهیم و دخل فی قبره هو و اسامه بن زید». (۶).

۱- سنن ابی داود، ج ۲، باب الصلاه علی الطفل.

۲- سنن ابن ماجه، ج ۱، کتاب الجنائز باب «ما جاء فی الصـلاه علی ابن رسول الله، ح ۱۵۱۱؛ سنن ابی داود، ج ۲ کتاب الجنائز باب فی الصـلاه علی الطفل، المصنف، ج ۳، ص ۵۳۲؛ طبقات ابن سعد، ج ۱، ق ۱، ص ۹؛ استیعاب، ج ۱، ص ۴۵؛ اسدالغابه، ج ۱، ص ۴۰.

۳- از گفتار یاقوت حموی در معجم البلـدان معلوم می شود که در مدینه چند محل بعنوان «مقاعد» یعنی میدان و محل نشست عمومی شناخته می شد و معروفترین آنها مقاعدی بود که در مقابل دکانهایی در نزدیکی خانه عثمان بن عفان واقع شده بود.

۴- البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۳۱۰.

۵- البدایه و النهایه ج ۵، ص ۳۱۱.

۶- طبقات، ج ۱، ق ۱، ص ۹۲؛ استیعاب، ج ۱، ص ۴۶.

به نظر می رسد هر دو مطلب درست باشد که در مرحله اول فضل بن عباس با همکاری اسامه و در مرحله آخر امیر مؤمنان شخصاً در آماده سازی قبر و دفن جسد ابراهیم اقدام نموده اند. و نقل ابن کثیر مؤید مطلبی است که در بعضی از منابع شیعه نقل شده که رسول خدا به امیر مؤمنان (علیه السلام) دستور داده است صورت ابراهیم را او به خاک بگذارد.

گریه رسول خدا و مسلمانان در کنار قبر

در تاریخ ابن کثیر در ضمن بیان مراسم دفن ابراهیم از سومین گریه رسول خدا سخن به میان آمده است که در این مرحله، حزن و اندوه و گریه آن بزرگوار موجب اندوه شدید مسلمانان شرکت کننده در مراسم دفن گردیده و در کنار قبر با صدای بلند گریه نموده اند و آن حضرت مجدداً فرموده است: «چشممان گریان و قلبمان محزون ولی چیزی که موجب خشم خداست بر زبان نمی آوریم و اینک ای ابراهیم در فراقت شدیداً محزون هستیم» (بکی رسول الله و بکی المسلمون حوله حتی ارتفع الصوت ثم قال: تدمع العین و یحزن القلب و لا نقول ما یغضب الرب و انا علیك یا ابراهیم لمحزونون). (۱).

عبدالرحمان بن حسان بن ثابت هم نقل می کند که مادرم سیرین (خواهر ماریه) می گفت به هنگام دفن ابراهیم من در کنار قبر بودم و گریه می کردم و کسی هم از گریه من ممانعت نمی نمود: (و أنا أبکی عند قبره و لاینهانی أحد). (۲).

نصب سنگ و ریختن آب بر قبر ابراهیم

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به هنگام دفن ابراهیم در میان خشتها که در داخل قبر چیده می شد شکافی مشاهده فرمود و شخصاً قطعه کلوخی به حفار داد که در میان آن خشتها قرار

۱- البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۳۱۱.

۲- طبقات، ج ۱، ق ۱، ص ۹۲.

بدهد، آنگاه فرمود: «انها لا تضر و لا تنفع ولکنها تقر عین الحی»؛ «این کلوخ ضرر و فایده ای برای مرده ندارد ولی زنده ها را که در کنار قبر هستند خوشحال می کند.» و پس از پوشانیدن قبر در گوشه ای از آن، قطعه سنگی دید آن را برداشت و با دست مبارکش خاک قبر را تسطیح و هموار نمود و چنین فرمود: «اذا عمل احدکم عملاً فلیتقنه فانه مما یسلی نفس المصاب»؛ «هر گاه عمل دفن انجام می دهید در استحکام آن بکوشید که مایه تسلی خاطر مصیبت زدگان می شود.»

آنگاه دستور داد مشک آبی آوردند و بر روی قبر ریختند و سپس سنگی بعنوان علامت بر بالای قبر ابراهیم نصب نمود.

صاحب طبقات نقل می کند: «امر رسول الله (صلی الله علیه و آله) بحجر فوضع عند قبره و رش علی قبره الماء». (۱).

در مورد ریختن آب در جای دیگر چنین نقل می کند: به هنگام دفن ابراهیم رسول خدا خطاب به شرکت کنندگان در این مراسم فرمود: «کسی هست یک مشک آب بیاورد؟» یکی از انصار مشک آبی حاضر نمود، آن حضرت فرمود: «بریز روی قبر ابراهیم» (قال صلی الله علیه و آله) هَلْ من أحد یأتی بقربه ماء فاَتی رجل من الأنصار بقربه ماء فقال رشها علی قبر ابراهیم.) (۲).

صاحب استیعاب و اسدالغابه از زبیر بن بکار نقل می کنند که: «رش علی قَبره ماء و علم علی قبره بعلامه و هو اول قبر رش علیه الماء». (۳)؛ «رسول خدا بر قبر ابراهیم آب ریخت و بر قبرش (با سنگ) علامت گذاری نمود و آن اولین قبری بود که آب بر آن ریخته شد.»

جلوگیری رسول خدا از نفوذ بد آموزیهای فکری عقیدتی

در همان روزی که ابراهیم از دنیا رفت اتفاقاً کسوف آفتاب هم بوقوع پیوست یک عده از افراد بی اطلاع این موضوع را با حادثه فوت او مرتبط دانسته و در میان خود

۱- طبقات، ج ۱، ق ۱، ص ۹۱.

۲- طبقات، ج ۱، ق ۱، ص ۹۱.

۳- استیعاب، ج ۱، ص ۴۶، اسد الغابه، ج ۱، ص ۴۰.

مطرح نمودند که این کسوف به جهت مرگ ابراهیم و در اثر این مصیبت بزرگ که متوجه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان گردیده به وجود آمده است، چون این مطلب به سمع مبارک رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسید پس از اقامه نماز آیات در میان مسجد سخنرانی نمود و این موضوع بی اساس و این فکر انحرافی و موهوم را تخطئه و مورد انتقاد قرار داد و از این طریق از نفوذ بد آموزیهای فکری عقیدتی جلوگیری فرمود و در ضمن مطالبی در این زمینه چنین اظهار داشت: «آفتاب و ماه از آیات خداوند هستند و کسوف و خسوف در آنها هم روی حساب و نظم دقیق است» هیچگاه در اثر مرگ و زندگی اشخاص ولو شخصیتهای بزرگ واقع نمی گردد و نباید مسلمانان این تصور باطل و این انحراف فکری را ولو در حق ابراهیم فرزند عزیز پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و دُردانه آن حضرت به خود راه دهند.

این گفتار و هدایت رسول الله با مضامین و با اسناد مختلف در منابع حدیثی و تاریخی نقل شده است. در متن یک حدیث چنین آمده است: «کسفت الشمس علی عهد رسول الله یوم مات ابراهیم، فقال الناس: کسفت الشمس لموت ابراهیم. فقال رسول الله (صلی الله علیه و آله): ان الشمس و القمر لا ـ یخسفان لموت أحد و لا ـ لحیاته و لکنهما آیتان من آیات الله فاذا رأیتموها فصلوا». (۱).

و در متن حدیث دیگری به سخنرانی عمومی آن حضرت در این مورد اشاره شده و چنین آمده است: «قام فخطب الناس فاثنی علی الله بما هو أهله ثم قال: ان الشمس و القمر آیتان من آیات الله لا یخسفان لموت أحد و لا لحیاته. فاذا رأیتموها فافزعوا للصلوه». (۲).

۱- صحیح بخاری، ج ۱، ح ۹۹۵ و ۹۹۶؛ صحیح مسلم، ج ۲، ح ۹۱۱، ۹۱۴ و ۹۱۵؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ح ۱۲۶۱؛ طبقات ج ۱، ق ۱، ص ۹۲.

۲- صحیح مسلم، ج ۲، ح ۹۰۱ موطأ مالک ج ۱، ص ۱۵۰؛ اسد الغابه ج ۱، ص ۳۹؛ استیعاب، ج ۱، ص ۳۵؛ البدایه و النهایه ج ۵، ص ۳۱۱.

دو مسأله مهم عاطفی و اجتماعی در سنت رسول خدا: «گریه و حفظ آثار شخصیتهای مذهبی»

اشاره

در بخش اول این بحث در ضمن معرفی اجمالی از بیوگرافی عثمان بن مظعون و ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و بیان تاریخ و کیفیت سازگاری حرم و ضریح آنان، با سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و عکس العمل پیامبر در مرگ این دو عزیز، که تشییع و تدفین آنان با دستور و نظارت مستقیم شخص آن حضرت انجام پذیرفته، با مطالب زیر آشنا شدیم:

۱ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بهنگام مرگ عثمان بن مظعون، دوبار: یکی بهنگام مرگش و دیگری بهنگام کفن کردن پیکرش بشدت گریه نمود؛ بطوری که گریه و ناله آن حضرت موجب گریه و ناله صحابه و یاران آن حضرت گردید.

۲ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بهنگام دفن ابن مظعون، برای حفظ اثر و ابقای قبر او، قطعه سنگی بر این قبر نصب و این عمل را با حضور دائمی خود در کنار آن و با جملاتی که حاکی از اهتمام آن حضرت بر حفظ یاد و قبر ابن مظعون بود، تأکید فرمود.

۳ رسول خدا بهنگام وفات دردانه اش ابراهیم (همانند عثمان بن مظعون) در کنار جسد او سه بار گریه نمود، بهنگام مرگ، کفن کردن و دفن پیکرش. صحابه نیز به تأسی از آن حضرت و با مشاهده گریه و اندوه او، گریه نمودند؛ همانگونه که بانوان نیز در این حادثه، همراه رسول خدا گریه می کردند.

۴ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دستور داد پیکر ابراهیم با تشریفات خاصی به مدینه منتقل و با تشییع صحابه، در بقیع و در کنار قبر عثمان بن مظعون دفن شود.

۵ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نه تنها مانند قبر ابن مظعون، بر قبر ابراهیم هم قطعه سنگی نصب فرمود بلکه دستور داد برای استحکام قبر وی، یک مشک آب نیز ریخته شود و این قبر بجای خاک با خشت و گل پوشانده شود.

۶ و بالأخره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در کنار این روش و سنت خویش، با خطابه و سخنرانیش از نفوذ بد آموزیهای فکری و عقیدتی جلوگیری و راه صحیح توحید و خدا شناسی را بر آنان تعلیم فرمود.

اینک ادامه بحث :

این بود عکس العمل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بهنگام مرگ ابراهیم و عثمان بن مظعون و سنت آن حضرت در مراسم تدفین و به خاک سپاری پیکر آنان و این بود آنچه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در جهت ابقای قبر و حفظ اثر آنان با گفتار و عملش و بوسیله نصب کردن سنگ و گاهی با استحکام بخشیدن بوسیله ریختن آب بر قبر، انجام داد.

بطوری که ملاحظه فرمودید، سنت و روش پیامبر (صلی الله علیه و آله) در هر دو مورد و نسبت به هر یک از ابراهیم (فرزندش) و عثمان بن مظعون مشابه بود و در هنگام مرگ، تا آخرین مرحله مراسم تدفین، درباره آنان یکسان عمل نموده است.

مجموع این حرکت و این روش را می توان در دو محور و بصورت دو بخش زیر خلاصه نموده و نتیجه گیری کرد:

گریه رسول خدا و مسلمانان در مرگ عثمان بن مظعون و ابراهیم فرزند پیامبر

اشاره

اظهار غم و اندوه و گریه کردن در مرگ و فقدان عزیزان، از لوازم عاطفه بشری و از آثار رقت و از مقتضیات رأفت انسانی است و به مضمون گفتار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) «انها رحمه وضعها الله فی قلوب من یشاء وانما یرحم الله من عباده الرحماء»؛ (۱) «این عاطفه و رأفت و رحمت از الطاف و نعمتهای خداوندی است و در قلب هر یک از بندگانش که بخواهد قرار می دهد.»

عاطفه هر چه بیشتر باشد، طبعاً اثر آن نیز بیشتر، و رحمت و رأفت درونی هر چه عمیقتر شود تأثیر آن و گریه شخص نیز به همان اندازه شدیدتر خواهد گردید.

اینجاست که مرگ ابراهیم و عثمان بن مظعون در پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بیش از سایر افراد مؤثر می شود و آن حضرت در فقدان آنان، آنچنان گریه می کند که حاضرین را نیز تحت تأثیر قرار می دهد و موجب گریه شدید آنان می گردد.

رسول خدا در مرگ ابن مظعون دوبار گریه کرد: الف بهنگام مرگ ب وقت کفن کردن. هنگامی که پیکر ابن مظعون را کفن می کردند، آن حضرت در حالی که بر پیشانی او

۱- منابع این حدیث در بخش گذشته آمده است.

بوسه می زد، اشکش بر سر و صورت وی سرازیر بود.

و گریه پیامبر در مورد فرزندش ابراهیم در سه مرحله بوقوع پیوست:

الف در کنار بستر او بهنگام مرگش بهمراه ماریه و سیرین (مادر و خاله ابراهیم) آنگاه که این جمله نیز، که بیانگر تأثر شدید آن حضرت بود، شنیده می شد: «إن القلب لیحزن وان العین لتدمع ولانقول مالا یرضی به الرب وانا بک یا ابراهیم لمحزونون».

ب هنگامی که پیکر ابراهیمِ شانزده ماهه، بر کفن پیچیده می شد، دستور داد که: «بر کفنش نپیچید تا بار دیگر نگاهش کنم» (۱) سپس در کنار جسد فرزندش نشست و خم شد و آنچنان می گریست که اثر آن، در شانه ها و چانه آن حضرت مشاهده می گردید. (۲).

ج بهنگام دفن ابراهیم و در کنار قبر وی بود که همان جمله تأثر انگیز: «ان القلب لیحزن...» را تکرار کرد و آنچنان گریه نمود که صحابه رسول خدا نیز بشدت متأثر گشتند و گریه سر دادند و نه مردان بلکه بانوان نیز که در این مراسم شرکت داشتند، ناله سر دادند و کسی مانع و مزاحم آنان نمی گردید.

و به تعبیر دیگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در فراق ابراهیم و ابن مظعون نه تنها گریه نمود و اشک ریخت بلکه کنار بستر و کنار قبر آنان را به مجلس ماتم و عزا مبدل ساخت که شرکت کنندگان در این مجالس چهارگانه را، صحابه و اقوام آن حضرت از مرد و زن تشکیل می دادند که در متن تاریخ از میان این بانوان به ماریه و سیرین تصریح شده است.

گریه از دیدگاه فقه شیعه

تا اینجا موضوع گریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و صحابه را از دیدگاه تاریخ و حدیث، مورد بررسی قرار دادیم، اینک مناسب است اشاره ای داشته باشیم به حکم فقهی این مسأله و چگونگی آن از دیدگاه فقهای شیعه و اهل سنت:

گریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مرگ ابراهیم و عثمان بن مظعون و در کنار قبر یکی از

۱- لاتدرجوه فی أکفانه حتی انظر الیه.

۲- البدایه والنهایه، ج ۵، ص ۳۱۰.

دخترانش (۱) و همچنین به هنگـام مرگ عـده ای از صـحابه و یـارانش و در شـهادت پسـر عمویش جعفر بن ابی طالب (۲) و عمویش حمزه (۳) و دسـتور صـریح و دعوت آن حضـرت از بانوان مـدینه، جهت گریه نمودن برای حمزه (۴) و بـه پیروی از روش اهل بیت عصـمت و طهارت؛ ماننـد گریه حضـرت زهرا (علیها السـلام) در رحلت جانگداز رسول خدا (صـلی الله علیه و آله) (۵) و بهنگـام در گـذشت خواهرش رقیه (۶) و گریه ممتد و طولانی حضـرت علی بن الحسـین (علیه السـلام) در شهادت پدر بزرگوارش و موارد مشابه آن در منابع شـیعه و اهل سـنت بطور متواتر نقل گردیده است. آری بر اساس این سـنت قولی و عملی است که فقهای شـیعه بر جواز گریه کردن حتی با صدای بلند فتوا داده و در موارد خاصـی مانند گریه نمودن بر پیامبر و اهل بیتش قائل بر اسـتحباب آن شده اند، به شـرط آن که توأم با عمل و گفتار حرام؛ مانند نوح به باطل و یا در منظر و حضور نامحرمان نباشد.

به عقیـده نگارنـده، گفتار (سـیرین) هم که در صـفحات قبل نقل نمودیم، دقیقاً با همین شـرایط تطبیق می کنـد که می گویـد: «کلما صحت أنَا و اُختی ما ینهانا فلما مات نهانا عن الصیاح».

بهنگام مرگ ابراهیم، تا مجلس خالی از اغیار است و دیگران از مرگ وی مطلع نشـده اند، رسول خدا از ناله و شـیون ماریه و سیرین مـانع نمی گردد ولی پس از مرگ وی، که طبعـاً افراد بیگـانه و نـامحرم حضور پیـدا خواهنـد نمود، بـانوان را از «نـاله و شیون» نهی می کند نه از اصل «گریه».

گریه از دیدگاه فقه اهل سنت

فقهای چهارگانه و ائمه اربعه اهل سنت نیز در اصل گریه با فقهای شیعه همگام بوده

۱- صحیح بخاری، ج ۱، کتاب الجنائز باب ۷۰ باب من یدخل قبر المرأه، ح ۱۲۷۷.

۲- استیعاب، ج ۱، ص ۲۷۵.

۳- سیره حلبیه، ج ۲، ص ۳۲۳.

۴- وسائل الشیعه، ج ۲، باب ۷۰ و باب ۸۷ از ابواب دفن.

۵- سیری در صحیحین، ج ۲، ص ۴۰۲ ۴۰۱.

۶- جواهر الکلام، ج ۴، ص ۳۹۴.

و بر جواز آن فتوا داده اند، گر چه در کیفیت و بعضی جزئیات آن همانند فروع دیگر فقهی اختلاف نظر دارند:

جزیری می گوید: گریه کردن بر مردگان با شیون و صدای بلند به فتوای مالکیها و حنفیها جایز نیست ولی شافعیها و حنبلیها بر جواز آن ولو این که توأم با ناله و شیون هم باشد قائل شده اند. اما گریه کردن و اشک ریختن بدون سر و صدا به فتوای همه مذاهب چهارگانه، مباح و جایز شمرده شده است. (۱).

اختلاف نظر در مقام عمل

بطوری که ملاحظه فرمودید مسأله گریه کردن در مرگ و فقدان عزیزان، یک موضوع عاطفی و از نظر تاریخ و حدیث از سنن ثابت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و از مباحثی است که مورد اتفاق فقهای شیعه و اهل سنت می باشد. ولی در مقام عمل و در مرحله انجام، این سنت با اختلاف نظر مواجه بوده و شاهد دو بینش متضاد در میان مسلمانان می باشیم؛ زیرا شیعیان اهل بیت (علیهم السلام) و پیروان واقعی سنت، بر اساس تفکر مذهبی و طبق راه و رسم نبوی (صلی الله علیه و آله) و فتوای فقها، عملاً نیز گریه کردن را جایز و بلکه در فراق رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و در فقدان و مظلومیت پیشوایان دینی آن را جزو مستحبات می دانند و این عمل در طول تاریخ یکی از شعائر جهان شیعه و از مشخصات این گروه از مسلمانان به حساب آمده و به صورت یک حقیقت تاریخی غیر قابل تردید و بشکل یک واقعیت عینی ملموس، متجلی گردیده است.

ولی بیشتر اهل تسنن در این مورد حالت انفعالی داشته و نه تنها گریه کردن در میان این گروه از مسلمانان یک عمل ناروا بحساب می آید بلکه شیعه را نیز از این جهت متهم به عملی ناروا نموده و مورد نکوهش قرار می دهند و گریه آنان را در مراسم عاشورای حسینی (علیه السلام) و در کنار قبر پیامبر و قبور اولیا بعنوان عملی حرام و غیر مشروع و بدعت در آیین معرفی می نمایند که شعار «یا حاج حرام» مأمورین حکومت سعودی و نگاه خشم

۱- «یحرم البکاء علی المیت برفع الصوت و الصیاح عندالمالکیه و الحنفیه و قال الشافعیه و الحنابله مباح، اما هطل الدموع بدون صیاح فانه مباح بإتفاق (الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۵۳۳).

آلود آنـان بهنگام گریه حجاج در کنار حرم پیامبر (صـلی الله علیه و آله) و ائمه بقیع (علیهم السـلام) نموداری از این نوع تفکر می باشـد. بـا این که مردم حجـاز پیرو فقه حنبلی و از کسـانی هسـتند که طبق فتوا، حتی گریه کردن با صـدای بلنـد و با ناله و شیون را جایز می دانند.

مخالفت خلیفه دوم با گریه

انگیزه عمل جهان تسنن و عامل تفکر این گروه از مسـلمانان را در موضوع گریه، علی رغم جواز آن از نظر سـنت و حدیث و از نظر فقهای چهارگانه، بایـد در مخالفت عملی خلیفه دوم در این موضوع جسـتجو و ریشه یابی کرد؛ زیرا وی نه تنها مخالف با گریه بود و بر عقیده خویش اصـرار می ورزید، بلکه عملاً نیز از گریه کردن ممانعت و جلوگیری می نمود، گرچه به وسـیله تازیانه و سـنگ زدن بر گریه کنندگان و یا پاشیدن خاک و شن بر سر و صورت آنان باشد. و این بود عقیده و روش خلیفه در طول سالهای خلافتش و حتی در دوران حیات رسول خدا (صلی الله علیه و آله).

و اینک به نقل چند نمونه از آنچه در این زمینه، در منابع اصیل اهل سنت آمده است می پردازیم:

۱ بخاری در صـحیح خود پس از نقل حدیثی در مورد گریه رسول خدا (صـلی الله علیه و آله) و صـحابه آن حضـرت در بالین سعد بن عباده می گوید: «وکان عمر رض یضرب فیه بالعصاء و یرمی بالحجاره و یحثی بالتراب». (۱).

۲ احمـد بن حنبل و محـدثین دیگر، از ابن عباس نقل نموده انـد که زنها در مرگ رقیه دختر رسول خدا (صـلی الله علیه و آله) گریه می کردند، عمر آنها را با تازیانه می زد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: بگذار گریه کنند. آنگاه خطاب به آنان فرمـود: «ابکین و ایـاکن و نعیق الشـیطان»؛ «گریه کنیـد ولی از صـدای شـیطان دور باشـید.» و گریه خود را بـا عملی حرام توأم نکنید.

در نقل واقدی و ذهبی این جمله نیز اضافه شده است: «عمر که آنها را می زد رسول خدا دست او را گرفت و فرمود آرام باش عمر! بگذار گریه کنند؛ (فأخذ النبی (صلی الله علیه و آله) بیده

۱- صحیح بخاری، کتاب الجنائز، باب البکاء، عندالمریض، ذیل حدیث ۱۲۴۲.

فقال مهلًا یا عمر دعهن یبکین). (۱).

۳ باز احمد بن حنبل نقل می کند که عده ای از زنها در تشییع جنازه ای گریه می کردند، عمر آنها را منع نمود، رسول خدا فرمود: به حال خودشان واگذار؛ زیرا عزیز خود را تازه از دست داده اند، قلبشان اندوهگین و چشمشان گریان است؛ (دعهن فان النفس مصابه والعین دامعه و العهد حدیث). (۲).

۴ و بخاری در صحیح خود اشاره ای دارد به عکس العمل خلیفه دوم در مورد زنانی که در مرگ ابوبکر گرد آمده بودند. او می گوید: «و قد أخرج عمر اُخت ابی بکر حین ناحت». (۳).

مشروح این جریان را طبری چنین نقل می کند: در مرگ ابوبکر عایشه مجلس عزایی بر پا نمود، عمر شخصاً به در خانه او آمد و شرکت کنندگان را از گریه کردن بر ابوبکر منع کرد، آنها چون به گفتار عمر گوش ندادند، به هشام بن ولید دستور داد وارد خانه شود و دختر ابی قحافه را به نزد وی بیاورد. عایشه به هشام گفت: «بخدا سوگند در این صورت خانه را بر سرت ویران خواهم کرد» عمر مجدداً به هشام دستور داد تا داخل خانه شد و امر خلیفه را اجرا و ام فروه، خواهر ابوبکر، را در نزد وی حاضر نمود. عمر چند ضربه تازیانه بر پیکر ام فروه نواخت که سایر شرکت کنندگان با دیدن این صحنه مجلس را ترک نموده و متفرق شدند (فاخرج أم فروه أخت أبی بکر الی عمر فعلاها بالدره فضربها ضربات...) (۴).

ابن ابی الحدید می گوید: اولین کسی که عمر در دوران خلافتش با تازیانه زد «ام فروه» دختر ابی قحافه بود؛ زیرا وقتی ابوبکر از دنیا رفت، زنان بر وی گریه و شیون می نمودند، عمر چندین بار آنها را نهی نمود و چون آنان به گریه خود ادامه دادند، ام فروه را از میانشان

۱- مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۳۵؛ طبقات، ج ۸، ص ۷۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۵۲؛ وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۹۴.

۲- مسند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۳۳۳.

۳- صحیح بخاری، ج ۳، ص ۲۴۳، کتاب الخصومات، باب اخراج اهل المعاصی.

۴- تاریخ طبری، حوادث پس از مرگ ابوبکر (سال ۱۳).

بیرون کرد و با تازیانه بر وی زد، زنان دیگر با دیدن کتک خوردن ام فروه متفرق شدند. (۱).

و این بود چند نمونه از مخالفت عملی خلیفه دوم با گریه کردن مسلمانان در مرگ عزیزان و در فقدان اقوام و خویشانشان.

از این بررسی کوتاه، دو مطلب زیر بدست می آید:

۱ این سختگیری خلیفه، در ارتباط با یک موضوع عاطفی همگانی و مورد ابتلای عموم و انعکاس قطعی آن در منابع و مآخذ معمول و رایج از حدیث و تاریخ که در طول قرنها مورد استفاده مستقیم و غیر مستقیم اهل سنت قرار گرفته است، در میان این گروه از مسلمانان همان بینش و فرهنگ را بوجود خواهد آورد و همان اثر را از خود بجای خواهد گذاشت که امروز شاهد آن هستیم.

بنابراین اگر گروهی از مسلمانان، گریه کردن را عملی زشت و ناپسند و گریه کنندگان را مرتکب عمل غیر مشروع و ناروا و افرادی دور از واقعیات می پندارند، یک امر طبیعی و از آثار و ثمرات همان حقیقت تلخ تاریخی است.

۲ از این حقیقت تلخ تاریخی و سختگیری خلیفه، علت ایجاد بیت الأحزان در کنار بقیع و انگیزه انتخاب این محل برای گریه کردن حضرت زهرا (علیه السلام) روشن می شود؛ زیرا بدیهی است کسی که خواهر ابوبکر را به جرم گریه کردن در مرگ او مورد ضرب قرار می دهد و کسی که در حضور رسول خدا با ضرب تازیانه از گریه بانوان جلوگیری می کند در غیاب آن حضرت اجازه نخواهد داد بانویی در فراقش گریه و بر وی نوحه سرایی کند که:

«یا ابتاه الی جبرئیل ننعاه یا ابتاه، جنه الفردوس مأواه». (۲).

ماذا علی من شم تربه احمد

ان لایشم مدی الزمان غوالیاً

صبت علی مصائب لوانها

صبت علی الأیام صرن لیالیاً (۳).

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۸۱.

۲- صحیح بخاری، کتاب المغازی، باب آخر ما تکلم به النبی (صلی الله علیه و آله)؛ سنن نسائی، ج ۴، ص ۱۳ باب البکاء علی المیت.

۳- سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۳۴.

اهتمام رسول خدا بر حفظ یاد و نگهداری قبر فرزندش ابراهیم و عثمان بن مظعون

اشاره

دومین مطلبی که از سیره و سنت رسول خدا در مراسم دفن ابراهیم و عثمان بن مظعون به دست میآید و بعنوان یک وظیفه برای تمام مسلمانان ارائه و ترسیم شده است. اهتمام بر حفظ یاد و نگهداری آثار و قبور شخصیتهای مذهبی و کسانی است که با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پیوند و ارتباط دارند؛ زیرا بطوری که در مورد ابراهیم و ابن مظعون ملاحظه گردید، روش شخص پیامبر اکرم قولاً و عملاً و با گفتار و کردارش توجه به این جنبه و عنایت خاص به این خصوصیت بوده است:

بکار بردن جمله: «ادفنوا عثمان بن مظعون با لبقیع یکن لنا سلفاً» بهنگام مرگ وی و تکرار این جمله پس از مرگ ابراهیم و به فاصله هشت سال: «الحقوه بسلفنا الصالح عثمان بن مظعون» و نصب کردن قطعه سنگ به دست مبارک خویش بر قبر ابن مظعون و تأکید بر این مطلب که: «یکون علماً لیدفن الیه قرابتی» و همچنین «لأجعلنک للمتقین اماماً» نموداری از اهتمام آن بزرگوار بر حفظ یاد ابن مظعون بعنوان «سلف صالح» و نمونه ای از یاران با وفای آن حضرت که باید برای همه انسانها در طول قرنها بصورت الگوی زهد و تقوا و مبارزه و استقامت باقی بماند. همانگونه که قبر او باید به وسیله علامتی مشخص و اثری پایدار و به عنوان سمبلی گویا از این حقایق حفظ شود.

و باز انتقال پیکر ابراهیم از محله بنی مازن به داخل مدینه با آن تشریفات و به وسیله امیر مؤمنان (علیه السلام) با دستور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و اجرای مراسم تغسیل و تکفین و تشییع و تدفین وی با نظارت مستقیم آن حضرت و نصب کردن سنگ و ریختن آب بر قبر او، همه حاکی از علاقه پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر حفظ و ابقای قبر ابراهیم و جلب توجه مسلمانان به سوی او بوده است.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دستور داد جسد این طفل شانزده ماهه، به بقیع منتقل شود در صورتی که صحابه آن حضرت فکر می کردند پیکر او را در گورستان عمومی بنی مازن در خارج شهر و یا طبق فرهنگ آن روز و شرایط سنی ابراهیم، در گوشه باغی و یا در زیر درخت خرمایی به خاک بسپارند ولی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «الحقوه بسلفنا الصالح

عثمان بن مظعون».

آری او باید در بقیع و در گورستان رسمی شهر مدینه، که در آینده پیکر هزاران نفر از صحابه و یاران پیامبر و شخصیتهای علمی و محدثان و قاریان و تاریخ سازان را در آغوش خواهد گرفت، دفن شود تا یاد او در خاطره ها زنده و اثر قبر او در مرئی و منظر مسلمانان باقی بماند.

و این است شریعت و قانون رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و سنت آن حضرت در مورد فرزند شانزده ماهه اش ابراهیم و در مورد یکی از یارانش به نام ابن مظعون.

پیروی مسلمانان از سنت رسول خدا

مسلمانان هم بر این اساس و به پیروی از این سنت، از قرنهای اول اسلام برای حفظ یاد و آثار بزرگان دین و شخصیتهای مذهبی بر حفظ قبور آنان همت گماشتند و با این درک و بینش که رسول خدا همانگونه که در موضوع خسوف آفتاب در روز وفات ابراهیم، آنگاه که موجب تفکر بی اساس در میان بعضی از مسلمانان گردید، ایستاد و با ایراد خطبه ای از نفوذ بد آموزیهای فکری عقیدتی جلوگیری نمود ولیکن در جهت حفظ آثار و قبور عملاً مسلمانان را بر این امر هدایت و راهنمایی فرمود.

آری مسلمانان با الهام گرفتن از راه و رسم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای این که آثار و قبور متعلق به بزرگان دین و آیین و فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و شهدای اسلام با مرور ایام و گذشت زمان از بین نرود و از حوادث مختلف مصون و محفوظ بماند، بر روی چنین قبور احداث ساختمان و آنها را برای آیندگان حفظ و مشخص نمودند. و بطوری که در تاریخ حرم ائمه بقیع اشاره گردید، علاوه بر این که همانند پیکر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اجساد مطهر این امامان چهارگانه، از ابتدا در داخل ساختمان و در خانه متعلق به عقیل دفن شده اند این قبور و همچنین مشخصاً قبر حضرت حمزه از اواسط قرن دوم هجری دارای حرم و زیارتگاه عمومی بوده است که تاریخ صریح مبین این حقیقت و گویای این واقعیت می باشد.

مسلمانان در مورد سایر شخصیتهای مذهبی نیز مانند قبور ائمه چهارگانه اهل سنت

از همین فکر پیروی نمودند و این سنت در طول تاریخ مورد عمل قرار گرفت و در این درک و بینش و در این اعمال و برنامه ها کوچکترین مخالفتی دیده نشده بود تا این که در اواخر قرن هفتم هجری شخصی بنام «محمد بن تیمیه» (۱) که دارای عقاید انحرافی در مسائل اساسی و در اصول و فروع اسلام بود به وجود آمد او بطوری که در اصل توحید دارای انحراف فکری و معتقد به تجسم بود احترام بر قبور بزرگان دین و آیین و ساختن گنبد و بارگاه در روی این قبور و احداث مسجد در کنار آنها و مسافرت نمودن بقصد زیارت، حتی زیارت قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را، نه تنها حرام و غیر مشروع بلکه کفر و الحاد پنداشته و هر مسلمان که این اعمال را انجام دهد کافر و خارج از اسلام و در صورت عدم توبه، واجب القتل دانست و از بین بردن این قبور و گنبد و بارگاهها و حتی ویران ساختن مساجدی را که در کنار آنها ایجاد شده است واجب معرفی نمود.

عقاید وی که از سوی علما و دانشمندان جهان اسلام بعنوان عقاید انحرافی و مغایر با اعتقادات صحیح اسلامی محکوم شده بود، با مرگش و مرگ شاگردش ابن قیم به بوته فراموشی سپرده شد و نام وی توأم با نفرت و انزجار و افکار او جزو افکار ضد اسلامی و مخالف با اصول مسلم و ثابت، مطرح می گردید ولی پس از گذشت شش قرن، عقاید وی مجدداً به وسیله شخصی بنام «محمد بن عبدالوهاب» در «نجد» مطرح شد گرچه او هم مانند خود «ابن تیمیه» از سوی علمای اسلام مورد طرد قرار گرفت و در رد عقایدش کتابهایی به وسیله علمای اسلام و حتی کتابی به وسیله برادرش «سلیمان بن عبدالوهاب» (۲) تألیف و منتشر گردید ولی همسویی او با بعضی از رؤسای قبایل عرب و پشتیبانی بعضی

۱- ابن تیمیه برای اثبات عقاید انحرافیش کتابهایی نیز تألیف نمود که علمای آن روز بر تألیفاتش پاسخ نوشتند و با خود وی به بحث و مناظره پرداختند و بر انحراف او فتوا صادر نمودند. علمای اسلامی از مصر، حجاز، عراق و شام بر ضد او قیام کردند. ابن تیمیه پس از چند بار زندانی شدن در سال ۷۲۸، در زندان دمشق از دنیا رفت.

۲- عنوان این کتاب «الصواعق الإلهیه فی الرد علی الوهابیه» و یکی از بهترین تألیفات در رد عقیده وهابیان است در تاریخ ۱۳۰۶ ه. برای اولین بار در ۶۴ صفحه چاپ و در سال ۱۳۹۶ ه. در استانبول بصورت افست تجدید چاپ شده است. در کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی در قم در ضمن مجموعه ای از چند جلد کتاب و رساله در رد وهابیان موجود است.

از کشورهای غربی که از طرفداران این فکر تفرقه انگیز بودند، موجب گردید این گروه در منطقه حجاز به قدرت برسند که یکی از اقدامات اولیه آنان، پس از تسلط، تخریب و انهدام آثار و گنبد و بارگاههایی بود که در طول قرنها به وسیله مسلمانان به وجود آمده بود؛ آثاری که در مکه و مدینه به شخص رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و خاندان گرامیش متعلق بود، گنبد و بارگاههایی که در بقیع و معلی و در شهر طائف از آن فرزندان و عشیره و اقوام و صحابه و یاران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود همه و همه با خاک یکسان گردید، به طوری که اگر وحشت و ترس از قیام مسلمانان سراسر جهان نبود، گنبد و بارگاه و قبر مطهر حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) نیز از این جسارت مستثنی نمی شد. بهر حال اگر سنگ قبری که به وسیله رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر قبر عثمان بن مظعون نصب شده بود برای مروان بن حکم قابل تحمل نبود و بر قبر عثمان بن عفان منتقل نمود. وجود آثار و ضریح قبور فرزندان و اقوام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای این پیروان خط مروان، آنچنان سخت و غیر قابل تحمل بود که نه تنها این آثار را به محل دلخواه خود منتقل ننمودند و یا بعنوان ارزشمندترین آثار مذهبی تاریخی و قدیمی ترین آثار هنری اسلامی، در یکی از متاحف و موزه های دنیا نگهداری نکردند بلکه همه آنها را به آتش کشیده و یا قطعه قطعه نمودند که اینک کوچکترین اثری از این آثار گران بها باقی نیست.

یک اشکال و پاسخ آن

در اینجا مطلبی است که ممکن است پیروان ابن تیمیه آن را مستمسک خویش قرار دهند و اندیشه و عمل خود را با آن توجیه نمایند:

و آن این که: گرچه عملکرد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حفظ قبر ابن مظعون و ابراهیم از نظر حدیث و تاریخ مسلم و ثابت است و جای انکار نیست ولیکن عمل آن حضرت یک کار بسیط و ساده ای بیش نبوده است؛ زیرا پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بر روی قبر خاکی و معمولی قطعه سنگی نصب نمود و یا با ریختن آب بر استحکام آن افزود ولی در این قبرها نه از گچ و آجر خبری بود و نه از گنبد و بارگاه و نه از شمع و چراغ، بنابراین، وضع موجود در حرمها و زیارتگاهها کجا؟ و آن عمل رسول خدا و قبرهای موجود در

زمان آن حضرت کجا؟

پاسخ: پس از ثابت شدن مشروعیت حفظ قبور و ابقای آثار شخصیتهای مذهبی و بلکه استحباب آن به وسیله عمل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و تحقق اصل موضوع از نظر حدیث و تاریخ، کیفیت و جزئیات آن قهراً تابع شرایط زمانها و مکانها خواهد بود و از اینجاست که در دوران سخت اقتصادی آن روز، نیل به این هدف بیش از آنچه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) انجام داد متصور نیست؛ زیرا در شرایطی که بجای کفن کردن بر پیکر تک تک شهدای اُحد پیکر دو شهید را در یک قطعه کفن می پیچند. (۱) در جایی که برای پیکر شخصیتی مانند حضرت حمزه (علیه السلام) تنها از یک قطعه نمد کوچک استفاده می کنند و در اثر کوتاه بودن آن پاهای مبارکش را با علفهای بیابانی می پوشانند. (۲).

هنگامی که میهمانی به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وارد می شود، تمام همسران آن حضرت اظهار می دارند: در حجره آنان غذایی بجز آب وجود ندارد و آنگاه که این مهمان با دعوت بعضی از صحابه به خانه او وارد می شود منحصراً با غذای مختصری که جهت اطفال تهیه شده است، پذیرایی و برای اختفای این سر، چراغ منزل خاموش می شود و همه اعضای خانواده با شکم گرسنه شب را سحر می کنند. و آیه شریفه: (وَ یُؤْثِرُونَ عَلی أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَهٌ) به همین مناسبت نازل می گردد و... (۳).

آری در این شرایط سخت اقتصادی که در دوران حیات رسول خدا بر مردم مدینه حاکم بود، پرداختن به جزئیات بیشتر، امکان پذیر نبود، همانگونه که در مورد مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله) و قبر شریف آن حضرت که از اهمیت بالایی برخوردار بودند توجه به جزئیات امکان پذیر نبوده است.

۱- عن جابر بن عبدالله ان رسول الله (صلی الله علیه و آله) «کان یجمع بین الرجلین من قتلی أحد فی ثوب واحد». صحیح البخاری، کتاب المغازی، ح ۳۸۵۱.

۲- و کفن حمزه فی نمره إذا ترکت علی رأسه بدت رجلاه و اذا غطی رجلاه بدارأسه فجعلت علی رأسه و جعل علی رجلیه شئ من الأذخر. اسدالغابه، ج ۲، ص ۴۹.

۳- صحیح بخاری، کتاب فضائل الصحابه، حدیث ۳۵۸۷.

نگاهی به چگونگی مسجد رسول خدا و قبر شریف آن حضرت

برای روشن شـدن این مطلب نگاهی گذرا داریم به چگونگی ساختمان مسـجدالنبی (صـلی الله علیه و آله) و بساطت و سادگی آن در زمـان آن حضـرت تـا دوران عثمـان، همچنین نگـاهی بر چگونگی قـبر شـریف رسول الله (صـلی الله علیه و آله) پس از رحلت آن بزرگوار:

آنچه از تاریـخ و حـدیث (۱) در کیفیت ساختمـان مسـجد رسـول خـدا (صـلی الله علیه و آله) به دست می آیـد این است که ساختمـان این مسـجد در مرحله اول عبـارت بود از یـک دیوار کوتـاه تـک خشتی و بـدون سـقف که پس از جنـگ خیبر و با افزایش مسـلمانان، مسـجد تجدید بنا گردید و توسعه یافت. در این مرحله دیوارهای آن نیز بجای یک خشت با دو خشت خام بالا رفت و کف آن را بجای فرش و حصـیر، شـنهای نرم پوشانده بود و طبق مضـمون احادیث متعدد در بعضی از فصول سال، تـابش مسـتقیم آفتـاب سوزان مـدینه نماز گزاران را شدیـداً ناراحت می نمود. بطوری که رسول خـدا (صـلی الله علیه و آله) با جمله «اذا اشتد الحر فابردوا عن الصلاه» (۲) اجازه داد اقامه نماز تا فروکش کردن گرما و برگشت سایه به تأخیر افتد.

ولی بازهم فشار گرما موجب گردید که صـحابه آن حضـرت درخواست کنند برای مسجد سقفی ایجاد شود و آن حضرت هم بـا این درخواست موافقت نمود و دسـتور ایجاد سـقف بر روی مسـجد را صادر فرمود. (۳) اینجا بود که چند سـتون از درخت خرمـا در کف مسـجد نصب و روی آن بـا برگ خرمـا و علفهای بیابانی پوشانـده شـد و چون بهنگام بارنـدگی، آب به داخل مسـجد فرو می ریخت صـحابه مجـدداً عرضه داشـتند: یـا رسول الله: «لو امرت بالمسـجد فطین»؛ «دسـتور بدهیـد روی سـایه بان مسـجد، گل انـدود شود» رسول خـدا فرمود: «لا، عریش کعریش موسـی» (۴) نه، سایه بانی باشـدماننـد سایه بان موسـی (علیه السلام).

در روایتی آمده است: برای حفظ برگها و علفهای خشک سایه بان مسجد، در مقابل

۱- در این بخش علاوه بر منابعی که در موارد متعدد اشاره شده است، از البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۲۱۹ - ۲۱۵ و وفاءالوفا، ج ۱، ص ۳۴ - ۳۲۲ استفاده شده است.

۲- این مطلب در صحیح بخاری، ج ۱، باب ۸ از مواقیت الصلوه در ضمن ۴ حدیث و همچنین در سنن ترمذی، ج ۱، ص ۱۰۵ و ۱۰۶ آمده است.

۳- ثم اشتد علیهم الحر فقالوا یا رسول الله لو أمرت بالمسجد فظلل قال نعم.».

۴- وفاء الوفا، ج ۱، ص ۳۳۶.

باد و طوفان در بعضی قسمتهای آن خاک رس ریخته شد، بطوری که بهنگام باران شدید، همان خاکها بصورت گل به داخل مسجد فرو می ریخت و شخص رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در میان آب گل آلود نماز می خواند و اثر گل در پیشانی مبارکش دیده می شد.

شن ریزی کف مسجد

در سنن ابوداود با سند از ابی الولید چنین نقل شده است که از عبدالله بن عمر سؤال کردم علت این که کف مسجد با شن مفروش گردیده چیست؟ عبدالله پاسخ داد که یک شب در مدینه باران شدیدی آمد و کف مسجد را گل فرا گرفت. بعضی از نمازگزاران برای این که آلوده به گِل نشوند مقداری شن به همراه خود آوردند و به زیر پای خود ریختند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پس از اتمام نماز با مشاهده این عمل فرمود: «ما احسن هذا؟»؛ «عجب کار خوبی بود!» (۱) ولذا سایر صحابه نیز از این عمل پیروی نمودند و بدین طریق کف مسجد شن ریزی گردید.

به هرحال تا وفات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مسجد با همان دیوار خشتی و سایه بانی از شاخ و برگ خرما و علفهای بیابانی بجای سقف باقی ماند و طبق مضمون روایات، در دوران ابوبکر و عمر نیز با این که در مسجد و سقف آن تغییر و تجدید به عمل آمد ولی همین وضع ادامه یافت تا در دوران خلافت عثمان که مسجد توسعه پیدا نمود در اساس بنا و در کیفیت سقف آن هم تغییر داده شد.

این موضوع در صحیح بخاری و سنن ابی داود از عبدالله بن عمر چنین نقل شده است که: مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) در دوران آن حضرت خشت خام و سقف آن از شاخ و برگ خرما بود. در دوران ابوبکر در اثر فرسودگی بعضی از قسمتهای آن، با همان وضع سابق تعمیر و مرمت گردید؛ همانگونه که عمر نیز در دوران خلافتش چنین کرد و در کیفیت آن تغییری نداد ولی عثمان که خواست مسجد را توسعه دهد دیوارهای آن را با سنگ و آجر و سقفش را با تخته های محکم بنا نمود. (۲)

۱- سنن ابوداود، ج ۱، ص ۱۰۸ باب فی حصی المسجد.

۲- صحیح بخاری، ج ۱، کتاب المساجد، ح ۴۳۵ سنن ابوداود، ج ۱، ص ۱۰۶ باب فی بناءالمسجد.

روشنایی مسجدالنبی

در سنن ابن ماجه از ابوسعید خدری نقل می کند که او می گفت: «اول من اسرج فی المساجد تمیم الداری»؛ (۱) «اولین کسی که روشنایی و چراغ را در مساجد معمول داشت تمیم داری بود.» از این روایت معلوم می شود که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مسجد آن حضرت دارای چراغ و روشنایی نبود قرائن حدیثی و تاریخی دیگر نیز مؤید این معنا است، زیرا تا آنجا که ما بررسی نمودیم در این مورد هیچ مطلبی بجز آنچه در باره تمیم داری نقل گردید، بدست نیامد و بطوری که ملاحظه فرمودید شرایط زمانی و کیفیت ساختمان مسجد نیز همین را ایجاب می کند.

کیفیت قبر رسول خدا

در سنن ابوداود به طریق عمرو بن عثمان از قاسم (۲) نقل می کند که بر عایشه وارد شدم و گفتم یا اُمَه اجازه بده قبر رسول خدا و دو صحابه اش را از نزدیک ببینم. او سه قبر به من نشان داد که نه چندان مرتفع بودند و نه چسبیده به زمین و روی آنها با شنهای بیابانی قرمز رنگی پوشیده بود (فکشفت لی عن ثلاثه قبور لا مشرفه و لا لاطئه مبطوحه ببطحاء العرصه الحمراء). (۳).

این بود اجمالی از کیفیت ساختمان مسجد رسول الله (صلی الله علیه و آله) تا دوران خلیفه سوم، و این بود کیفیت قبر شریف آن حضرت که تدریجاً و به تناسب هر دورانی متحول گشته و توسعه و استحکام یافته و زیباسازی مسجد و حرم شریف نبوی (صلی الله علیه و آله) به وضع کنونی رسیده است و امروز این مسجد از نظر وسعت و زیبایی و از نظر استحکام و ظرافت در

۱- سنن ابن ماجه، کتاب المساجد، ح ۷۶۰؛ اصابه، ج ۱، ص ۱۸۴. تمیم بن اوس داری از مسیحیان فلسطین بود. در سال نهم هجرت وارد مدینه گردید و اسلام را پذیرفت. او از قصاصان است و در زمان عمر در مسجد به مردم قصه می گفت در زمان عثمان داستان سرایی او بیشتر گردید و پس از وی به شام منتقل و در سال چهل بدرود حیات گفت. الاصابه، ج ۱، ص ۱۸۲ استیعاب، ج ۱، ص ۱۸۴؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۴۸.

۲- وی فرزند محمد بن ابوبکر و برادرزاده عایشه است.

۳- سنن ابی داود، ج ۲، کتاب الجنائز، ص ۱۹۲.

میان تمام مساجد و معابد دنیا اولین و یا دومین مسجد می باشد. همانگونه که حرم شریف نبوی (صلی الله علیه و آله) با آن عظمت و شکوه و با آن مأذنه های سر به فلک کشیده اش و با آن گنبد سبز و فیروزه ای رنگش چشمها را خیره و دلها را به سوی خود جلب نموده است.

خلاصه پاسخ این که: اگر سادگی قبور در زمان حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) دلیل بر نفی وضع موجود و متداول در حرمهای شخصیتهای اسلامی باشد باید در مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله) و همه مساجد و معابد نیز از این روش و از این نوع تفکر پیروی نمود و تغییر و تحول این مسجد را که در طول چهارده قرن به وسیله بزرگان و شخصیتهای اسلامی و با نظارت مستقیم علما و دانشمندان تکامل یافته است، تخطئه و بجای توسعه و زیباسازی این بنای باشکوه بر تخریب و انهدام آن اقدام و حالت اولیه اش را حفظ نمود.

آیا پیروان ابن تیمیه می توانند این فکر و اندیشه را بپذیرند و این راه و روش را تأیید نمایند؟!

حرم همسران رسول خدا

اشاره

یکی از حرمها و گنبد و بارگاههایی که در داخل بقیع به وسیله وهابیان تخریب گردیده، حرمی است منتسب به همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گرچه متأسفانه جزئیات چندانی از کیفیت این حرم دردست نیست ولی تاریخ بنای آن معلوم و مشخص است؛ زیرا سمهودی (متوفای ۹۱۱) پس از این که از مطری (متوفای ۷۴۱) نقل می کند که این حرم در زمان وی دارای ساختمان نبوده بلکه محوطه ای بوده که با دیواری از قطعات سنگ، از سایر بقاع مشخص می گردیده است، تاریخ بنای این گنبد و بارگاه را معین و بانی آن را نیز معرفی می نماید. و می گوید: «و کان حظیراً مبنیاً بالحجاره کما ذکره المطری فابتنی علیه قبه الأمیر بردیبک المعمار سنه ثلاث و خمسین و ثمان مأه». (۱).

بنابراین، حرم همسران رسول خدا از سال ۸۵۳ دارای ساختمان، گنبد و بارگاه بوده است و بنابر نقل بعضی از نویسندگان، این حرم علاوه بر ساختمان و گنبد و بارگاه در قرنهای اخیر، دارای ضریح هم بوده است از جمله: مرحوم فرهاد میرزا می نویسد:

«... از آنجا به زیارت زوجات حضرت رسول (علیه السلام) رفتم. هشت نفر در یک ضریح است و اسامی هر یک را بالای قبرشان به تخته نوشته، گذاشته اند.» (۲).

۱- وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۷.

۲- سفرنامه فرهاد میرزا، ص ۱۵۶.

تعداد مدفونین در این حرم

دیار بکری (متوفای ۹۸۲) از مناسک کرمانی (متوفای ۷۸۶) (۱) نقل می کند که در این حرم، چهار تن از همسران رسول خدا دفن شده اند. (۲).

ابن نجار (متوفای ۶۴۳) که یکی از مورد اعتمادترین مدینه شناسان بشمار می آید، در مورد قبر همسران پیامبر چنین می گوید:

«وقبور ازواج النَّبی وهُنَّ أربعه قبور ظاهره و لا یعلم تحقیق ما فیها منهن». (۳).

«و از قبور معروف در بقیع قبور همسران پیامبر است که تنها چهار قبر از آنها بچشم می خورد ولی تحقیقاً معلوم نیست که این قبور چهارگانه به کدام یک از همسران آن حضرت متعلق است و کدام یک از این بانوان در آنها مدفون می باشند.»

گفتار ابن نجار صریح است در این که در زمان وی و در اوائل قرن هفتم، تنها چهار قبر در این محل وجود داشته است. ولی از گفتار سمهودی معلوم می شود که در زمان او؛ یعنی در اوائل قرن دهم با این که این حرم دارای سقف و گنبد بوده و بعنوان مدفن همسران پیامبر شناخته می شده، اما آثار این قبور بطور کلی محو و در این محل از آن چهار قبری که ابن نجار یاد می کند، خبری نبوده است؛ زیرا وی پس از آن که گفتار قبلی ابن نجار را که آوردیم نقل می کند، چنین می گوید:

«قلت باطن هذا المشهد کله أرض مستویه لیس فیها علامه قبور». (۴).

«داخل این حرم مسطح است و در آن هیچ علامت از قبوری که ابن نجار به آنها اشاره نموده است، به چشم نمی خورد.»

۱- شمس الدین محمد بن یوسف کرمانی فقیه اصولی، محدث، مفسر و متکلم. دارای تألیفات متعدد؛ از جمله شرح بر صحیح بخاری و حاشیه بر تفسیر بیضاوی و کتاب مناسک حج است. معجم المؤلفین عمر رضا کحاله.

۲- تاریخ الخمیس، ج۲، ص ۱۷۶.

۳- اخبارالمدینه، ابن نجار، ص ۱۵۴.

۴- وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۷.

گفتاری از ابن شبه قدیمی ترین مدینه شناس

ابن شبه (متوفای ۲۶۲) در مورد قبر ام سلمه و ام حبیبه دو تن از همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مطلبی نقل می کند که نشانگر جدا بودن آنان از همدیگر و همچنین دفن شدن این دو تن در خارج از محلی است که بعنوان مدفن و حرم زوجات رسول خدا معروف گردیده است و در نهایت مؤید گفتار ابن نجار است که همه همسران پیامبر که در مدینه بودند، الزاماً در محوطه حرم منسوب به آنان و در زیر گنبد و بارگاهی که بعنوان «قبه الزوجات» بنا شده است به خاک سپرده نشده اند. ابن شبه در مورد قبر ام سلمه از محمد بن یحیی نقل می کند که محمد بن زید بن علی خواست در کنار موضع فاطمه (بیت الاحزان) برای خود قبری مهیا کند، از زیر خاک، قطعه سنگ شکسته ای پیدا شد که در آن این جمله به چشم می خورد: «ام سلمه زوج النبی» و معلوم شد آن محل قبر ام سلمه است و لذا وصیت نمود پیکر او را در محل دیگری به خاک بسپارند. و در مورد ام حبیبه از یزید بن سائب و او از جدش چنین نقل نموده است که: عقیل ابن ابی طالب در محوطه خانه اش حلقه چاهی حفر می کرد که قطعه سنگی بدست آمد و در آن این جمله حک شده بود: «قبر ام حبیبه بنت صخر بن حرب.» عقیل با دیدن این علامت دستور داد چاه را پر کنند و بر روی آن سقفی بعنوان «مدفن ام حبیبه» ایجاد نمایند. یزید بن سائب اضافه می کند: «من گاهی به این مدفن وارد می شدم و آن قبر را می دیدم.» (۱).

نظر نویسندگان اخیر مبتنی بر اشتهار عرفی است

از مجموع آنچه تا حال در مورد حرم همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از منابع اصلی و مآخذ معتبر نقل نمودیم، چنین بدست آمد که: اصل این حرم و مدفنی که بعنوان «قبه الزوجات» در داخل بقیع معرفی شده است، دارای اصالت و قدمت تاریخی است که در

۱- تاریخ المدینه، ابن شبه، ج۱، ص۱۲۰؛ این دو مطلب با تفاوت مختصر در وفاء الوفا، ج۳، ص۹۳ و تاریخ المدینه ابن نجار، ص۱۵۵ آمده است.

قرنهـای اول به وسـیله دیواری که در اطراف آن ایجاد شـده بود مشـخص می گردیـد. و در نیمه دوم قرن نهم، که فن معماری گسترش یـافته بود، برای این حرم نیز گنبـد و بارگـاه سـاخته شـده است. و امـا تعـداد همسـران پیامبر که در این محل به خاک سپرده شـده انـد، دقیقـاً مشـخص نیست. بعضـی از مورخان و محـدثان پیشـین؛ ماننـد کرمانی و ابن نجار، نظرشان این است که چهـار تن در این محـل دفن شـده انـد و تعـداد چهـار قبر هم ارائه شـده است. بنابراین آنچه در قرنهای اخیر از سوی بعضـی از نویسـندگان ارائه شده و این حرم بعنوان مدفن همه هشت تن همسـران پیامبر (صـلی الله علیه و آله) که در مدینه با آن حضرت زنـدگی نموده انـد، معرفی شـده و علائمی که بیانگر این تعـداد باشد در این حرم نصب گردیده، دلیلی بر تأیید آن در دست نیست بلکه همه این معرفیهـا مبتنی بر اشـتهار عرفی و نقل اقوال می باشـد که معمولاً در این نوع حقایق، که مورد توجه عامه و دارای جنبه قـداست و معنویت می باشـد، در طول سالیـان متمـادی و با مرور زمان طولانی به وجود آمـده است و به این اعتبار که: رسول خدا در مدینه با هشت بانو ازدواج کرده بود و لابد همه آنان در یکجا و در این محل دفن شده اند، پدیدار گردیده است.

و اینک نمونه هایی از این نظریه ها

۱ بطوری که در گفتار فرهاد میرزا ملاحظه گردید، او می گوید:

«قبر همه همسران هشتگانه پیامبر در یک ضریح قرار دارند و نام تک تک آنها هم در روی همان ضریح نصب شده است.»

۲ نایب الصدر شیرازی یکی دیگر از نویسندگان ایرانی در سفرنامه اش می گوید:

«زوجات آن حضرت هم آنچه در مدینه وفات یافته اند در یک بقعه می باشند.» (۱).

۳ علی حافظ، زنـده در سال ۱۴۰۵ ه با این که خود از اهالی مـدینه منوره است و طبق معمول بایـد بیش از سایر نویسـندگان و سیاحان توجه به جزئیات تاریخی این شهر

۱- سفرنامه نایب الصدر، ص ۲۲۹. سفر وی به حرمین شریفین در سال ۱۳۰۵ بوده است.

داشته باشد، ولی بر همین مبنی و بر اساس همین اشتهار عرفی، در کتاب خود که در سالهای اخیر و پس از تخریب آثار بقیع تألیف نموده است، در مورد مدفونین در این بقعه چنین می نگارد:

«و در پنج متری قبر عقیل به طرف جنوب، در سمت چپ رهگذر، قبور همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرار گرفته است و آنها عبارتند از:

۱ بانو عایشه ۲ بانو سوده ۳ بانو حفصه ۴ بانو زینب ۵ بانو ام سلمه ۶ بانو جویریه ۷ بانو ام حبیبه ۸ بانو صفیه.»

وی سپس می گوید:

«و اما بانو خدیجه دختر خویلد، در مکه و بانو میمونه در سرف (۱) دفن گردیده اند. (۲).

این بود گفتار این نویسندگان در مورد تعداد همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که در بقعه یاد شده به خاک سپرده شده اند. لیکن بطوری که ملاحظه فرمودید، شواهد و قرائن تاریخی، این نظریه را نفی و حداقل مورد تردید قرار می دهد.

حرم دختران رسول خدا

اشاره

یکی دیگر از حرمهای تخریب شده، حرم و گنبد و بارگاهی است منتسب به دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یعنی زینب، رقیه، و ام کلثوم.

آنچه از منابع اصلی به دست می آید این است که قبر همه دختران سه گانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به جز حضرت زهرا (علیها السلام) در بقیع واقع شده است؛ زیرا گذشته از این که پس از رسمیت یافتن بقیع بعنوان «مدفن عمومی مدینه» به وسیله رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همه اقوام و

۱- معجم البلدان می گوید: سرف (بفتح اول و کسر ثانی) محلی است که به فاصله شش میل و بنا به قولی بفاصله دوازده یا نوزده میل از مکه واقع شده است که میمونه همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این محل از دنیا رفته و در آنجا به خاک سپرده شده است. صاحب مرآت حرمین می گوید: قبر بانو میمونه در سرف دارای قبه ای است.

۲- فصول من تاریخ المدینه، ص ۱۶۸.

عشیره آن حضرت که در حال حیات او، از دنیا رفتند، در بقیع دفن شدند. روایات و نصوص تاریخی نیز مبین این حقیقت، بخصوص در مورد این بانوان می باشد.

بیهقی نقل می کند که یکی از دختران رسول خدا از دنیا رفت، آن حضرت فرمود: «الحقی بفرطنا عثمان بن مظعون». (۱).

ابن شبه مشابه همین حدیث را در مورد رقیه دختر آن حضرت نقل می کند که «لما ماتت رقیه بنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) الحقی بسلفنا الخیر، عثمان بن مظعون». (۲) و از گفتار نویسندگان در قرنهای اخیر، معلوم می شود: «علاوه بر این که این سه تن از دختران پیامبر (صلی الله علیه و آله) در کنار بقیع دفن شده اند، همه آنان هم در یک محل و در زیر یک سقف و در داخل گنبد و بارگاهی قرار داشته اند و قبر هر سه تن در داخل یک ضریح واقع شده بود.»سید اسماعیل مرندی که در آخر سال ۱۲۵۵ه. حرمین را زیارت کرده است، در مورد گنبد و بارگاههای موجود در آن تاریخ می گوید:

«و دیگر قبه بنات حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است که همه در یک ضریحند؛ بقول اهل سنت، رقیه، ام کلثوم و زینب، دختران رسول است.» (۳).

فرهاد میرزا می نویسد:

«خلاصه، در برگشتن، بنات رسول الله (صلی الله علیه و آله) رقیه، ام کلثوم و زینب را زیارت کردم که در یک بُقعه است.» (۴).

ابراهیم رفعت پاشا از وضع موجود بقیع در زمان خویش و قبل از تخریب آثار آن، عکسی را از بقیع ارائه می دهد که تعدادی از قبه ها در این عکس مشاهده می شود و آنها را بدین ترتیب معرفی می کند:

۱- سنن بیهقی ج ۴، ص ۷۶.

۲- ابن شبه، تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۰۲.

۳- توصیف المدینه به نقل فصلنامه «میقات حج»، ش ۵، ص ۱۱۸.

۴- سفرنامه فرهاد میرزا، ص ۱۵۶.

«گنبدی که در سمت راست بیننده واقع شده، گنبد حرم ابراهیم، دومی قبه عقیل، قبه سوم متعلق به همسران پیامبر و چهارمین قبه متعلق به دختران آن حضرت؛ رقیه، ام کلثوم، و زینب می باشد.» (۱).

علی حافظ که از نویسندگان متأخر است، محل این حرم و قبور دختران پیامبر (صلی الله علیه و آله) را چنین معرفی می کند:

«به فاصله ده متر و در سمت غرب، قبور همسران پیامبر و در کنار راه باریکه سیمانی قبور دختران پیامبر را مشاهده می کنید و آنها عبارتند از ام کلثوم، رقیه و زینب.» (۲).

تاریخ بنای این حرم

از آنچه ملاحظه فرمودید، بطور اجمال به دست آمد که این سه تن دختران پیامبر (صلی الله علیه و آله) در بقیع و در یک محل و در کنار هم دفن گردیده و هر سه دارای یک قبه و یک ضریح بوده اند. و اما این که این قبه در چه تاریخی بنا شده و بانی ساختمان این حرم و ضریح کیست؟ در این زمینه تا حال مطلبی بدست نیامده و در منابعی که در اختیار ماست، سخنی در این مورد گفته نشده است و بعید نیست همانند مطالب تاریخی فراوان در طول قرون متمادی، بدون اهمیت تلقی گردیده و در بوته ابهام و فراموشی قرار گرفته باشد.

بیوگرافی دختران رسول خدا

در اینجا به مناسبت سخن از حرم دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نگاهی داریم بر تاریخ زندگانی آنان؛ زیرا برای هر فرد مسلمان همانگونه که آشنایی با تاریخ زندگی پیامبر بزرگ اسلام (صلی الله علیه و آله) زیبا، لذت بخش و دارای اهمیت است، آشنایی با تاریخ فرزندان آن حضرت هم شیرین و دلپذیر خواهد بود؛ خصوصاً برای زائرین حرمین شریفین:

۱- مرآه الحرمین، ج ۱، ص ۴۲۶.

۲- فصول من تاریخ المدینه، ص ۱۶۸.

همه فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اعم از پسر و دختر بجز جناب ابراهیم، از خدیجه (علیها السلام) متولد شده اند و آن حضرت دارای چهار فرزند دختر بوده و نام آنها به ترتیب سن: (۱) ۱ زینب ۲ رقیه ۳ ام کلثوم ۴ فاطمه (علیها السلام) می باشند. حضرت فاطمه (علیه السلام) گرچه از لحاظ سن کوچکترین دختر رسول خدا است ولی از لحاظ فضیلت و شخصیت برترین آنهاست؛ زیرا گذشته از این که نسل پیامبر (صلی الله علیه و آله) از طریق فاطمه (علیه السلام) در پهنه گیتی باقی مانده است، در فضیلت و کرامت این بانوی بزرگ اسلام آیات متعددی نازل گردیده و در تجلیل و تکریم وی احادیث فراوانی نقل شده است که هیچیک از دختران پیامبر (صلی الله علیه و آله) با احترام فوق العاده ای که به مناسبت انتسابشان به رسول خدا، از آن برخوردارند و مورد لطف و محبت آن حضرت بوده اند، دارای چنین فضیلت و مکرمت نیستند و در این زمینه نگاهی اجمالی به منابع تفسیری و حدیثی از شیعه و اهل سنت خواننده را مستغنی و او را با اقیانوس عظیم فضائل این یگانه یادگار رسول خدا آشنا می سازد.

نظری مختصر و گذرا در مورد سایر دختران پیامبر

زینب

اشاره

این بانوی بزرگوار بزرگترین فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یا بزرگترین آنها پس از برادرش قاسم می باشد. مورخان ولادت زینب را در سی سالگی پیامبر و پنج سال پس از ازدواج آن حضرت با خدیجه (علیها السلام) دانسته اند. (۲) مضمون حدیثی که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده، گویای عظمت آن بزرگوار است که فرمود: «معاشر الناس ألا اخبرکم بخیرالناس خالاً ـ و خالةً؟ قالوا: بلی یا رسول الله. قال: الحسن و الحسین خالهما القاسم و خالتهما زینب بنت رسول الله (صلی الله علیه و آله)». (۳).

۱- اسدالغابه، ج ۵، ص ۴۵۶؛ الاصابه، ج ۴، ص ۳۰۴.

۲- اسدالغابه، ج ۵، ص ۴۶۷؛ الاصابه، ج ۴، ص ۲۹۹.

۳- تنقیح المقال، ج ۳، باب الکنی و الالقاب، ص ۷۹.

ازدواج زینب

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) زینب را به همسری ابوالعاص بن ربیع درآورد. نام وی «لقیط» و مادرش «هاله» خواهر حضرت خدیجه کبری است. او از معدود تجار و ثروتمندان و افراد مورد اعتماد در میان مردم مکه بود. (۱).

پس از بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله) ابوالعاص بر خلاف زینب که مانند حضرت خدیجه به آیین اسلام روی آورد حاضر به قبول اسلام نگردید و در شرک خود باقی ماند ولی با این حال به همسرش زینب نیز وفادار بود و به پیشنهاد قریش که او را به جدایی از زینب تشویق می نمودند، توجه ننمود و علی رغم خواسته آنان، به زندگی خود با زینب ادامه داد. گرچه اسلام عملاً در میان این زن و شوهر جدایی انداخته بود ولی چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در آن شرایط سخت، قادر بر اجرای این حکم نبود، اسلام زینب (علیها السلام) هم نتوانست موجب جدایی او با ابوالعاص شود.

اسارت ابوالعاص و آزادی زینب

پس از هجرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مدینه و با شروع جنگ بدر، ابوالعاص به همراه مشرکین مکه، در این جنگ شرکت نمود و با گروهی از سپاهیان مکه که تعداد آنها را هفتاد نفر نوشته اند، به اسارت مسلمانان درآمده و به مدینه گسیل گردیدند. زینب برای آزادی ابوالعاص به وسیله هیأتی که جهت گفتگو درباره اسرای جنگی عازم مدینه بود. چند قطعه زیورآلات خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرستاد و از آن حضرت درخواست نمود که در مقابل آنها، همسر وی آزاد شود. در میان این زیورآلات، گردن بند یادگاری خدیجه (علیها السلام) نیز به چشم می خورد که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) با دیدن آن، از خدیجه یاد نمود و در حق وی دعا کرد و تأثر و رقت شدید در قیافه اش مشاهده گردید. آنگاه با اصحاب خویش مشاوره و به آنان پیشنهاد نمود که اگر صلاح بدانید همسر دخترم زینب را آزاد کرده و آنچه از مال دنیا به عنوان عوض فرستاده است، به او برگردانید. صحابه از این پیشنهاد استقبال و اظهار

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۱۸۹.

مسرت نمودند و بدینگونه ابوالعاص پس از مدتی اسارت در دست مسلمانان، آزاد و به سوی مکه رهسپار گردید و گردن بند یادگاری خدیجه را به زینب بازپس داد. ولی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بهنگام آزادی ابوالعاص با وی شرط نمود که از این پس زینب را در هجرت به مدینه آزاد بگذارد و او هم بر تعهد خود عمل نمود و با رسیدن به مکه زینب را به همراهی برادرش کنانه بن ربیع راهی مدینه ساخت.

حمله مشرکان به کجاوه زینب

کنانه بن ربیع بنا به درخواست برادرش ابوالعاص، زینب را در کجاوه ای نشانـد و به سوی مدینه حرکت نمود، عده ای از قریشیان که از این موضوع مطلع شدند او را تعقیب کرده و در بیرون مکه در محلی بنام «ذی طوی» بدو رسیدند و از اولین کسانی که به کجاوه زینب حمله نمود «هبار بن اسود» و «نافع بن عبدالقیس فهری» بود که هبار با نیزه به کجاوه زینب فشار آورد و او، در حالی که حامله بود، از بالای شتر به روی تخته سنگی افتاد و در اثر فشار جسمی و رعب و ترسی که بر وی وارد گردید، سقط جنین نمود و به عارضه خونریزی دچار شد که تا آخر عمرش ادامه داشت. ابن اسحاق اضافه می کند: به خاطر این جنایت و قساوت قلب (هبار) بود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به هنگام فتح مکه مسلمانان را در کشتن وی آزاد گذاشت. (۱).

ابن ابی الحدید می گوید:

«از کسانی که در حمله به کجاوه زینب و در جلوگیری از سفر او به مدینه شرکت داشت، عمرو بن عاص بود و چون خبر این جنایت به پیامبر رسید، به شدت متأثر گردید و بر این افراد لعن و نفرین نمود.» (۲).

واقدی می گوید: «کنانه با دیدن منظره حمله به کجاوه زینب، آماده تیراندازی و دفاع از وی گردید و

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۱۹۲.

۲- همان، ج ۶، ص ۲۸۲.

قریشیها به شهر بازگشتند.» (۱).

واقدی اضافه می کند: ابوسفیان که جزو شرکت کنندگان در این جریان بود، خطاب به کنانه چنین گفت:

«تو در این اقدام خود اشتباه کرده و تصمیم نابجایی گرفته ای که دختر محمد را در روز روشن و در مقابل چشم اهل مکه از این شهر بیرون کرده ای، مگر نمی دانی از سوی پدرش چه فشاری بر ما وارد شده و چگونه ما را تحقیر و خدایان ما را اهانت نموده است! آیا این عمل تو تحقیر و اهانت مجدد بر ما نیست؟! به خدا سوگند جلوگیری از سفر این زن دردی را دوا نمی کند و ما کوچکترین اعتنایی بر او نداریم ولی هیچ عمل تحقیرآمیز را هم تحمل نمی کنیم او را به مکه برگردان و می توانی مخفیانه و بدور از چشم مردم راهی مدینه کنی.»

و بدینگونه کنانه زینب را به مکه بازگرداند و پس از مدتی شبانه مجدداً به مدینه حرکت داد و به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) لاحق گردید. (۲) بلاذری نقل می کند: «هبار» به هنگام فتح مکه، از ترس جانش فرار نمود و بعدها در مدینه به حضور رسول خدا رسید و شهادتین را بر زبان جاری و اسلام خود را اعلان نمود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: دیگر کسی متعرض «هبار» نشود، حتی سلمی کنیز آن حضرت که هبار را نکوهش می کرد و می گفت: «لا اَنعَمَ اللهُ بِکَ عَلَینا»؛ «قدمت مبارک مباد.» پیامبر پاسخ داد: «مهلاً فَقَدْ مَحا الإسلامُ ما قَبْلَه»؛ «آرام باش، اسلام گذشته ها را به فراموشی سپرده است.»

ورود شبانه ابوالعاص به مدینه

ابوالعاص در اوائل سال هشتم هجرت و قبل از فتح مکه، به همراه عده ای از تجار مکه، با سرمایه خود و اموال قریش به سوی شام حرکت نمود. این قافله تجارتی بهنگام مراجعت، در نزدیکیهای مدینه با گروهی از مسلمانان مواجه و از ترس جانشان

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۱۹۳.

۲- شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۱۹۳.

مال التجاره را رها و خود فرار نمودنـد ولی ابوالعاص برای باز پس گرفتن اموال خود، شـبانه و مخفیانه وارد مدینه شد و به نزد زینب رفت و از وی پنـاه خواست تا مورد تعرض مسـلمانان واقع نشود. زینب هم به وی پناه داد و روز بعـد در حالی که رسول خدا (صـلی الله علیه و آله) و مسلمانان مشغول نماز صبح بودند، از میان صفوف بانوان آنان را بدینگونه مورد خطاب قرار داد: «اَیُها الناسُ اِنی زَینَبُ بِنْتُ رَسولِ الله، آجَرتُ اَباالعاصِ بنِ رَبیع»؛ «ای مردم! من دختر پیامبرم و ابوالعاص را پناه داده ام.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پس از اتمام نماز فرمود: مردم! آنچه من از زینب شنیدم شما هم شنیدید؟ گفتند: بلی، فرمود: به خدا سوگند من از ورود ابوالعاص خبر نداشتم تا این که از زبان زینب شنیدم همانگونه که شما شنیدید. آنگاه فرمود: «یجیر علی المسـلمین أدناهم»؛ «کمترین فرد از مسـلمانان، حق پناه دادن بر مشرکین را دارد و بر همه مسلمانان هم لازم است این حق را مراعات و بر تعهد وی عمل کنند.» (۱).

سپس به خانه زینب رفت و بر وی توصـیه فرمود که احترام ابوالعاص را حفظ کن ولی چون او مشـرک و بر تو حرام است با او خلوت نکن. آنگاه دستور داد مسلمانان تمام اموال او را بدو برگردانند و در غیر این صورت پیمان شکنی خواهد بود.

اسلام ابوالعاص

ابوالعاص راهی مکه گردیـد و پس از تحویل دادن اموال و امانتهای مردم، اسـلام را پـذیرفت و مجـدداً به سوی مـدینه حرکت نمود. رسول خـدا به زینب دسـتور داد که به خانه ابوالعاص برگردد و ماننـد گذشـته برای او همسـری وفادار باشد و بدینگونه، این زوج پس از شـش سـال مفـارقت در پرتـو اسـلام، به زنـدگی مشـترک خـود دست یافتنـد و در صف سـایر مهـاجرین قرار گرفتند.

تاریخ و علت وفات زینب

بنابر مشهور، زندگی مجدد زینب و ابوالعاص کوتاه و بیش از چند ماه نبود؛ زیرا

۱- اسدالغابه، ج ۵، ص ۲۳۷ شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۱۹۵.

زینب در اواخر سال هشتم هجرت بدرود حیات گفت و با حضور و شرکت رسول خدا تشییع و در بقیع به خاک سپرده شد و ابوالعاص در سال دوازده و به فاصله چهار سال از وفات همسرش، از دنیا رفت.

از نظر مورخان، وفات زینب در اثر همان عارضه خونریزی که قبلاً نقل نمودیم بوقوع پیوسته است، که بهنگام خروج از مکه مورد تهاجم مشرکان قرار گرفت و در اثر سقوط به روی تخته سنگ و سقط جنین و در اثر رعب و ترس، این عارضه در وی بوجود آمد و تا آخر عمر ادامه داشت تا از دنیا رفت.

فرزندان زینب

زینب از ابوالعاص دارای دو فرزند بود؛ یکی پسر بنام «علی» که در اوائل جوانی از دنیا رفت و دیگری دختر بنام «امامه» که طبق وصیت حضرت زهرا (علیها السلام) امیر مؤمنان (علیه السلام) با وی ازدواج نمود. (۱).

رقیه

دومین دختر پیامبر از نظر سن رقیه است. رقیه در مکه با یکی از فرزندان ابولهب بنام عتبه ازدواج کرده بود، همانگونه که خواهرش ام کلثوم به همسری فرزند دیگر ابولهب بنام عتیبه درآمده بود و چون سوره مبارکه: (تَبَتْ يَدا أَبِي لَهَب) در نکوهش ابولهب نازل گردید. او فرزندان خویش را مجبور کرد تا با دختران پیامبر متارکه کنند و به خیال خود در مقابل نکوهش قرآن که از وی به عمل آورده است، او هم با این عمل خویش رسول خدا را در فشار روحی قرار دهد. (۲) پس از متارکه در میان دختران رسول خدا و پسران ابولهب، رقیه به همسری عثمان درآمد و چون عده ای از مسلمانان در اثر فشار مشرکان مکه، مجبور شدند به حبشه هجرت کنند، رقیه هم به همراه عثمان به حبشه هجرت نمود و پس از مراجعت به مکه راهی مدینه شد و جزو مهاجرین این شهر گردید. در بعضی از منابع نقل شده است که رقیه از عثمان دارای فرزندی شد بنام عبدالله و

۱- اسدالغابه، ج ۵، ص ۴۶۷.

۲- اسدالغابه، ج ۵، ص ۴۵۶ و ۶۱۲؛ الإصابه، ج ۴، ص ۳۰۴؛ استیعاب، ج ۴، ص ۲۹۹.

در ماه جمادی الأولی سال چهارم هجرت، در شش سالگی در اثر عارضه ای که در چشم او بوجود آمد، از دنیا رفت و بعضی می گویند: در دوران شیرخوارگی از دنیا رفت، ولی قتاده اصل موضوع را تکذیب نموده و می گوید: همانگونه که ام کلثوم از عثمان دارای فرزند نشد، رقیه هم از وی فرزندی به دنیا نیاورده است. (۱).

به هر حال، بطوری که اشاره نمودیم، رقیه پس از مراجعت از حبشه، به همراهی عثمان وارد مدینه گردید و بنا به نقل محب الدین طبری، از ابن قیتبه پس از یکسال و ده ماه و بیست روز از ورود رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مدینه، با مرض حصبه از دنیا رفت و در بقیع به خاک سپرده شد.

ام کلثوم

اشاره

سومین دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ام کلثوم است. او با همین کنیه معروف شده و هیچیک از مورخان نام او را ذکر نکرده اند.

داستان شیر زرقا

بطوری که در شرح حال رقیه اشاره گردید، این دو تن از دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با دو تن از فرزندان ابولهب بنام عتبه و عتیبه ازدواج کرده بودند ولی پس از نکوهش ابولهب و همسرش از زبان وحی، او به فرزندانش دستور داد از دختران پیامبر جدا شوند و آنها دستور پدرشان را اجرا کرده و با دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) متارکه نمودند.

ولی مورخان و محدثان درباره عتیبه مطلب و حادثه جالبی نقل نموده اند که می توان آن را بعنوان یکی از معجزات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در اختیار خوانندگان ارجمند قرار داد و آن حادثه این است: با آن که عتیبه حاضر به زندگی با ام کلثوم نگردید، ولی باز هم شعله کینه و عداوتش نسبت به رسول خدا خاموش نشد و تصمیم گرفت عناد و لجاجت خویش را به طریق دیگری اعمال کند. او در حالی که برای تجارت با عده ای عازم سفر به شام بود نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رفت و خطاب به آن حضرت گفت: «کفرت بدینک و فارقت ابنتک

۱- اسدالغابه ج ۵، ص ۴۵۶ و ج ۴، ص ۳۰۰؛ الاصابه ۴ / ۳۰۴.

لا‌تحبنی و لا‌ احبک»؛ «دیـدی چگونه آیین تو را نپـذیرفتم و دخترت را طلاق گفتم؟! من با تو دشـمنم همانگونه که تو با من دشـمنی.» آنگاه جسارت و بی ادبی را به آنجا رسانـد که از لباس پیامبر گرفت و با شدت به سوی خود کشـید؛ بطوری که یقه آن حضـرت پـاره گردیـد. رسول خـدا در پاسـخ این جسارت و بی ادبی عتیبه، چنین فرمود: «اما اِنی اسأل الله أن یسـلط علیک کلبه»؛ «من هم از خدا می خواهم سگی را بر تو مسلط کند.»

عتیبه پس از این جریـان مکه را به سوی شـام ترک نمود تا این که شبی در گوشه ای از بیابان شامات، بنام «زرقا» در حالی که به استراحت پرداخته بودند، مورد حمله شیری قرار گرفت و بدن او در زیر پنجه های قوی شیر تکه تکه گردید و نفرین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مورد او به اجابت رسید. (۱).

وفات ام کلثوم

به هر حال، ام کلثوم در سال نهم هجرت در مـدینه بـدرود حیات گفت و رسول خدا (صـلی الله علیه و آله) در تشییع دخترش شرکت کرد و بر پیکر او نماز خواند.

در کتب تاریـخ و رجال اهل سـنت، نقل شده است که رسول خدا (صـلی الله علیه و آله) به هنگام دفن ام کلثوم فرمود: «أَفیکُم أحدٌ لَم یقارف اللیله» (۲) یا «من لم یقارف اللیله فلیدخل». (۳).

از میـان جمع حاضـر که عثمـان نیز جزو آنهـا بود، سه تن اعلاـم آمادگی نموده و داخل قبر شدنـد: امیر مؤمنان (علیه السـلام)، فضل بن عباس و اسامه بن زید و بدینگونه مراسم خاکسپاری پیکر ام کلثوم بدون مشارکت همسرش عثمان انجام پذیرفت. این موضوع در منابع حدیثی اهل سـنت در طی حدیثهای متعدد و با مختصـر تفاوت در متن آن، نقل گردیده است. در متن بعضـی از این احادیث به جای «ام کلثوم»، «رقیه» آمده است و در بعضی از

۱- ذخائر العقبی، ص ۱۶۴.

۲- استیعاب، ج ۴، ص ۴۸۷؛ الاصابه ۴۸۹۴؛ اسدالغابه، ج ۵، ص ۱۲؛ تنقیح المقال، ج ۳، فصل النساء؛ البـدایه و النهایه، ج ۵، ص ۳۰۷.

۳- همانگونه که در بعضی از این احادیث به صراحت آمده است: «من لم یقارف اللیل اهله فیدخل»؛ یعنی هر کس با همسرش همبستر نگردیده داخل قبر شود.

آنهـا بـدون ذکر نام و «ابنه لرسول الله» عنوان شـده است (۱) ولی همزمـان بودن فوت رقیه بـا جنگ بـدر و دفن پیکر او قبل از مراجعت رسول خـدا (صـلی الله علیه و آله) صـحت نظر علمـای تراجم و وقوع این جریـان به هنگـام دفن ام کلثوم را تأییـد می کند.

دختران یا ربیبه های رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

از بیوگرافی این سه تن از دختران رسول خـدا (صـلی الله علیه و آله) خلاـصه آنچه در منابع معروف نقل شـده است، در اختیار خواننده عزیز قرار دادیم و گفتنی های فراوانی را که جنبه تحقیق و نیاز به بررسی عمیق علمی و تاریخی دارد و از محدوده این نوشـتار خـارج است، به محـل دیگر موکول می کنیم و یکی از آنهـا گفتار و نظریه ابوالقاسم علوی کوفی (۲) است که او می گوید: «زینب و رقیه که قبل از اسـلام با ابوالعاص و عثمان بن عفان ازدواج کرده بودند، نه دختران رسول خدا بلکه ربیبه های آن حضـرت بودند و بر این نظریه خویش، دلائلی آورده و مطالبی عنوان نموده است (۳) و اخیراً یکی از علمای معاصر (۴) در همین زمینه کتـابی تـألیف نموده و گفتار ابوالقاسم علوی را مبنای بحث و مورد تأییـد قرار داده و نکات جالبی را بر آن افزوده است. ولی مرحوم مامقانی این نظریه را بی اساس دانسته و با ذکر دلائلی به رد آن پرداخته است. (۵) و الکلام ذو شجون.

۱- به متن احادیث در صحیح بخاری، کتاب الجنائز، باب من یدخل قبر المرأه، ح ۱۲۷۷؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۲۶، ۱۲۷ و ۲۷۰ مراجعه شود.

۲- سـید ابوالقاسم علی بن احمد بن موسـی ابن الإمام محمد بن علی بن موسی بن جعفر (علیهم السلام) متوفای جمادی الاولی ۳۵۲ در ناحیه کرمی فسا، از شـهرهای فارس، او دارای تألیفات متعدد؛ از جمله کتاب الاسـتغاثه است که در دو جزء و در یک مجلد چاپ شده است.

۳- الاستغاثه، ج ۱، ص ۷۶ - ۶۴.

۴- وی نویسـنده و محقق جناب آقای سید جعفر مرتضی عاملی است و کتاب او تحت عنوان «بنات النبی أم ربائبه» همانند سایر تألیفاتش بر نقاط تاریکی از تاریخ پرتو افکنی می کند.

۵- تنقیح المقال، ج ۳، فصل النساء، ص ۷۹.

بقعه عقیل بن ابی طالب

بقعه عقیل بن ابی طالب و ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب

اشاره

از جمله قبرهایی که در بقیع گنبد و بارگاه داشته و پیوسته زائران را به سوی خود جلب کرده، قبر عقیل پسر ابوطالب است.

مدفن عقیل در میان مورخان به گونه ای برخوردار از شهرت بوده که پس از گذشت نزدیک به یک قرن از انهدام این اثر تاریخی و مذهبی و نبودن کوچکترین علامت در روی قبور موجود، باز هم در میان قبورِ انگشت شمار در بقیع، قبری به وی منتسب است و نویسندگان و مدینه شناسان اخیرِ حکومت سعودی، علی رغم بی توجهی به این گونه مسائل و تلاش در به فراموشی سپردن این آثار، باز هم قبر عقیل را، در میان قبور دیگر، بطور مشخص معرفی کرده و از آن یاد نموده اند و بطوری که خواهیم دید، قبر ابوسفیان ابن حارث ابن عبدالمطلب در کنار قبر عقیل و در داخل خانه او و هر دو در یک محل و در زیر یک گنبد قرار گرفته بودند.

لازم است برای روشن شدن موضوع با سه مطلب زیر آشنا شویم:

۱ نظریه مورخان در بقعه عقیل و ابوسفیان بن حارث.

۲ خانه عقیل مدفن ابوسفیان و عقیل.

۳ شرح حال ابوسفیان و عقیل.

نظریه تاریخ نگاران درباره بقعه عقیل و ابوسفیان بن حارث

در مورد مـدفن عقیل بن ابی طالب و بقعه و بارگاه متعلق به وی، آنچه از منابع در دسترس ما است، نشانگر این است که تاریخ نگـاران و مـدینه شـناسان، از اوائل قرن هفتم به معرفی این بقعه پرداخته و در نوشـته های خود از آن یاد نموده انـد. اما این که بقعه عقیل در چه تاریخی و به وسـیله چه کسـی بوجود آمد و به هنگام معرفی، چند قرن از عمر آن می گذشت و همچنین این مرقد شریف قبل از این که بصورت گنبد و بارگاه ساخته شود، به چه شکلی بوده است و...؟ از منابع موجود مطلبی به دست ما نیامد.

اینک گفتار برخی از نویسندگان، مدینه شناسان و جهانگردان از اوائل قرن هفتم تا امروز، به ترتیب تاریخ:

۱ ابن جبیر جهانگرد معروف (متوفای ۶۱۴ ه. ق.) از قبر عقیل چنین یاد می کنـد: «در مقابل قبر عبدالرحمان بن عمر، قبر عقیل بن ابی طالب و عبدالله بن جعفر طیار واقع شده است.» (۱).

۲ ابن نجار مدینه شناس معروف (متوفای ۶۴۲ ه. ق.) درباره بقعه هایی که زمان او در بقیع معروف بوده انـد؛ می گوید: «و قبر عقیل بن ابی طالب، اخی علی رضی الله عنه فی قبه فی اول البقیع ایضاً.» (۲).

در منابع متعلق به قرن دهم و یازدهم نیز چنـد تن از علما و نویسـندگان و مـدینه شـناسان را می بینیم که بر این موضوع تکیه و تأکید کرده و بارگاه و قبر عقیل را به عنوان یکی از قبور معروف در بقیع معرفی نموده اند؛ از جمله:

۳ سمهودی (متوفای ۹۱۱ ه. ق.) پس از نقـل محـل دفن ابوسـفیان بن حارث آورده است: «ظاهراً وی در همان حرمی است که منتسب و متعلق به عقیل بن ابی طالب می باشد.» (۳).

۱- رحله ابن جبیر، چاپ لندن، ص۱۴۴.

۲- الدره الثمینه فی اخبار المدینه، چاپ مکه، ص۱۵۴.

۳- وفاء الوفا، ج۳، ص۹۱۱.

۴ محی الدین لاری (متوفای ۹۳۳ ه. ق.) در سفرنامه منظومش، در وصف بعضی از قبور بقیع می گوید:

یک طرفش ظل ظلیل عقیل

وز طرفی مالک امام جلیل (۱).

۵ دیار بکری (متوفای ۹۸۲ ه. ق.) می گوید: «در بقیع، مرقد دیگری است که گویند قبر عقیل بن ابی طالب و فرزند برادرش عبدالله بن جعفر در داخل آن واقع گردیده است ولی نقل صحیح این است که قبر عقیل در داخل خانه خویش قرار گرفته است. (۲).

۶ عبدالحق دهلوی (متوفای ۱۰۵۲ ه. ق.) می نویسد: «و یکی دیگر، بقعه عقیل بن ابی طالب است که در استجابت دعا در نزد آن اثری آمده است.» (۳).

۷ عباسی از مدینه شناسان قرن یازدهم ه. ق. در دو مورد به معرفی قبر عقیل ابن ابی طالب پرداخته است، چرا که وی هم قبور همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در سمت قبله بقعه عقیل معرفی می کند و هم قبور دختران رسول خدا را نزد قبر عقیل می داند و می گوید: «وَ مِنْها رَوضَه بِقرب مشهد عقیل یقال ان فیها ثلاثه من أولاد النبی (صلی الله علیه و آله)». (۴).

۸ سید اسماعیل مرندی (متوفای۱۲۵۵ ه. ق.) چنین نوشته است: «دیگر قبه حضرت عقیل بن ابی طالب برادر حضرت امیر (علیه السلام) است که با عبدالله بن جعفر در یک قبر مدفون است.» (۵).

۹ نایب الصدر شیرازی (متوفای ۱۳۰۵ ه. ق.) گوید: «جناب عقیل هم بقعه دارند.

۱- فصلنامه میقات حج، شماره ۸، ص۱۶۴.

۲- تاریخ الخمیس، ج۲، ص۱۷۶.

۳- جذب القلوب الی دیار المحبوب، ص ۱۸۳؛ دهلوی عبدالحق بن سیف الدین (متوفای ۱۰۵۲ ه. ق.) فقیه حنفی، از اهالی دهلی هند بوده و از بزرگترین محدثان دوره خویش به شمار می رفته و چهار سال مجاورت حرمین را اختیار نموده است. گویند که تألیفاتش به یکصد جلد بالغ می شود، از آنها است «جذب القلوب» در تاریخ مدینه و «فتح المنان» و کتب دیگر. جذب القلوب را در سال ۹۸۸ نوشته است. نک: «معجم المؤلفین»، عمر رضا کحاله و «الاعلام» زرکلی.

۴- عمده الاخبار فی مدانیه المختار، ص۱۵۴.

۵- فصلنامه میقات حج، شماره ۵، ص۱۱۸.

چند شعر بر سر در، به زبان ترکی است که یکی از آنها این است: «قبه حضرت عقیلی کورن صاحب عقل ودها.» (۱).

۱۰ رفعت پاشا در مرآه الحرمین عکسی را که متعلق به سال ۱۳۲۵ ه. ق. است ارائه می دهد و می نویسد: «در این عکس تعدادی از گنبدها مشاهده می شود و اولین گنبد که در دست راست واقع شده، متعلق به ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و دومی متعلق به عقیل و سومی بقعه همسران پیامبر... می باشد.» (۲).

و این بود گوشه ای از اعتراف و تأیید نویسندگان و مورخان تا سال ۱۳۲۵ ه. ق. یعنی بیست سال قبل از تخریب آثار و بقاع در بقیع.

قبر عقیل پس از تخریب بقیع

تاریخ نویسان از بیست سال قبل از تخریب بقعه عقیل مطلب نوشته و عکس تهیه کرده اند و آن را برای آیندگان بیادگار گذاشته اند. جالب این که قبر عقیل پس از انهدام ساختمان آن نیز برای کسانی که آشنایی با آثار مدینه منوره و قبور بقیع شریف دارند، معلوم و مشخص است و نویسندگان اخیر در نوشته های خود این قبر را در میان چند قبر موجود در بقیع، مشخص نموده اند؛ برای نمونه:

۱ احمد آل یاسین (متوفای ۱۳۸۰ ه. ق.) که از علما و نویسندگان مدینه منوره است، در کتاب «تاریخ المعالم المدینه» اش که نقشه بقیع فعلی را ترسیم و قبور را با شماره گذاری تعیین نموده، ششمین شماره را قبر عقیل بن ابی طالب و ابوسفیان بن حارث ابن عبدالمطلب معرفی می کند. (۳).

۲ همچنین علی حافظ، زنده در سال ۱۴۰۵ در «فصول من تاریخ المدینه المنوره» محل قبر عقیل و ابوسفیان ابن حارث را چنین معرفی می کند: «به فاصله چهل متر از در

۱- تحفه الحرمین، ص ۲۳۰.

۲- مرآه الحرمین، ج ۱، ص ۴۲۶.

۳- تاریخ معالم المدینه، ص ۲۴۴ و ۲۴۵.

غرب جنوبی (بقیع) که در داخل دو جدول سیمانی حرکت می کنید سه قبر را مشاهده خواهید نمود، این قبرها به عقیل و ابوسفیان و عبدالله بن جعفر مرد سخی عرب تعلق دارد.» (۱).

شرح حال ابوسفیان و عقیل

ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب، پسر عموی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و برادر رضاعی و جزء اصحاب و یاران آن حضرت است. بعضی از مورخان نام او را مغیره گفته اند، لیکن اکثریت برآنند که نام او همان کنیه او است. (۲).

در منابع تاریخی آمده است: او از جمله کسانی است که از نظر قیافه، شباهت به رسول خدا داشت. همانگونه که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) علاقه شدید نسبت به ابوسفیان داشت و بر وی مژده بهشت داده بود و به وی می فرمود: «أرجو أن تکون خلفاً من حمزه» (۳)؛ «امیدوارم جایگزین حمزه باشی.»

ابوسفیان قبل از فتح مکه اسلام را پذیرفت در فتح مکه، و جنگ حنین جزء لشکریان اسلام و از فداکاران مخلص رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود. به طوری که در یک درگیری شدید و عقب نشینی مسلمانان، حفاظت از جان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به همراه امیرمؤمنان (علیه السلام) به عهده گرفت. وفات او در سال بیستم هجرت واقع شد و در قبری که از پیش در خانه عقیل آماده کرده بود به خاک سپرده شد. نقل شده است که ابوسفیان به هنگام مرگش توصیه نمود که بر من گریه نکنید؛ زیرا از روزی که اسلام را پذیرفته ام مرتکب هیچ گناهی نشده ام. (۴).

در علت مرگ او می نویسند که در سفر حج به هنگام حلق غده ای که در سر او بود در اثر برخورد با تیغ زخمی شده و همین عارضه تشدید و موجب مرگ او گردید.

۱- فصول من تاریخ المدینه المنوره.

۲- در کتابهایی که اخیراً نوشته شده، بجای «ابوسفیان»، «سفیان بن حارث» آمده است که در اثر عدم توجه نویسنده می باشد.

۳- اسد الغابه، ج۵، ص۲۱۳؛ الاصابه، ج۴، ص ۹۰.

۴- اسد الغابه، ج۶، ص۱۴۶؛ و سیر اعلام النبلاء، ج۱، ص ۲۰۳ و ص ۲۰۴.

مدفن ابوسفیان

به طوری که قبلا از مورخان نقل نمودیم ابوسفیان در همان محلی که عقیل دفن شده به خاک سپرده شده است و کیفیت آن را مورخان، از جمله ابن شبه (متوفای ۲۶۲ ه. ق.) از عبدالعزیز که از قدیمی ترین مورخ مدینه است، نقل می کند: «روزی عقیل بن ابی طالب دید که ابوسفیان بن حارث در حالی که به شدت بیمار است در بین قبرها قدم می زند. انگیزه این کار را پرسید ابوسفیان پاسخ داد در پی محل مناسبی هستم تا وصیت کنم بدن مرا در آنجا به خاک سپارند. عقیل او را به داخل خانه اش هدایت کرد و در محوطه آن، محلی را برای ابوسفیان مشخص نمود که در آنجا قبری برایش آماده ساختند تا این که پس از چند روز ابوسفیان بن حارث از دنیا رفت و در همین قبر دفن گردید (فأدخله داره و أمر بقبر فحفر فی قاعتها... حتی توفی فدفن فیه.) (۱).

و در بعضی منابع آمده است که ابوسفیان قبر خویش را با دست خود آماده نمود و به فاصله دو روز از دنیا رفت.

عبدالله بن جعفر کیست؟

اشاره

پدر ارجمندش جناب جعفر معروف به طیار و ذو الجناحین؛ مادر مکرمه اش اسماء بنت عمیس و عمویش امیر مؤمنان (علیه السلام) است که افتخار دامادی آن حضرت را هم دارا بود؛ زیرا عبدالله با زینب کبری دختر امیر مؤمنان (علیه السلام) ازدواج کرده بود.

تولد: عبدالله جعفر اولین مولودی است که در حبشه به هنگام هجرت مسلمانان به آن کشور متولد گردید و پس از وی دو برادرش محمد و عون متولد شدند و هر سه به همراه پدر و مادرشان به مدینه هجرت نمودند. (۲).

وفات او: عبدالله جعفر در سال هشتاد و بنا به قولی در سال هشتاد و پنج هجری و در نود سالگی در مدینه بدرود حیات گفته و در بقیع به خاک سپرده شد.

۱- تاریخ مدینه، ابن شبه، ج۱، ص۱۲۷؛ وفاء الوفا، ج۳، ص۹۱۱؛ عمده الأخبار، ص۱۵۶.
۲- اسد الغابه، ج۳، ص۲۰۰.

شخصیت عبدالله

ذهبی می گوید با شهادت جعفر بن ابی طالب در جنگ موته رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شخصاً کفالت و سرپرستی عبدالله را به عهده گرفت و او را در دامان خویش تربیت نمود. (۱).

ابن حجر می گوید با اینکه عبدالله به هنگام وفات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) کودک ده ساله بیش نبود ولی از آن حضرت درباره او احادیثی نقل گردیده است که نشانگر علاقه و محبت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نسبت به وی و دلیل عظمت و شخصیت او می باشد. (۲).

ابن عبدالبر می گوید: «لم یکن فی الاسلام أسخی منه» در جهان اسلام سخی تر از عبدالله دیده نشده است. (۳).

باز ابن حجر از ابن حبان نقل می کند که در اثر کثرت جود و سخای عبدالله، او به عنوان «قطب السخاء» معروف گردیده بود. (۴).

حدیث او

عبدالله جعفر به طور مستقیم و به واسطه امیر مؤمنان و عده ای از صحابه از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حدیث نقل نموده است. (۵) و لذا او از محدثین به شمار می آید.

افتخار مصاحبت

مرحوم مامقانی می گوید شیخ طوسی (رحمه الله) عبدالله جعفر را از صحابه و یاران امیر مؤمنان و امام حسن مجتبی معرفی نموده است. آنگاه می گوید برای من معلوم نشد که آن مرحوم چرا عبدالله را از صحابه و یاران امام حسین معرفی نکرده است. در حالی که مسلم است که او جزء یاران آن حضرت نیز می باشد و چون در حادثه عاشورا از همراهی

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۴۵۶.

۲- اصابه، ج ۲، ص ۳۸۹.

۳- اسد الغابه، ج۳، ص ۲۰۰.

۴- الاصابه، ج۲، ص۲۸۹.

۵- تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۱۷۰.

نمودن با آن حضرت معذور بود با تقدیم سه فرزندش ارادت و مواسات خود را نسبت به حسین بن علی (علیه السلام) اظهار نمود. (۱).

نظریه نویسنده

در گفتار مرحوم مامقانی هم برای ما جای این سؤال است که چرا او عبدالله جعفر را از صحابه ی امام سجاد معرفی ننموده است در صورتی که عبدالله به مدت بیست سال و یا بیست و پنج سال حضور و مصاحبت امام سجاد (علیه السلام) را درک نموده و جزء صحابه و یاران آن حضرت به شمار می آمد، بنابراین عبدالله همانگونه که از صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امیر مؤمنان (علیه السلام) است از اصحاب سه تن دیگر از ائمه هدی (علیه السلام) نیز می باشد.

و باز در گفتار مرحوم مامقانی جای این سؤال باقی است که آن مرحوم به معذور بودن عبدالله از همسفر بودن با حسین بن علی (علیه السلام) اشاره نموده اما با توجه به اهمیت موضوع عذر او را توضیح نداده است ولی به هر حال با در نظر گرفتن شخصیت عبدالله و ارادت خالصانه وی به مقام والای ولایت و اینکه همسر و فرزندانش را به همراه حسین بن علی به عراق روانه نمود، عذر او از نظر کلی قابل درک و موضوعی است پذیرفتنی گرچه جزئیات آن روشن نیست.

در جنگها

عبدالله جعفر در جنگ های سه گانه امیر مؤمنان (علیه السلام) جزء یاران آن حضرت و در جنگ صفین از امراء و فرماندهان لشکر آن بزرگوار بود.

اب الشهدا

یکی دیگر از فضائل عبدالله جعفر این است که او پدر سه شهید به نام محمد، عون و عبدالله است که هر سه در روز عاشوراء و در کنار سایر شهداء و در مقابل دید مادرشان حضرت زینب کبری (علیه السلام) به درجه عظمای شهادت نائل گردیدند.

۱- تنقیح المقال، ج۲، ص۱۷۳.

دفاع از ولایت

ابن ابی الحدیـد از مدائنی جریان جالبی نقل نموده است که گویای ایمان و اخلاص عبدالله جعفر نسـبت به مقام ولایت و دفاع او از امیر مؤمنـان (علیه السـلام) و تجلیـل و تکریم وی از امـام مجتبی و حسـین بن علی (علیه السـلام) می باشـد و خلاـصه این حادثه چنین است:

«روزی عمرو عاص در مجلس معاویه که عبدالله جعفر نیز حاضر بود برای خوش آیند معاویه و جلب رضا و خشنودی او از امیر مؤمنـان (علیه السـلام) بـدگویی و نسـبت به سـاحت آن بزرگـوار جسـارت نموده و بی ادبـانه سـخن گفت. در این موقع رنگ عبـدالله متغیر گشـته و لرزه بر اندامش افتاد و از جای خود برخاست و بدون واهمه به جای عمرو عاص شـخص معاویه را مورد خطاب قرار داد و چنین سـخن گفت: معاویه تا کی دشـمنی تو را تحمل کنیم و تا کی به گفتار ناهنجار و سخنان بی ادبانه ات شکیبایی ورزیم. معاویه فکر می کنی خطاهای بس بزرگ تو در ریختن خون مسـلمانان و جنگ و ستیز تو با امیر مؤمنان (علیه السـلام) فراموش شـده است. معاویه دیگر بس است. دست از ضـلالت و گمراهی بردار و اگر از ما خاندان پیروی نمی کنی لا اقل از ما بدگویی نکن و به یاد روزی باش که در پیشگاه خداوند باید پاسخگوی اعمالت باشی...»

عبدالله در این مجلس آنچنان محکم و کوبنده سـخن گفت که معاویه به مقام اعتذار برآمد و چنین گفت: ابا جعفر: به خدایت سوگند بس کن و بر جای خود بنشین. خدا لعنت کند کسی را که تو را واداشت این چنین سخن بگویی و مطالب در دل نهفته را بیرون بریزی. عبدالله اگر نبود در تو هیچ فضـیلتی جز زیبایی خلق و خویت و نعمت جمال و کمالت احترام تو بر ما لازم بود در حالی که تو فرزند ذو الجناحین و سید و سالار بنی هاشم هستی.

عبدالله در اینجا سـخن معاویه را قطع نمود و چنین گفت: معاویه اشتباه می کنی امروز سیادت بنی هاشم با حسن و حسین است و جز آنان نه بر من و نه هیچ شخص دیگر یارای ادعای چنین مقامی نیست.

معـاویه آنگـاه خطـاب به عمروعـاص گفت: می دانی عبـدالله چرا آنچه را که بایـد به تـو گویـد به من گفت و به جـای تو مرا نکوهش کرد؟ چون تو را پست تر از آن دید که مورد

خطابت قرار دهد و بر سخنت پاسخ گوید. (۱).

به طوری که قبلاـ اشاره نمودیم عبـدالله جعفر در سال ۹۰ هجری در مـدینه بـدرود حیات گفت و پیکرش در کنار قبر عمویش عقیل بن ابی طالب به خاک سپرده شد.

ابن اثیر متوفای ۶۳۰ه. ق. می گوید در سنگ قبر عبدالله این دو بیت نوشته شده است:

مُقیمٌ إلی أن یَبْعَثَ اللهُ خَلقَهُ

لِقائُکَ لا یُرْجی وأنْتَ قَریبٌ

تزیدُ بلیً فی کل یوم ولیله

وتُنسی کما تَبْلی وأنتَ حَبیبٌ

تا قیامت در این قبر خواهی بود و دیگر امیدی به دیدارت نیست گر چه با مردم نزدیکی به گونه ای که استخوان هایت با مرور زمان می پوسد. یاد تو نیز از خاطرها محو خواهد گردید. گر چه روزی محبوب خلق بودی.

ضمناً از مطالب گذشـته و با دلایلی که ذکر گردید معلوم شد قبری که در باب الصغیر دمشق به عقیل بن ابی طالب و قبر دیگر که به عبدالله جعفر منتسب است هیچ دلیل تاریخی آنها را تأیید نمی کند.

عقیل کیست؟

اشاره

عقیل فرزند ابوطالب و مادرش فاطمه بنت اسد می باشد. او عموزاده رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و برادر امیر مؤمنان (علیه السلام) است.

ابوطـالب چهـار پسر بـا نامهـای: طـالب، عقیـل، جعفر و علی (علیه السـلام) داشت که هر یک از آنان، به ترتیب ده سال از هم کوچکتر بودنـد و لـذا علی (علیه السـلام) از عقیـل بیست سـال و از جعفر ده سال کوچکتر بود. کنیه عقیل ابو یزیـد است. او و عبـاس عموی رسول خـدا (صـلی الله علیه و آله) به اجبـار همراه مشـرکین در جنـگ بـدر شـرکت نمودنـد و هر دو به اسـارت مسلمانان درآمدند که سرانجام با پرداخت فدیه و نقدینه آزاد شدند. (۲).

۱- مشروح این جریان: در شرح نهج البلاغه، ج۶، ص۲۹۵ آمده است.

۲- طبقات، ۴ق، ج۱، ص۲۹ تاریخ الاسلام ذهبی متوفیات سنه ۵۰؛ ذخائر العقبی، ص۲۲۲.

عقیل قبل از جنگ حدیبیه به مدینه هجرت نمود. او علاوه بر قرابت و قوم و خویشی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امیر مؤمنان (علیه السلام) جزء اصحاب و یاران آن دو بزرگوار نیز بود.

عقیل در سال پنجاه هجری در مدینه از دنیا رفت و در داخل خانه خود، که در کنار بقیع قرار داشت، به خاک سپرده شد.

قیافه واقعی عقیل در محاق خصومت ها

عقیل بن ابی طالب گذشته از این که از اعضای خاندان رسالت و مورد توجه و عنایت خاص مقام نبوت و جزء اصحاب و یاران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امیر مؤمنان (علیه السلام) بود. و همانگونه که اشاره نمودیم از جمله کسانی است که در جنگ حنین و موته شرکت نموده و از خود استقامت فوق العاده نشان داده است ولذا هم از مهاجرین وهم از مجاهدان راه خدا می باشد.

بیان فضیلت عقیل در حدیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و حدیث پیامبر از زبان عقیل و اخلاص او و در ولای امیر مؤمنان (علیه السلام) و حمایت او از آن حضرت در خطرناکترین شرایط و در مقابل سرسخت ترین دشمنان و اعتماد و اطمینان خاص علی (علیه السلام) نسبت به وی و شهادت دوازده تن از فرزندان و نوادگانش و... خصوصیاتی است که عقیل از آنها برخوردار است. بدیهی است که نه همه این خصوصیات، بلکه وجود بخشی از آن، در هر یک از سایر اصحاب و یاران رسول خدا، توجه مورخان و رجال شناسان را به خود جلب نموده و در منابع رجالی و تاریخی از جایگاه خاصی برخوردار می سازد. ولی در مورد عقیل بن ابی طالب، قضیه به عکس است و مراجعه به این منابع، به جای این که خواننده را با خصوصیات و اوصاف واقعی او آشنا سازد، از وی قیافه ای ترسیم می کند که گویا او نه جزء خاندان پیامبر است و نه پیامبر و امیر مؤمنان از او راضی بودند و نه دارای عقل درست بوده و نه ایمان ثابت! و قیافه واقعی او در محاقی از تحریف ها و خصومت ها قرار گرفته است.

اینک این پرسش پیش می آید که این تحریف چگونه و چرا بوجود آمده است؟!

اولین انگیزه

یکی از علل این تحریف و دگرگونی را، ابن اثیر مورخ و رجال شناس اهل سنت، چنین می آورد:

عقیل در فصاحت، و بلاغت، طلاقت لسان، صراحت لهجه و حاضر جوابی سرآمد دوران بود و به نسابه ی عرب معروف و به انساب قبائل مختلف، بخصوص بر حسب و نسب قبیله قریش و بنی امیه آشنایی کامل داشت و از گفتن معایب و نقاط ضعف و پیشینه سوء آنان در مجالس و محافل، خودداری نمی کرد. گفتارش برای مخالفانش خطرناکتر از تیر مسموم و زبانش برنده تر از شمشیر بود و لذا سردمداران بنی امیه به عداوت و دشمنی با وی برخاستند و درباره او مطالب بی اساس بهم بافتند و بجای ذکر فضائل و نقاط قوت، دروغهای زیادی در تضعیف و تحقیر و درهم شکستن شخصیت او منتشر نمودند و تا آنجا از جاده انصاف بدور افتادند که حتی عقیل بنی هاشم را به بُله و سفاهت متهم ساختند. (۱).

دومین انگیزه

در کنار انگیزه پیشین، عوامل دیگری وجود دارد که آنها دقیق تر و ظریف تر است؛ همان علل و انگیزه هایی که از شخصیت والای کفیل و بزرگترین حامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سیدالاباطح جناب ابوطالب، قیافه یک فرد مشرک و غیر موحد ارائه نمود. انگیزه هایی که فرجامش شهادت امیر مؤمنان (علیه السلام) و فرزندانش بود و کار را به آنجا رسانید که وصی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و فرزندان او در نمازها مورد لعن قرار گرفتند!

آری مجموع این عوامل ایجاب نمود که عقیل نیز مانند پدرش ابوطالب و برادرش علی، امیر مؤمنان (علیه السلام) در صف مظلومان تاریخ قرار گیرد و فضائل او نه تنها در میان مخالفان وی بلکه به تدریج در میان ارادتمندانش نیز به بوته فراموشی سپرده شود و احیاناً با مطالب ساختگی درآمیزد و آشنایی با قیافه واقعی او را از طریق منابع خودی نیز غیر

۱- اسدالغابه، ج۳، ص۴۲۳.

ممکن نمایـد و مراجعه کننـده را با هاله ای از ابهام مواجه سازد؛ زیرا عقیل بنی هاشم از جهات عدیده به ویژه از سه محور زیر مورد تهـاجم مخـالفینش قرار گرفته و از این سه بعـد شخصیت معنوی و موضع گیری فکری مـذهبی او مورد سؤال واقع شـده است.

۱ تاریخ اسلام و هجرت او.

۲ حضور وی در جنگ ها.

۳ ملاقات او با معاویه.

مخالفان عقیل ابن ابی طالب به ویژه سردمداران بنی امیه خواسته اند در هر یک از موارد سه گانه با تحریف حقیقت او را متهم و مورد نکوهش قرار دهنـد و از این راه کینه عمیق درونی و رنـج عداوت و دشـمنی خود را که از او و برادرش امیر مؤمنان در دل داشتند تشفی بخشند.

و از اینجا است می بینیم اسـلام و هجرت او را که پس از جنگ بدر و در سال دوم هجرت به وقوع پیوسته است در سال هشتم معرفی نموده اند.

و او را که به همراه رسول خـدا (صـلی الله علیه و آله) در فتـح مکه و جنگ حنین شـرکت نموده و پس از آن در اثر از دست دادن بینایی از حضور در جنگ ها محروم شده است نه به عنوان کسی که از شرکت نمودن در جنگ های دوران پیامبر (صلی الله علیه و آله) و دوران امیر مؤمنان (علیه السـلام) امتناع ورزیده بلکه به عنوان فردی که در صـفین جزء لشـکریان معاویه و در جبهه مخالف امیر مؤمنان بوده قلمداد گردیده است.

در مورد ملاقـات وی بـا معـاویه نیز که پس از شـهادت امیر مؤمنـان و در راسـتای دفاع از آن حضـرت به وقوع پیوسـته است با تحریف گسترده ای مواجه هستیم که تاریخ این سفر، در دوران حیات امیر مؤمنان و انگیزه آن اهداف مادی و پناهنده شدن به دربـار معـاویه معرفی گردیـده است. و چـون طرح این مسائـل در این مجمـوعه خـارج از موضوع است خواننـده ارجمنـد را به مطالعه مجموعه دیگری به نام «عقیل بن ابی طالب» که در آستانه انتشار است ارجاع و در اینجا بخشی از فضائل او را در اختیار خواننده عزیز قرار می دهیم.

شخصیت معنوی عقیل

بـا همه پرده پوشـی هـا و پنهان سازی های فضائل و با آن همه نقل و انتشار مطالب خلاف واقع و دروغین درباره عقیل بن ابی طالب، باز هم حدیثهایی در فضـیلت و مراتب محبت رسول خدا (صـلی الله علیه و آله) نسـبت به وی وجود دارد. و نیز سـخنان عقیل به هنگام بـدرقه ابوذر به ربـذه و متن نامه او به امیر مؤمنان (علیه السـلام) و پاسـخ آن حضـرت، و حقایقی که در مجلس معاویه، در حضور دشمنان سرسخت امیر مؤمنان در دفاع از آن حضرت می گفت و بیان صریح اوصاف جمیله و زهد و تقوای وصـی پیامبر و بی مبالاتی معاویه و... همگی دلیل است بر عظمت شخصـیت عقیل و عنایت خاص پیامبر خدا بر وی و شاهدی است گویا بر اخلاص و ارادت او به مقام ولایت و بیانگر شهامت و شجاعت او است در اظهار حقیقت در مقابل سلطه و قدرت و این فضیلتی است بس بزرگ.

عقیل در حدیث رسول خدا

در فضیلت عقیل و محبت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نسبت به وی، احادیثی است که بیشتر آنها در منابع اهل سنت آمده است: (۱).

۱ «یا أبا یزید اِنی أُحبُکَ حبین: حباً لقرابتک منی و حباً لِما کنتُ أعلم مِن حُب عمی أبی طالب اِیاک.» (۲).

«ای ابـو یزیـد، مـن از دو جهت تـو را دوست دارم؛ یکی به جهت قـوم و خویشـی که بـا من داری و دیگری به جهت علاـقه و محبت عمویم ابوطالب نسبت به تو.»

روشن است که حب و علاقه شدیـد مقام نبوی (صـلی الله علیه و آله) نمی تواند متأثر از هوای نفسانی و یا به انگیزه های مادی و فامیلی باشد.

همچنین علاقه شدیـد ابوطالب نسبت به عقیل نیز نمی توانـد فقط به لحاظ پـدر و فرزنـدی باشد؛ زیرا عقیل نه یگانه فرزند ابو طالب بود و نه شجاعترین آنها. زیرا در میان

۱- ذهبی در تاریخ الاسلام، شرح حال عقیل گوید: «وله من النبی أحادیث.».

۲- طبقات، ج۴، ص ۳۰؛ اسدالغابه، ج۳، ص۴۲۲.

فرزندان ابوطالب شخصیتهایی مانند امیر مؤمنان (علیه السلام) و ابو المساکین جعفر طیار و بزرگترین آنان؛ طالب وجود داشت و جای شک نیست «شیخ ابطح» که با داشتن چنین فرزندانی، نسبت به عقیل اظهار علاقه بیشتری می کند، به جهت فضایل اخلاقی و معنوی است که به طور ارثی و اکتسابی در او نهفته می بیند.

ابن ابی الحدید در شرح و تأیید متن این حدیث می نویسد:

«آری ابوطالب در میان فرزندانش، عقیل را بیش از دیگران دوست می داشت و از این رو در سال قحطی، آنگاه که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و عمویش عباس به ابوطالب پیشنهاد کردند تا فرزندانش را در اختیار آنان بگذارد تا از بار سنگین هزینه زندگی اش قدری بکاهد، ابوطالب در پاسخ آنان چنین گفت: «دعوا لی عقیلا و خذوا من شئتم»؛ «عقیل را برای من بگذارید و سایر فرزندانم هر کدام را می خواهید با خود ببرید.»

سرانجام عباس سرپرستی جعفر را و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سرپرستی علی را به عهده گرفتند. (۱).

۲ شیخ صدوق این حدیث را از ابن عباس چنین نقل نموده است که: امیر مؤمنان (علیه السلام) به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عرضه داشت: «یا رَسُولَ اللهِ اِنَّکَ لَتُحِب عَقیلاـ؟ قال: ای والله اِنی لأحبه حُبَین: حباً لهُ و حباً لحب أبی طالب له وان ولده لمقتول فی محبه ولدک». (۲).

۳ باز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خطاب به امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: «کأنی بک (یا علی) و أنت علی حوضی تذود عنه الناس وان علیه لأباریق مثل عدد نجوم السماء وانی وأنت والحسن والحسین وفاطمه وعقیل وجعفر فی الجنه إخواناً علی سرر متقابلین...» (۳).

۴ همچنین امیر مؤمنان از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل نموده است که فرمود: «اعطی لکل نبی سبعه رفقاء نجباء و أعطیت أنا أربعه عشر فذکر منهم عقیلا.» (۴).

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۲۵۰.

۲- امالی، ص۲۷؛ تنقیح المقال، ج۲، ص۲۵۵؛ معجم رجال الحدیث، ج۱۱، ص۱۵۹؛ ذهبی، تاریخ اسلام، ص۲۲۲، شرح حال عقیل.

۳- طبرانی و مجمع الزوائد، ج۹، ص۱۷۳؛ به نقل الغدیر، ج۲، ص۳۲۲.

۴- ذهبی، تاریخ اسلام، شرح حال عقیل.

عقیل و بیان فضائل امیر مؤمنان

علی رغم حساسیت عجیبی که نسبت به سفر عقیل به شام و به ملاقات وی با معاویه وجود داشته و در همین راستا تاریخ این سفر که پس از شهادت امیر مؤمنان (علیه السلام) به وقوع پیوسته تحریف گردیده و به دوران حیات آن بزرگوار نسبت داده شده است.

وعلی رغم اینکه هدف از این سفر و ملاقات با معاویه که دفاع از امیر مؤمنان و بیان فضائل آن بزرگوار بوده با انگیزه های دنیوی و اهداف مادی رنگ آمیز شده است.

و علی رغم ضبط و نقل گفتگوهای عقیل و معاویه و حذف و اضافه هائی که در این مورد وجود داشته و بخشهای متعددی از این محاورات در منابع تاریخی هواداران حکومتها نقل گردیده است، در تمام این گفتگوها تا آنجا که به دست ما رسیده، آنچه از سوی عقیل مطرح شده دفاع از شخصیت امیر مؤمنان و بیان فضائل و توصیف زهد و تقوای آن بزرگوار و تعریف و حمایت از یاران آن حضرت و نکوهش از معاویه بوده است و علی رغم خواست معاویه و سؤال پیچ نمودن وی که بلکه بتواند کلمه ای در مدح خود و ذم و قدح امیرمؤمنان از زبان عقیل بشنود، حتی به یک مورد و به یک جمله ای که در آن کوچکترین بی توجهی به شخصیت امیر مؤمنان و تعریض بر عملکرد و انتقاد از روش آن حضرت و یا مُشعر بر تعریف و توصیف از معاویه باشد، دست نیافتیم، گرچه یک مطلب جعلی و دست مایه مخالفان عقیل باشد که اگر در این جهت کوچکترین مطلبی وجود داشت، نه تنها به نقل آن مبادرت می ورزیدند بلکه همین موضوع را بزرگ نمایی نموده، همانند اصل سفر عقیل به صورت بهترین وسیله تبلیغی بر ضد وی بکار می گرفتند.

آری عقیل در ملاقات با معاویه، گذشته از دفاع از شخصیت امیر مؤمنان و بیان شخصیت یاران آن حضرت، از بعضی فضائل امیرمؤمنان (علیه السلام) سخن گفته است که اگر او نمی گفت و از زبان او نقل نمی گردید، مانند خیلی از فضائل آن بزرگوار، کسی بر آن آگاهی نمی یافت و بطور کلی به دست فراموشی سپرده می شد.

عقیل در شرایطی این فضائل را نقل نموده است که نه تنها نقل فضائل امیر مؤمنان در سراسر جهان اسلام ممنوع بود و نقل فضیلت او بزرگترین جرم محسوب می شد، بلکه به جای فضائل حدیثهای ساختگی در نکوهش آن بزرگوار رواج داشت و آن

حضرت در خطبه های جمعه مورد لعن قرار می گرفت. (۱).

عقیل در شرایطی و در مجلس و محفلی به نقل این فضائل لب به سخن گشوده و از مظلومیت امیر مؤمنان (علیه السلام) دفاع نموده است که خود آن حضرت چنین دفاع را، حتی از سوی کسانی که بعنوان اعتراض او را ترک نموده و به معاویه پیوسته اند، ستوده و کشته شدن آنها را در این راه، شهادت در راه خدا معرفی کرده است. (۲).

اینک چند نمونه از گفتگوهای عقیل و معاویه را، که درباره امیر مؤمنان بوده، می آوریم تا روشن شود آنچه عقیل درباره آن حضرت گفته است، دفاع و بیان فضیلت و تجلیل صریح از شخصیت آن بزرگوار و نکوهش از معاویه بن ابوسفیان بوده است:

۱ ثقفی در الغارات نقل می کند:

پس از ورود عقیل به شام، معاویه یکصد هزار درهم پول در اختیار وی قرار داد و این جمله را هم گفت: «یا اَبایَزید اَنَا خَیرٌ لَکَ أَمْ عَلِی؟»؛ «عقیل! آیا من برای تو بهترم یا برادرت علی؟!»

عقیل در پاسخ وی گفت: «وجدتُ عَلِیاً أنظر لنفسه منه لی و وجدتک أنظر لی منک لنفسک».

«معاویه! علی را چنین یافتم که دقت و نظارتش برای نجات خویش بیش از این بود که مرا ملاحظه کند و تو را چنین یافتم که ملاحظه ات نسبت به من بیش از نجات خویشتنت می باشد.» (۳).

۲ و نیز بنا به نقل بلاذری، معاویه در مجلسی به عقیل گفت:

«یا أبا یزید أنا خیر لک من أخیک علی!»؛ «من برای تو از برادرت علی بهترم!» عقیل

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۴۴ تا ۴۶ و سیری در صحیحین از نویسنده، ج ۱، ص ۴۴.

۲- آنگاه که امیر مؤمنان (علیه السلام) به نجاشی شاعر مخصوصش حد شرابخواری جاری نمود، اعضای فامیل او؛ از جمله طارق بنی نهدی به همراه نجاشی از کوفه فرار و به معاویه پیوستند. در یک جلسه، معاویه از امیر مؤمنان (علیه السلام) بدگویی کرد، طارق با این که از آن حضرت بریده بود ولی نتوانست تحمل کند و به مقام پاسخگویی برآمد. این جریان که در حضور امیر مؤمنان (علیه السلام) چنین نقل شده فرمود: «لو قتل أخوبنی نهد یومئذ لقتل شهیداً». نک: الغارات ثقفی، ج ۲، ص ۵۴۵ .۵۴۰

۳- الغارات، ج ۲، ص ۵۵۱.

در پاسخ وی گفت:

«اِنَ أخی آثر دینه عَلی دُنیاه و أنت آثرتَ دُنیاك عَلی دینک، فَاَخی خَیر لنفسه منك علی نفسک و أنت خیر لی منه». (۱).

«برادرم دینش را بر دنیا مقدم ساخت و تو دنیا را بر دینت، پس برادرم برای دین خود بهتر است از تو نسبت به دینت و لذا برای دنیای من تو بهتر از او هستی.»

۳ در مجلس دیگری معاویه چنین گفت:

«اگر عقیل نمی دانست که من برای او بهتر از برادرش هستم، هیچگاه در نزد ما توقف نمی کرد، عقیل در پاسخ وی گفت: «أخی خیرٌ لی فی دینی و أنت خیر لی فی دنیای و قد آثرت دنیای و اسئل الله تعالی خاتمه الخیر»؛ (۲) «برادرم از لحاظ دینی برایم بهتر بود و تو از لحاظ دنیا، و من اینک دنیا را در پیش گرفته ام و از خدا می خواهم عاقبت بخیرم گرداند.»

۴ روزی معاویه از عقیل پرسید:

«کیف ترکت عَلِیاً و أصحابه؟»؛ «علی و یارانش را چگونه دیدی؟» عقیل گفت: «کأنهم أصحاب محمد اِلا أَنَهم لم أر رسول الله فیهم. و کأنَکَ و أصحابک أبوسفیان و أصحابه اِلا انی لم أر أباسفیان فیکم» (۳)؛ «گویی آنان یاران و اصحاب پیامبرند، فقط رسول خدا را در میانشان ندیدم اما تو و یارانت را همانند ابوسفیان و یاران ابوسفیان دیدم، جز این که خودِ ابوسفیان را در میان شما ندیدم.»

۵ فضیلتی که تنها از زبان عقیل می شنویم:

درباره اهتمام امیر مؤمنان به بیت المال و این که همه افراد در بهره برداری از آن، حتی از نظر زمان نیز مساوی و برابرند و برای کسی حق تقدم نیست، مطلبی از عقیل نقل شده که او این حادثه و فضیلت را در مجلس معاویه مطرح نموده است و ظاهراً از هیچ

۱- انساب الأشراف، ج ۲، ص ۷۳.

۲- اسدالغابه، ج ۳، ص ۴۲۳ استیعاب مطبوع در حاشیه؛ اصابه، ج ۳، ص ۱۵۸.

۳- اسدالغابه، ج ۳، ص ۴۲۳.

کس نقل نشده و در هیچیک از منابع تاریخی و حدیثی نیامده است و اگر این فضیلت را از زبان عقیل نشنیده بودیم؛ مانند فضائل بسیار دیگر از امیر مؤمنان و سایر ائمه (علیهم السلام) به دست فراموشی سپرده می شد. ابن ابی الحدید این حادثه جالب تاریخی را چنین آورده است:

معاویه روزی داستان آهن گداخته شده را، که در میان عقیل و امیر مؤمنان (علیه السلام) واقع شده بود، از وی پرسید. (۱) عقیل گریه کرد و گفت:

«معاویه! برادرم علی در مورد بیت المال داستانی جالبتر از این دارد، اول آن را بگویم سپس داستان آهن گداخته شده را. آنگاه چنین گفت: برای حسین فرزند برادرم میهمانی وارد شد و او برای پذیرایی میهمان یک درهم قرض کرد و با آن نان تهیه نمود و چون برای خورشت چیزی نداشت از قنبر خادم علی (علیه السلام) خواست تا یکی از چند مشک عسلی را که از یمن آمده بود، باز کند و مقداری عسل برای پذیرایی میهمان در اختیار وی قرار دهد. پس از چند روز که چشم علی به مشک افتاد، فرمود: قنبر! گویا این مشک باز شده است. قنبر جریان را برای حضرت عرض کرد و علی از این پیشامد خشمگین گردید و فرمود: حسین را حاضر کنید، آنگاه تازیانه را به سوی وی بلند کرد که صدای حسین بلند شد: «بحق عمی جعفر!»؛ «پدرجان تو را به جان عمویم جعفر آرام باش!» «و هرگاه او را به حق جعفر قسم می دادند، ساکت می شد.» وقتی ناراحتی اش فرو نشست، فرمود: فرزندم! چرا قبل از تقسیم بیت المال از عسل برداشته ای؟! عرض کرد: پدر! ما هم در آن سهمی داریم و به هنگام تقسیم محاسبه می کنیم. علی (علیه السلام) فرمود: «پدرت به قربانت، گرچه تو در آن حق داری، لیکن نباید پیش از سایر مسلمانان از حق خود استفاده کنی؛ «اما لو لا أنی رأیت رسول الله (صلی الله علیه و آله) یقبِل ثنیتک لأوجعتک ضرباً»؛ «اگر خود شاهد نبودم که رسول خدا لب و دندانت را می بوسید، با تازیانه می آزردمت. عقیل می گوید: آنگاه علی یک درهم از لای پیراهنش درآورد و به قنبر داد و دستور داد که با آن بهترین عسل را تهیه کند، معاویه! بخدا سوگند من به دستهای علی تماشا می کردم که چگونه دهانه مشک را باز کرده و قنبر آن عسل را به مشک می ریخت و خود علی دهانه مشک را محکم می بست و این

۱- جریان آهن داغ شده در نهج البلاغه، در ضمن خطبه ۲۱۹ آمده است.

در حالی بود که اشک از چشمان وی جاری بود و در حق حسین (علیه السلام) دعا می کرد؛

(والله لکأنی أنظر إلی یَدَی علی و هی عَلی فم الزق و قنبر یقلب العسل فیه، ثم شده و جعل یبکی و یقول: اللهم اغفر للحسین فانه لم یعلم). (۱).

معاویه وقتی این جریان را از زبان عقیل شنید، گفت:

از کسی یاد کردی که فضیلتش قابل انکار نیست. خدا رحمت کند ابوالحسن را. او بر گذشتگان سبقت جست. و آیندگان را بر خاک عجز نشانید.» عقیل! اینک داستان حدیده محماه را بگو.

عقیل گفت: ماجرا از این قرار است که قحطی و تنگ دستی سختی بر من روی آورد و از علی (علیه السلام) استمداد نمودم، اما او اعتنایی نکرد. دست اطفالم را گرفتم در حالی که فقر و نداری از سر و صورت آنان ظاهر بود. نزد او رفتم و برای رفع فقر و گرسنگی یاری جستم. علی گفت: اول مغرب به نزد من آی. وقت موعود در حالی که یکی از فرزندانم دست مرا گرفته بود در نزد وی حاضر شدم. به فرزندم گفت: تا دور شود، آنگاه به من گفت: عقیل! بگیر، من هم، از آنجا که فقر و تنگ دستی عذابم می داد، به خیال این که کیسه درهم و دیناری تحویلم می دهد با حرص و اشتیاق گرفتم. ناگاه دستم را به قطعه آهنی داغ گذاشتم. آنچنان داغ بود که گویی آتش از آن متصاعد است! آن را دور انداختم و مانند گاوی که در زیر کارد سلاخ قرار گیرد، نعره کشیدم. علی گفت: «مادر به عزا! این نعره تو، از آهنی است که با آتش دنیا داغ شده است، فردا من و تو چگونه خواهیم بود اگر با زنجیرهای جهنم ما را ببندند! و این آیه را خواند: (إِذِ الْأَغْلالُ فِی أَعْناقِهِمْ وَ السَّلاسِلُ یُسْحَبُونَ) (۲) سپس فرمود: عقیل! تو در نزد من بیش از سهمی که خدا قرار داده، حقی نداری، مگر آنچه را که می بینی. اینک به

۱- این جریان گویای مراعات احتیاط شدید و سخت گیری امیر مؤمنان (علیه السلام) در مقام امامت مسلمانان و حمایت آن حضرت از اموال عمومی، به عنوان «رهبر جامعه» است که کوچکترین اغماض را و لو درباره فرزندش روا نمی داند و اما در مورد حسین بن علی (علیه السلام) بعنوان فردی از افراد جامعه، با شرایط خاص و ضرورت موجود، استفاده نمودن از سهم اختصاصی خود، با نظارت خازن بیت المال کار خلافی نبود؛ زیرا به فرض وقوع عمل خلاف، هیچ رادع و مانعی نمی توانست امیر مؤمنان (علیه السلام) را از اجرای تعزیر جلوگیری کند.

۲- غافر: ۷۱.

خانه ات باز گرد.»

معاویه با شنیدن این حادثه از سر اعجاب، این جمله را بر زبان می راند: «هیهات هیهات که مادرها از آوردن فرزندی مانند علی عقیمند. (هیهات عقمت النساء أَنْ یَلِدْنَ مِثْلَهُ). (۱).

۶ دفاع عقیل از یاران امیر مؤمنان

در این چند نمونه از گفتگوهای عقیل با معاویه، ملاحظه نمودید که او گاهی با یک جمله کوتاه و گاهی با بیان یک حادثه، توانسته است حق مطلب را درباره امیر مؤمنان (علیه السلام) بیان کند و برخلاف خواسته معاویه از روش آن حضرت با مدح و نیکی یاد کند و در عین حال از راه و روش معاویه انتقاد نماید.

گفتنی است، مراجعه به منابع، این حقیقت را ثابت می کند که دفاع عقیل منحصر به شخص امیر مؤمنان (علیه السلام) نبوده بلکه گاهی که بحث و گفتگو به اصحاب و یاران آن بزرگوار منتهی می شد، عقیل با صراحت کامل از آنها نیز دفاع می نمود و علی رغم کراهت معاویه از شنیدن فضائل و صفات نیک آنان، به ذکر آنها پرداخته است.

یکی از این موارد را مسعودی، طی گفتار مشروحی که بین عقیل و معاویه واقع شده، نقل نموده است و ما خلاصه آن را می آوریم:

وی می نویسد:

روزی عقیل وارد مجلس معاویه شد و معاویه از این که برادر علی بن ابی طالب به نزدش آمده، شادمان گردید و در ضمن اکرام و احترام از وی پرسید: عقیل! علی را چگونه دیدی؟

عقیل پاسخ داد: «عَلی ما یحب الله و رسوله و ألفیتک علی ما یکره الله و رسوله»؛ «او را آنچنان دیدم که خدا و رسولش از وی راضی بود و تو را آنچنان دیدم که خدا و پیامبرش ناراضی است»

معاویه: عقیل! اگر میهمان ما نبودی، پاسخ تو آنچنان بود که تو را می آزرد. سپس برای

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۲۵۳.

این که گفتار عقیل را قطع کند تا سخن تلخ دیگری از وی نشنود، مجلس را ترک نمود. روز بعد بار دیگر عقیل را احضار و همان پرسش قبل را تکرار کرد: «کَیفَ ترکت علیاً أخاك؟» عقیل پاسخ داد: «ترکته خیراً لنفسه منك و أنت خیرٌ لی منه»؛ «او را به گونه ای دیدم که برای خودش بهتر بود و تو برای من بهتری»

معاویه: عقیل! پیری و گذشت زمان، تو را تغییر نداده و هنوز هم با وجود افرادی از بنی هاشم، به خود می بالی.

عقیل: «ولکن أنت یا معاویه اذا افتخرت بنو امیه فیمن تفتخر؟»؛ «معاویه! اگر بنی امیه بخواهد با وجود افرادی از این قبیله افتخار کند، تو با کدام یک از سرشناسان آنها به خود افتخار می کنی»

معاویه: ای ابایزید، به خدایت سوگند، ساکت باش؛ زیرا من منظوری نداشتم اما می خواهم از وضع یاران علی که به آنها آگاهی کامل داری بپرسم، معاویه آنگاه از آل «صوحان» که چند برادر و در ارادت و صمیمیت نسبت به امیر مؤمنان شهرت داشتند، شروع کرد. عقیل از میان آنان اول درباره صعصعه سخن گفت: «عظیم الشأن، عضب اللسان، قائد فرسان، قاتل أقران، قلیل النظیر»؛ «او مردی است دارای مقامی بس بلند، در گفتار شیرین زبان، در جنگ فرماندهی شجاع، قاتل هماوران و بالأخره مردی است کم نظیر.»

آنگاه چنین گفت: و اما برادرانش زید و عبدالله به سیلی می مانند که صفوف دشمن در مقابلش تاب مقاومت ندارد و به کوه بلندی شبیهند که دیگران در سختیها به آنها پناه می برند. مردانی هستند سرا پا اراده و تصمیم، بطوری که هیچ سستی بدان راه ندارد.

نامه تشکرآمیز صعصعه بن صوحان

مسعودی می گوید:

چون گفتگوی عقیل با معاویه و حمایت و دفاع او از فرزندان صوحان، به صعصعه رسید، طی نامه ای از عقیل تشکر و سپاسگزاری نمود جملاتی از نامه اش را می آوریم:

«بسم الله الرحمن الرحیم، ذکرالله اکبر و به یستفتح المستفتحون و أنتم مفاتیح الدنیا و الآخره، فقد بلغ مولاک کلامک عدو الله وعدو رسوله فحمدت الله علی ذلک و سألته أن یفی بک الی الدرجه العلیا...»

«... یاد خدا بزرگترین ذکرها است و هر امری باید با یاد و نام او شروع شود و شما خاندان، مفاتیح و کلیدهای خیر دنیا و آخرت هستید. این خادم و غلام تو گفتار تو را که با دشمن خدا و دشمن رسولش انجام گرفته دریافت نمود، از خداوند مسألت دارم تو را بر این اظهار حقیقت از مقامی والا برخوردار سازد.» (۱).

عقیل بن ابی طالب ابوالشهدا

یکی از افتخارات و امتیازاتی که عقیل بن ابی طالب از آن برخوردار است این است که تعداد دوازده نفر از شهدای قیام عاشورا از اولاد و احفاد او می باشند و این افتخار بزرگ بجز وی و برادرش امیر مؤمنان (علیه السلام) نصیب هیچیک از مسلمانان نگردیده است. و اینک معرفی این شهدا:

شهدا از فرزندان عقیل

بلاذری می گوید: فرزندان عقیل که با حسین بن علی به شهادت رسیده اند، شش تن بودند، آنگاه شعری را که در رثای آنها سروده شده شاهد می آورد:

یا عین جودی بعبره و عویل

واندبی ان ندبت آل الرسول

تسعه منهم لصلب علی

قد ابیدوا وستهٌ لعقیل (۲).

آنگاه می گوید: محتمل است این شهدا، پنج نفر باشند بطوری که بعضیها در بیت اخیر به جای کلمه «سته» «خمسه» خوانده اند و این پنج شهید را چنین معرفی می کند:

۱- مشروح این بخش از گفتار عقیل و نامه صعصعه در مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۵ آمده است.

۲- «ای چشم یاریم کن با اشک و ناله و گریه کن اگر گریه کردی بر خاندان پیامبر.» «که نه تن از آنان از صلب علی کشته شدند و شش تن دیگر از اولاد عقیل.».

۱ مسلم ۲ جعفر اکبر ۳ عبدالله اکبر ۴ عبدالرحمان ۵ محمد، که همه فرزندان عقیل بن ابی طالب بودند. (۱).

ابوالفرج اصفهانی هم پنج نفر شهید از فرزندان عقیل را اینچنین معرفی می کند:

۱ مسلم بن عقیل.

۲ عبدالله اصغر بن عقیل که مادر وی بطوری که مدائنی گفته کنیز بوده.

۳ عبدالله اکبر بن عقیل باز طبق نقل مدائنی مادر وی کنیز بوده.

۴ علی بن عقیل.

۵ جعفر بن عقیل. (۲).

شهدا از نوادگان عقیل

ابوالفرج اصفهانی می گوید: شهدا از احفاد و نوادگان عقیل که آنها هم در حادثه عاشورا به شهادت رسیده اند عبارت بودند از:

۱ محمد بن مسلم بن عقیل، که مادرش کنیز و قاتلش فردی است به نام لقیط بن اناس جهنی.

۲ عبدالله بن مسلم بن عقیل، مادر وی رقیه دختر امیر مؤمنان و قاتل وی طبق نقل مدائنی شخصی است به نام عمرو بن صبیح.

۳ محمد بن ابی سعید بن عقیل، (یکی از فرزندان عقیل ابوسعید ملقب به احول بود که فرزند او به نام محمد جزء شهدا در کربلا می باشد.)

۴ جعفر بن محمد بن عقیل، ابوالفرج از ابن حمزه نقل می کند: یکی از نواده های عقیل، که در کربلا به شهادت رسیده است، جعفر بن محمد بن عقیل است که به همراه محمد بن ابی سعید کشته شد. (۳).

۵ و ۶ محمد و ابراهیم فرزندان مسلم بن عقیل، گذشته از چهار تن از احفاد عقیل

۱- انساب الأشراف، ج۲، ص ۷۰.

۲- مقاتل الطالبیین، ص۶۶ و ۶۷.

۳- ولی او احتمال می دهد که شهادت وی در جنگ «حره» و پس از جریان عاشورا واقع شده است.

ابن ابی طالب که ابوالفرج اصفهانی از آنها یاد کرده و به نام معرفی نموده است.

بنا به نقل مرحوم شیخ صدوق (رحمه الله) در امالی در ضمن یک روایت مفصل، در جریان عاشورا، دو تن از فرزندان مسلم بن عقیل به نام محمد و ابراهیم به اسارت گرفته شده و پس از یکسال که در کوفه زندانی بودند، با طرز فجیع به شهادت رسیده و به پدر و دو برادر شهید خود ملحق گردیده اند. (۱).

طبق این آمار که ملاحظه فرمودید، مجموع اولاد عقیل که در حادثه عاشورا به فیض شهادت نایل گشتند، بالغ بر دوازده نفر است که شش تن از فرزندان و شش تن دیگر از احفاد و نوادگان این «ابوالشهدا» می باشد.

۱- امالی صدوق، مجلس ۱۹.

بقعه حلیمه سعدیه مرضعه رسول خدا

قبر حلیمه سعدیه دایه رسول خدا صلی الله علیه و آله و صفیه

اشاره

از قبوری که در بقیع دارای گنبد و بارگاه بوده، قبر حلیمه سعدیه، مرضِعه (دایه) رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است. این قبر در انتهای بقیع و در نزدیکی قبر عثمان واقع است.

در سفرنامه ها و کتب مدینه شناسی کهن، مطلبی در این مورد دیده نمی شود و حتی ابن بطوطه (۷۵۷) در سفرنامه اش از وجود قبری که منتسب به حلیمه سعدیه و فرزندش در شهر بصره است خبر می دهد (۱) ولی نویسندگان در قرون اخیر از این قبر که در بقیع بوده یاد نموده اند.

از جمله نایب الصدر شیرازی ۱۳۰۶ در سفرنامه اش آورده است: «در محاذات قبه عثمان، قبه ای است بر سردرش این جمله نوشته شده: «هذه قبه حضرت حلیمه السعدیه رضی الله عنها » و نیز این دو بیت را نوشته اند:

یاپلدی مرضییه فخرعالمه قبه

حلیمه حضرتنه قیلدی پادشه حرمت

که ذاتی در شرف دودمان مقدسه (۲).

مضمون این دو بیت ترکی نشانگر این است که ساختمان این بقعه متعلق به دوران سلاطین عثمانی است اما قبل از آن در چه وضعیتی بوده، برای ما روشن نیست.

۱- رحله ابن بطوطه، ص ۱۸۴.

۲- سفرنامه نایب الصدر شیرازی، ص ۲۳۰.

حسام السلطنه ۱۳۳۰ در شمارش بقاع موجود در بقیع می گوید: «... نهم بقعه حلیمه سعدیه است» (۱).

ریچارد بورتون از جهانگردان غربی که در سال ۱۸۵۳ میلادی - ۱۲۷۶ه. ق. بقیع را دیده است. می گوید: «سومین جایی که دیدیم بقعه ایست که در روی قبر حلیمه سعدیه بنا شده است» (۲).

با این که از تخریب این بقاع بیش از هفتاد سال می گذرد ولی در عین حال از جمله قبوری که هنوز از بین نرفته است یکی قبر حلیمه سعدیه است که در آخر بقیع معروف، و مشهور و مورد توجه زائران است و از قبرهایی است که در نقشه های موجود و تألیفات جدید، منعکس و مشخص گردیده است؛ مانند «تاریخ المعالم المدینه المنوره» (۳).

قبر صفیه عمه رسول خدا

اشاره

در بقیع قبری است منسوب به صفیه، عمه پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مادر زبیر بن عوام و آن از جمله قبوری است در بقیع که از قرون اول اسلام تا به امروز، به وسیله مدینه شناسان و سفرنامه نویسان معرفی گردیده است.

قبر صفیه از دیدگاه مدینه شناسان

ابن شبه مدینه شناس معروف (متوفای ۲۶۲ه. ق.) از عبدالعزیز، اولین مدینه شناس و مؤلف در این موضوع، نقل می کند: چون صفیه عمه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از دنیا رفت، پیکر او را در آخر کوچه ای که به بقیع منتهی می شود دفن نمودند و این قبر در کنار در خانه ای است که به مغیره بن شعبه منسوب است و چسبیده به دیوار این خانه است و این همان خانه ایست که مغیره در زمینی که عثمان به وی اقطاع کرده بود، احداث نمود. ابن شبه در نقل خود اضافه می کند: «هنگامی که مغیره این ساختمان را درست می کرد عبور زبیر از

۱- سفرنامه حسام السلطنه، ص۱۵۲.

۲- موسوعه العتبات المقدسه، ج ۳، ص ۲۸۲.

۳- ص۲۴۵.

آنجا افتاد و خطاب به مغیره گفت: مغیره! ریسمانت را از قبر مادر من کنار بکش. مغیره خواست با استفاده از موقعیت خود در نزد عثمان، نسبت به زبیر بی اعتنایی کند لیکن وقتی خبر به عثمان رسید به مغیره دستور داد طبق درخواست زبیر عمل کند و مغیره عقب نشینی کرد و لذا در این قسمت از دیوار خانه انحراف وجود دارد (۱).

ابن نجار (متوفای ۶۴۳ ه. ق.) می گوید: «و قبر صفیه بنت عبدالمطلب عمه النبی فی تربه فی أول البقیع» (۲).

سمهودی (متوفای ۹۱۱ه. ق.) آورده است: «از مشاهد و مدفنهای معروف، مدفن صفیه عمه پیامبر و مادر زبیر بن عوام است و این مدفن، آنگاه که از باب البقیع (۳) خارج شدید در دست چپ شما قرار می گیرد. این مدفن بنایی از سنگ دارد ولی گنبدی در روی آن نیست.»

و اضافه می کند: «مطری گفته است که قرار بود گنبد کوچکی نیز بر آن بنا کنند ولی انجام نگرفت.»

مشابه همین جمله را صاحب عمده الاخبار، که از علمای اواخر قرن دهم است، آورده، می گوید: «و قبرها أول ما تلقی عن یسارک عند خروجک من باب (۴) البقیع» (۵).

این بود نظریه چهار مدینه شناس معروف که کتاب و تألیف هر یک از آنها در دسترس همگان است و در فن خود جزء منابع مورد اعتماد می باشد.

قبر صفیه از دید زائران و سیاحان

۱ ابن جبیر (متوفای ۶۱۴ ه. ق.) در سیاحتنامه اش آورده است: «بقیع در شرق مدینه واقع است. پس از خروج از دروازه بقیع، اولین محلی که با آن مواجه می شوید

۱- تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۲۶ و ۱۲۷.

۲- اخبار مدینه الرسول، ص ۱۵۴.

۳- وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۹.

۴- منظور از باب البقیع دروازه شرقی مدینه است که باب البقیع معروف بود.

۵- عمده الاخبار فی مدینه المختار، ص ۱۵۶.

مدفن صفیه عمه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و مادر زبیر است. (۱).

۲ ابن بطوطه (متوفای ۷۷۹ ه. ق.) می نویسد: «البقیع و تخرج علیه علی باب یعرف بباب البقیع و أول ما یلقی الخارج الیه علی یساره عند خروجه من الباب قبر صفیه بنت عبدالمطلب وهی عمه رسول الله» (۲).

۲ سید اسماعیل مرندی در سفرنامه خود («توصیف المدینه»، ۱۲۵۵ه. ق.) چنین آورده: «ودیگر، قبه حضرت صفیه بنت عبدالمطلب عمه حضرت رسول و مادر زبیر است.» (۳).

این بود نظریه مدینه شناسانی از قرن اول تا یازده هجری و همچنین نظریه سه تن از جهانگردان مسلمان و زائران «مدینه الرسول» از اوائل قرن هفتم تا اواسط قرن سیزدهم هجری.

حاصل نظریات و گفتار کتب تاریخ

قبر صفیه پیشتر در خارج از بقیع قرار داشته است

تاریخ نگاران در نگاشته های خود تصریح کرده اند آن بخش از بقیع که قبر صفیه در آن واقع است، پیشتر خارج از اصل بقیع قرار داشته و در داخل کوچه ای که بعدها مغیره در آنجا خانه ساخت، بوده است تا این که اخیراً به بقیع منظم گردید. و تاریخ این انضمام را ۱۳۷۳ه. نوشته اند.

علی حافظ از نویسندگان اخیر می گوید: «بقیع العمات قبلا جدا از بقیع بود و کسی پیکر مرده خود را در آنجا دفن نمی کرد و در فاصله آنجا با بقیع کوچه ای وجود داشت که به حره شرقی متصل می شد تا این که در حوالی سال ۱۳۷۳ه. شهرداری مدینه با برداشتن دیوارها، این بخش و کوچه را به بقیع منضم ساخت و مساحت بقیع العمات که اضافه شده، ۳۴۹۴ متر مربع می باشد. (۴).

۱- رحله ابن جبیر، ص۱۴۴.

۲- رحله ابن بطوطه، ص۱۱۹.

۳- فصلنامه میقات حج، شماره ۵، ص ۱۱۸ باید توجه داشت که این جمله در فصلنامه دو غلط چاپی دارد که یکی صفیه را فاطمه نوشته و دیگری زبیر را بریر.

۴- فصول من تاریخ المدینه، ص۱۷۳.

قبر صفیه پس از قرن دهم دارای گنبد بوده است

به طوری که پیش از این تصـریح سمهودی را ملاحظه کردید تا زمان وی؛ یعنی اوائل قرن دهم، قبر صفیه گنبدی نداشته است لیکن از گفتار سید اسماعیل مرندی برمی آید که در زمان او؛ یعنی اواسط قرن سیزدهم، این قبر دارای گنبد بوده گرچه تاریخ دقیق بنـای آن روشن نیست. و طبق گفتار رفعت پاشا (که نقل خواهیم نمود) این گنبـد در آخرین سال زیارت او (۱۳۲۵ه. ق.) و یکصد و هفتاد و پنج سال پس از دیدار مرندی همچنان پابرجا بوده است.

بقیع العمه، نه بقیع العمات!

سومین نکته اینکه در این محل تنها یکی از عمه های رسول خدا (صـلی الله علیه و آله) یعنی صـفیه مدفون است و در منابع یاد شده نیز سـخن از قبر صـفیه بود و بس و بقیع العمات اصطلاحی است که بعدها در افواه مردم رایج شده و شاید علت آن، دفن شـدن فرد دیگری در کنـار قبر صـفیه بوده و این تعـدد، این توهم را به وجود آورده است که آن دو قبر متعلق به دو عمه پیامبر (صـلی الله علیـه و آلـه) صـفیه و عـاتکه می باشـد لیکـن همـانگونه کـه ملاحظه فرمودیـد تـا نیمه قرن سـیزدهم، هیـچ یـک از نویسـندگان، نه از عاتکه یاد کرده انـد و نه تعبیر بقیع العمات را آورده انـد و این خود حاکی از آنست که قبر دوم متعلق به هر کسـی که باشـد، پس از این تاریـخ به وجود آمده و به تدریج در السـنه و زبان مردم به «بقیع العمات» معروف گشـته است و با گذشت زمان به بعضـی از کتابها و سفرنامه ها، که جدیداً نوشته شده، راه یافته است. در صورتی که هیچ منبع تاریخی و مبنای صحیح علمی ندارد؛ مثلا رفعت پاشا (۱۳۲۵ه. ق.) در معرفی گنبدهای بقیع و اطراف آن، می گوید:

«والتی علی یمین البرجین لعاتکه وصفیه عمتی الرسول (صلی الله علیه و آله)». (۱).

«گنبدی که در سمت راست دوبرج قرار گرفته، به عاتکه و صفیه، عمه های رسول خدا تعلق دارد.

۱- مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۴۲۶.

و همچنین بیست و هفت سال قبل از وی، حسام السلطنه در سفرنامه اش از بقعه خارج بقیع، به عنوان «بقعه صفیه و عاتکه» نام می برد. (۱).

البته از آنان انتظار بیش از این نیست؛ زیرا اولی یکی از درجه داران عالی رتبه مصر بود که با سمت فرماندهی نیروی محافظ محمل، از طرف پادشاه مصر به حجاز سفر کرده و دومی یکی از وزرای دوران قاجار است که دیده ها و شنیده های خود را به رشته تحریر درآورده اند. (۲).

از مطالبی که مؤید نظریه ما است، گفتار علی حافظ از نویسندگان اخیر و از اهالی مدینه است. او می گوید: «در این محل دو قبر وجود دارد؛ یکی قبر صفیه و دیگری در میان مردم مدینه شهرت دارد که به عاتکه متعلق است و لذا این بخش را بقیع العمات می گویند آنگاه اضافه می کند: ولی از نظر تاریخی هجرت عاتکه به مدینه معلوم نیست و حتی پذیرفتن اسلام از سوی وی نیز مورد اختلاف است. (۳).

نگارنده در تأیید این مطلب می گوید: مراجعه به کتب رجال و تراجم هم مبین این است که از میان پنج عمه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تنها صفیه به مدینه مهاجرت کرده و بقیه آنها یا قبل از اسلام از دنیا رفته اند و یا به عللی از جمله در اثر ممانعت همسرشان به مدینه هجرت ننموده اند.

ابن قتیبه (م ۲۷۶) می گوید: «وَلَم تسلم من عماته (صلی الله علیه و آله) إلا صفیه»؛ (۴) «از عمه های رسول بجز صفیه هیچ یک اسلام را نپذیرفت.»

عزالدین جزری (م۶۳۰ ه.) می گوید: «و اسلمت عمته صفیه اجماعاً و اختلفوا فی اروی و عاتکه» (۵) ابن عبدالبر (م۴۶۳ ه.) می گوید: «اختلف فی اسلام عاتکه والاکثر

۱- سفرنامه مکه، ص۱۵۲.

۲- در مورد کتابهای جدید، که قبر عاتکه را در کنار قبر صفیه تثبیت نموده اند، می توان از تاریخ و آثار اسلامی مکه مکرمه و مدینه منوره و آثار اسلامی مکه و مدینه و گنجینه های ویران نام برد.

۳- فصول من تاریخ المدینه، ص ۱۷۰.

۴- المعارف، ص۵۷.

۵- اسد الغابه، چاپ بیروت، ج۱، ص ۴۰.

یأبون ذلک». (۱).

ابن حجر عسقلانی اول به اختلاف موجود در اسلام عاتکه اشاره می کند و سپس می گوید: «ابن اسحاق به صراحت گفته است که از عمه های رسول (صلی الله علیه و آله) بجز صفیه هیچ یک ایمان نیاورده ولی بعضی درباره عاتکه با استناد به شعری که در وصف پیامبر سروده است، معتقدند که او نیز ایمان آورده است.» (۲).

به هر حال اولا: از نظر تاریخی، اسلام عاتکه معلوم نیست بلکه عدم اسلام او معلوم است.

ثانیاً: دلیلی بر هجرت او بمدینه وجود ندارد بلکه عدم هجرت او از مسلمات است.

و ثالثاً اگر همه این احتمالات را بپذیریم با استناد به کدام دلیل تاریخی می توان ادعا کرد که جسد او در کنار خواهرش صفیه و در خارج بقیع دفن گردیده و پس از سیزده قرن به بقیع منضم شده است و نه در نقاط دیگر بقیع.

قبر ام البنین علیها السلام در کجا است؟

تا اینجا در مورد عدم صحت مدفن عاتکه در کنار بقیع و بی اساس بودن بقیع العمات و نداشتن دلیل تاریخی بر اصالت آن مطالبی آوردیم و از چگونگی انتقال آن به بعضی از سفرنامه ها و کتابها آگاهی پیدا کردیم و دریافتیم که همین نوشته ها برای بیشتر مردم سند تاریخی گردیده است ولی بی اساستر، و بی سندتر از قبر عاتکه مسأله قبر «ام البنین» است که اخیراً پدید آمده و بعضی از زائران ایرانی به هنگام زیارت قبر صفیه، در مقابل قبر دیگری که در کنار آن است می ایستند و به عنوان قبر ام البنین همسر امیر المؤمنین نوحه سرایی کرده، ناله و ضجه سر می دهند و به سر و سینه می زنند، در صورتی که این نیز هیچ شاهد تاریخی ندارد، نه در منابع اصیل بلکه حتی در سفرنامه هایی که به زبان فارسی و غیر فارسی، که در یکی دو قرن اخیر نگاشته شده، از این مطلب خبری

۱- استیعاب مطبوع به حاشیه اصابه، ج۴، ص۳۶۸.

۲- الاصابه، ج۴، ص۳۵۷.

نیست و شاید پیدایش آن به ربع قرن هم نرسد ولی مانند قبر عاتکه و بیت الاحزان در خارج بقیع، به سرعت و سینه به سینه منتشر شده و حتی به بعضی از کتابها راه یافته است! (۱).

آری تنها مدرک این موضوع، نوحه سرایی مداحان و نوحه خوانان در کنار قبر صفیه است که: «ویک لا تدعونی أم البنین!».

پاسخ یک سؤال: گاهی که سخن از بی اساس بودن وجود قبر ام البنین در کنار قبر صفیه به میان می آید بلافاصله این سؤال ساده از سوی بعضی ها مطرح می شود که «اگر قبر ام البنین در آن محل نیست پس در کجای بقیع قرار گرفته است؟!».

پاسخ این سؤال با توجه به مطالب گذشته و اینکه از انضمام مقبره و یا قبر صفیه به بقیع هنوز یک قرن نمی گذرد و این منطقه در طول بیش از سیزده قرن خارج از بقیع بوده روشن می شود.

گذشته از این باید در پاسخ این سؤال چنین گفت قبر همسران دیگر امیر مؤمنان (علیه السلام) و همچنین قبور فرزندان آن حضرت از ذکور و اناث در هر نقطه ای از بقیع باشد قبر ام البنین هم درکنار آنها است؛ زیرا می دانیم قبور خیلی از اقوام و صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و فرزندان و همسران ائمه (علیهم السلام) و رجال و شخصیت های بزرگ اسلامی که در طول تاریخ در بقیع دفن شده اند بجز تعدادی قلیل و انگشت شمار مشخص نیست و قبر ام البنین (علیها السلام) هم یکی از آنها است مثلا:

مؤرخان می گویند امیر مؤمنان (علیه السلام) دارای بیست و هفت فرزند بوده و بعضی دیگر می گویند آن حضرت سی و شش نفر فرزند داشت. هجده نفر ذکور و هجده نفر اناث. اینک این سؤال مطرح است که آیا قبور آنان که بجز چند تن همه در بقیع مدفونند. در کجای بقیع قرار گرفته است؟ و در میان فرزندان آن حضرت که پس از حسنین (علیهما السلام) محمد حنفیه از جایگاه خاصی برخوردار بوده و بنا به قولی در بقیع دفن شده است در کدام نقطه از بقیع قرار گرفته است؟ (۲) و همچنین امیر مؤمنان (علیه السلام) در طول زندگیش و پس از

۱- مانند تاریخ و آثار اسلامی مکه مکرمه و مدینه منوره.

۲- در محل وفات و دفن محمد حنفیه دو قول است: طائف و مدینه.

حضرت زهرا (علیها السلام) با نه نفر بانو (۱) ازدواج نموده که مسلماً وفات اکثر آنان در مدینه واقع گردیده و در بقیع دفن شده اند. قبور آنان در هر نقطه از بقیع قرار گرفته باشد قبر ام البنین هم در کنار آنها است.

۱- این بانوان عبارتند از: ۱ امامه، ۲ خوصاء، ۳ خوله حنفیه، ۴ ام حبیب دختر ربیعه، ۵ ام البنین، ۶ لیلی بنت مسعود، ۷ أسماء بنت عمیس، ۸ أم سعید بنت عروه بن مسعود، ۹ أم شعیب مخزومیه.

بقاع پیشوایان اهل سنت در بقیع

اشاره

تا اینجا پیرامون تعدادی از آثار و بقاع شناخته شده در بقیع، که به شخصیتهای مشترك اسلامی و مورد احترام در میان همه گروههای اسلامی بود و به وسیله وهابیان منهدم و تخریب گردیده، مطالبی نوشتیم و اینك با سه بقعه دیگر، که در روی سه قبر متعلق به پیشوایان اهل سنت بنا گردیده بود و همانند دیگر بقاع به وسیله وهابیان منهدم شده اند آشنا می شویم.

گفتنی است که این قسمت از بحث، گذشته از بیان چگونگی این سه بقعه در طول قرنها و تاریخ تخریب آنها، بیانگر این بحث کلامی فقهی نیز هست که در مسأله ساختن بنا بر روی قبور شخصیتهای دینی و علمی، همه مسلمانان؛ اعم از شیعه و سنی همفکر و هم عقیده بوده اند و این تنها گروه وهابیانند که پس از قرنها پدید آمده و در مسائل متعدد اعتقادی؛ از جمله در این مورد با مسلمانان به منازعه و مبارزه برخاستند و احیاناً تصور نشود آنچه تا کنون از آثار در بقیع سخن گفته شده، به لحاظ این که بیشتر آنها متعلق به شخصیتهایی بوده که برای شیعه بیش از دیگر مسلمانان مورد توجه بوده اند، بناچار این آثار به وسیله آنان در طول تاریخ به وجود آمده است.

آری این عقیده مشترك و استحباب ساختن بنا بر قبور بزرگان دین از دیدگاه فقه شیعه و اهل سنت را نه تنها در نقاط مختلف کشورهای اسلامی مانند حرم امیر مؤمنان و سیدالشهداء (علیه السلام) در نجف و کربلا و مانند حرم ابوحنیفه و احمد بن حنبل در بغداد و حرم و

ضریح امام شافعی در مصر می توان دید، بلکه در داخل بقیع و در کنار قبور ائمه و شخصیتهای مذهبی شیعه نیز می توان یافت. که اینک به بیان اجمالی تاریخ این بقاع می پردازیم:

بقعه عثمان بن عفان

به طوری که در منابع تاریخی آمده، پس از کشته شدن عثمان بن عفان، از دفن شدن جسد وی در داخل بقیع جلوگیری شد و طبعاً در خارج بقیع و در طرف شرقی آن، در محلی به نام «حش کوکب» دفن گردید. لیکن در دوران معاویه که مروان بن حکم به حکومت مدینه دست یافت، دیوار موجود در میان بقیع و حش کوکب را برداشت و محل دفن عثمان را به بقیع ضمیمه نمود و قطعه سنگی را که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با دست مبارک خویش بر قبر عثمان بن مظعون نصب کرده بود بر قبر عثمان بن عفان منتقل کرد و چنین گفت:

«والله لا یکون علی قبر عثمان بن مظعون حَجَر یعرف به!». (۱).

به هرحال از قبوری که از دورانهای دور تا زمان تسلط وهابیان، دارای بقعه و گنبد بوده همان قبر عثمان است. گرچه تاریخ ساختمان اول و همچنین مؤسس و بنیانگذار آن معلوم نیست ولی دو نفر از نویسندگان که هر دو در اوایل قرن هفتم هجری می زیستند، از وجود چنین بقعه ای در این تاریخ سخن گفته و آن را تأیید نموده اند و باید این نکته را بر این سخن تاریخی افزود که: معمولا در این گونه آثار و ابنیه امکان فاصله سالیان متمادی میانِ «اصل احداث» آنها و «زمان مشاهده و معرفی آن» وجود دارد و ممکن است ساختمانی که در قرن هفتم معرفی شده، به قرن پنجم و چهارم متعلق باشد.

ابن جبیر (م۶۱۴ ه. ق.) در سفرنامه اش آورده: «و فی آخر البقیع قبر عثمان و علیه قبه صغیره مختصره» (۲)؛ «قبر عثمان در آخر بقیع واقع شده و در روی آن قبه کوچکی و بنای مختصری وجود دارد.»

۱- اسد الغابه، ج۳، ص۳۸۷، تاریخ المدینه، ابن زباله به نقل وفاء الوفا، ج۳، صص ۹۱۴ ۸۹۴.

۲- رحله ابن جبیر، ص۱۴۴.

ابن نجار (م۶۴۳ ه. ق.) می گوید: «و قبر عثمان رضی الله عنه و علیه قبه عالیه» (۱)؛ قبر عثمان دارای گنبدی است بزرگ.»

از گفتار این دو نفر، که یکی جهانگرد است و دیگری مدینه شناس، چنین برمی آید که در آن تاریخ و به فاصله سی سال، تحول و تجدید بنا در بقعه عثمان به وجود آمده و آن قبه کوچک و مختصر به یک قبه بزرگ تبدیل شده است.

برخورداری قبر عثمان از بقعه، در طول تاریخ ادامه داشته تا در سال ۱۳۴۴ مانند دیگر آثار و بقاع به وسیله وهابیان منهدم گردیده است.

ولذا سمهودی (متوفای ۹۱۱ ه. ق.) قبه عثمان را به عنوان «قبه ای بزرگ» معرفی می کند و می گوید: «و علیه قبه عالیه البناء» (۲) و مشابه همین جمله را صاحب کتابِ عمده الاخبار فی مدینه المختار، که تقریباً یک قرن پس از سمهودی می زیسته، به کار برده است. (۳).

از گفتار نایب الصدر شیرازی (۴) و رفعت پاشا (۵) که در آخرین دهه های قبل از انهدام بقیع به حج مشرف شده اند چنین برمی آید که در زمان آنها نیز این بقعه با همین مشخصات، که پیشتر گذشت، موجود بوده است.

بقعه امام مالک و نافع

اشاره

در آگاهی تاریخ و کیفیت ساختمان بقعه و گنبد متعلق به امام مالک، که یکی از پیشوایان چهارگانه اهل سنت است و نیز گنبد منتسب به نافع مولا ابن عمر یا نافع که یکی از قاریان معروف هفتگانه می باشد نیز به منابع مدینه شناسی و سفرنامه ها مراجعه می کنیم و می بینیم آنچه از مجموع گفتار این نویسندگان برمی آید این است که: تاریخ ساختمان

۱- الدره الشحینه فی اخبار المدینه، ص۱۵۶.

۲- وفاء الوفا، ج۳، ص۹۱۹.

۳- ص۱۵۹.

۴- سفرنامه، ص ۲۳۰.

۵- مرآت الحرمین ۱ / ۴۲۶.

بقعه امام مالک به قبل از قرن هفتم منتهی می شود و کیفیت آن قبل از این تاریخ معلوم نیست ولی ساختمان قبر منتسب به نافع در حدود قرن نهم هجری بنا شده است و قبل از این تاریخ از بقعه ای بنام وی سخن به میان نیامده است.

ابن جبیر (متوفای۶۱۴ ه. ق.) می گوید: «قبر مالک بن أنس الامام المدنی (رضی الله عنه) و علیه قبه صغیره مختصره البناء» (۱).

سمهودی (متوفای ۹۱۱ ه. ق.) هر دو بقعه را با این بیان معرفی نموده است: «ومنها مشهد الامام ابی عبدالله مالک بن انس الاصبحی علیه قبه صغیره و الی جانبه فی المشرق و الشام قبه لطیفه ایضاً لم یتعرض لذکرها المطری و من بعده، فیحتمل أن تکون حادثه و یقال ان بها نافعاً مولا ابن عمر». (۲).

صاحب عمده الاخبار نیز یک قرن پس از سمهودی هر دو بقعه را مانند وی معرفی می کند. (۳).

در مرآت الحرمین می گوید: «و قبه الإمام أبی عبدالله مالک بن اَنَس الأصبحی امام دارالهجره و قبه نافع شیخ القراء». (۴).

نایب الصدر شیرازی می گوید: دو قبه وصل یکدیگر؛ یکی از مالک بن انس که مذهب مالکی به او منسوب است و دیگری از نافع که از قراء معروف است.» (۵).

در نقشه های موجود، از وضع فعلی بقیع که دیگر چندان اثری از قبور باقی نمانده است، هر دو قبر در کنار هم قرار دارد و در کنار هم معرفی می شود؛ مثلاـ سید احمد آل یاسین نقشه فعلی بقیع را در کتاب خود آورده و چنین توضیح می دهد: «قبر الإمام مالک ابن انس... و قبر نافع مولا عبدالله بن عمر شیخ القراء». (۶).

۱- رحله ابن جبیر، ص۱۴۴.

۲- وفاء الوفا، ج۳، ص ۹۲۰.

۳- عمده الاخبار، ص۱۵۶.

۴- مرآت الحرمین، ج ۱، ص۴۲۶.

۵- سفرنامه نایب الصدر شیرازی، ص ۲۳۰.

۶- تاریخ المعالم المدینه المنوره، ص۲۴۵.

این کدام نافع است؟!

از آنجا که عثمان بن عفان نیازی به معرفی نـدارد، معرفی اجمالی داریم از انس بن مالک و نافع و در این معرفی نافع را مقـدم می داریم و به بیان خطا واشتباهی که در اثر تشابه اسمی در شخصیت وی به وجود آمده است می پردازیم:

همـانگونه که ملاـحظه کردیـد، در معرفی نافع و قبرش، که در بقیع است و این که پیشتر دارای بقعه بوده، تعبیرهای مختلفی به کار رفته است؛ زیرا گاهی می گویند: «نافع مولا ابن عمر» و گاهی می گویند: «نافع شـیخ القراء» و گاهی نیز با تعبیر «نافع مولا عبـدالله ابن عمر شـیخ القراء» نـام می برنـد. و در کتابهـای دیگر نیز همین وضع مشاهـده می شود، به خصوص کتابهای جـدید التألیف.

این تعبیرهای گوناگون، ناشـی از عدم تشـخیص درست و عدم شـناخت صـحیح از شخصـیت نافع می باشد؛ زیرا نافع مولا ابن عمر و نافع شـیخ القراء دو شخصـیت جداگانه و مسـتقل هسـتند و تاریخ مرگشان به فاصله پنجاه سال واقع شده است. نافع اول، محدث و فقیه، و نافع دوم اشتهار در قرائت داشته است.

- نافع مولا ابن عمر ملقب به فقیه، مکنی به ابوعبـدالله است او از اسـرای جنگی بوده که در اختیار عبدالله فرزند عمر بن خطاب قرار گرفته و لذا معروف به مولا ابن عمر گردیده است و در اثر استعدادی که از آن برخوردار بوده، در مدینه فقه و حدیث یاد گرفته است. او را جزو محدثین در طبقه تابعین می شمارند.

او در زمان عمر بن عبد العزیز (۹۹ - ۱۰۱) به عنوان تعلیم احکام برای مردم مصـر به آن دیار اعزام گردید و در سال یکصد و هفده یا نوزده و یا یکصد و بیست از دنیا رفت و در بقیع به خاک سپرده شد. (۱).

-نافع مدنی فرزند عبدالرحمان، کنیه اش ابن نعیم و نیاکانش از اصـفهان می باشند. ابن جزری درباره او می نویسد: «نافع یکی از قاریان و دانشـمندان هفتگانه علم قرائت می باشد. مردی است موثق و صالح و اصالتاً اصـفهانی است. او قرائت را به گروهی از

۱- تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص۴۱۳ و ۴۱۴.

طبقه تابعین از اهل مدینه یاد داده است.

مالك بن انس می گفت: قرائت اهل مـدینه سـنت و روش پیامبر خـدا است، سؤال کردند: منظور شـما همان قرائت نافع است؟ گفت: آری.

وفات نافع شیخ القراء در سال (۱۶۹ه. ق.) در مدینه واقع شده و در بقیع دفن گردیده است (۱).

از این مطـالب می توان چنین نتیجه گرفت که: هر دو نـافع، نافع و مفیـد بودنـد؛ یکی در حـدیث و دیگری در علم قرائت. و از نظر زمان نیز تقریباً معاصـر بودنـد و هر دو در مـدینه از دنیا رفته و در بقیع دفن شده اند. لیکن پس از گذشت سـیزده قرن نمی توان دربـاره نافعی که قبرش در بقیع معروف و دارای بقعه بوده، اظهار نظر قطعی نمود که نافع مولا ابن عمر است یا نافع شـیخ القراء، و موضوع برای نویسندگان هم آنچنان مشتبه گردیده که گاهی چنین تعبیر نموده اند: «نافع مولا ابن عمر شیخ القراء!»

امام مالک

مالك بن اصبحی معروف به «امام دار الهجره» کنیه اش ابوعبدالله یکی از پیشوایان چهارگانه اهل سنت و مذهب مالکی بر وی منتسب است که گروهی از اهل سـنت از این مـذهب پیروی می کنند. تولد وی در سال ۹۳ واقع شده است. در شرح حال امام مالك می نویسند: مدت حمل او سه سال طول کشیده است.

امـام مالك از افراد بسـیاری؛ از جمله امام شـشم، حضـرت صادق (علیه السـلام) علم و حـدیث فراگرفته است. کتاب او «موطأ» اولین مدون حدیثیِ موجود در جهان اهل سنت می باشد. در این کتاب بیش از پانصد حدیث مسند جمع آوری شده است.

احترام مالک نسبت به رسول خدا

درباره احترام امام مالك نسبت به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و اهتمام وی نسبت به حدیث آن حضرت نوشته اند: با کبر سن و ضعف شدید که بر وی مستولی شده بود، باز هم در مدینه

۱- طبقات القراء، ج۲، ص ۳۳۰؛ تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص۴۰۷.

از سوار شـدن بر مرکب امتناع می ورزیـد و همیشه با پای پیاده حرکت می کرد و چنین می گفت: «لا أرکب فی مـدینه دفنت جثه رسول الله فیها»؛ «در شهری که پیکر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در آن دفن شده است سوار مرکب نخواهم شد.»

و هر وقت می خواست حـدیث نقـل کنـد وضو می گرفت و محاسـنش را شـانه می زد و بـا وقار و متانت در صـدر مجلس می نشـست. چون علت این اظهـار وقـار را از او جویا شدنـد، پاسـخ داد: «احب ان اعظم حـدیث رسول الله (صـلی الله علیه و آله)»؛ «دوست دارم از حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) تعظیم و تکریم بیشتری به عمل آورم.»

مناظره مالک با منصور دوانیقی در توسل به رسول خدا

قاضی عیاض در شفاء، از ابن حمید، یکی از شاگردان برجسته امام مالک نقل می کند: در سفری که ابو جعفر منصور به مدینه نمود، در کنار قبر رسول خدا (صـلی الله علیه و آله) با امام مالک پیرامون مسأله ای بحث کردند. منصور در این بحث گاهی با صـدای بلنـد صـحبت می کرد. مالـک گفت: یا امیر المؤمنین در این مسـجد نبایـد با صـدای بلنـد سـخن بگویی: زیرا خـداوند گروهی را با این آیه نکوهش کرد:

«یا أَیُهَا الَذِینَ آمَنُوا لا تَرْفَعُوا أَصْواتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَبِیِ...»

و گروه دیگر را با این آیه مدح و تعریف نمود:

(إِنَ الَذِینَ یَغُضُونَ أَصْواتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللهِ...)

و باز گروه دیگر را با این آیه مورد ملامت قرار داد:

(إِنَ الَذِینَ یُنادُونَکَ مِنْ وَراءِ الْحُجُراتِ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْقِلُونَ)

مالک سـپس گفت: احترام پیامبر (صلی الله علیه و آله) پس از مرگش، مانند حال حیاتش، بر همه مسلمانان لازم است. منصور گفتار مالک را پذیرفت و سـکوت اختیار کرد. سپس پرسید: ای ابوعبدالله، به هنگام دعا کردن رو به قبله بایستم یا رو به سوی قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله)؟ مالک

پاسخ داد: ای امیر مؤمنان، چرا از پیامبر رو بر می گردانی در حالیکه او در قیامت وسیله شفاعت و آمرزش تو و پدرت آدم خواهد بود! آری رو به سوی او کن و او را به پیشگاه خدا شفیع قرار ده تا خدا هم شفاعت او را درباره تو بپذیرد؛ زیرا خودش فرموده است:

(وَلَوْ أَنَهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَواباً رَحِیماً). (۱).

امام مالك در چهاردهم ربیع الاول سال یکصد و هفتاد و نه در هشتاد و پنج سالگی و بقولی در نود سالگی در مدینه بدرود حیات گفت و در بقیع دفن گردید. (۲).

۱- وفاء الوفا، ج۴، ص ۱۳۷۶.

۲- در شرح حال امام مالك به تهذیب التهذیب، ج۱۰، صص ۱۰ ۵ تنویر الحوالك فی شرح موطأ مالك و کوثر المعانی فی کشف خبایا صحیح البخاری مراجعه شود.

بقعه اسماعیل فرزند امام صادق

اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام

اشاره

به دنبال مطالب گذشته که درباره تاریخ هر یک از بقعه ها و گنبد بارگاههای موجود در داخل بقیع که به وسیله وهابیان تخریب گردیده است، بحث و بررسی به عمل آمد. اینک تاریخ سه بقعه دیگر را که در خارج بقیع قرار داشتند و دارای معروفیت و مورد توجه بودند، بررسی می کنیم و مطلب را از بقعه اسماعیل فرزند امام صادق (علیه السلام) که نزدیکترین بقعه به بقیع بوده است، آغاز می کنیم:

بقعه و قبر اسماعیل، آنگونه که ما دیدیم

پیش از بیان اصل موضوع، یادآوری این نکته ضروری است که وهابیان بر خلاف قبور داخل بقیع که به هنگام تخریب هیچ اثری از ساختمان و دیوار برای آنها باقی نگذاشتند گرچه ساختمان قبور خارج بقیع را هم ویران نمودند اما به دور این قبور، که در معبر عام قرار گرفته بودند، دیواری کشیدند بدون هیچ در و پنجره ای؛ از جمله آنها قبر منتسب به فاطمه بنت اسد و قبر سعد بن معاذ است. این دو قبر در شمال قبر عثمان ابن عفان و خارج از رکن شمال شرقی بقیع قرار داشتند که پس از انضمام این ضلع به بقیع در سالهای اخیر دیوار موجود در اطراف آنها نیز برداشته شد. و همچنین بود قبر اسماعیل بن امام صادق (علیه السلام).

در سال ۱۳۵۳ ش. - ۱۳۹۴ق. که به حج تمتع و زیارت مدینه مشرف بودم، بقعه جناب اسماعیل در خارج بقیع و در سمت غربی آن، در محاذات قبور ائمه (علیهم السلام) به فاصله پانزده متر از دیوار بقیع قرار گرفته بود، در محوطه ای تقریباً سه متر در سه متر، با دیواری به ارتفاع دو و نیم متر که حدود نصف آن در فضای پیاده رو و نصف دیگرش در داخل خیابان واقع شده بود، و اینک این خیابان جزو محوطه و میدان وسیع مسجدالنبی است و پیاده رو به صورت محلی مرتفع در کنار بقیع برای استفاده زائران در آمده است و چون دیوارِ بقعه، هیچ درب پنجره و منفذی نداشت وضع داخلی آن و کیفیت اصل قبر معلوم نبود و زائران از پشت دیوار و در محوطه پیاده رو به زیارت و دعا می پرداختند و گاهی در اثر ازدحام، از طرف مأموران ممانعت به عمل می آمد.

و در همین روزها که مشرف بودم، تخریب بخشی از سطح خیابان و وجود دستگاههای خاک برداری و آسفالت ریزی، در آن خیابان، حاکی از زیر سازی و توسعه این خیابان بود که به مناسبت ایام حج و کثرت جمعیت متوقف شده بود. آن سال حرکت ما به سوی مکه مصادف بود با شب اول ذی حجه.

انعکاس خبر کشف جسد اسماعیل

پس از انجام مراسم حج (۱۳۵۳ش.) و مراجعت به ایران این خبر جالب، از زبان حجاج مدینه بعد، در حوزه علمیه قم و در میان علما، در سطح وسیعی مطرح گردید که: «به هنگام زیر سازی خیابان غربی بقیع به وسیله سعودیها، جسد اسماعیل فرزند امام صادق (علیه السلام) پس از گذشت قرنها، سالم کشف شده و در داخل بقیع دفن گردیده است.»

برای تحقیق موضوع، فردی آگاهتر از مرحوم آیت الله آقای حاج شیخ محمد فقیهی رشتی (۱) نیافتم. در یکی از شبهای محرم، پس از نماز مغرب و عشا به دیدارش شتافتم

۱- مرحوم حاج شیخ عبدالحسین نجفی رشتی، معروف به «فقیهی» از علمای اعلام و شخصیتهای برجسته حوزه علمیه قم، عالمی کامل و فقیهی از بیت فضل و کمال و صاحب شرح بر مکاسب و کفایه می باشد که سالیان متمادی از طرف مرحوم آیت الله العظمی آقای بروجردی در موسم حج برای پاسخ گویی به مسائل شرعی و مراجعات حجاج، عازم حج می شد و پس از ارتحال آن مرجع بزرگ و تا اواخر دوران زندگیش این روش را ادامه داد. (رحمه الله علیه).

و در منزل وی که به مناسبت تشکیل مجلس روضه، عده ای از علمای معروف نیز حضور داشتند سؤال مورد نظر را مطرح ساختم.

گر چه پس از گذشت بیش از بیست سال از ماجرا، حافظه ام برای ذکر جزئیات مطالبی که ایشان پیرامون این حادثه جالب بیان نمودند یاری نمی کند، لیکن خلاصه گفتار ایشان در تأیید و تثبیت این خبر بود که هم برای حاضران و هم برای حقیر اطمینان بخش و جالب بود، به طوری که در صحت موضوع جای شک و تردید باقی نمی گذاشت و بدینگونه خبر این حادثه به وسیله یکی از افراد مطلع و معتمد مورد تأیید قرار گرفت.

تأیید دیگر

در سال بعد (۱۳۵۴ش.) باز هم توفیق تشرف حاصل گردید و در آن سال از مسائلی که در مدینه منوره توجه مرا به خود مشغول کرده بود، جریان انتقال پیکر اسماعیل به داخل بقیع و مدفن جدید وی بود. در خارج بقیع هر بیننده ای متوجه می شد که از بقعه اسماعیل که تا سال ۱۳۵۳ش. (۱۳۹۴ ق.) در کنار خیابان و در جوار بقیع قرار داشت دیگر اثری باقی نمانده است.

اسماعیل در کجا دفن شد؟

در همین روزها کنار قبور شهدای حره واقع در بقیع، که در میان عوام به «شهدای احد» معروف است، مشغول خواندن زیارت و عرض ارادت و احترام بودم که متوجه شدم در فاصله چند قدمی، یکی از زیارتنامه خوانهای بومی، با گروهی از زائران آفریقایی در کنار قبری ایستاده و با صدای بلند می خواند: «السَّلامُ عَلَیکَ یا اِسْماعِیل بن الإمام جعفر الصادق...»، به سرعت به طرفش رفتم و دستش را گرفته، گفتم:

«سال قبل که ما مشرف بودیم قبر اسماعیل را در بیرون بقیع زیارت کردیم شما چطور این محل را به عنوان قبر وی معرفی می کنید؟! پاسخ داد: آری قبر وی قبلاً در همان محل بود ولی در توسعه و زیر سازی خیابان، پیکر او را سالم یافتند و به همین محل منتقل و در اینجا دفن نمودند.

در اطراف قبر جدید اسـماعیل قطعه سـنگهای بزرگی نصب شده بود و آن را از سایر قبور مشخص و متمایز می ساخت و محل دقیق آن در سمت شرقی قبور شهدا، به طرف قبر حلیمه سعدیه و دقیقاً به فاصله ده قدم معمولی ۱۰ متر است و بعد از آن سالها مشـخص و مورد توجه و محـل دعـا و زیـارت افراد با اطلاع بوده است لیکن متأسـفانه اخیراً در اثر جابجا شـدن قطعه سـنگها و ایجاد پیاده رو در میان این قبر و قبور شـهدا و از بین رفتن نشانه های موجود، این نگرانی وجود دارد که مانند قبور شخصیتها و بزرگان دیگر، به طور کلی فراموش و از خاطرها محو شود!

به هر حال وجود این قبر دلیل روشـنی بر صـحت جریان و حاکی از کشف شدن پیکر جناب اسـماعیل بطور سالم است؛ زیرا با بینش خاصـی که علمای وهابی در تعمیر و تجدیـد قبور دارند و آن را جزو اعمال حرام و غیر مشـروع می دانند، احداث چنین قبری بدون صحت قضیه، نه قابل قبول است و نه توجیهی برای آن متصور است.

مرقد جناب اسماعیل دارای قدیمی ترین و بزرگترین ساختمان بود

پس از نقلِ تاریخِ انتقال قبر و جسد جناب اسـماعیل به داخل بقیع، به بیان تاریخ بنا و کیفیت حرم این سلاله رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و فرزند امام هدی (علیه السلام) می پردازیم:

آنچه از منابع تاریخی و مـدینه شناسـی به دست می آید، این است که این مرقد شـریف دارای دو خصوصـیت بارز و مشـخص نسبت به اکثر قبور و مراقد موجود در داخل بقیع بوده است:

۱ قدمت و داشتن تاریخی کهن.

۲ وسعت و بزرگی این حرم شریف.

سمهودی (متوفای ۹۱۱) در مورد قدمت این بنا، از مطری که از مدینه شناسان قرن هفتم است، چنین نقل می کند:

«بناه بعض العُبَیدیین من ملوك مصر»؛ (۱).

۱- وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۲۰.

«این حرم را بعضی از ملوك و سلاطین فاطمی مصر بنا کرده اند.»

همین جمله را شیخ احمد عباسی از مدینه شناسان قرن یازده نیز بدون انتساب به مطری آورده است. (۱).

گفتنی است که سلطنت خاندان فاطمیها در مصر از سال سیصد و دو شروع و تا سال پانصد و شصت و چهار ادامه داشته است (۲) و به مناسبت این که نام مؤسس این سلسله «عبیدالله» بوده، به آنان «عبیدیون» نیز می گویند. (۳).

تعمیر حرم اسماعیل در سال پانصد و چهل و شش

سمهودی به دنبال گفتار قبلی اش چنین ادامه می دهد: در کنار در وسطی مرقد جناب اسماعیل که به میدان باز می شود، قطعه سنگی نصب گردیده است که در آن این جملات حکاکی شده است: «عمره حسین بن أبی الهیجاء سنه ست وأربعین و خمسمأه».

سمهودی سپس می گوید: شاید مطری به استناد همین قطعه سنگ و اثر تاریخی، بنای این ساختمان را به فاطمیها نسبت داده است؛ زیرا ابن ابی الهیجاء از سوی آنان بر حجاز حکومت می کرده است.

به هر حال از گفتار سمهودی، که هم شاهد بر قطعه سنگ تاریخی است که بیانگر تاریخ تعمیر این حرم بوده و هم نظریه مطری را نقل نموده است، می توان به قدمت بنای اصلی آن پی برد که اگر تاریخ تعمیر ساختمان این حرم را حداقل پنجاه سال پس از احداث آن بدانیم بنای اصلی ساختمان، متعلق به قرن پنجم خواهد گردید و این ساختمان هم مانند ساختمان حرم شریف ائمه بقیع از قدیمی ترین ابنیه مذهبی است که پس از گذشت نه قرن به وسیله وهابیان تخریب و منهدم شده است.

۱- عمده الأخبار، ص۱۵۸.

۲- دائره المعارف وجدی، ج۷، صص۳۲۵ ۳۱۴.

۳- دائره المعارف وجدی، ج۷، صص۳۲۵ ۳۱۴.

وسعت این مرقد شریف

بازهم می پردازیم به نقل آنچه که سمهودی آن را مشاهده و بازگو نموده است:

وی افزون بر این که از این حرم با تعبیر «کبیر» (۱) یاد می کند، برای آن سه در معرفی می نماید:

۱ در جنوب شرقی؛ «... وهو کبیر.. و هو رکن سور المدینه من القبله و المشرق بنی قبل السور فاتصل السور به فصار بابه من داخل المدینه».

«این حرم بزرگ است و فعلا در رکن قلعه شهر مدینه از سمت جنوب شرقی واقع شده چون بنای حرم قبل از احداث این قلعه بوده، و دیوار قلعه به آن متصل گردیده است و دربی برای حرم از داخل مدینه (داخل سور) باز می گردد.»

۲ در وُسطی که به طرف میدان و خارج قلعه شهر باز می شد؛ سمهودی می گوید: «وعلی باب المشهد الأوسط الذی أمامه الرحبه التی بها البئر التی یتبرک بها حجر فیه أن حسین بن ابی الهیجاء عمره سنه ست وأربعین وخمسمأه».

۳ در آخری؛ همچنین سمهودی می گوید: «علی یمین الداخل الی المشهد بین الباب الأوسط والأخیر حجر منقوش فیه وقف الحدیقه التی بجانب المشهد فی المغرب علی المشهد...». (۲).

از این سه جمله به وضوح به دست می آید که این حرم حداقل دارای سه در بوده است؛ دربی به داخل قلعه، در وسط و در آخر.

خانه امام سجاد

سمهودی آنگاه از مطری نقل می کند که محوطه این حرم و اطراف آن در سمت شمال خانه امام زین العابدین (علیه السلام) بوده و در سمت غربی حرم، مسجد کوچک و متروکی

۱- همانگونه که در «رسائل فی تاریخ المدینه» ص۱۰۲، آمده است: «وفی الجهه الشرقیه، قبه کبیره فیها مرقد سیدنا اسماعیل...».

۲- وفاء الوفا، ج۳، ص ۹۲۰.

است (۱) که به «مسجد امام زین العابدین» مشهور است.

سمهودی اضافه می کند: و در میان در وسطی و آخری این حرم، قطعه سنگی نصب شده است و در آن نوشته شده: «باغ موجود در سمت غربی این حرم را حسین بن ابی الهیجاء به این حرم وقف نمود.»

و در ذیل این وقفنامه آمده است که محوطه این حرم، خانه متعلق به امام زین العابدین است و مسجد هم منتسب به آن حضرت می باشد و چاه موجود در محوطه، چاهی است که از آب آن برای استشفای مریضان استفاده می شود.

سمهودی پس از نقل مطالب این قطعه سنگ، این جمله را هم می افزاید: «و نقل می کنند که امام محمد باقر در دوران طفولیت در حالی که پدرش امام سجاد (علیه السلام) مشغول نماز بود به داخل این چاه افتاد ولی امام سجاد نمازش را قطع نکرد.»

سمهودی آنگاه از گفتار ابن شبه (متوفای ۲۶۲) مؤیدی برای این مطلب می آورد که او نیز این محوطه را خانه امام سجاد معرفی نموده است. (۲).

انگیزه وسعت حرم جناب اسماعیل

ممکن است این پرسش در ذهن خواننده به وجود آید که حرم جناب اسماعیل چرا نسبت به حرمها و مقابر موجود در بقیع و منسوب به خاندان پیامبر، از وسعت و عظمت بیشتری برخوردار بوده است؟

پاسخ این پرسش، با توجه به مطالب گذشته و آنچه در آینده درباره عقیده گروه اسماعیلیان خواهیم گفت، روشن است؛ زیرا اولاـ بر خلاف قبور واقع در بقیع (۳) ، که در یک مزار و گورستان عمومی تقریباً محدود و غیر وسیع واقع شده اند، مرقد اسماعیل در

۱- سمهودی می گوید این مسجد در سال ۸۸۴ تجدید بنا شده است.

۲- سمهودی متن گفتار ابن شبه را در ضمن هفت سطر از وی نقل نموده است ولی در نسخه موجود از کتاب وی «تاریخ المدینه» چنین مطلبی به دست نیامد و این گفتار مصحح این کتاب را تأیید می کند که نسخه موجود از یک نسخه خطی که در آن سقط و تشویش فراوانی وجود داشته چاپ شده است.

۳- به استثنای قبور ائمه چهارگانه که از ابتدا در خانه شخصی و متعلق به عقیل واقع گردیده است.

کنار محوطه ای آزاد و خانه های مسکونی و شخصی؛ از جمله خانه امام سجاد (علیه السلام) قرار گرفته است که با مرور زمان سمت دیگر آن به صورت باغ و نخلستان در آمده و به همین مرقد وقف گردیده است.

وثانیاً: نباید نقش سلاطین فاطمی را، که نزدیک به چهار قرن در شام و قسمتی از آفریقای شمالی و مصر حکومت داشتند و به امامت جناب اسماعیل معتقد بودند نادیده گرفت؛ زیرا طبیعی است آنها هم علاقه داشتند که در کنار گنبد و بارگاه ائمه بقیع و دیگر امامان و پیشوایان شیعه و اهل سنت در کشورهای مختلف، ساختمان حرم امام و پیشوای آنان نیز از عظمت و شکوه بیشتر برخوردار باشد.

شخصیت معنوی اسماعیل

مرحوم شیخ مفید نقل می کند: چون اسماعیل در میان هفت فرزند ذکور امام صادق (علیه السلام) از نظر سن بزرگترین آنان و از لحاظ لیاقت و شایستگی از مقام ارجمندی برخوردار بود و لذا محبت، عنایت، اعزاز و اکرام آن حضرت را بیش از بقیه به سوی خود جلب کرده بود و به همین دو جهت عده ای از شیعیان امام صادق فکر می کردند پس از آن بزرگوار، امامت به وی منتقل خواهد شد ولی او در حال حیات پدر بزرگوارش در عریض (۱) از دنیا رفت و تابوتش بر روی دوش مردم به مدینه منتقل و در کنار بقیع دفن گردید.

شیخ مفید می افزاید: و روایت شده است که امام صادق (علیه السلام) در مرگ این فرزند جزع و بی تابی زیاد می نمود و به شدت اندوهگین بود؛ به طوری که در پیشاپیش جنازه اش، با پای برهنه و بدون عبا حرکت می کرد و به هنگام تشییع دستور داد چندین بار تابوت را بر

۱- عُریض بضم اول روستای سرسبزی است که در بین مدینه و اُحُد در سمت راست جاده و نزدیک به احد واقع شده است. علی العریضی یکی دیگر از فرزندان امام صادق (علیه السلام) و از راویان حدیث در این محل مدفون و قبرش معروف است. امام صادق (علیه السلام) و فرزندانش در این روستا دارای باغ و نخلستان بودند. ما در سال ۷۰ ش. با عده ای از همسفران برای زیارت علی العریضی به این روستا رفته و دقائقی در آنجا به سر بردیم. اکثر ساکنین آنجا را شیعیان تشکیل می دهند.

زمین نهادند و کفن را کنار زد و به صورتش تماشا نمود. منظور آن حضرت از این عمل این بود که مرگ اسماعیل بر همگان معلوم شود و برای کسی در مرگ وی شک و شبهه ای باقی نماند و این فکر که شاید او امام پس از پدرش باشد، به کلی از ذهنها زدوده شود. از این رو پس از مرگ اسماعیل رحمه الله علیه کسانی که گمان می کردند او در آینده به مقام امامت خواهد رسید، به اشتباه خود پی بردند و از عقیده خویش برگشتند ولی تعداد اندکی از کسانی که در مناطق دور زندگی می کردند و رابطه با شخص امام و اصحاب آن حضرت نداشتند، در عقیده خویش مبنی بر زنده بودن اسماعیل و امامت وی بعد از امام صادق باقی ماندند.

پیدایش مذهب اسماعیلیه

شیخ مفید می نویسد: پس از شهادت امام صادق (علیه السلام) گروهی از همان افراد، راه حقیقت را دریافتند و از عقیده به حیات و امامت اسماعیل منصرف و به امامت حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) معتقد گردیدند و در این عقیده نماند مگر تعدادی اندك و نادر که آنان هم به دو گروه تقسیم شدند: گروهی وفات اسماعیل را پذیرفتند لیکن بر این عقیده بودند که به هر حال او شایسته امامت بود نه برادران دیگرش و پس از مرگ او و مرگ پدرش، این مقام به فرزند او «محمد بن اسماعیل» منتقل می شود نه برادرش «موسی بن جعفر»! بنابراین به امامت «محمد بن اسماعیل» معتقد گردیدند.

اما بعضی از آنها در عقیده به حیات اسماعیل ثابت و پابرجا ماندند، و این هر دو گروه را اسماعیلیه می گویند.

مفید رضوان الله تعالی علیه اضافه می کند امروزه تعداد پیروان اسماعیلیه اندك است و چندان قابل توجه نیست و آنچه امروز از عقیده آنان معروف است، این است که به عقیده اسماعیلیه، امامت پس از اسماعیل بن امام صادق در میان فرزندان او، تا قیامت نسل به نسل باقی خواهد ماند. (۱).

۱- ارشاد شیخ مفید، ص۲۸۵، چاپ بصیرتی قم.

همین مطالب را مرحوم طبرسی حرف به حرف در «اعلام الوری» (۱) بدون ذکر مأخذ درباره عقیده و تاریخ پیدایش اسماعیلیان آورده است.

لازم به ذکر است با توجه به این که در زمان فوت مرحوم شیخ مفید (۴۱۳ه) و همچنین در زمان مرحوم طبرسی (قرن ششم)، به ترتیب بیش از یک قرن و دو قرن و نیم از تأسیس حکومت و سلطنت فاطمیها در آفریقا و مصر، که از پیروان اسماعیلیه بودند، می گذشت وصیت آنان در همه کشورهای اسلامی از نظر قدرت و اعمال قوانین اسلامی گسترده بود. گفتار این دو بزرگوار که در زمان آنان اسماعیلیه را یک فرقه اندک و غیر قابل ذکر معرفی نموده اند، جای ابهام و محل بحث و تحقیق است که آیا فاطمیان در آن دوران، به عنوان «اسماعیلیه» معروف نبودند؟! و این انتساب و اشتهار بعدها به وجود آمده است و یا مسأله دیگری است؛ زیرا نمی توان گفتار شخصیتی مانند شیخ مفید این استوانه بزرگ علمی را ساده تلقی نمود و از کنار آن گذشت.

به هر حال، مذهب اسماعیلیه نیز مانند بیشتر مذاهب دیگر در طول تاریخ، فراز و نشیبهایی را پشت سر گذاشته است و امروز در تعدادی از کشورها به خصوص در هندوستان گروهی از این مذهب پیروی می کنند و به نام «اسماعیلیه» معروفند.

۱- اعلام الوری، ص۲۸، چاپ اسلامیه تهران.

بقعه جناب عبدالله پدر گرامی رسول خدا

عبدالله بن عبد المطلب پدر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله

اشاره

از آثـار معروف در مـدینه طیبه و از بقـاع خـارج از بقیع، که تـا سال ۱۳۵۵ شمسـی مورد توجه و محـل زیـارت زائران و دارای ساختمان بوده، مرقد شـریف جناب عبدالله بن عبد المطلب پدر گرامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است. این بقعه شریف در تاریخ یاد شده، که به عنوان توسـعه مسجدالنبی و میادین اطراف آن انجام گرفت، به وسیله وهابیان تخریب گردید و اینک اثری از آن باقی نیست.

بحثی کوتاه در ایمان پدر و مادر پیامبر

پیش از ورود به کیفیت و چگونگی این بنا در طول تاریخ، مناسب دیدم بحثی کلامی را طرح کنم:

به عقیده علما و متکلمان شـیعه و همچنین به عقیده گروهی از عالمان و دانشمندان اهل سنت و طبق دلائلی از آیات و احادیث از طریق اهل سـنت و شیعه، پدر و مادر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و همه اجداد آن بزرگوار موحد و خداشناس بوده اند و هیچیک از آنان به شـرک و بت پرستی آلوده نگردیـده انـد و نه تنها نطفه پاک رسول خـدا (صـلی الله علیه و آله) و نور آن وجود مقدس از صلبهای پاک و ارحام پاکیزه، به صلب عبداللهِ موحد و رحم آمنه با ایمان منتقل

گردیده بلکه انبیای دیگر نیز دارای چنین ویژگی هستند و از چنین طهارت مولد برخوردار بودند.

دیدگاه دانشمندان اهل سنت

جلال الـدین سیوطی صاحب تفسیر «الـدر المنثور» و کتابهای زیاد دیگر و از بزرگترین شخصیتهای علمیِ اهل سـنت، در این باره بحث مفصلی دارد که اینک خلاصه آن را می آوریم:

او می گویـد: قبـل از اسـلام، همـانگونه که در جزیره العرب گروهی از مردم ماننـد ورقه بن نوفـل و زیـد بن عمرو بن نفیـل بر توحیـد و یگـانه پرستی پایـدار بودنـد، خانـدان پیـامبر و پـدر و مـادر او هم از «حُنَفا» و در دین جـدشان حضـرت ابراهیم (علیه السلام) بودند و بر آیین او عمل می کردند.

سیوطی اضافه می کند: گروهی از علمای ما درباره اجداد رسول خدا (صـلی الله علیه و آله) بر همین عقیده هسـتند که از جمله آنها است امام «فخر رازی». او در تفسیر خود «انوار التنزیل» چند دلیل بر این مطلب آورده است:

۱ اولین دلیل فخر رازی این آیه شریفه است: (الَّذی یراکَ حینَ تَقُومُ، و تَقَلُّبَکَ فی الساجِدین). (۱).

«خدایی که تو را می بیند، آنگاه که به عبادت بر می خیزی و آنگاه که در میان سجده کنندگان منتقل می گردی.»

فخر رازی می گویـد: به عقیـده مفسـران منظور از «تقلب و جابجا شـدن در میان ساجـدین» انتقال نطفه پیامبر از صُـلب سـجده کننـده و موحـد و خداشناسـی است به صـلب سـجده کننـده و موحـد دیگر. و این آیه دلیل است بر این که همه پـدران پیامبر، موحد و خداشناس و از کسانی بودند که به پیشگاه خداوند یکتا سجده و ستایش می کردند.

۲ دلیل دوم فخر رازی حدیث شریف نبوی (صلی الله علیه و آله) است که فرمود: «لَمْ أزَلْ أنْقُلُ مِن

۱- شعرا: ۲۱۷ و ۲۱۸.

أصلابِ الطاهِرینَ الی أرحام المطهرات»؛ «من همیشه از صلبهای پاک به ارحام پاک منتقل شده ام.»

در صورتی که خداوند متعال می فرماید: (إِنَمَا الْمُشْرِکُونَ نَجَسٌ) و اگر اجداد و جده های پیامبر مشرک بودند آن حضرت پاکی آنها را تأیید نمی کرد.

سیوطی پس از نقل دلایل دیگر از فخر رازی، می گوید: فخر رازی که به ایمان و قداست اجداد پیامبر معتقد است و این دلایل را بیان کرده، در عظمت و شخصیت وی همین بس که بزرگترین امام و پیشوای دینی و یگانه شخصیت علمی و تنها پاسخگوی سؤالات مختلف علمی دانشمندان دوران خود می باشد.

سیوطی آنگاه در تأیید نظریه فخر رازی به بیان چند دلیل عقلی و نقلی دیگر می پردازد و در اثبات این موضوع احادیثی از بخاری، بیهقی و ابونعیم و سایر محدثان نقل می کند و سپس دلائلی را که شهرستانی و ماوردی آورده اند متذکر می شود. (۱).

کتابهایی که علمای اهل سنت در این باره نوشته اند

علمای اهل سنت درباره ایمان اجداد و پدر و مادر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تألیفات زیادی دارند که تنها سیوطی چهار جلد کتاب در موضوع یاد شده به رشته تألیف در آورده است:

۱ الدرج الرفیعه فی الآباء الشریفه.

۲ المقاصد السندسیه فی النسبه المصطفویه.

۳ التعظیم والمنه بأن أبوی رسول الله (صلی الله علیه و آله) فی الجنه.

۴ السبل الجلیه فی الآباء العلیه. (۲).

دیدگاه علما و دانشمندان شیعه

به طوری که قبلاـ اشاره کردیم، ایمان پدر و مادر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و طهارت و قداست ولادت همه انبیا، از مسلمات بلکه از مشخصات بارز عقیده شیعه به حساب می آید.

۱- مالک الحنفاء: ص۱۷، به نقل پاورقی بحارالانوار، ج۱۵، ص ۱۲۱ ۱۲۸.

۲- همان.

فخررازی می گوید: «قالَت الشیعه أن أحداً مِنْ آباء الرسول و أجدادِهِ ما کان کافراً...». (۱).

گفتار فخر رازی نشانگر آن است که عقیده شیعه و اتفاق علمای آنان در موضوع مورد بحث، حتی برای اهل سنت نیز معلوم و در نزد آنان هم از مسلمات بوده است.

مجلسی (رحمه الله) می گوید: امامیه اتفاق نظر دارند بر این که پدر و مادر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و همه اجداد آن بزرگوار، تا آدم (علیه السلام) نه تنها موحد و با ایمان بلکه از گروه صدیقین بوده اند؛ زیرا یا پیامبر بوده اند یا از اوصیای پیامبران و شاید بعضی از آنها به جهت تقیه یا مصالح دینی دیگر، از اظهار اسلام خود امتناع می ورزیده اند. (۲).

دلائل علمای شیعه

اشاره

در کتب کلامی و تفسیری شیعه، آنجا که سخن از ایمان اجداد پیامبر به میان آمده، دلائل متعددی از قرآن و حدیث بر این مطلب ارائه گردیده است که برای رعایت اختصار، تنها به یک آیه و چند روایت بسنده می کنیم:

دلیل قرآنی

در مورد قرآن به همان آیه شریفه که قبلاً گذشت و مورد استشهاد و استدلال فخر رازی نیز قرار گرفت اکتفا می کنیم. خداوند متعال در آن آیه خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: (الَّذی یراکَ حینَ تَقُومُ وتَقَلُّبَکَ فی الساجِدین).

ترجمه و توضیح آیه در بیان فخر رازی در صفحات پیش آمد که از تکرار خودداری می شود.

دلایل روایی

الف: در حدیث شریف نبوی (صلی الله علیه و آله) خطاب به امیر مؤمنان، علی (علیه السلام) چنین آمده است:

۱- همان.

۲- بحارالأنوار، ج۱۵، ص۱۱۷.

«یا علی، إنَ عبدالمطلب کانَ لا یَستقسِمُ بالأزلامِ ولا یَعبُدُ الأصنامَ ولا یَأکُلُ ما ذُبِحَ علی النَصب، ویقولُ أنا علی دینِ إبراهیم (علیه السلام)». (۱).

«ای علی، عبدالمطلب استقسام به ازلام که از اعمال دوران جاهلی بود نمی کرد و بتها را نمی پرستید و از گوشت حیوانی که با نام بتها ذبح می کردند، نمی خورد و می گفت من در آیین ابراهیم هستم.»

ب: اصبغ بن نباته می گوید که امیر مؤمنان، علی (علیه السلام) فرمود:

«والله ما عَبَدَ أبی وَلا جَدی عبدالمطلب ولا هاشم وَلا عبدَمناف صَنَماً قط. قیل فما کانوا یعبدون؟ قال: کانُوا یُصَلُونَ إلی البیتِ علی دینِ ابراهیمَ (علیه السلام) مُسْتمسکینَ به». (۲).

«به خدا سوگند نه پدرم و نه جدم عبدالمطلب ونه هاشم و نه عبدمناف، بتی را نپرستیدند. پرسیدند: ای امیرمؤمنان آنان در دوران جاهلی چه چیزی را می پرستیدند؟! فرمود: بر آیین ابراهیم به سوی بیت نماز می خواندند و از آیین او جدا نبودند.»

نیاکان پیامبر چرا متهم می شوند؟!

به طوری که می دانیم افرادی در قرن اول اسلام به قدرت رسیدند و سرنوشت مسلمانان در دست آنان قرار گرفت که پدران و برادران و نزدیکترین اقوامشان نه تنها با شرک و بت پرستی چشم از این جهان فرو بستند بلکه حتی در میدان جنگ و در راه تحکیم شرک و بت پرستی و مبارزه با توحید به دست مسلمانان کشته شدند و این لکه ننگی است که برای همیشه تاریخ در پیشانی آنان حک شده و زدودنی نیست. از این رو با قرار دادن پدر و مادر و اجداد و نزدیکترین اقوام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در صف نیاکان خویش و متهم ساختن آنان به شرک و بت پرستی، در صدد حل این مشکل بزرگ اجتماعی خویش برآمدند.

۱- خصال صدوق، به نقل بحارالانوار، ج۱۵، ص۱۴۴، ومن لا یحضره الفقیه، باب النوادر.

۲- کمال الدین، به نقل از بحارالانوار، ج۱۵، ص۱۴۴.

آری آنها از زبان رسول خدا به دروغ نقل کردند که:

«إنَ رَجُلا قالَ یا رَسُولَ اللهِ أینَ أبی؟ قال: فی النار، فلما قَفی دَعاه. فقال إن أبی وأباکَ فی النار!». (۱).

«مردی به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عرض کرد: ای رسول خدا، پدر من در کجا است؟ فرمود: در میان آتش است! چون آن مرد خواست برود، پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را صدا کرد و چنین فرمود: پدر من و پدر تو هر دو در آتش هستند!»

ماجرای حضور رسول خدا در کنار قبر مادرش و تحریف آن

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پس از فتح مکه و به هنگام مراجعت، در «ابواء» قبر مادرش «آمنه» را زیارت کرد و در کنار آن نشست و عاطفه سرشار و روح لطیفش موجب گردید که خاطرات گذشته و زحمات طاقت فرسای مادرش را تداعی کند و گریه شدید سر دهد؛ به طوری که صحابه آن حضرت نیز شدیداً متأثر گشته و گریه کردند.

همه صحابه و یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آن روز، آن تکریم و احترام را از سوی آن حضرت نسبت به مادرش مشاهده نمودند. زیارت کردن قبر مادر و گریه شدید در مرئی و منظر عموم، چیزی نبود که در آن شرایط و با وجود چند هزار نفر که در این سفر به همراه پیامبر بودند به فراموشی سپرده شود و حادثه ای باشد که بتوان از اصل انکارش نمود و لذا با حفظ اصل این جریان تاریخی، در کیفیت آن دخل و تصرف کردند و از همان شیوه ای که در ماجرای «غدیر» و در تصرف و تحریف در لفظ «مولا» استفاده نمودند، در این جریان نیز بهره گرفته و چنین گفتند:

«این که پیامبر (صلی الله علیه و آله) قبر مادرش را زیارت و در کنار آن گریه کرد و صحابه نیز گریه کردند، درست است، لیکن این عملکرد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دلیل بر ایمان و توحید مادر آن حضرت نیست؛ زیرا پیامبر پس از این مراسم جمله ای فرموده است که شرک و کفر مادر

۱- صحیح مسلم، ج۱، کتاب الإیمان، باب «بیان أن مَنْ مات علی الکفر فهو فی النار.» سنن ابن ماجه، حدیث ۱۵۷۲؛ سنن أبی داود، ج۲، ص۵۳۲.

او را به اثبات می رساند! و آن این که:

«از خداونـد برای مـادرم اجـازه طلب مغفرت کردم چنین اجـازه ای به من داده نشـد، اما برای زیارت قبرش اجازه خواسـتم که خداوند این اجازه را به من داد!».» متن حدیث چنین است:

«عَن أبی هُریره قـال: زارَ النبی (صـلی الله علیه و آله) قبر أُمِهِ فبَکی وأبکی مَنْ حَولَه، فقـال اسـتأذَنتُ رَبی فی أن أسـتغفِرَ لَها فَلَم یأذَنَ لی واستأذنْتُهُ فی أنْ أزورَ قَبرها فأذِنَ لی، فزوروا القُبورَ فإنها تذکر الموتَ».

این حدیث که ناقل آن ابوهریره است، در صـحیح مسلم (۱) ، سنن نسائی (۲) ، سنن ابن ماجه (۳) سنن ابی داود (۴) و تاریخ المدینه ابن شَبه (۵) آمده است و در سه سـنن یاد شده، با مضـمون آن، بر جواز زیارت قبور مشرکان استدلال گردیده است و برای این حدیث باب مستقلی به عنوان: «جواز زیاره قبر المشرک» اختصاص یافته است.

این حدیث مخالف مضمون قرآن است

ما فعلا در مقام پاسـخگویی مشروح بر این تحریف، که به صورت حـدیث نقل شـده است، نیستیم ولی تـذکر سه نکته را لازم می دانیم:

۱ این حدیث با مفهوم قرآن و مضمون آیه کریمه منافات دارد که می فرماید:

(وَلا تُصَلِ عَلی أَحَد مِنْهُمْ ماتَ أَبَداً وَلا تَقُمْ عَلی قَبْرِهِ إِنَهُمْ کَفَرُوا بِاللهِ وَرَسُولِهِ وَماتُوا وَهُمْ فاسِقُونَ) (۶).

۱- ج ۱، کتاب الإیمان، باب «مَن ماتَ علی الکُفرِ فَهُوَ فی النار.».

۲- ج۴، کتاب الجنائز، باب «زیاره قبر المشرک».

۳- ج ۱، کتاب الجنائز، باب «ما جاء فی زیاره قبور المشرکین».

۴- ج ۲، ص۱۹۵.

۵- ج ۱، ص۱۱۸.

۶- توبه: ۸۴.

در این آیه شریفه، همانگونه که از دعا کردن و نماز خواندن بر منافق نهی شده، از ایستادن در کنار قبرش نیز منع گردیده است و این نهی و منع، با کفر باطنی آنان نسبت به خدا و رسولش تعلیل شده است و اگر این علت در منافقان دارای یک جنبه و تنها مربوط به اعتقاد باطنی و مکنون قلبی آنها باشد در کفار و مشرکان دارای دو جنبه است؛ زیرا کفار و مشرکان هم در باطن و هم در ظاهر و با زبان کفر می ورزند و خدا و رسول را انکار می کنند پس طبیعی است این نهی در کفار شدیدتر و با اولویت خواهد بود، نه آن که در مورد منافقان هم دعا و هم توقف در کنار قبرشان ممنوع ولی در مورد کفار و مشرکان دعا کردن ممنوع و توقف در کنار قبرشان مجاز باشد و این مخالف مفهوم آیه شریفه است!

۲ اگر در حدیث ابوهریره آمده است که: «درخواست استغفار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره مادرش مورد اجابت واقع نگردید و این حاکی از عدم رضای خداوند از «آمنه» است!» در مقابل، از عبدالله بن مسعود صحابی جلیل القدر نقل شده است که: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چون بر سر قبر مادرش رسید، فرمود: «این قبر آمنه است و مرا هم جبرئیل بر آن راهنمایی نمود. (دلنی جبرئیلُ عَلَیهِ). (۱).

آری مضمون حدیث عبدالله بن مسعود نیز قداست و عظمت شخصیت «آمنه» را می رساند که معرف قبر او جبرئیل امین بوده است.

۳ نکته آخر این که حدیث ابوهریره به لحاظ مخالفتش با قرآن و بر اساس دلائل دیگر، حتی از نظر عده ای از محققان علمای اهل سنت نیز مردود شناخته شده و به طوری که گذشت دانشمندانی مانند فخر رازی و سیوطی این حدیث و مانند آن را نادیده گرفته و همانند علمای شیعه به موحد بودن پدر و مادر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قائل شده و حتی در این باره کتابهای متعدد تألیف نموده اند.

مسجد دارالنابغه یا مدفن پدر گرامی رسول خدا

دخل و تصرفی که در مورد ماجرای زیارت پیامبر از قبر مادرش به عمل آمده و ما

۱- عن عبدالله بن مسعود قال: کنا نمشی مع النبی (صلی الله علیه و آله) ذات یوم إذ مرَ بِقَبر فقال: أتدرونَ قبرُ مَن هذا؟ قلنا: الله ورسولَهُ أعلم، قالَ: قبرُ آمنه، دلنی علیهِ جبرئیل. تاریخ المدینه ابن شبه، ج۱، ص۱۱۷.

انگیزه تحریف و کیفیت آن را توضیح دادیم، مشابه آن را می توانیم در مورد قبر جناب عبدالله بن عبدالمطلب پدر گرامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و حضور و نماز خواندن آن حضرت در کنار این قبر نیز ببینیم و این مطلب زمانی روشن می شود که با تاریخ «دارالنابغه» (محل دفن پدر رسول خدا صلی الله علیه و آله) و تحولی که در طول تاریخ در آن به وجود آمده است آشنا شویم:

خلاصه ای از تاریخ دارالنابغه

اشاره

دارالنابغه خانه ای بود در میان خانه های قبیله بنی نجار در مدینه، متعلق به شخصی از همان قبیله به نام «نابغه». این خانه ها در سمت غربی مسجد النبی واقع بود و به مناسبت سابقه قوم و خویشی که در میان بنی النجار و قبیله آمنه بنت وهب همسر جناب عبدالله وجود داشت، عبدالله به هنگام مراجعت از سفر تجارت شام در مدینه به این قبیله وارد و در همانجا مریض شد و از دنیا رفت و پیکرش بر طبق روال آن روز در داخل همان خانه «دار النابغه» به خاك سپرده شد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شش ساله بود که به همراه مادرش برای دیدار با اقوام مادریش به مدینه مسافرت کرد و مانند پدرش عبدالله وارد بر همین قبیله بنی نجار گردید و یکماه در دار النابغه اقامت گزید. آن حضرت پس از هجرت به مدینه، در ضمن بازگویی خاطرات سفر دوران کودکیش می فرمود:

«قبر پدرم عبدالله هم در داخل این خانه است.»

و چون رسول خدا پس از هجرت در همین خانه و در کنار قبر عبدالله گاهی نماز می خواند به این محل «مسجد دار النابغه» نیز گفته شد.

مدینه شناسان تا قرن سوم در معرفی دارالنابغه هر دو عنوان را مطرح ساخته و این خانه را هم به عنوان «محل دفن عبدالله» و هم به عنوان «مسجد دار النابغه»، معرفی نموده اند. ولی به فاصله نه چندان زیاد، از سوی نویسندگان در حمایت از همان سیاستی که در بحث گذشته و در مورد زیارت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از قبر مادرش ملاحظه نمودید، عنوان مدفن بودن دار النابغه در بوته فراموشی قرار گرفته و گاهی از محل دفن عبدالله در

مدینه اصلا سخن به میان نیامده است! و دار النابغه فقط به عنوان یکی از مساجد مدینه! معرفی شده است.

و این وضع تقریباً تا قرن دهم ادامه داشته و در این دوران ساختمان جدیـد برای دارالنابغه احداث شده و با نصب ضـریح روی قبر و ایجاد محراب در کنار ضریح هر دو عنوان تجدید و محل هر یک از قبر و مسجد مشخص و حفظ گردیده است.

البته بیشتر مردم و زائرانی که آشـنایی با تاریخ نداشـتند و از وجود «مسـجد» در این محل مطلع نبودند، تنها به جنبه مدفن بودن این بقعه توجه می کردند و این بقعه را منحصراً مرقد پدر گرامی پیامبر و نه محلی که دارای عنوان مسجد است، می شناختند و به نظر می رسـد انگیزه اصـلی و علت مهم حفـظ این بقعه از سوی مسؤولان سـعودی تا سال ۱۳۵۵شمسـی با این که آنها هفتاد سال قبل همه ساختمانهای بقاع را در مدینه و سایر شهرهای حجاز منهدم و با خاک یکسان نمودند، توجه به جنبه مسجد بودن دارالنابغه بوده نه به علت وجود قبر پـدر گرامی رسول خدا (صـلی الله علیه و آله) که از نظر وهابیها جزو کفار و مشـرکان! می باشد.

و اینک مشروح این بحث:

دارالنابغه مدفن عبدالله

کاتب واقدی (متوفای ۲۳۰ ق.) درباره عبدالله بن عبدالمطلب و مرگ وی در مدینه می گوید:

«ودُفِنَ فی دار النابغه وهُوَ رَجلٌ من بنی عدی بن نجار...». (۱).

ابن شبه (متوفای ۲۶۲ ق.) هم می گوید: «قبر عبدالله بن عبدالمطلب فی دارالنابغه». (۲).

۱- طبقات، ج۱، ق۱، ص۶۱.

۲- تاریخ المدینه ابن شبه، ج۱، ص۱۱۷ ۱۱۶.

و باز ابن شبه از تاریخ المدینه عبدالعزیز زنده در سال ۹۵ ق. نقل می کند که محل دقیق قبر عبدالله به او ارائه و معرفی شده است که در آستانه ورود به «خانه نابغه» و در سمت چپ کسی که وارد می شود قرار گرفته است. (۱).

طبری (متوفای ۳۱۰ ق.) می گوید: «وَ دُفن فی دار النابغه فی الدار الصغری إذا دخلت الدار عن یَسارِکَ لَیس بین أصحابنا فی ذلک اختلاف». (۲).

باید گفت که نظریه و گفتار مورخان و مدینه شناسان در این باره بسیار است و نقل گفتار همه آنان به درازا خواهد کشید.

توجه خاص رسول خدا به دار النابغه

کاتب واقدی مطلب مشروحی در زمینه سفر آمنه به همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مدینه نقل نموده که اینک خلاصه آن را در اینجا می آوریم:

وی می نویسد: آمنه به همراه رسول خدا، که طفل شش ساله بوده، و در معیت ام ایمن و به وسیله دو نفر شتر، برای دیدار با اقوام خویش «بنی النجار» رهسپار مدینه شد و در این شهر یک ماه توقف کرد و در «دارالنابغه» اقامت گزید و به هنگام مراجعت به مکه در «ابواء» از دنیا رفت و در همین محل دفن گردید.

واقدی همچنین آورده است که: پیامبر (صلی الله علیه و آله) پس از هجرت به مدینه، از این سفر خویش یاد می کرد و دیدنیها و شنیدنیهای حساس آن دوران را که از مدینه در خاطرش بود مطالبی نقل می نمود و به خصوص درباره دارالنابغه می فرمود: «در آن سفر به همراه مادرم در این خانه اقامت کردیم و قبر پدرم عبدالله نیز در میان این خانه است». (۳).

و این بود بخشی از گفتار مدینه شناسان درباره خانه نابغه و این که این محل مدفن پدر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بوده است.

۱- تاریخ المدینه ابن شبه، ج ۱، ص ۱۱۷ ۱۱۶.
۲- تاریخ طبری، چاپ لندن، ج ۲، ص ۷۶.
۳- طبقات، ج ۱، ق ۱، ص ۷۳.

مسجد دار النابغه!

ابن شبه در طی روایات متعدد نقل می کند که از جمله مکانها و نقاطی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در آنها نماز خوانده «دار النابغه» است. (۱).

تعدد این روایات، نشانگر این است که نماز خواندن پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در این محل، مکرر و متعدد بوده، و از ظاهر این روایات استفاده می شود که هر یک از راویان آنچه مشاهده نموده نقل کرده است و بعید است که همه آنها همزمان باشد و همه آنان تنها یکبار نماز خواندن آن حضرت را مشاهده کنند و در موارد متعدد نقل نمایند.

سمهودی از علمای اوائل قرن دهم نیز در شمارش مساجد مدینه یکی از آنها را مسجد دارالنابغه معرفی کرده و گفتار قبلی ابن شبه را بازگو می کند و دو نکته بر آن می افزاید:

الف: دار النابغه که به عنوان مسجد مطرح است، همان خانه ای است که طبق نقل ابن شبه قبر پدر گرامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در داخل آن واقع شده است.

ب: دار النابغه در سمت غربی مسجدالنبی و در کنار خانه های بنی جدیله قرار گرفته است. (۲).

مؤلف کتاب عمده الاخبار نیز که تقریباً معاصر با سمهودی است، روش مشابه سمهودی را در پیش گرفته و پس از معرفی «مسجد دارالنابغه» به گفتار ابن شبه پرداخته است که دارالنابغه همان خانه ای است که قبر عبدالله در آن واقع شده است. (۳).

ولی هیچ یک از این دو مدینه شناس و بعضی از نویسندگان دیگر در قرون مختلف، قبر و مدفن عبدالله را به طور مستقل عنوان نکرده اند.

آنچه از مجموع این نقل ها و اظهار نظرها به دست می آید این است که رسول خدا پس از هجرت به مدینه، با مشاغل فراوانی که داشت «دار النابغه» را به عنوان این که قبر پدر گرامیش در داخل آن قرار داشت فراموش نکرده بود و گهگاهی این قبر و سابقه این

۱- تاریخ المدینه، ج ۱، ص۶۵ ۶۴.

۲- وفاء الوفا، ج۳، ص۸۶۷.

۳- عمده الاخبار فی مدینه المختار، ص۱۹۴.

خانه را یادآوری می فرمود و در بعضی مواقع در کنار همان قبر نماز می خواند و این حقیقتی است که مورخان قرون اولِ اسلام به آن اعتراف نموده اند ولی به تدریج به عنوان مسجد بودن دارالنابغه اهمیت بیشتری داده شده و بقعه و مرقد بودن آنجا تحت الشعاع قرار گرفته است. و این نوعی تحریف آگاهانه یا ناآگاهانه! در حقایق تاریخی است.

ساختمان بقعه جناب عبدالله و تخریب آن

چگونگی ساختمان بقعه عبدالله و مسجد دارالنابغه، قبل از قرن دهم به چه شکلی بوده است، برای ما معلوم نیست ولی پس از این دوران، برای مقبره عبدالله بقعه ای نسبتاً رفیع و بنایی وسیع به وسیله بعضی از سلاطین عثمانی ساخته شد و ضریحی بر روی قبر وی نصب و محرابی در کنار همان ضریح ایجاد گردید تا هر دو عنوان یعنی مسجد بودن و مقبره بودن محفوظ و مشخص شود و این بقعه تا روی کار آمدن وهابیان یکی از امکنه و بقاع مورد توجه برای زائرین در مدینه به شمار می آمد و نویسندگان در این مقطع این بقعه را معرفی و گاهی به ذکر جزئیات آن پرداخته اند.

و با اینکه وهابیها پس از تسلط، همه بقعه های موجود در بقیع و خارج بقیع را تخریب نمودند اما ساختمان بقعه جناب عبدالله تا سال ۱۳۵۵شمسی همچنان باقی بود و در ورودی آن را با سنگ و آجر تیغه کرده بودند و راهی به داخل بقعه وجود نداشت.

در سال ۱۳۵۴شمسی بود که (نویسنده این سطور) برای انجام حج تمتع به آن دیار مقدس مشرف شدم مانند دیگر زائران و حجاج، این بقعه را از بیرون در ورودی، که در داخل کوچه تنگی قرار داشت، مشاهده و زیارت نمودم و در سردر این ساختمان سنگ نوشته ای مشاهده می شد که در آن دو بیت شعر به زبان ترکی حاوی نام تعمیر کننده و تاریخ تعمیر بنا منعکس گردیده بود. آن دو بیت اینست:

قبر پاک والد شاه رسلدر بو مقام

فضل حق سلطان محمودن بو خیر برتری

وصف اعمارنده پرتو جوهری تاریخلر

قبر پاکیزه مقام والد پیغمبری ۱۲۴۵

و این سنگ نبشته همانست که نایب الصدر شیرازی در تحفه الحرمین از آن یاد

نموده است.

و به فاصله چند ماه که برای انجام عمره مشرف شدم، شاهد تخریب بقعه و بازار و خانه های اطراف آن برای توسعه مسجد و میادین اطراف آن بودم و این خانه به میدان بزرگ واقع در سمت غربی مسجد ضمیمه و بدین صورت دار النابغه که شامل قبر جناب عبدالله و مسجد بود پس از چهارده قرن به کلی محو گردید.

بقعه عبدالله قبل از تخریب

به طوری که اشاره کردیم مدینه شناسان و نویسندگان در قرنهای اخیر؛ مانند مدینه شناسان قرون اولیه، از بقعه عبدالله گاهی مشروحاً و گاهی به طور اجمال سخن گفته اند، از جمله آنها است علی حافظ. وی که از نویسندگان و از اهالی مدینه است در کتاب خود در ذیل عنوان «قبر والد النبی (صلی الله علیه و آله)» می نویسد:

«وَدُفِنَ فی المدینه المنوره و قبرُهُ معروف لدی أهل المدینه بزقاقِ الطوال». (۱).

ابراهیم رفعت پاشا مصری می نویسد: «من الأضرحه التی فی خارج البقیع، ضریح لعبدالله بن عبدالمطلب والد النبی وهو بداخلِ المدینه». (۲).

از نویسندگان فارسی زبان فرهاد میرزا، (۳) نایب الصدر شیرازی (۴) و سید اسماعیل مرندی (۵) و تعدادی دیگر از سفرنامه نویسان، بقعه جناب عبدالله را یکی از بقاع در مدینه معرفی نموده اند.

حسام السلطنه که در سال ۱۲۹۷ ق. به مکه مشرف شده، می نویسد:

«دوشنبه عاشورا به عزم زیارت مقبره جناب عبدالله پدر بزرگوار حضرت پیغمبر و

۱- فصول من تاریخ المدینه، چاپ دوم، ص ۱۷۱.

۲- مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۴۲۷.

۳- سفرنامه، ص ۱۵۲.

۴- سفرنامه، ص ۲۳۲.

۵- توصیف مدینه، فصلنامه میقات حج، شماره ۵، ص ۱۱۷.

زیـارت ائمه بقیـع (علیهم السـلام) از منزل بیرون آمـدم، بقعه و مقـبره آن بزرگوار در سوق الطوال در سـمت یسـار کوچه واقع است. حیاط کوچکی دارد. ایوانی در برابر آن است. در بقعه در یسار فضای ایوان است. در بقعه بسـته بود، مدتی معطل شدیم تا متولی را حاضـر کردنـد، در را باز کرد، داخل بقعه شـده، آغازِ زیارت نمودیم. ضـریح چوبین داشت. جامه گُلی مفتول دوز دور مضـجع آن بزرگوار کشـیده بودنـد و این جامه را والده سـلطان عبدالمجید خان در سـلطنت سـلطان عبدالعزیز خان دوخته است. در محراب آن دو رکعت نماز کردیم. در سـمت یسار محراب طاقچه ای بود که به سـمت باغچه باز می شد و بعد از آن بیرون آمده به سمت بقیع رفتیم.» (۱).

این بود آنچه می توان در حـد یـک مقـاله دربـاره سـابقه تـاریخی «دارالنـابغه» از دو جنبه مختلف بحث و بررسـی کرد و چنین اسـتنباط نمود که جنبه دوم آن یعنی مسأله نماز خوانـدن رسول خـدا (صـلی الله علیه و آله) در این خانه نمی تواند با جنبه اول آن؛ یعنی وجود قبر پدر گرامیش بی ارتباط باشد و همانگونه که آن حضرت به هنگام سیر و حرکت قبر مادرش را زیارت می کند و در کنار آن به شدت گریه می کند، تا آنجا که اصـحاب و یاران او نیز گریه می کنند در کنار قبر پدرش نیز که همیشـه در دسترس و در داخـل مـدینه بود قرار می گیرد و به نماز و دعا و به راز و نیاز با پروردگارش می پردازد تاجایی که آن محل به عنوان «مسجد دارالنابغه» معروف و مشهور می گردد.

۱- سفرنامه مکه حسام السلطنه، ص۱۴۸.

حرم حضرت حمزه

حمزه سیدالشهدا و حرم شریف آن حضرت

اشاره

یکی از شخصیت های بزرگ در تاریخ اسلام، که در راه قرآن و دفاع از اسلام فداکاری و ایثار را به حد اعلی رسانید و در شرایطی که توحید در مقابل شرک و خداپرستی در مقابل بت پرستی قرار گرفته بود و پیامبر اسلام به یاران صدیق و حامیان مخلص و دلسوز نیازمند بود، به یاری اش شتافت، جناب حمزه بن عبدالمطلب بود که مانند امیرمؤمنان، علی (علیه السلام) در مقابل پرچم شرک، لوای توحید را برافراشت و تعهد و ایمان خویش را در صحنه های جنگ متجلی ساخت. او در سخت ترین و خطرناک ترین وضعیت جنگ، که حتی بعضی از یاران نزدیک پیامبر معرکه را ترک کرده، به قله کوه ها و شیار دره ها پناه می بردند، دلیرانه مقاومت نمود، نه با یک دست که با دو شمشیر و با هر دو دست از رسول خدا دفاع کرد و با سپر قرار دادن وجود خویش، حملات پیاپی دشمن را که متوجه جان آن حضرت بود، درهم شکست تا اینکه با فجیع ترین وضع به مقام ارجمند شهادت نایل شد و در تاریخ به عنوان یکی از بزرگترین سرداران و مجاهدی مقاوم از مجاهدان شجاع و با اخلاص و از مدافعان و شهدای نامی اسلام و به صورت عالیترین الگو و سرمشق متجلی گردید.

حمزه در قرآن مجید و در احادیث و روایات، مورد تقدیر و تجلیل فراوان قرار گرفته و مدال پرافتخار «سید الشهدا» از سوی رسول خدا نصیب او گردید و لقب زیبای

«اسدالله» و «اسدالرسول» بر او داده شد.

و ائمه هدی (علیهم السلام) با شخصیت و فداکاری او، در مقابل مخالفان مناظره و احتجاج و در میان پیروانشان مباهات و افتخار نموده اند و در اثر ترغیب و تشویق رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر زیارت قبر حضرت حمزه، قبر و حرم آن بزرگوار در طول تاریخ مورد توجه مسلمانان قرار گرفت و زیارت او را مانند زیارت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر خود لازم دانستند و در ساختن حرم و گنبد و بارگاه بر روی قبر او، مانند حرم پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) به همدیگر سبقت می جستند و از این رو قبر شریف آن بزرگوار دارای مجموعه ای از حرم و رواق و گنبد و بارگاه بود که قدمت و پیشینه آن، به قرنهای اول اسلام می رسید ولی نزدیک به یکصد سال قبل، این حرم شریف مانند سایر بقاع و حرمها در مدینه و مکه، به وسیله وهابیان تخریب گردید و اینک از این بقعه پاک، بجز یک قبر خاکی و ساده چیزی باقی نیست.

با این مقدمه لازم است در این مختصر چهار موضوع به ترتیب زیر بحث و بررسی شود:

۱ حضرت حمزه از دیدگاه قرآن

۲ حضرت حمزه در کلام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی (علیهم السلام)

۳ حضرت حمزه در جنگ ها

۴ حرم حضرت حمزه در بستر تاریخ

نگاهی کوتاه به دوران زندگی حضرت حمزه

حمزه بن عبدالمطلب ملقب به «سیدالشهدا»، «اسدالله» و «اسدالرسول» کنیه او ابوعماره و ابویعلی است. مادرش هاله دختر «وهیب» و دختر عموی «آمنه» بنت وهب، مادر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است.

حضرت حمزه عموی پیامبر اسلام و برادر رضاعی او است؛ زیرا هر دو از پستان مادری بنام ثُوَیْبه شیر خورده اند.

حضـرت حمزه، بنابر مشـهور دو سال از رسول خـدا بزرگتر بود و بنا به گفته مشـهور مورخان، او در سال دوم بعثت، اسـلام را پذیرفته است.

بنـا به نقـل ابن اثیر و گروهی از مورخان، چون حمزه سیدالشـهدا ایمان خویش را اظهار کرد، سـردمداران قریش فهمیدنـد که پیـامبر از این پس نیرومنـد شـده و اسـلام دارای مـدافع قوی گردیـده است و بـا گرویـدن وی به اسـلام، از طرحها و نقشه های زیادی که بر علیه اسلام و مسلمین ترسیم کرده بودند منصرف شدند.

حضـرت حمزه همزمـان بـا هجرت رسـول خـدا (صـلی الله علیه و آله) به مـدینه، هجرت نمـود و در صف مهـاجرینِ اولین قرار گرفت. او اولین فرمانـده و پرچمـدار اسـلام است که از سـوی رسول خـدا در رأس گروهی از مسـلمانان برای پاسـخ گویی به حمله مشرکان، به محلی بنام «سیف البحر» اعزام گردید.

در جنگهای متعدد دیگر مانند بدر و احد شـرکت نمود و در بدر امتحان سـختی را از سر گذراند و از سران قریش چند نفر، از جمله شـیبه بن ربیعه و طُعَیمه بن عـدی را به دست خود هلاـک سـاخت و در قتـل یکی دیگر از مشـرکان نامی؛ یعنی «عتبه بن ربیعه» با امیرمؤمنان (علیه السلام) شرکت جست.

شجاعت حضـرت حمزه در جنگ ها زبانزد خاص و عام و مورد تأیید دوست و دشمن است؛ زیرا او در جنگ بدر و احد با هر دو دست و با دو شمشیر می جنگید.

حضـرت حمزه در میدان جنگ با نصب کردن «پرِ شترمرغی» به سـینه اش از دیگر فرماندهان و جنگجویان مشـخص و برجسته بود و به همین جهت در جنگ بـدر یکی از سـران دشـمن پس از آنکه به اسارت مسـلمانان در آمد و چشـمش به حمزه افتاد، پرسید: این کیست؟ گفتند: حمزه بن عبدالمطلب. وی با تعجب گفت «ذلِکَ فَعَلَ بِنا الأفاعِیل» او بود که صفوف ما را تار و مار کرد و ما را به روز سیاه نشاند!

حضـرت حمزه در سال سوم هجرت در جنگ احد پس از کشـتن سـی و یک تن از سـران دشمن به مقام ارجمند شهادت نایل گردید.

حضرت حمزه از دیدگاه قرآن

در قرآن مجید چون به آیاتی مانند آیه شریفه (وَالَّذِینَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِی سَبِیلِ اللهِ وَالَّذِینَ آوَوا وَ نَصَرُوا أُوْلَئِکَ هُمْ الْمُؤْمِنُونَ حَقاً لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ کَرِیمٌ) (۱) می رسیم، حمزه بن عبدالمطلب را در رأس این مؤمنان حقیقی مشاهده می کنیم:

ایمان آوردن در وضعیت سخت، یاری کردن و پناه دادن به رسول خدا در مقابل دشمنان، آنگاه که همه مشرکان و دشمنان بر علیه او بسیج شده بودند.

و باز چون به آیه شریفه (لَا یَسْتَوِی مِنْکُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُوْلَئِکَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنْ الَّذِینَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا...) (۲) می رسیم حضرت حمزه را در اول این صف از مؤمنان می بینیم که قبل از فتح، جان خویش را در طبق اخلاص گذاشت و با دشمنان به قتال و جهاد پرداخت و به خیل اولین شهدای اسلام پیوست؛ قتال و شهادتی که با مثله و قطعه قطعه شدن اعضای بدنش توأم گشت و علفهای بیابان بر پیکر خونینش کفن گردید.

و آیات متعدد دیگری که سیدالشهدا، حمزه (علیه السلام) مصداق روشن و نمودار بارزی از این آیات است.

ولی در قرآن مجید آیات متعدد دیگری وجود دارد که طبق نظر مفسران و محدثان و بر اساس مضمون روایات از ائمه هدی (علیهم السلام) بخصوص درباره حضرت حمزه سیدالشهدا نازل شده و خداوند سبحان در این سند آسمانی و از طریق وحی بر ایمان و پایداری او در دفاع از اسلام مهر تأیید زده و استقبال او از شهادت در راه خدا را ستوده است که در این زمینه به نقل سه آیه بسنده می کنیم:

۱ (هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِی رَبِهِمْ فَالَّذِینَ کَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِیَابٌ مِنْ

۱- «وآنان که ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند و آنها که پناه دادند و یاری نمودند، آنان مؤمنان حقیقی اند، برای آنها آمرزش «رحمت خدا» و روزی شایسته ای است.» انفال: ۷۴.

۲- «کسانی که قبل از پیروزی انفاق کردند و جنگیدند با کسانی که بعد از فتح انفاق نمودند و جهاد کردند، یکسان نیستند، آنها بلند مقام تر از کسانی هستند که بعد از فتح انفاق نمودند و جهاد کردند.» حدید: ۱۰.

نَار يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمْ الْحَمِيمُ) (۱).

«اینان دو گروهند که در باره پروردگارشان به مخاصمه و جدال پرداختند، کسانی که کافر شدند، لباسهایی از آتش برای آنها بریده شده و مایع سوزان و جوشان بر سرشان ریخته می شود.»

در صحیح بخاری (۲) و صحیح مسلم (۳) و سنن ترمذی (۴) و ابن ماجه (۵) و منابع دیگر از اهل سنت و شیعه (۶) آمده که حضرت ابوذر (رحمه الله) فرموده است: این آیه در باره دو گروه؛ گروهی حامی و مدافع سرسخت اسلام و گروه دیگر دشمن کینه توز و سرسخت اسلام نازل گردیده است. گروه اول امیرمؤمنان و حمزه و عبیده (۷) و گروه دوم ولید، عتبه و شیبه از سران قریش می باشند که در جنگ بدر مقابل هم قرار گرفتند.

در تفسیر فرات کوفی نزول آیه شریفه را از طریق سُدی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل و اضافه می کند که رسول خدا پس از نزول این آیه فرموده است:

«هؤلاءِ الثلاثه يَوم القيامه كواسطه القلاده فِی الْمُؤمنين و هؤلاءِ الثلاثه كَواسطه القلاده فی الكفار». (۸).

«در روز قیامت این سه تن در میان مؤمنان همانند مهره ی درشت گردن بند خواهند درخشید، همانگونه که این سه تن دیگر در میان کفار و مشرکین مانند مهره درشت گردن بند خواهند بود.»

۲ (مِنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ

۱- حج: ۱۹.

۲- ج۴، تفسیر سوره حج.

۳- به تفسیر الدر المنثور و المیزان، تفسیر سوره حج مراجعه شود.

۴- همان.

۵- همان.

۶- همان.

۷- عبیده بن حرث بن عبدالمطلب، پسر عموی رسول خدا است. او از شجاعان عرب و از مدافعان اسلام بود که در جنگ بدر به شهادت رسید.

۸- تفسیر فرات کوفی، ص ۲۷۱.

وَمِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا تَبْدِیلا). (۱).

«در میان مؤمنان مردانی هستند که بر عهدی که با خدا بسته اند، صادقانه ایستاده اند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند) و گروهی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند.»

در تفسیر قمی ابن ابی الجارود از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند که این آیه در باره حمزه و جعفر و علی (علیهم السلام) نازل گردیده است. منظور از «مَنْ قَضَی نَحْبَهُ» حمزه و جعفر و منظور از «مَنْ یَنْتَظِر» علی بن ابی طالب است. (۲).

ابن حجر مکی نقل می کند امیرمؤمنان (علیه السلام) در کوفه بر فراز منبر بود که از ایشان درباره این آیه پرسیدند. حضرت فرمود: «أللهمَ غُفْراً» این آیه در باره من و عمویم حمزه و پسر عمویم عُبیده نازل شده است که عبیده در بدر و حمزه در اُحد به شهادت رسیدند و اما من منتظر شقی ترین این امتم تا محاسنم را از خون سرم خضاب کند. این پیمانی است که حبیبم ابوالقاسم (صلی الله علیه و آله) از آن خبر داده است. (۳).

۳ (أَمْ نَجْعَلُ الَذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَالِحَاتِ کَالْمُفْسِدِینَ فِی الأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَقِینَ کَالْفُجَارِ). (۴).

«آیا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، همچون مفسدان در زمین قرار می دهیم یا پرهیزکاران را همچون کافران؟!»

در تفسیر فرات کوفی از ابن عباس نقل می کند که این آیه در باره سه تن از مؤمنان متقی که عمل صالح انجام داده بودند؛ علی بن ابی طالب و حمزه و عبیده و سه نفر مشرک مفسد؛ عتبه و شیبه و ولیدبن عتبه نازل گردیده است. ابن عباس اضافه می کند این دو گروه

۱- احزاب: ۲۳.

۲- تفسیر قمی، ج۲، ص۱۸۸.

۳- صواعق محرقه، ص ۸۰.

۴- ص: ۲۸.

بودند که در جنگ بدر با هم به مبارزه برخاستند؛ علی (علیه السلام) ولید را کشت، حمزه عتبه را و عبیده شیبه را. (۱).

حضرت حمزه در حدیث رسول خدا

اشاره

پس از نقل چند آیه در فضیلت حضرت حمزه اینک به بیان بخشی از فضایل آن حضرت می پردازیم که از زبان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وائمه هدی (علیهم السلام) نقل شده وبه دست ما رسیده است، و با بخشی دیگر، در صفحات آینده و به مناسبتهای مختلف آشنا خواهیم شد.

حمزه، سید همه شهدا، جز انبیا و اوصیا است

شیخ المحدثین صدوق (رحمه الله) در ضمن حدیث مفصلی، با اسناد به حضرت سلمان، نقل می کند:

«در ایام مریضی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که به ارتحال آن بزرگوار منتهی گردید، در کنار بستر آن حضرت بودم که فاطمه زهرا (علیها السلام) وارد شد، وقتی ضعف شدید را در پدر بزرگوارش دید، اشک به صورتش جاری گردید. رسول خدا برای تسلی و آرامش دخترش، از عنایات و برکات خداوند بر اهل بیت سخن گفت و بخشی از نعمت های خدا را، که بر این خاندان ارزانی داشته است، بر شمرد تا بدینجا رسید که:... دخترم! ما اهل بیتی هستیم که خداوند شش صفت و ویژگی را بر ما عطا کرده است که بر هیچیک از گذشتگان و آیندگان عطا ننموده است؛ زیرا پیامبر ما سید انبیا و مرسلین است و آن پدر تو است و وصی ما سید اوصیا است و آن همسر تو است و شهید ما سیدالشهدا است و آن حمزه بن عبدالمطلب عموی پدر تو است.

فاطمه (علیها السلام) گفت: ای فرستاده خدا، آیا او فقط سید شهیدانی است که با وی به شهادت رسیده اند؟

۱- تفسیر فرات کوفی، ص۳۵۹، چاپ سال ۱۴۱۰ ه. تهران.

پیامبر فرمود: نه، بلکه او سید شهدای اولین و آخرین، بجز انبیا و اوصیا است.» (۱).

بـا تـوجه به مضـمون این حـدیث، معلـوم می شود که هم حضـرت حمزه و هم حضـرت حسـین بن علی (علیهمـا السـلام) برای همیشه، از افتخـار «سـید الشـهدا» بودن برخوردارنـد. و این لقب برای همیشه به آن دو بزرگوار اطلاق می گردد؛ با این تفاوت که حسین بن علی حتی نسبت به حضرت حمزه هم سید و سرور است ولی حضرت حمزه سید است نسبت به سایر شهدا.

حضرت حمزه از سروران اهل بهشت است

شیـخ صـدوق همچنین از انس بن مالک نقل می کنـد که: رسول خـدا (صـلی الله علیه و آله) فرمود: ما فرزنـدان عبـدالمطلب، سروران اهـل بهشتیم. رسول الله، حمزه سـید الشـهدا، جعفر ذوالجناحین، علی، فاطمه، حسن، حسـین و مهـدی (علیهم السـلام). (۲).

حضرت حمزه، محبوب ترین عموی رسول خدا

صدوق (رحمه الله) از امام صادق (علیه السلام) وآن بزرگوار از جدش رسول خدا نقل می کند که فرمود:

«اَحَب اِخوانی اِلَیَ علی بن أبی طالب و أَحَب أعْمامی اِلیَ حَمْزَه». (۳).

«محبوب ترین برادرانم علی بن ابی طالب و محبوب ترینِ عموهایم حمزه است.»

حمزه محبوب ترین نامها در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله

کلینی (رحمه الله) از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که:

۱- «قالت یا رسول الله (صـلی الله علیه و آله) هو سـید الشـهداء الـذین قُتِلوا معه؟ قال بل سـید شـهداء الأولین و الآخرین، ما خلا الأنبیاء و الأوصیاء». مشـروح و متن این حـدیث را در اکمال الـدین، ج۱، صص ۲۶۴ ۲۶۳، چاپ دارالکتب الاسـلامیه ملاحظه کنید.

۲- «نحن بنو عبدالمطلب ساده أهل الجنه، رسول الله و حمزه سیدالشهداء...». امالی صدوق، مجلس هفتاد و دوم.

۳- امالی صدوق، مجلس هشتاد و دوم، عمده ابن عقده ۲۸۱.

«جاءَ رَجلٌ اِلَی النبی (صلی الله علیه و آله) فقال یا رَسُول الله وُلِدَ لی غلامٌ فماذا اُسَمیه؟ قال: سَمِهِ بأحَبِ الأسماء اِلی؛ حَمْزه». (۱)

«شخصی محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و عرض کرد: ای فرستاده خدا، فرزند ذکوری برایم متولد شده است، چه نامی بر وی نهم؟ فرمود: او را «حمزه» نام بگذار که محبوب ترین نامها در نزد من است.»

حمزه یکی از چهار راکب در قیامت

مرحوم صدوق (رحمه الله) در ضمن حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنین نقل می کند:

«و ما فی القیامه راکبٌ غَیرنا وَنَحنُ أربعهٌ فَقام اِلَیه العَباس بن عبدالمطلب، فَقال: مَنْ هُم یا رسول الله؟ فقال: اما أَنا فَعَلی البراق... و عَمی حمزه بن عبدالمطلب اسدالله و اسد رسوله سید الشهداء عَلی ناقتی الغضباء... و أخی علی، عَلی ناقه من نوق الجنه». (۲).

«در قیامت همه پیاده هستند بجز ما چهار تن. عباس بن عبدالمطلب عرض کرد: ای رسول خدا، آن چهار تن کدامند؟ فرمود: اما من سوار بر براق خواهم بود... و عمویم حمزه بن عبدالمطلب اسدالله و اسد رسول و سید شهدا بر شتر غضبای من سوار خواهد شد. و برادرم علی بر شتری از شتران بهشتی.»

حضرت حمزه در گفتار ائمه

اشاره

اینک به نقل و بیان گفتار ائمه هدی (علیهم السلام) در این زمینه می پردازیم و سخن آن بزرگواران را که همانند حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) در بیان شخصیت حضرت حمزه به عنوان یکی از افتخارات از خاندان نبوت و در کنار شخصیت وجود مقدس رسول الله و امیرمؤمنان و حسنین و حضرت مهدی (علیهم السلام) عنوان گردیده است، در اختیار خواننده ارجمند قرار می دهیم:

۱- کافی، کتاب العقیقه، باب الأسماء و الکنی.

۲- خصال باب الأربعه.

حضرت حمزه در گفتار و احتجاج امیرمؤمنان

۱ حمیری (۱) در قرب الإسناد آورده است که امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمود:

«منا سبعهٌ خَلَقَهم الله (عز و جل) لم یخلق فی الأرض مثلهم؛ مِنا رسول الله (صلی الله علیه و آله) سید الأولین و الآخرین، خاتم النبیین و وصیه خیر الوصیین و سبطاه خیر الأسباط؛ حَسَناً و حُسَیناً و سید الشهداء حمزه عمه و من قد کان مع الملائکه جعفر و القائم عج». (۲).

«خداوند در میان خاندان ما هفت نفر خلق کرد که در روی زمین مانند آنها را نیافریده است. آنگاه در معرفی این هفت تن چنین فرمود: از ما است رسول خدا که سید اولین و آخرین و خاتم پیامبران است. و از ما است وصی او که بهترین اوصیا است و دو سبطش حسن و حسین که بهترین اسباطند و عمویش سید الشهدا و جعفر که به همراه فرشتگان پرواز می کند و قائم عج.»

۲ حضرت حمزه در احتجاج امیرمؤمنان:

عمربن خطاب هنگام مرگش خلافت را به شورای شش نفری، متشکل از امیرمؤمنان، عثمان بن عفان، طلحه، زبیر، عبدالرحمان عوف و سعدبن ابی وقاص محول نمود و دستور داد پس از مرگ وی این شش نفر در خانه ای برای تعیین خلیفه جمع شوند و با یکی از امامان بعنوان خلیفه بیعت کنند، به طوری که اگر چهار نفر با یکی از آنان بیعت کرد و تنها یک نفر امتناع ورزید، گردن او را بزنند و اگر دو نفر امتناع کرد گردن آن دو نفر را بزنند و زمینه را طوری فراهم نمود که با عثمان بن عفان بیعت نمودند. در این جلسه امیرمؤمنان سخنانی ایراد کرد و خصوصیات خانواده اش را برای اتمام حجت برشمرد تا اینکه فرمود: «شما را به خدا سوگند می دهم آیا در میان شما بجز من کسی هست که عمویش سید الشهدا باشد؟ گفتند: نه. (نشدتکم بالله هَلْ فیکُم اَحَدٌ عَمُهُ سید الشهداء

۱- وی از اصحاب امام حسن عسکری است. و کتابش، قرب الاسناد، از منابع حدیثی شیعه می باشد.

۲- قرب الإسناد، چاپ کوشانفر، ص۳۹.

غیری؟! قالوا: لا). (۱).

حضرت حمزه در احتجاج امام حسن مجتبی علیه السلام

شیخ طوسی (رحمه الله) از امام صادق از پدر ارجمندش امام باقر و او از امام سجاد (علیهم السلام) نقل می کند که: امام حسن مجتبی (علیه السلام) در یک محاجه و مناظره با معاویه چنین فرمود:

«... قال الحسن بن علی فیما احتج علی معاویه: و کان مِمَن استجاب الرسول الله (صلی الله علیه و آله) عمه حمزه و ابن عمه جعفر فقتلا شهیدین رضی الله عنهما فی قتلی کثیره معهما من اصحاب رسول الله (صلی الله علیه و آله) فجعل الله تعالی حمزه سید الشهداء من بینهم و جعل لجعفر جناحین یطیر بهما مع الملائکه کیف یشاء من بینهم و ذلک لمکانهما من رسول الله (صلی الله علیه و آله) و منزلتهما و قرابتهما عند رسول الله و صلی عَلی حمزه سبعین صلاهً من بین الشهداء الذین استشهدوا معه».

«و از کسانی که دعوت رسول خدا را اجابت کردند، عمویش حمزه و پسر عمویش جعفر بود که هر دو به همراه گروهی از اصحاب پیامبر شربت شهادت نوشیدند اما خداوند از میان همه آنان حمزه را به عنوان «سیدالشهدا» معرفی کرد و برای جعفر دو بال عنایت فرمود که آزادانه در میان فرشتگان پرواز می کند و این دو امتیاز برای این دو شهید به جهت موقعیت «معنوی» و قرابت آنها نسبت به رسول خدا بود و باز رسول خدا از میان همه شهدا که با حمزه به شهادت رسیده بودند، تنها بر پیکر او هفتاد بار نماز خواند.» (۲).

حضرت حمزه در احتجاج حسین بن علی

حسین بن علی (علیهما السلام) در صبح عاشورا، خطاب به افراد لشگر عمر سعد، سخنان مفصلی ایراد و با آنان اتمام حجت نمود و در ضمن این بیانات، چنین فرمود:

۱- مشروح این سخنرانی در احتجاج طبرسی، ج ۱، صص ۱۸۸ ۲۱۰ آمده است.

۲- مجالس طوسی به نقل بحارالأنوار، ج۲۲، ص۲۸۳.

«أیها الناس أنسبونی من اَنا ثم ارجعوا إلی انفسکم و عاتبوها و انظروا هل یحل لکم قتلی و انتهاک حرمتی؟! اَلَستُ ابن بنت نبیکم و ابن وصیه و ابن عمه و اول المؤمنین بالله و المصدق لرسوله بما جاء من عند ربه؟ أوَلَیس حمزه سید الشهداء عمَ أَبی أوَ لَیس جعفر الطیار عمی أوَلَم یبلغکم قول رسول الله لی ولِاَخی هذان شباب اهل الجنه...». (۱).

«مردم! بگویید من چه کسی هستم، سپس به خود آیید و خویشتن را ملامت کنید و ببینید آیا قتل من و شکستن حرمتم برای شما جایز است؟ آیا من فرزند دختر پیامبر شما نیستم؟ آیا من فرزند وصی و پسر عموی پیامبر شما نیستم؟ مگر من فرزند کسی نیستم که پیش از همه به خدا ایمان آورد و پیش از همه رسالت پیامبر را تصدیق کرد؟

آنگاه فرمود: آیا حمزه سید الشهدا عموی پدر من نیست؟ آیا جعفر طیار عموی من نیست؟ آیا شما سخن پیامبر را در حق من و برادرم نشنیده اید که فرمود: این دو، سروران جوانان بهشت هستند؟...»

حضرت حمزه در گفتار و احتجاج علی بن الحسین

۱ صدوق (رحمه الله) از ثابت بن ابی صفیه نقل می کند:

«نَظر علی بن الحسین سید العابدین (علیهما السلام) الی عبیدالله بن عباس بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) فاستعبر ثم قال: ما مِنْ یوم اَشَد علی رسول الله مِنْ یوم اُحُد قُتِلَ فیه عمه حمزه بن عبدالمطلب اسدالله و اسد رسوله و بعده یوم موته قتل فیه ابن عمه جعفربن ابی طالب، ثم قال و لا یوم کیوم الحسین (علیه السلام) اذ دلف الیه ثلثون ألف رجل یزعمون اَنهم من هذه الأمه کلٌ یتقرب اِلی الله عز و جل بدمه...»

«روزی علی بن الحسین (علیهما السلام) عبیدالله فرزند عباس بن علی را دید و اشک در چشم آن بزرگوار حلقه زد، آنگاه فرمود: برای پیامبر روزی سخت تر از جنگ احد پیش نیامد؛

۱- این سخنرانی با مختصر اختلاف در متن آن، در تاریخ طبری، ج۷، ص۳۲۸؛ کامل ابن اثیر ج۳، ص۲۸۷؛ ارشاد مفید، ص۲۳۴؛ مقتل خوارزمی، ج۱، ص۲۵۳ و طبقات ابن سعد آمده است.

زیرا در آن روز بود که عمویش حمزه بن عبدالمطلب، اسدالله و اسدالرسول شربت شهادت نوشید و پس از احد سخت ترین روز برای آن حضرت جنگ موته بود که پسر عمویش جعفربن ابی طالب را شهید کردند. و سخت تر از روز حسین (علیه السلام) پیش نیامده؛ زیرا سی هزار نفر آن بزرگوار را احاطه کرده بودند که همه آنها خود را جزو امت پیامبر (صلی الله علیه و آله) تصور می کردند و همه آنها با ریختن خون فرزند همان پیامبر به پیشگاه خدا تقرب می جستند...» (۱).

حمزه سید الشهدا در جنگ بدر

اشاره

(وَلَقَدْ نَصَرَکُمُ اللهُ بِبَدْر وَأَنْتُمْ اَذِلَه)؛

«خداوند شما را در بدر یاری نمود، در حالی که شما ناتوان بودید.»

اهمیت جنگ بدر

امروز با وجود جنگهای جهانی و جنگهای بزرگ منطقه ای که میلیونها انسان در آنها از بین می رود و ضایعات فراوان و غیر قابل جبران به همراه دارد، جنگ بدر با محدودیت مقتولان و اسرای آن شاید برای بعضی از خوانندگان دارای چندان اهمیتی نباشد و مانند یک برخورد قبیله ای و عشیره ای تلقی شود ولی با توجه به اهداف و آثار این جنگ، می توان به اهمیت آن پی برد و ابعاد آن را که در هیچیک از جنگها در تاریخ اسلام وجود ندارد درک نمود؛ زیرا سرنوشت اسلام با این جنگ رقم می خورد و پیروزی مسلمانان در آن مساوی با پیروزی قطعی اسلام و احیاناً شکست آنان در این جنگ پیروزی قطعی شرک و بت پرستی را در کل تاریخ به دنبال داشت. و لذا قرآن مجید از این جنگ به عنوان: (... یَوْمَ الْفُرْقَانِ یَوْمَ الْتَقَی الْجَمْعَانِ...) (۲) یاد نمود؛ یعنی جنگی که حق و باطل و توحید و بت پرستی در اثر آن ظاهر گردید؛ روزی که در آن، دو گروه متکی به ایمان و متکی به کفر درگیر شدند.

۱- امالی صدوق، ص۲۷۷؛ بحارالأنوار، ج۲۲، ص۲۷۴ و ج۴۴، ص۲۹۸.

۲- انفال: ۴۱.

و در آیه دیگر در اهمیت این جنگ چنین فرموده است: «به خاطر بیاورید زمانی را که از شدت ناراحتی، از پروردگارتان تقاضای کمک می کردید و او تقاضای شما را پذیرفت و گفت من شما را با یک هزار از فرشتگان که پشت سرهم می آید یاری می کنم ولی خدا این را تنها برای شادی و اطمینان خاطر شما قرارداد و گرنه پیروزی جز از طرف خدا نیست. (۱).

در این جنگ رسول خدا مکرر دست دعا و تضرع به سوی پروردگار برمی داشت و گاهی پیشانی به سجده می نهاد و از خداوند درخواست پیروزی می کرد و از جمله دعاهایش این بود:

«اللهم إن تَهلك هذه العصابه لم تُعبد بعدُ».

«خدایا! اگر این گروه مسلمانان از بین بروند کسی تو را پرستش نخواهد کرد!»

نقش حضرت حمزه در پیروزی جنگ بدر

در پیروزی سپاه توحید، در جنگ بدر مانند هر جنگ دیگر، عوامل مختلفی قابل بررسی است ولی از همه مهمتر فضل و عنایت پروردگار بود که در اثر استغاثه و استمداد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان برای شادی و اطمینان خاطر سپاهیان اسلام و برای امداد و یاری آنان هزار فرشته را پیاپی فرو فرستاد:

(إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِی مُمِدُكُمْ بِأَلْف مِنْ الْمَلاَئِكَهِ مُرْدِفِينَ - وَمَا جَعَلَهُ اللهُ إِلاَ بُشْرَى وَلِتَطْمَئِنَ بِهِ قُلُوبُكُمْ). (۲).

وهر یک از سپاهیان اسلام به اندازه درجه ایمان و کمال یقینش از این مدد غیبی و اطمینان الهی بهره جسته و در شکستن صفوف دشمن و پیروزی اسلام سهمی را ایفا نموده است.

۱- انفال: ۱۰.

۲- همان.

اینک باید دید این مژده و بشارت الهی بر دل کدام یک از لشکریان اسلام بیش از دیگران اشراق داشته و این اطمینان آسمانی در آن صحنه حساس در دست و بازوی کدام یک از حاضرین ظهور و تجلی بیشتری یافته و مشرکین را ناباورانه به خاک مذلت کشانیده است.

آمار مقتولان از مشرکان

برای روشن شدن این حقیقت، باید آمار مقتولان از مشرکان را و اینکه به دست چه کسانی کشته شده اند، به دست بیاوریم تا راه قضاوت درست در این فضیلت را در پیش روی خواننده عزیز قرار دهیم.

لازم به یادآوری است همانگونه که آمار دقیق مقتولین جنگ بدر و معرفی همه آنان و خصوصیات دیگر به دست ما نرسیده و آنچه در تاریخ منعکس گردیده است اغلب درباره سران و سردمداران شرک بوده است. این ابهام درباره تلاش قهرمانان اسلام نیز، که نقش اساسی را در این جنگ ایفا نموده اند، صادق است و تعداد دقیق کسانی که به وسیله آنان به هلاکت رسیده اند مشخص نیست، ولی می توان از آنچه در تاریخ به طور ناقص به دست می آید، تا حدی به حقیقت امر پی برد و با نقش این افراد در این جنگ آشنا گردید.

ابن ابی الحدید در زمینه عدم انعکاس آمار دقیق پس از نقل و معرفی تعداد پنجاه و دو نفر از مقتولان از واقدی، می گوید: روایات زیادی داریم که مقتولان بدر هفتاد نفر بوده، ولیکن آنها که به نام شناخته شده اند، همان افرادی است که ما معرفی نمودیم. (۱).

باید به گفتار ابن ابی الحدید این نکته را نیز اضافه کنیم: همانگونه که در شرح حال عقیل اشاره نمودیم و در آینده ملاحظه خواهید کرد در تعمیه و پرده پوشی حقایق تاریخی، به ویژه درباره امیرمؤمنان و حمزه (علیهما السلام) نباید نقش سیاستها را نادیده گرفت و از جعل و تحریف در پیروزی های آن دو بزرگوار، که در ارتباط مستقیم با سلطه گران بنی امیه قرار داشت، غفلت نمود.

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج۱۴، ص۲۱۲.

دو قهرمان جنگ بدر، علی امیر مؤمنان علیه السلام و حمزه سید الشهدا

کشته شدن بیشتر مقتولین جنگ بدر به دست مهاجرین و به ویژه اقربای پیامبر (صلی الله علیه و آله) و در رأس آنان امیرمؤمنان (علیه السلام) و حمزه سید الشهدا به وقوع پیوسته است.

و به طوری که در تاریخ آمده است در همین جنگ بدر بود که از سوی مشرکان امیرمؤمنان به لقب «موت احمر»؛ «مرگ سرخ» ملقب گردید و چرا چنین نباشد در حالی که در همین جنگ بیش از نصف مقتولین را او از پای در آورده و در به هلاکت رسانیدن تعداد دیگر نیز سهیم گردیده است؛ به طوری که شیخ مفید تعداد سی و شش تن از مقتولین را، که به دست آن حضرت کشته شده اند، به نام معرفی نموده است. (۱).

ابن اسحاق از مورخان معروف جهان تسنن می گوید:

«أكثر قتلى المشركين يوم بدر كان لعلى»؛ (۲).

«در جنگ بدر بیشترین کشته شدگانِ از مشرکان به دست علی بوده است.»

ولی بعضی از مورخان این تعداد را بیست و هفت، (۳) و گاهی حتی به بیست و دو نفر تنزل داده اند. (۴).

آمار مقتولین به دست حمزه سید الشهدا

در منابع اهل سنت تعداد مقتولین به دست حمزه سید الشهدا نُه نفر ذکر شده است که در میان این عده، افرادی هستند مستقلا به وسیله آن حضرت و افراد دیگر به اشتراک او و حضرت علی، امیرمؤمنان (علیه السلام) به هلاکت رسیده اند و تنها در یک مورد از سعد بن وقاص به عنوان شریک آن بزرگوار یاد شده است.

لازم است قبل از بیان آمار و معرفی این مقتولین به این مطلب توجه شود که بر

۱- ارشاد، ص ۳۹.

۲- به نقل بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۲۹۱.

۳- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۷۱؛ بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۲۴۰.

۴- نور الابصار شبلنجی، ص ۸۶.

اساس دلایل تاریخی، این تعداد بخشی از کسانی هستند که به وسیله حضرت حمزه به هلاکت رسیده اند نه همه آنها، ولی عدم ذکر همه مقتولین و یا اختلاف نظر در مورد آنان، همانند اختلاف نظر در آمار مقتولین به وسیله امیرمؤمنان (علیه السلام) که بعضی از مورخان بیشترین کشته شدگان و بعضی دیگر تنها بیست و دو تن را از آنِ آن حضرت دانسته اند. با در نظر گرفتن حقایق موجود تاریخی چندان مهم نیست؛ زیرا اگر همه مقتولان دراین جنگ مشخص و منعکس می گردید نظر مورخان در مورد هر دو بزرگوار تغییر می کرد. به هر حال با اینکه آمار دقیق از آن مقتولین به دست دو بزرگوار در دست نیست ولی دلائل مسلم تاریخی نقش اساسی آنها را در پیروزی جنگ بدر ثابت نموده است و در این جنگ شکست دشمن در مرحله اول به دست امیرمؤمنان و سپس به دست حضرت حمزه آنگاه به دست سایر افراد سپاه توحید به وقوع پیوسته است، آنهم نه همه افراد سپاه؛ زیرا طبق مضمون صریح قرآن تعدادی از صحابه از اول حرکت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از مدینه، از این برخورد ناخشنود و از ورود به صحنه جنگ شدیداً مضطرب و نگران بودند. (۱) و تاریخ هم گویای این واقعیت است که بعضی از صحابه در میدان جنگ یا نقشی نداشتند و یا دارای نقش کم رنگی بودند.

تحلیل ابن ابی الحدید از پیروزی مسلمانان در جنگ بدر

در اینجا مناسب است تحلیلی را که ابن ابی الحدید از پیروزی در جنگ بدر و از شجاعت و نقش مؤثر امیرمؤمنان و حضرت حمزه (علیهما السلام) در این پیروزی ارائه داده است به طور خلاصه نقل نماییم:

وی در تحلیل خود از این پیروزی با وجود نیروی قوی و توانای مشرکین و ضعف و ناتوانی مسلمانان می گوید: آری، سپاه کوچک اسلام از عده ای از انصار از قبیله اوس و خزرج و تعدادی از مهاجرین که در بطولت و شجاعت معروف بودند، تشکیل یافته بود و مهمتر اینکه در کنار این گروه به ظاهر کم، علی بن ابی طالب و حمزه بن عبدالمطلب که

۱- انفال: ۵.

شجاع ترین افراد در تاریخ بشریت می باشند، قرار گرفته بودند و فرماندهی آنها را شخص رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن پیامبر داعی به حق و منادی توحید و عدل و مؤید به قوه الهی به عهده داشت. «وفیهم علیُ بنُ أبی طالب وَ حَمزَهُ بن عَبدِ المطلب وهُما أشجع البشر! و جَماعهُ من المُهاجرین أنجاد وأبطال». (۱).

اعتراف یکی از سران مشرکین به شجاعت حضرت حمزه

پس از خاتمه جنگ و در هنگام انتقال اسیران به پشت جبهه، یکی از آنان به نام «امیه بن خلف» که از مشرکین سرشناس بود، چون چشمش به حضرت حمزه افتاد از عبدالرحمان بن عوف پرسید:

«مَنْ هذا المُعلم؟»؛ «این که در سرش علامت است کیست؟».

گفتنی است حضرت حمزه در جنگها با نصب ریش نعامه ای بر کلاه خودش، از دیگر سرداران متمایز بود. عبدالرحمان پاسخ داد: «او حمزه بن عبدالمطلب است.» أمیه با تأسف و تحسر شدید از شکست سپاه شرک، چنین گفت: «ذاك الذی فعل بنا الأفاعیل»؛ «این بود که صفوف ما را در هم شکست و ما را به خاك سیاه نشاند!» (۲).

حضرت حمزه در جنگ احد

اشاره

مشهور در میان مورخان آن است که مجموع شهدای احد هفتاد نفر بوده است و اقوال غیر مشهوری هم وجود دارد که تعداد آنان را بیشتر و یا کمتر دانسته اند. به هر حال، چهار نفر آنان؛ یعنی حضرت حمزه، عبدالله بن جحش، معصب بن عمیر و شماس مخزومی از مهاجرین و بقیه از انصار بودند.

به حقیقت، شهدای احد و بازماندگانشان، صبر و استقامت و وفاداری و اخلاص را

۱- شرح نهج البلاغه، ج۱۴، ص۱۰۷.

۲- شرح نهج البلاغه، ج۱۴، ص۴۹؛ الروض الأُنُف، ج۲، ص۴۱؛ تاریخ الخمیس، ج۱، ص۳۸۲.

به حد اعلا رساندند و درس وفاداری و شهامت را به همه مسلمانان در پهنه گیتی، آموختند.

اکنون به چند نمونه اشاره می کنیم:

۱ به هنگام فرو کش کردن شعله جنگ، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به کسانی که در کنارش بودند، فرمود: آیا در میان شما کسی هست که ما را از سرنوشت سعد ابن ربیع (۱) آگاه کند و بگوید که او در میان زنده ها است یا در میان کشته شدگان؟! (۲).

اُبی بن کعب عرض کرد: ای رسول خدا، من این خبر را برایت می آورم. وی می گوید: من خود را با سرعت تمام به میدان و به کنار پیکرهای شهدا رساندم، پیکر خون آلود سعد را، که آخرین دقایق زندگی اش را سپری می کرد، در میان آنها یافتم و او را صدا کردم، چشمانش را باز کرد. به او گفتم: سعد! مرا رسول خدا فرستاد تا خبر وضعیت و حال تو را به او برسانم، اینک چگونه ای؟ به آرامی پاسخ داد: من دیگر از مردگانم، سلام مرا به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برسان و از قول من بگو: «جَزاکَ الله عَنا خَیرَ ماجَزی نَبیاً عَنْ اُمَتِهِ»؛ «خداوند تو را از بهترین پاداش هایی که بر دیگر پیامبران، در راه هدایت امتشان خواهد داد، برخوردار نماید.» و نیز سلام مرا به قبیله ام برسان و به آنان بگو: مباد پیمان شکنی کنید، اگر یک نفر از شما زنده باشد و دشمن به رسول خدا راه پیدا کند، نزد خداوند هیچ عذری نخواهید داشت.

اُبی می گوید: این خبر را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آوردم، آن حضرت فرمود:

«رَحِمَ اللهُ سَعْداً نَصَرنا حَیاً و اَوصی بنا مَیتاً» (۳)؛ «خدا رحمت کند سعد را، که در زنده بودنش ما را یاری رسانید و در مرگش هم یاری کردن بر ما را توصیه نمود.»

۲ یکی دیگر از شهدای جنگ احد، «انس بن نَضْر» است. او هنگامی که فرار

۱- از انصار، قبیله بنی خزرج، بنی حارث بن خزرج.

۲- «مَن رَجُلٌ یَنظُرُ لی ما فَعَلَ سَعْدُ بن الربیع، أ فی الأحیاء هو أمْ فی الأموات؟».

۳- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۹؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۱۲؛ طبری، ج ۲، ص ۳۸۸؛ تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۴۴۰؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۳، ص ۳۹؛ اُسد الغابه، ج ۲، ص ۲۴۹.

عده ای از صحابه را دید، گفت:

«أَللهُمَ اِنی اَعْتَذِرُ اِلَیْک مِما صَنَعَ هؤُلاءِ وَ اَبرأُ اِلَیْک مِماجاءَ بِهِ هؤُلاءِ».

«خدایا! من از آنچه اینها (فراریان از صحابه) انجام دادند، در پیشگاهت اعتذار و از آنچه اینان (مشرکین) آورده اند، تبری می جویم.»

آنگاه وارد جنگ شد و به شهادت رسید. نوشته اند که در پیکرش بیش از هشتاد زخم بود و کسی نتوانست او را بشناسد، مگر خواهرش «ربیع» آن هم از طریق انگشتانش که از زیبایی خاصی برخوردار بود. (۱).

۳ به هنگام مراجعت رسول خدا و اصحابش از احد، زنان مدینه به استقبال آمدند، بانویی از قبیله «بنی دینار» پیش آمد و از کشته شدگان در جنگ پرسید. به او گفتند همسر، پدر و برادرت، هر سه از کشته شدگانند. او به این خبر توجهی نکرد و پرسید: پیامبر چه شد؟! گفتند: به سلامت برگشته است. گفت او را به من نشان دهید و چون رسول خدا را دید گفت:

«کُلُ مُصیته بَعْدَک جَلَلٌ»؛ (۲) «همه مصیبت ها با سلامتی تو کوچک است!» و بدین گونه در مصیبت و فراق سه تن از عزیزانش، صبر و بردباری را پیش گرفت. (۳).

حمزه سید الشهدا

آری، اینان تنها چند نمونه بودند از شهدای احد و اصحاب و یاران فداکار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که در راه ایمان و عقیده و در دفاع از توحید و مبارزه با شرک و بت پرستی، جان خود را در طبق اخلاص گذاشتند و صداقت و وفاداری و شهامت را به اوج رساندند.

اما می توان گفت که اگر همه این بزرگواران و همه این شهدای عزیز و همه شهدای

۱- کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۰۹؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۱۵۴.

۲- جَلَل، هم در کثرت و هم در قلت به کار می رود که در اینجا معنای دوم منظور است.

۳- سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۴۳؛ طبری، ج ۲، ص ۳۹۲.

اولین و آخرین، در یک صف و حمزه سید الشهدا به تنهایی در یک صف قرار گیرد، طبق گفته رسول خدا، او بر همه این شهیدان، به جز انبیا و اوصیا، فضیلت و برتری خواهد داشت؛ «سَیدُ شُهَداءِ الْاَوَلین وَ الآخِرین ما خَلا الأَنبیاءِ وَالأَوصیاء». (۱)

آری، تنها او است که با لقب «افضل الشهدا» و «اسد الله و اسد رسوله» و «سید الشهدا» مفتخر و ملقب گردید.

«وَ عَلی قائمه الْعَرش مَکْتُوب؛ حمزه اَسَد الله وَ اَسَد رسوله و سید الشهداء» (۲).

حضرت حمزه در آستانه جنگ

«وَالَذی اَنْزَلَ علَیکَ الکِتابَ لَنُجادِلَنَهُمْ».

به هنگام عزیمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به احد، هر یک از یاران آن حضرت در استقامت و پایداری و حمایت خود از پیامبر مطلبی می گفت و در وفاداری خویش و تشجیع دیگران جمله ای به کار می برد، آنان که در جنگ بدر حضور نداشتند می گفتند: ای رسول خدا، ما برای جبران جنگ بدر در انتظار چنین روزی به سر می بردیم.

بعضی دیگر می گفتند: اگر ما امروز در مقابل مشرکان مقاومت نکنیم پس کی این مقاومت را نشان خواهیم داد و...

و بدین گونه به سوی احد حرکت کردند و به طوری که پیشتر گفتیم، گروهی از آنها نتوانستند بر وعده خویش استوار بمانند و در لحظات سخت جنگ، جبهه را ترک کردند. اما در مقابل، گروهی، بر گفتارشان پایدار ماندند و بر وعده خویش عمل نمودند و در این راه به شهادت رسیدند و یا با تن مجروح برگشتند. از جمله این شهدا، حمزه سید الشهدا است. او به هنگام حرکت عرض کرد:

«یا رَسُول الله، وَالَذی اَنْزَلَ عَلَیکَ الکِتابَ لَنُجادِلَنَهُمْ» (۳).

«ای پیامبر خدا، سوگند به خدایی که قرآن را بر تو فرستاد، در مقابل دشمن تا آخرین نفس مبارزه سختی خواهیم کرد.»

۱- کمال الدین، ج ۱، ص ۲۶۳.

۲- بصائر الدرجات، ص ۳۴؛ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۷.

۳- تاریخ ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۲.

شهادت حمزه و رؤیای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

رسول خدا به هنگام عزیمت به احد، خطاب به یارانش فرمود: «من دیشب، در عالم خواب دیدم که گاوی نزد من ذبح گردید و قبضه شمشیرم شکست. تعبیر من از این خواب این است که گروهی از یارانم کشته می شوند و یک نفر هم از اهل بیت من به شهادت می رسد؛ «اَما الْبَقَرُ فَهِیَ ناسٌ مِن اَصحابی یُقَتَلُونَ وَاَما الثلمُ الذی رَأیتُهُ فی ذُبابِ سَیفی فَهُوَ رَجُلٌ مِنْ اَهْلِ بَیتی یُقْتَل» (۱).

و در بعضی از روایات به جای «رَجُلٌ مِنٌ اَهْل بَیْتی»، «رَجُلٌ مِنْ عِتْرَتی» آمده است.

شهادت با دهان روزه

واقدی می نویسد: «وَیُقالُ کانَ حَمْزَهُ یَومَ الْجُمعهِ صائِماً وَیَوم السَبت صائماً فلاقاهُمْ وَهُو صائِم» (۲) «مورخان نوشته اند: حمزه روز جمعه، یک روز قبل از جنگ، و روز شنبه که جنگ واقع شد، روزه دار بود و با دهان روزه با دشمن مواجه گردید و به شهادت رسید.»

چگونگی شهادت حمزه

گرچه حضرت حمزه به دست غلامی شقی، به نام وحشیِ حبشی به شهادت رسید لیکن در انجام این جنایت هولناک، او را دو نفر تشویق و ترغیب نمود و در واقع در اجرای این عمل فجیع، دو عامل نقش اساسی را ایفا نمودند:

۱ جبیر بن مطعم

ابن ابی الحدید در این باره می گوید: «وَکانَ حَمْزَهُ بْن عَبدِالمطلب مغامراً غَشَمْشَماً لایَبْصُر اَمامَهُ»؛ «حمزه بن عبدالمطلب بسیار نترس و جسور بود و در جنگ ها پیش

۱- الروض الأُنُف، ج ۳، ص ۱۳۹؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۳، ص ۱۲؛ سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۱۶.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۴۳ و ج ۱۴، ص ۲۲۳؛ بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۱۲۵.

پای خود را نمی دید.» سپس می گوید: در جریان جنگ احد، جبیربن مطعم به غلام خویش وحشی چنین گفت:

«وَیلَکَ اِنَ عَلِیاً قَتَلَ عَمی طُعَیمَه و...»؛ «وای بر تو! می دانی که علی در جنگ بدر، عمویم «طعیمه را کشت و...» پس اگر در این جنگ تو او را بکشی آزادت می کنم و اگر محمد و یا حمزه را هم بکشی آزاد خواهی شد؛ زیرا بجز این سه تن کسی با عموی من هم سنگ نیست.

وحشی پاسخ داد: اما محمد، یارانش دور او را می گیرند و راهی بر او نیست و اما علی به هنگام جنگ آن چنان چابک و فرزانه است که بر کسی اجازه تحرک نمی دهد و اما حمزه چرا، زیرا او به هنگام جنگ آن چنان به خشم می آید که زیر پای خود را نمی بیند! (۱).

جبیر بن مطعم به وعده اش وفا نمود و پس از مراجعت وحشی به مکه او را آزاد کرد.

۲ و دیگر کسی که وحشی را بر این جنایت تشویق کرد و در به شهادت رسانیدن حمزه نقش اساسی داشت، هند همسر ابوسفیان بود.

او که در چرب زبانی و زیبایی زبانزد مردم مکه بود (۲) و از فتاکی و بی باکی وحشی و از پیمانش با جبیر آگاهی داشت، با وی ملاقات نمود و بر انجام مأموریتی که بر عهده گرفته بود تأکید و ترغیب کرد و در مقابل قتل یکی از سه نفر که جبیر پیشنهاد داده بود، جایزه بزرگی را بر وی وعده داد. پاسخ وحشی به هند همان بود که به جبیر داده بود ولی در قتل حمزه او را امیدوار ساخت و لذا در طول راه هر وقت وحشی و هند به همدیگر می رسیدند هند او را با این جمله خطاب می کرد و بر تصمیمش تشویق می نمود:

«وَیهاً یا اَبا دسمه اِشْفِ وَاسْتَشْفِ»؛ (۳) «به هوش باش ای ابا دسمه (کنیه وحشی است) تا دل ما را آرام و خودت را آزاد کنی.»

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۴۳؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۳، ص ۱۱؛ الروض الأنف، ج ۳، ص ۱۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۸۳.

۲- مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۱۷۸.

۳- طبری، ج ۲، ص ۳۶۸؛ کامل، ج ۲، ص ۱۰۳؛ البرایه و النهایه، ج ۳، ص ۱۱.

از وحشی بشنویم:

بر اساس نقل مورخان، وحشـی خود گفته است که: در اثر این تشویق ها، به همراه مشـرکان وارد منطقه احد گردید و مترصـد بـود تـا به آزادی خویش و به وعـده هـای هنـد و جوایز او نایـل گردد. او که در «حربه» (۱) انـدازی فن آور بود و در اصـابت هـدف کمتر خطـا می کرد، می گویـد: در اوج درگیری جنگ، برای دست رسـی به حمزه وارد میـدان شـدم و در پی فرصـت منـاسب لحظـه شـماری می کردم و در پشت هر درخت و قطعه سـنگی مخفی می شـدم تـا بلکه در تیر رس من قرار گیرد؛ «... اَسْتَتِرُ مِنْهُ بِشَجَره اَوْ بِحَجر لِیْدنُو مِنی...».

در این هنگـام حمزه در میـدان ظـاهر گردیـد که بـا هر کس رو به رو می شـد یا او را فراری می داد و یا با ضـربتی از کار می انـداخت. حمزه در میـدان با دو علامت شـناخته می شد؛ یکی آن که با دو دست و با دو شمشـیر می جنگید و دیگر این که پر شترمرغی به کلاه خود نصب می کرد.

وحشی می گوید: در این میان «سباع بن عبدالعزی» از سران سپاه شرک به مصاف حمزه درآمد و حمزه فریاد می زد: «هَلمَ اِلیَ یـا ابنَ مُقَطعَهِ البُظور»، «ای پسـر زن پست، به سوی من آی»، آنگـاه به وی حمله نمود. در این درگیری و جنگ و گریز بود که به کمین گـاه من نزدیـک شـد، او که ماننـد شیر ژیـان به کسـی مجال تحرک نمی داد، در موقعیت مناسبی در مقابل من قرار گرفت و من به «حربه» ام تکان سـختی وارد کردم و به سوی حمزه انـداختم حربه من به زیر شـکم (۲) حمزه اصابت کرد و از پشـتش سـر درآورد! او هم به من هجـوم آورد ولی تـوانش را از دست داده بـود و در چنـد قـدمی من بر زمین افتـاد. و این در وضـعیتی بود که در اثر درگیری شدید، هیچ یک از مسلمانان متوجه جریان نبودند و لذا من در گوشه ای صبر کردم و مطمئن شدم که حمزه دیگر زنده نیست. به سویش برگشـتم و حربه را برگرفتم و مژده قتل او را که هدفی جز آن نداشتم، بر لشکریان رسانیدم. (۳).

۱- حربه به فارسی زوبان و آن نیزه کوتاهی است که از چند قدمی به سوی دشمن انداخته می شود.

۲- در بعضـی از متون «فَاَصابت لِیَتهُ» و در بعضـی دیگر «فَاَصابت ثنیته» ضبط شده است که اولی به معنای زیر شکم و دومی به معنای زیر گلو است.

۳- تاریخ ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۹؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۰۸.

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است که حربه وحشی به زیر گلوی حمزه اصابت کرد و چون بر زمین افتاد، دشمن از هر طرف بدو حمله آورد و با ضربه های متعدد و کاری و به صورت قتل صبر او را به شهادت رساندند. در اینجا بود که وحشی سینه آن حضرت را شکافت و کبدش را برای گرفتن جایزه نزد هند برد، هند کبد را در دهان گذاشت و خواست آن را بجود و ببلعد ولی کبد در دهانش مانند قطعه استخوانی شد و آن را بیرون انداخت. (۱).

پیکر حمزه پس از شهادت

اشاره

پس از شهادت حضرت حمزه تا دفن آن حضرت، چند حادثه نسبت به پیکر پاکش رخ داده که به نقل آنها می پردازیم:

هند و پیکر حمزه

اولین حادثه پس از شهادت حضرت حمزه، مثله شدن پیکر آن حضرت به وسیله هند بود.

طبری در این باره می گوید: پس از شهادت حمزه بن عبدالمطلب و خاموش شدن شعله جنگ، هند به همراه دیگر زنان قریش، به سوی میدان جنگ هجوم بردند و به مُثله کردن اعضای یاران پیامبر پرداختند؛ یکی از آنها هند بود که خود را به پیکر حمزه رسانید و آن را قطعه قطعه کرد. و گوش و بینی و سایر اعضایش را برید و از آنها برای خود خلخال و گردن بند ساخت و زیور آلات خود را به وحشی بخشید و هم او سینه حمزه را شکافت و کبدش را درآورد و خواست آن را ببلعد که نتوانست (۲).

در تفسیر قمی آمده است: «فَجائَتْ اِلَیهِ هِند فَقَطَعَتْ مَذاکِیره! وَ قَطَعَتْ اُذُنَیه وَ قَطَعَت یَدیه وَ رِجْلَیه» (۳)؛ «هند آنگاه که در کنار پیکر حمزه قرار گرفت، تمام اعضای او! و

۱- ارشاد مفید، ص۹۲.

۲- طبری، ج ۲، ص ۳۸۵؛ کامل، ج ۲، ص ۱۱۱؛ سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۶.

۳- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷.

دست و پایش را قطع کرد.»

طبری می نویسد: هند پس از انجام این جنایت بر بالای سنگ بزرگی رفت و مسلمانان را مورد خطاب قرار داد و اشعار معروف خود را با صدای بلند خواند.

اشعار هند، که بیشتر مورخان آن را نقل کرده اند چنین است:

نَحنُ جَزیناکُم بِیَوم بَدر

وَالحَربُ بَعدَ الحَرب ذات سعْر

ما کان عَن عُتْبَهَ لی مِن صَبر

وَلا اخی وَعَمِهِ وَبَکْری

شَفَیتُ نَفْسی وَقَضَیتُ نَذْری

شَفیت وَحشی غَلیل صَدری

فَشُکر وَحشی عَلَیَ عُمری

حتی تَرم اَعْظمی فی قبری (۱).

«این کشتار، پاداش ما بود بر شما از جنگ بدر؛ زیرا جنگ پس از جنگ است که ارزش دارد.» «در مصیبت عتبه و برادرم و عمویم و بکر صبرم به آخر رسیده بود.»

«واینک شفا یافتم و نذرم را ادا کردم؛ وحشی! تو بودی که بر عهد خود با من وفا کردی و غم را از سینه ام زدودی.»

«بر من است که تا زنده ام شکرگزار او باشم بلکه تا پوسیدن استخوان هایم در درون قبرم سپاسگزارش گردم.»

ابن اسحاق می گوید: از جمله اشعاری که هند پس از مثله کردن پیکر حمزه می خواند، این بود:

شَفَیتُ مِنْ حَمْزَهَ نَفسی بأُحُد

حَتی بَقَرتُ بَطْنَهُ عَنْ الکَبِد

اَذْهَبَ عَنی ذاکَ ماکنتُ اَجِدُ

مِن لَذعه الْحُزْنِ الشَدِيد الْمُعْتَمد

«من از کینه ای که از حمزه در دل داشتم، در احد تشفی یافتم، آنگاه که شکم او را تا کبد شکافتم.»

«این عمل ناراحتی مرا از میان برد که مدام به صورت اندوه شدید بر من فرود می آمد.» (۲).

۱- الروض الأُنُف، ج ۳، ص ۱۶۹؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۳۷.

۲- الروض الانف، ج ۳، ص ۱۰۷.

ابوسفیان و پیکر حمزه

ابن اسحاق می نویسد: پس از مثله شدن حمزه «حُلَیس بن زبان»، از سران سپاه شرک، دید که ابوسفیان با نوک نیزه به گونه آن حضرت فشار می دهد و می گوید: «ذق یا عقق (۱)»؛ «بچش ای کسی که بر بت ها عاق شدی!» حُلیس گفت: عجب کار شرم آوری! کسی که خود را رییس قومش می داند، با پسر عمویش که تکه گوشتی بیش نیست، با چنین خشونت و تحقیر برخورد می کند!

ابوسفیان گفت: «وَیحَك اکتمها عَنی فَاِنَها کانَتْ زلهً»؛ «لغزشی بود روی داد، فاش نکن!». (۲).

رسول خدا و پیکر حمزه

بنا به نقل بعضی از مورخان، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با این که شدیداً مجروح بود و حالی به شدت آزرده داشت، در جستجوی پیکر حضرت حمزه برآمد.

ابن اسحاق می گوید: «وَخَرَجَ رَسولُ الله فیما بَلَغَنی یَلْتَمِسُ حمزه بن عبدالمطلب فَوَجَدَهُ ببطن الوادی قَدْ بُقِرَ بطنه» (۳).

در تفسیر قمی آمده است: پس از فروکش کردن شعله جنگ، رسول خدا به یارانش فرمود: آیا در میان شما کسی هست که از عمویم حمزه خبری بیاورد؟! «حرث بن امیه» عرض کرد: من محلی را که او افتاده است می شناسم و خود را به کنار پیکر حمزه (علیه السلام) رسانید اما چون او را با وضع فجیع و دلخراش دید، نتوانست خبر را به رسول خدا برساند و چون دیر کرد پیامبر (صلی الله علیه و آله) به امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: «یا عَلِی اُطْلُب عَمک»؛ «ای علی، به سراغ عمویت برو» آن حضرت نیز چون وضع حمزه (علیه السلام) را مشاهده کرد، به خود اجازه نداد که رسول خدا را آگاه سازد و لذا خود پیامبر با چند تن از صحابه حرکت کرد و چون پیکر پاره پاره و مثله شده عمویش را دید گریه کرد و فرمود:

«لَنْ اُصابَ بِمِثْلِكَ أبداً»؛ «برای من مصیبتی بالاتر از مصیبت تو نخواهد بود.»

۱- عقق با ضم اول و فتح ثانی از عق گرفته شده و صیغه مبالغه است مانند فسق.

۲- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۷؛ الروض الأُنُف، ج ۳، ص ۱۷۰.

۳- البدایه، ج ۳، ص ۳۹؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۸۸.

و نیز فرمود: «وَاللهِ ما وَقفتُ مَوقِفاً أغیَظ عَلَیَ مِن هذا الْمَکان»؛ (۱) «به خدا سوگند تا کنون چنین مصیبت سختی بر من روی نداده بود.»

در آن حال بود که فرمود: هم اینک جبرئیل نازل شد و این مژده را به من داد: «اِنَ حَمزه مَکْتُوب فی السَماوات السَبْع حَمْزَهَ بْن عَبْدالمُطَلب اَسَد الله وَ اَسَدُ رَسُولِه»؛ (۲) «در آسمان های هفتگانه نوشته شده است که حمزه شیر خدا و شیر رسول خدا است.»

و در روایت دیگر از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است که چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله) جسد عمویش را دید گریه کرد و چون دید او را مثله کرده اند، «شَهِق»، با صدای بلند گریست. (۳).

باز روایت شده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) چون بدن مثله شده حمزه (علیه السلام) را دید، فرمود: «رَحِمَکَ الله یا عَم فَقَد کُنتَ وَصُولا لِلرَحِم فَعُولاً بِالْخَیْرات»؛ (۴) «ای عم، خدای رحمت کند بر تو که در زندگیت نسبت به ارحام خود ایفای وظیفه کردی و آنچه نیکی بود انجام دادی.»

صفیه و پیکر حضرت حمزه

ابن اسحاق می نویسد: صفیه خواهر حمزه خود را به احد رسانید تا پیکر برادرش را ببیند، چون خبر به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسید، به زبیر دستور داد که «أَلْقِها فأرجعها، لا تَری ما بِأَخیها»؛ «برو و مادرت را برگردان تا برادرش را با این وضع نبیند.» زبیر به استقبال مادرش شتافت و گفت مادر! رسول خدا دستور می دهد که بر گردی، صفیه گفت: چرا برگردم؟ من شنیده ام که برادرم را مثله کرده اند و می خواهم با پیکر مثله شده اش دیدار کنم ولی بدان تحمل همه این مصائب در راه خدا سهل است و به هر چه در این راه پیش آید راضی ام و از خدا پاداش و صبر می خواهم.

زبیر چون گفتار صفیه را به رسول خدا عرض کرد، حضرت فرمود: «خَلِ سَبیلَها»؛

۱- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۲۳؛ کامل بن اثیر، ج ۲، ص ۱۱۲؛ تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۳۳۱.
۲- تاریخ ابن ابی کثیر، ج ۴، ص ۴۰.
۳- اسد الغابه، ج ۲، ص ۵۴.
۴- همان.

«پس او را آزاد بگذار!» چون چشم صفیه به بدن قطعه قطعه شده برادرش افتاد، گفت: (اِنا لِلهِ وَاِنا اِلَیهِ راجِعُون) آنگاه درباره او دعا و استغفار کرد. (۱).

ابن ابی الحدید از واقدی نقل می کند که چون صفیه به احد آمد، انصار مانع شدند که نزد رسول خدا بیاید ولی آن حضرت فرمود «دَعُوها»؛ «مانعش نشوید.» آنگاه در نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نشست و شروع به گریه کرد. او که گریه می کرد، رسول خدا هم می گریست و چون صدایش به گریه بلند می شد رسول خدا بلند می گریست؛ «فجعلت اذا بکت یبکی رسول الله و اذا نشجت ینشج رسول الله» فاطمه زهرا (علیها السلام) که در کنار آنان بود و گریه می کرد و رسول خدا هم به همراه او گریه می کرد. آنگاه فرمود:

«لَنْ اُصاب بمثل حمزه أبداً»، سپس خطاب به صفیه و فاطمه زهرا (علیها السلام) فرمود: بشارت می دهم بر شما که جبرئیل، نازل گردید و به من خبر داد:

«إِنَ حمزه مکتوبٌ فی أَهْلِ السماواتِ السَبْع حَمزه بْن عبدالمطلب اَسَدُالله وَاَسَدُ رَسُولِهِ» (۲).

گریه شدید رسول خدا به هنگام نماز بر عمویش حمزه

در ذخائر العقبی آمده است که پیامبر خدا چون در کنار پیکر حمزه برای اقامه نماز ایستاد، با صدای بلند گریست، سپس آه عمیقی کشید و خطاب به پیکر او گفت:

«یا حَمزَه، یا عَم رسول الله واَسَدَ الله وَاَسَدَ رسوله، یا حَمزَه، یا فاعلَ الْخَیْرات، یا حَمْزَه یا کاشِفَ الکُرُبات، یا حَمْزَةَ یا ذابَ عن وجه رَسُول الله».

باز هم گریه طولانی کرد، آنگاه به نماز پرداخت. (۳).

۱- الروض الأُنُف، ج ۳، ص ۱۷۲؛ سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۴۱؛ اسد الغابه، ج ۷، ص ۱۷۲؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۱۲.

۲- شرح ابن ابی الحدید، ۱۵، ص۱۷.

۳- ذخائر العُقبی، ص ۱۸۱.

هفتاد نماز بر پیکر حمزه

بیشتر مورخان و محدثان، از عبدالله بن عباس نقل کرده اند بر خلاف همه شهیدان، که رسول خدا بر آنان، مانند همه مسلمانان دیگر، یک نماز می خواند، بر پیکر عمویش حمزه هفتاد نماز یا هفتاد و دو نماز گزارد. بدین ترتیب که: ابتدا پیکر عمویش را با یک قطعه لباس سفید پوشاند، سپس با هفت تکبیر بر وی نماز خواند. پس از آن هر یک از شهدا را آوردند که بر وی نماز بخواند، در کنار پیکر حمزه قرار داد و به هر دو نماز خواند و سرانجام بر پیکر عمویش هفتاد و دو نماز گزارد. (۱).

دفن حضرت حمزه با کفن

آنچه مسلم است، این است که: بر پیکر شهدا که در جبهه و میدان جنگ به شهادت می رسند، نه غسل می کنند و نه کفن، بلکه با همان پیکر و لباس خون آلود به خاک می سپارند. عمل رسول خدا درباره شهدای احد هم، چنین بوده است. در منابع حدیثی، از جمله در سنن ابی داود آمده است که در جنگ اُحد رسول خدا دستور داد سلاح را از پیکر شهدا برگیرند و با لباس خون آلودشان دفن کنند. (۲).

کلینی (رحمه الله) از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند: «چون مشرکان لباس از تن حمزه برگرفته بودند و پیکرش برهنه بود، رسول خدا دستور داد بر عمویش کفن بپوشانند و لذا او را در میان نمدی قرار دادند و دفن کردند؛ «إِنَ رَسول الله (صلی الله علیه و آله) صَلی عَلی حَمزه و کَفَنَهُ لِاَنَهُ کانَ جُرِد». (۳).

دفن حضرت حمزه

به هنگام دفن شهدا، پیکر چند تن از آنان برای دفن شدن به مدینه منتقل گردید، چون این خبر به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسید، از این عمل منع کرد و فرمود: «ادفنُوهُم حَیثُ

۱- سیره ابن هشام، ج۳، ص ۳۰؛ الروض الأُنُف، ج۳، ص۱۷؛ سنن أبی داود، ج۲، ص۱۷۴.

۲- سنن ابی داود، ج۳، ص۲۷۴.

۳- فروع کافی، ج۱، ص۵۸.

صُرِعُوا»؛ «در همانجا که به شهادت رسیده اند، دفن کنید.» و چون دستور پیامبر به مدینه رسید و جنازه «شماس مخزومی) هنوز دفن نشده بود، او را به اُحُد برگرداندند و در همانجا به خاک سپردند. (۱).

رسول خدا در بالای سر هر یک از شهدا قرار می گرفت، جمله ای در مقام ارجمند شهادت و رتبه و درجه شهدا در قیامت بیان می کرد؛ از جمله این که می فرمود:

«أَنَا شَهیدٌ عَلی هؤُلاء أَنَهُ ما مِن جَریح یُجْرَحُ فی الله إلا وَاللّهُ یَبعَثُهُ یَومَ القِیامَه و جُرحه یُدمی اللَونُ لَونُ دَم وَالرِیحُ ریحُ مِسک».

آنگاه می فرمود:

«أُنْظُرُوا أَکثر هؤُلاء جمعاً لِلقرآن فَاجْعَلُوه أَمام اَصحابه فی الْقَبر». (۲).

«من شهادت می دهم که کسی در راه خدا مجروح نمی شود مگر اینکه خداوند در روز قیامت او را در حالی محشور می کند که از جراحت او خون جاری است، رنگ آن رنگ خون و بویش بوی مشک است.»

سپس فرمود: هر یک از این شهدا بیشتر قرآن بلد است، در داخل قبر، پیش روی همقبرش قرار دهید.

حمزه به تنهایی در یک قبر

در منابع حدیثی آمده است: در جنگ اُحُد انصار نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمدند و گفتند: یارسول الله، بدنها خسته ومجروح و قبر کندن بر تک تک شهدا طاقت فرسا است، فرمود:

«إِحفِرُوا وَ أَوسِعُوا وَ اجْعَلُوا الَرجُلَین فی القَبْرِ الواحد».

«قبر را وسیع تر حفر کنید و هر دو نفر را در یک قبر به خاک بسپارید.»

۱- سیره ابن هشام، ج۳، ص۴۲ سنن ابی داود، ج۲، ص ۱۸۰.

۲- فروع کافی، ج۱، ص۵۸.

پرسیدند: «أَیُّهُم یُقَـدَم»؛ «کدام را در سـمت قبله قرار دهیم؟» فرمود: «اَکْثَرُهُم قرآناً»؛ «آنکه بیشتر قرآن بلد است.» وبدین گونه، دو نفر و گاهی سه نفر در یک قبر دفن می شدند. (۱).

از جمله پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دستور داد خارجه بن زید با سعد بن ربیع و نعمان ابن مالک با عبده در یک قبر دفن شدنـد و همچنین عمرو بن جموح و عبدالله بن عمرو بن حرام که با هم دوست صـمیمی بودند، در یک قبر دفن گردیدند. (۲) ولی حمزه به تنهایی و مسـتقلاً در یک قبر دفن گردید و در دفن او چند نفر شرکت نمودند؛ از جمله امیر مؤمنان (علیه السلام) و ابوبکر و عمر و زبیر داخل قبر شدند و این در حالی بود که رسول خدا (صـلی الله علیه و آله) با حالت تأثر در کنار قبر نشسته بود و بر خاکسپاری او نظارت می فرمود. (۳).

تشکیل مجلس عزا

رسول خدا (صـلی الله علیه و آله) به همراه صـحابه، پس از دفن شـهدا، با استقبال زنان بیوه و کودکان یتیم وارد مدینه گردید. در صـفحات گذشـته به بعضـی از جریانات که به هنگام مراجعت آنان واقع شده است اشاره کردیم ولی شاید جالب ترین این حوادث و حساس ترین این صحنه ها که در مدینه به وقوع پیوست تشکیل مجلس عزا برای حمزه سید الشهدا باشد.

ابن هشام از ابن اسـحاق چنین نقل می کنـد که رسول خـدا (صـلی الله علیه و آله) از کنار خانه های قبیله «بنی عبدا الأشـهل» و بنی ظفر عبور می کرد، صـدای بانوان این دو قبیله را که بر شـهدای خود می گریسـتند شـنید به آن حضـرت رقت دست داد و گریست و اشـکش جاری گردیـد و فرمود: «لکِنْ حَمْزَهَ لا بَواکِیَ لَهُ»؛ «ولی حمزه گریه کننده ای ندارد» چون این سـخن پیامبر را به سـعدبن معاذ و اُسَـید بن حُضَیر نقل کردند، به بانوان این دو قبیله دستور دادند لباس عزا به تن کنند و در کنار بیت رسول خدا بر عموی آن بزرگوار گریه و عزاداری نمایند؛ «اَمَرا نسائَهُم اَن یَتَحَزَمن ثُم یذهبن فیبکین عَلی عَم رَسُول الله (صلی الله علیه و آله)». (۴).

۱- سنن ابی داوود ج ۲، ص ۱۷۴؛ ابن کثیر ج ۴، ص ۴۲؛ ابن اثیر ج ۲، ص ۱۱۳.

۲- طبقات واقدی ج ۲، ص ۳۱.

۳- کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۱۳.

۴- سیره ابن هشام ج۳، صص۴۲ ۴۳؛ ابن کثیر، ج۴، ص۴۷؛ تاریخ الخمیس ج۱، ص۴۴۴؛ طبری ج۳، ص۳۹۲.

ابن اسحاق اضافه می کند که چون صدای گریه این بانوان از کنار مسجد «و مجلس عزا» به گوش رسول خدا رسید، از منزل خود حرکت کرد و به میان آنها رفت و چنین فرمود: خدا بر شما رحمت کند که با وجود خویش مرا یاری و مواسات نمودید به خانه های خود برگردید و «اِرجعنَ یَرْحَمَکنَ الله فَقد آسیتن بأنفسکن»

واقدی متوفای ۲۰۷ پس از نقل همان مطالب می گوید: بر اساس همان مراسم رسم زنان مدینه، تا امروز چنین است که اگر یکی از عزیزانشان از دنیا برود اول بر حمزه گریه و عزاداری می کند سپس بر عزیز از دست رفته خود «فَهُنَ اِلَی الْیوم اِذا مات الْمَیت مِن الأنصار بَدَأ النساء فَبَکَینَ عَلی حَمزه ثُمَ بَکَینَ عَلی مَیِتِهِنَ» (۱).

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چرا اندوهگین بود؟!

از آنچه ملاحظه کردید، معلوم شد که رسول خدا در شهادت عمویش به شدت متأثر و اندوهگین بود و لذا چون پیکر او را دید با صدای بلند گریست و فرمود: «لَنْ اُصاب بِمِثلك أَبَداً» و به همراه عمه اش صفیه و دخترش فاطمه نیز گریست. دوست داشت بانوان هم بر وی گریه کنند و از گریه کنندگان تقدیر و آنها را دعا نمود و به هنگام اقامه نماز بر پیکر او، گریه ممتد و زمزمه در دل داشت.

پر واضح است که این حزن و اندوه شدید رسول خدا، نبود مگر به جهت فداکاری و ثبات قدم حمزه و این گریه نبود مگر به جهت تلاش و جانفشانی عموی رسول خدا در اِعلاء کلمه حق، همانگونه که فرمود: «کُنْتَ فَعُولاً بِالْخَیرات».

در واقع اندوه رسول خدا اندوه بر مصیبتی بود که از فقدان یک مجاهد مخلص و مدافع شجاع بر اسلام وارد شده بود؛ زیرا رسول خدا نه در اثر عواطف شخصی و به انگیزه علاقه قومی بر کسی محزون می گردید و نه کسی را با این انگیزه ها به گریه تشویق می نمود بلکه علاقه و دوستی او برای خدا و دوری و انزجارش هم برای خدا بود.

آری، معیار اندوه رسول خدا بر حمزه، بر ارتباط حمزه با خدا بر می گردد و حزن

۱- طبقات واقدی ج ۲، ص ۳۱.

پیامبر بر وی به مقیاس خسارت فقدان او نسبت به اسلام بود و گرنه همانگونه که حمزه عموی پیامبر است، ابولهب نیز عموی پیامبر بود ولی هیچ عداوت و دشمنی مانند عداوت و دشمنی ابولهب نسبت به رسول خدا و هیچ ایذاء و اذیتی مانند اذیت او نسبت به آن حضرت نبود و به همین نسبت انزجار رسول خدا از وی و در مقابل این دوری و انزجار متقابل عنایت و علاقه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را می بینیم نسبت به سلمان، که می فرمود: نگویید سلمان فارسی، بگویید سلمان محمدی تا آنجا که درباره او فرمود: «سَلْمانُ مِنا اَهْل الْبَیت».

شاعر می گوید:

کانت موده سلمان لهم رحماً

ولم یکن بین نوح و ابنه رحم (۱).

همان گونه که عملکرد هند و ابوسفیان با پیکر آن شهید عزیز و اهانت ابوسفیان بر قبر شریفش در دوران خلافت عثمان و تصمیم معاویه بر محو اثر قبر او پس از گذشت بیش از چهل سال از جنگ احد (۲) همه اینها دلیل محکم بر نقش مؤثر آن بزرگوار در اعلای کلمه حق و در هم کوبیدن شرک و الحاد بود.

حرم حضرت حمزه در بستر تاریخ

اشاره

قبر شریف و حرم مطهر حضرت حمزه، آن بزرگ مجاهد اسلام و عموی دلسوز رسول الله (صلی الله علیه و آله) از سال سوم هجرت، که آن حضرت به شهادت رسید، تا سال ۱۳۴۴ که گنبد و بارگاهش به وسیله وهابیان تخریب گردید، مراحلی را طی کرده و حوادثی را به خود دیده است که از نظر فقهی و مذهبی دارای نکاتی آموزنده و از نظر تاریخی حاوی مطالب ارزنده و قابل توجه است و ما در این بخش، مطالبی را به تناسبِ تاریخِ وقوع آنها، در اختیار خوانندگان عزیز قرار می دهیم:

۱- «محبت و دوستی سلمان موجب قرابت او با اهل بیت گردید ولی در میان نوح و فرزندش قرابتی نبود.».

۲- در بخشهای آینده این دو موضوع را ملاحظه خواهید فرمود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و قبر حمزه

محدثان و مورخان نقل کرده اند که: «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) هر سال به زیارت قبور شهدا می رفت و خطاب به آنان می گفت: «السَّلامُ عَلَیْکُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدار» (۱) در این بخش از نقل ها این مطلب نیز اضافه شده است که: پس از رسول الله (صلی الله علیه و آله) ابوبکر، عمر و عثمان نیز قبر حمزه (علیه السلام) و شهدای احد را زیارت می کردند و معاویه نیز در سفر حج خود شهدای احد را زیارت نمود.

و این جمله نیز آمده است که وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از فاصله دور، قبور را مشاهده می کرد، با صدای بلند چنین می گفت: «السَّلامُ عَلَیْکُمْ بِما صَبَرْتُمْ...».

سفارش امام صادق علیه السلام

حضرت صادق (علیه السلام) در ضمن توصیه به زیارت مساجد و مشاهد مدینه منوره، به معاویه بن عمار می فرماید:

لا تَدَعْ اتیان المشاهد... و قبور الشهداء وبلغنا أن النبی (صلی الله علیه و آله) کان إذا أتی قبور الشهداء قال: «اَلسَلاَمٌ عَلَیْکُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدَارِ» (۲).

زیات مشاهد و قبور شهدا(ی احد) را ترک نکن (زیرا) به ما نقل شده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به (زیارت) قبور شهدا می رفت می گفت: «السلام علیکم...»

فاطمه زهرا علیها السلام و زیارت حضرت حمزه

مرحوم کلینی از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند: «فاطمه (علیها السلام) پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هفتاد و پنج روز زنده بود و در این مدت بشاش و متبسم دیده نشد و هر هفته دو بار؛ روزهای دوشنبه و پنج شنبه به زیارت قبور شهدا می رفت و گاهی محل استقرار مشرکان در احد و

۱- ابن شبه، تاریخ مدینه، ج۱، ص۱۳۲؛ سمهودی، وفاء الوفا، ج۳، ص۹۳۲؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج۱۵، ص۴۰؛ ابن کثیر، تاریخ، ج۴، ص۴۵.

۲- کلینی، کافی، ج۴، ص۵۶۱.

همچنین جایگـاه رسول خـدا را به همراهـانش معرفی می کرد»؛ «لَمْ تُرَ کاشرةً ولاـ ضـاحکةً تـأتی قبور الشـهداء فی کـل جمعه مرتین؛ الإثنین والخمیس، فتقول: ههنا کان رسول الله وههنا کان المشرکون».

درباره زیارت و حضور حضـرت زهرا در کنار قبر حمزه (علیه السلام)، در منابع شیعه و اهل سنت مطالب فراوانی نقل است؛ از جمله اینکه: «إن فاطمه (علیها السلام) کانت تزور قبور الشهداء بین الیومین والثلاثه و تدعو و تبکی حتی ماتت». (۱).

زیارت حضرت حمزه از مستحبات مؤکده است

بر اساس سـیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) و معصومان (علیهم السلام)، یکی از اعمال مستحب و بلکه یکی از مستحبات مؤکد برای مسـلمانان، زیارت قبر حضـرت حمزه و دیگر شـهدای احد است و در این موضوع، فقهای شـیعه و علمای اهل سنت اتفاق نظر دارند و بهترین روز زیارتی آن حضرت را روز دوشنبه و پنج شنبه دانسته اند. (۲).

ابوسفیان و قبر حمزه

ابن ابی الحدیـد می نویسد: در دوران خلافت عثمان، ابوسـفیان از کنار قبر حضـرت حمزه گذر می کرد، وقتی چشـمش به قبر افتاد با پایش به قبر کوبید و خطاب به حضرت حمزه چنین گفت:

«یا أَبا عمارَه، إن الأمر الذی اجتلدنا عَلَیهِ بِالسَیف أَمْسی فِی یَدِ غِلْمانِنَا الْیَوْم یَتَلَعَبُون بِهِ» (۳).

۱- کلینی، کـافی، ج۴، ص۵۶۱؛ شـیخ حر عاملی، وسائل الشـیعه، ج۲، ص۸۷۹؛ واقـدی به نقل از ابن ابی الحدیـد، شـرح نهج البلاغه، ج۱۵، ص۴۰؛ سمهودی وفاء الوفا، ج۳، ص۹۳۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج۳۶، ص۳۵۳ وج۴۳، ص۹۰ وج۷۹، ص۱۶۹ وج۹۹، ص۳۰؛ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج۱، ص۱۱۴.

۲- علامه امینی، الغدیر، ج۵، ص۱۶۰.

۳- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج۱۶، ص۱۳۶.

«ای ابا عماره، (سر از قبر بیرون آر و ببین) حکومتی که ما بر سر آن با هم می جنگیدیم چگونه ملعبه و بازیچه جوانان ما گردیده است!»

و بدینگونه بار دیگر ابوسفیان کفر و نفاق خویش را نسبت به اسلام و کینه و عداوتش را نسبت به سید شهیدان آشکار ساخت!

کرامت شهدای احد و شکست سیاست معاویه

در سال چهل و نه هجری و پس از گذشت چهل و شش سال از جنگ اُحد و در دوران ریاست بلا منازع معاویه بن ابوسفیان، از طرف او دستور صادر شد که در اُحد قناتی حفر و مجرای آن را در کنار و یا داخل قبور شهدا قرار دهند و با آماده شدن قنات، منادی در مدینه اعلان کرد: افرادی که در احد شهید دارند برای در امان ماندن اجساد و قبور آنان از نفوذ و جریان آب، این قبور را نبش و اجساد شهدا را به محل دیگر انتقال دهند و بر اساس این دستور به نبش قبور شهدا اقدام گردید.

از جمله قبر حمزه (علیه السلام) و عمرو بن جموح و عبدالله پدر جابر شکافته شد، عمال معاویه با تعجب مشاهده کردند که این اجساد تر و تازه مانده اند؛ به گونه ای که گویی دیروز دفن گردیده اند. حتی لباسها و قطیفه ها و علفهایی که آنان را پوشش می داد با همان وضع باقی است و کوچکترین تغییری در آنها رخ نداده است؛ به طوری که وقتی بیل کارگر به پای حضرت حمزه خورد، خون جاری گردید و یا آنگاه که دست یکی از شهدا، که در روی زخم پیشانیش قرار داشت، برداشته شد خون جاری گردید و این کرامت شهدا موجب شد که عمال معاویه از تصمیم خود منصرف شده، قبور شهدا رابه حال خود بگذارند.

این خلاصه ای است از آنچه در منابع تاریخی و مدینه شناسی گاهی به طور مشروح و گاهی به طور اختصار آمده است. (۱)

۱- ابن شبه، تاریخ المدینه، ج ۱، ص۱۳۳؛ طبری، تاریخ، ج ۲، ص۳۱۹؛ ابن کثیر، تاریخ، ج ۴، ص۴۳؛ دیار بکری، تاریخ الخمیس، ج ۱، ص۴۴۳؛ ابن نجار، اخبار مدینه الرسول، ص۵۷؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، صص۱۴، ۲۶۴؛ سبکی، شفاء السقام، ص۱۶۲؛ ابن اثیر، اُسد الغابه، ج ۲، ص۵۵؛ سمهودی، وفاء الوفا، ج ۳، ص۹۳۸؛ ابن کثیر، تاریخ، ج ۴، ص۴۳.

یکی از راویان این حادثه تاریخی، جابر انصاری، صحابی معروف و فرزند عبدالله از شهدای احد است که می گوید: «استُصرخنا عَلی قَتلانا یومَ اُحد یَومَ حَفَر معاویه العین فوجدناهم رطاباً یتثنون فأصاب المسحاه رجْلَ حمزه فطار منها الدم».

و در بعضی از این روایات آمده است: «کأنهم نُوَم»؛ «شهدا را دیدیم تر و تازه گویا به خواب عمیقی فرو رفته اند.»

درباره عبدالله یا عمرو بن جموح که در یک قبر دفن شده بودند آمده است: «فأمیطت یده عَن جُرْحِهِ فانبعث الدم فردت الی مکانها فسکن الدم»؛ «به هنگام شهادت، پیشانی او مجروح و دستش روی جراحت گذاشته شده و با همان وضع دفن گردیده بود، هنگام نبش قبر دستش را از روی جراحت برداشتند، خون سیلان کرد تا مجدداً دست را به روی پیشانی مجروح گذاشتند و خون قطع شد.»

هدف معاویه چه بود؟!

هدف معاویه از حفر این قنات و جاری ساختن آن از کنار یا از داخل قبور شهدا، که به دستور مستقیم وی انجام می گرفت این بود که با انتقال اجساد شهدا به نقاط مختلف و محو آثار و قبور آنان، یک مشکل سیاسی اجتماعی را که فکر او را دائماً به خود مشغول ساخته بود حل نماید؛ زیرا علی رغم تبلیغات فراوانی که به نفع او و بر ضد اهل بیت، به ویژه بر ضد امیر مؤمنان، علی (علیه السلام) در سراسر کشور اسلامی انجام می گرفت، سالانه هزاران زائر که از نقاط مختلف وارد مدینه می شدند، با حضور در کنار قبر حمزه و شهدای احد، صحنه جنگ اُحُدْ و جنایت های ابوسفیان و هند و شخص معاویه در به شهادت رسانیدن این شهدا و مُثله کردن آنان و شکافتن سینه حمزه (علیه السلام) و جویدن جگر او و به طور کلی برافراشتن پرچم جنگ بر ضد اسلام و قرآن به وسیله خاندان معاویه در اذهان زنده می شد و همه جنایات آنان را تداعی می کرد و این وضع برای معاویه قابل تحمل نبود و لذا تصمیم گرفت اجساد این شهدا را که به عقیده او پس از گذشت بیش از چهل سال بجز یک مشت استخوان پوسیده از آنان باقی نیست، به دست بازماندگان خود اِین شهدا به نقاط مختلف منتقل و پراکنده کند و اثر قبرها را محو سازد تا احد و جنگ آن در اثر عدم حضور

مسلمانان در این نقطه، به فراموشی سپرده شود. آری برای اجرای این سیاست بود که معاویه دستور حفر قنات و عبور دادن آن، از محل دفن شهدا را صادر کرد و تا نبش قبر آنان، این سیاست به خوبی پیش رفت ولی با کرامت شهیدان و سالم بودن اجسادشان مواجه گردید و برای جلوگیری از تبلیغات منفی بر ضد او و به طور اجبار اجساد شهدا در همان محل به خاک سپرده شدند.

فاطمه زهرا علیها السلام نخستین کسی که قبر حمزه را ترمیم نمود

به طوری که ملاحظه خواهید کرد، قبر شریف حمزه از قرن دوم هجری در زیر سقف و دارای ساختمان بود ولی طبق نقل محدثان و مورخان، از امام باقر (علیه السلام)، اولین کسی که این قبر را پس از گذشت چند سال و ظهور آثار فرسودگی در آن، تعمیر و ترمیم و سنگچینی و علامت گذاری نمود و از سایر قبور مشخص ساخت، حضرت زهرا (علیها السلام) بود و جالب این است که این روایت در منابع اهل سنت بیش از منابع شیعه منعکس گردیده است!

متن روایت چنین است:

«... عن سعد بن طریف، عن أبی جعفر (علیهما السلام) إن فاطمه بنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) کانتْ تزور قبر حمزه (علیه السلام) ترُمُهُ و تُصْلِحُهُ و قد تعلمتْه بحجر». (۱).

«سعد بن طریف از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند که دختر رسول خدا، فاطمه زهرا قبر عمویش حمزه را زیارت و آن را ترمیم و اصلاح می کرد و این قبر را با سنگ چینی، علامت گذاری و مشخص ساخته بود.»

حرم حضرت حمزه در قرن دوم

سمهودی از عبدالعزیز (قدیمی ترین مدینه شناس) نقل می کند: «إنه کان علی قبر

۱- ابن شبه، تاریخ المدینه، ج۱، ص۱۳۱؛ ابن سعد، طبقات، ج۳، ص۱۱؛ سمهودی، وفاء الوفا، ج۳، ص۹۳۲.

حمزه قديماً مسجد»؛ (۱) «از قدیم الأیام قبر حمزه در زیر مسجد (۲) قرار داشت.»

سمهودی سپس می گوید: «وذلک فی المأه الثانیه». گفتار عبدالعزیز به قرن دوم مربوط است.

پس بنا به گفتار این دو مدینه شناس، قبر حضرت حمزه در قرن دوم دارای حرم بوده و در زیر سقف قرار داشته است، گرچه تاریخ دقیق این بنا و همچنین بانی آن برای ما روشن نیست.

در ادامه همین بحث، ملاحظه خواهیم کرد که کتیبه موجود در کنار مدفن شهدای اُحد بیانگر این بوده که قبور آنان هم در سال ۲۷۵ دارای بنا بوده است.

حرم حضرت حمزه در قرن ششم

ابن جبیر جهانگرد معروف (متوفای ۶۱۴) که در سال پانصد و هفتاد و نه به زیارت حرمین شریفین مشرف شده، می گوید:

«وعلی قبره (رضی الله عنه) مسجد مبنی و القبر بِرحبته جوفی المسجد». (۳).

«مسجدی بر روی قبر حمزه (رضی الله عنه) ساخته شده است و قبر در فضای داخلی مسجد قرار گرفته است.»

ایجاد بنای باشکوه در قرن هفتم

ابن نجار، مدینه شناس قرن هفتم (متوفای ۶۴۳) که تقریباً شصت و چهار سال پس از دیدار ابن جبیر از حرم حضرت حمزه، کتاب خود را نگاشته است، می نویسد: در سال پانصد و نود و نه مادر خلیفه عباسی، ناصر لدین الله (۴) برای

۱- سمهودی، وفاء الوفا، ج۳، ص۹۲۲.

۲- در قرنهای اول به بناهایی که در روی قبور ساخته می شد، مسجد اطلاق می گردید و این اصطلاح از آیه شریفه «قَالَ الَّذِینَ غَلَبُوا عَلَی أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَیْهِمْ مَسْجِداً» اتخاذ شده بود و اصطلاح حرم، مزار، و مشهد در قرن های بعد پدید آمده است.

۳- ابن جبیر، رحله، ص۴۴.

۴- الناصر لدین الله عباسی، سی و چهارمین خلیفه عباسی است، تولد وی در سال ۵۵۳ وفاتش در سال ۶۲۲ و دوران خلافتش چهل و هفت سال بوده، گویند او به تشیع تمایل داشت. حرم حضرات ائمه بقیع و عباس عموی پیامبر را تعمیر کرد. مادرش زمرد نام داشته است. سیوطی، تاریخ الخلفا، قمی تتمه المنتهی.

حمزه حرم بزرگی بنا نهاد و ضریحی منقش از چوب ساج بر قبر او نصب کرد و اطراف حرم را دیوار کشید و بر این حرم دری از آهن گذاشت که این در، روزهای پنج شنبه به روی زائران باز است. (۱).

حرم حضرت حمزه در قرن دهم

سمهودی (متوفای ۹۱۱) حرم حضرت حمزه را به همان شکلی که ابن نجار در سه قرن قبل از وی توصیف کرده است مشاهده نموده، می گوید: «وعلیه قبه عالیه حسنه مُتْقَنَهٌ وبابُه مُصفح کله بالحدید بَنَتْهُ اُم الْخلیفه الناصر لدین الله کما قاله ابن النجار وذلک فی سنه تسعین وخمسمائه، قال: وجعلت علی القبر ملبناً من ساج وحوله حصباء وباب المشهد من حدید یُفتح کل یومِ خمیس...» (۲).

به طوری که ملاحظه می شود، اصل بنای ساختمان حرم حضرت حمزه در قرن دهم، همان بوده که ابن نجار در اواسط قرن هفتم از کیفیت و اتقان و از درِ آهنی و از دیوارکشی اطراف آن سخن گفته است. (۳).

سمهودی بقیه کلام ابن نجار را در مورد ضریح حضرت حمزه نقل می کند که: دارای ضریحی از چوب ساج همانند ضریح جناب ابراهیم و جناب عباس و حضرت حسن مجتبی (علیه السلام) می باشد. سپس می گوید: ولی امروز بر خلاف سه قبر یاد شده اخیر در قبر حمزه، ضریح چوبی که ابن نجار از آن یاد نموده است وجود ندارد، بلکه ضریح و قبر او از گچ و آجر است و شاید این ضریح با مرور زمان و با از بین رفتن آن ضریح چوبی ساخته شده است.

سمهودی در آخر گفتارش، انتساب این بنا را به مادر خلیفه عباسی مورد تأکید قرار

۱- ابن نجار، اخبار مدینه الرسول، ص۵۸.

۲- سمهودی، وفاء الوفا، ج۳، ص۹۲۱.

۳- در متن تاریخ ابن نجار آمده: «وجعل حوله حصاراً» ودر نسخه وفاء الوفا اینگونه می خوانیم: «وجعل حوله حصباء»؛ یعنی «اطراف حرم را شن ریزی نمود» که ظاهراً متن اول «دور حرم را دیوارکشی نمود» صحیح است و این تغییر و خطا از چاپ است.

می دهد و می گوید: تاریخ این بنا که سال ۵۹۰ می باشد، در دیوار آن، با خط کوفی گچ کاری و تا امروز باقی است. (۱).

حرم حضرت حمزه در قرن سیزدهم و هشتاد و نه سال قبل از تخریب

مرحوم سید اسماعیل مرندی که در سال هزار و دویست و پنجاه و پنج و سه قرن و نیم پس از سمهودی به مدینه و به زیارت قبر حضرت حمزه مشرف شده است، می گوید: «قبر حضرت حمزه، عم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در آنجا (احد) است. قبه و صحن دارد. یک صندوق چوبی دارد. بالای قبر مطهر پرده انداخته اند...» (۲).

از این مطالب روشن می شود که در فاصله سه قرن و نیم، تغییرات نه چندان اساسی در حرم حضرت حمزه به وجود آمده که از جمله آنها نصب مجدد ضریح چوبی به جای ضریح آجری می باشد.

حرم حضرت حمزه در سال ۱۳۲۵

از توصیف ابراهیم رفعت مصری، (۳) که در تاریخ پیشگفته و نوزده سال پیش از تخریب حرم حضرت حمزه را زیارت کرده است، معلوم می شود که اصل بنا و ساختمان حرم آن بزرگوار همان بوده است که پیشینیان در قرن های گذشته آن را تعریف و توصیف نموده اند و همان ساختمان که در قرن ششم بنا گردیده بود.

ولی در عین حال از سخن او به دست می آید که در زمان وی بعضی توسعه ها در اطراف حرم و بعضی تزیینات در داخل آن وجود داشته است که این توسعه ها درگذشته وجود نداشته و یا مورخان گذشته از آنها یاد نکرده اند. به هر حال، چون گفتار او دارای نکات قابل توجه است، آن را از نظر خوانندگان می گذرانیم. او درباره حرم و ضریح

۱- سمهودی، وفاء الوفا، ج۴، صص۹۲۳ ۹۲۱.

۲- توصیف مدینه، به نقل از فصلنامه «میقات حج»، ش۵، ص۱۱۹.

۳- ابراهیم رفعت پاشا چهار سال و آخرین بار در سال ۱۳۲۵ به عنوان امیر الحاج از سوی پادشاه مصر در مراسم حج شرکت نموده و از این سفرها خاطرات و مشاهدات خود را جمع آوری و در دو جلد به نام «مرآت الحرمین» منتشر ساخته است.

حضرت حمزه می گوید:

این مسجد (حرم) دارای بنایی محکم و در عین حال ساده و خالی از تزیینات و دارای گنبدی است که در بالای ضریح حمزه قرار گرفته است و بر این ضریح پرده ای ملیله دوزی کشیده شده است، پارچه این پرده از جنس پرده در کعبه است که در مصر بافته می شود و در یک طرف آن نوشته شده است:

بِسْمِ اللهِ الرَحْمَنِ الرَحِیمِ، (قُلْ کُلٌ یَعْمَلُ عَلَی شَاکِلَتِهِ فَرَبُکُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَی سَبِیلا).

و در طرف دیگرش نوشته شده است:

بِسْمِ اللهِ الرَحْمَنِ الرَحِیمِ، (هُوَ الَذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِینِ کُلِهِ وَکَفَی بِاللهِ شَهِیداً).

آنگاه عکسی را از داخل حرم ارائه می دهد که گویای وجود شبکه فلزی نسبتاً بزرگ در روی قبر شریف است و چند نفر، از جمله خود او در کنار ضریح نشسته اند و در ضمن معرفی آنان می گوید از دست راست اولین شخص متولی حرم می باشد.

توسعه اطراف حرم

ابراهیم رفعت پاشا می نویسـد: گرچه حرم حضـرت حمزه را مادرِ خلیفه عباسـی در سال ۵۹۰ بنـا کرده است لیکن این حرم در سال ۸۹۳ توسـعه یافت و به دستور ملک اشرف قایتبای (۱) و با سـرپرستی شاهین الجمالی متولی حرم شـریف نبوی (صلی الله علیه و آله) در سـمت غربی آن چاهی حفر شد و چاه دیگری نیز با چند دسـتگاه دستشویی به فاصله دور از حرم، برای استفاده زائران احداث گردید.

مصرع حضرت حمزه

ابراهیم رفعت با بیان اینکه در بیشتر منابع تاریخی آمده است: «مَصْرِع» و محل شـهادت حضـرت حمزه در دامنه «جبل الرمات» بـوده و رسول خـدا (صـلی الله علیه و آله) پیکر او را به این محـل مسـطح و هموار منتقـل کرده و در آنجـا دفن نموده است، به معرفی مصرع پرداخته، می گوید:

در داخل ساختمان «مصرع»، ضریحی دیده می شود که در اطراف آن پنج بیت شعر نوشته شده، با مطلع:

أعظم بمشهد لیث الله حمزَه مَنْ

بیوم اُحُد لخیر الخلق قد نصراً

«چه با عظمت و با شکوه است محل شهادت شیر خدا حمزه؛ کسی که در جنگ احد به بهترین خلق یاری کرد.»

ابراهیم رفعت سـپس قطعه شـعر دیگری را نقل می کند که در لوحی نوشته اند و در داخل ساختمان مصرع نصب کرده اند که از جمله ابیاتش این است (۲).

۱- ملک اشـرف قایتبای از پادشاهان سلسـله چراکسه است که در سال ۸۷۲ به تخت نشست. در سال ۹۰۱ وفات یافت. او را با جلالت و بزرگ منشی ستوده اند. در کارهای خیر و ساختن مدارس و قلعه شهرها خصوصاً در شهر مکه و مدینه پیش قدم بود و چنـد کتـاب به او نسبت داده شـده است و گنبـد سبز رسول خـدا نیز از آثـار اوست. نـک: حشـمت سـامی، قاموس الاعلام؛ دهخدا، لغت نامه.

۲- این قطعه شعر دارای سیزده بیت و بیانگر تاریخ بنای موجود (۲۶۵) به نام بانی آن «سلیم بک» می باشد.

مسجد حاز کل فخر وسؤدد

بدا نوره إلی العرش یصعُدُ

مسجد منه روحُ خیر شهید

رجعت بالرضا یفوز مؤبَد

«این مسجدی است که تمام افتخار و بزرگی را حایز گردیده و اینک نور او بر عرش صعود می کند.»

«این مسجدی است که روح بهترین شهید، از آن برای نیل به سعادت ابدی به سوی خدا رجعت نمود.»

ابراهیم رفعت می گوید لوح دیگری در بالای ضریح «مصرع» دیده می شود که در آن، این دو بیت نگاشته شده است:

قِفْ علی أبوابنا فی کل ضیق

واطلب الحاجات واَبْشر بالمنی

فحمانا ملجأ للطالبین

وبنا تجلی الکروب والعنا

«در هر پیش آمد ناگوار به آستانه ما ملتجی باش و حاجات خود را بخواه و مژده باد بر تو برآورده شدن خواسته هایت.»

«آستانه ما پناهگاه نیازمندان است و به وساطت ما است که غمها و رنجها برطرف می شود.»

او سپس ضمن ارائه عکسی از اطراف حرم حضرت حمزه، به خانه ای که در پشت باغ خرما دیده می شود، اشاره نموده، می گوید: اینجا منزل مسکونی خادمِ «مصرع» حمزه (علیه السلام) است.

دو باب آب انبار در محوطه صحن

ابراهیم رفعت در همان عکس به مسجدی در پشت حرم حضرت حمزه اشاره می کند و می گوید: در کنار این مسجد دو باب آب انبار وجود دارد که دارای بنای محکم و درهای آهنین هستند، و از آب باران و سیلاب رودخانه ای پر می شوند که با مدینه چهار ساعت فاصله دارد و به وسیله تنبوشه و لوله سفالین هدایت می شود.

سپس می گوید: بانیِ این آب انبارها علی بک، بزرگ حاجبِ سلطان عبدالحمید می باشد. (۱).

گنبد مصرع حمزه در نوشته بورتون

ریچارد بورتون، جهانگرد انگلیسی که در سال ۱۸۵۳ میلادی تقریباً یکصد و پنجاه سال پیش، از احد دیدار کرده است، می نویسد: اینک در جایگاهی که حمزه به شهادت رسیده، قبه و گنبد محکمی بنا گردیده است. (۲).

تبرک جستن به خاک قبر حضرت حمزه

گفتار سمهودی، مدینه شناس معروف نشانگر آن است که مسلمانان از گذشته های دور به عنوان تبرک و استشفا، خاک اطراف قبر حضرت حمزه را به اوطان خویش حمل و به صورت هدیه مدینه منوره، در میان اقوام و دوستان خود توزیع می کردند و با اینکه در میان فقهای اهل سنت انتقال خاک حرم مدنی مورد اختلاف بوده و عده ای از آنان حمل خاک مدینه را هم مانند خاک حرم مکی جایز نمی دانستند، ولی همین علما نیز حمل تربت حمزه (علیه السلام) را به دلیل سیره عملی مسلمانان جایز می دانستند.

سمهودی در این مورد می گوید: زرکشی (۳) حمل تربت حمزه را از خاک سایر نقاط مدینه مستثنی دانسته و به دلیل اینکه مسلمانان در طول قرن های متمادی این تربت را برای استشفا و مداوای سردرد به شهر و دیار خود حمل می کردند تجویز نموده است. (۴).

و همچنین او از احمد بن یکوت نقل می کند درباره حمل خاک قبور شهدا از وی سؤال نمودند، و او چنین پاسخ داد: اشکال ندارد؛ زیرا از گذشته های دور حمل خاک قبر

۱- ابراهیم رفعت پاشا، مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۳۹۲ ۳۹۰.

۲- موسوعه العتبات المقدسه، ج ۳، ص ۲۸۸.

۳- بدرالدین ابوعبدالله زرکشی مصری منهاجی (متوفای ۷۹۴) صاحب کتاب سلاسل الذهب در علم اصول و زهرالعریش فی احکام الحشیش و کتاب های دیگر.

۴- سمهودی وفاء الوفا، ج ۱، صص ۱۱۷ ۱۱۶.

حمزه در میان مسلمانان مرسوم بوده است. (۱).

و باز او از ابن فرحون نقل می کند که در دوران ما هم مانند گذشته رسم بر این است که مسلمانان از خاک موجود در نزدیکی قبر حمزه به صورت تسبیح و گردن بند ساخته، به شهر و دیار خویش حمل می کنند. (۲).

سمهودی می افزاید: چون حمل این تربت برای استشفا و مداوا است، آن را از سیل گاهی که در نزدیکی حرم حمزه (علیه السلام) واقع است اخذ می کنند ونه از خود قبر. (۳).

به طوری که ملاحظه کردید، حمل تربت حمزه و استشفا به آن، از قرنهای اول در میان مسلمانان معمول بوده است؛ به طوری که علمای قرن های ششم و هفتم عمل آنها را به عنوان سیره مسلمانان صدر اسلام ملاک و دلیل فتوای خویش قرار داده اند.

در قرن های اخیر

و این بینش مسلمانان نسبت به خاک حمزه (علیه السلام) و تبرک جستن با آن، تا تسلط سعودی ها و روی کار آمدن وهابی ها ادامه داشته است؛ زیرا دونالدسون جهانگرد غربی که چند سال قبل از تخریب آثار مدینه از این شهر دیدار کرده، مشاهدات خود را در کتاب خود به نام «عقیده شیعه» آورده و ضمن گزارش از اُحد و حرم حضرت حمزه، می نویسد: «در پیرامون قبور شهدا، خاک سرخ رنگی وجود دارد که به حمزه (علیه السلام) نسبت داده می شود و مردم با آن تبرک می جویند.» (۴).

زیارت رجبیه در کنار حرم حضرت حمزه

ابراهیم رفعت می گوید: از قرن های گذشته در میان مردم مدینه عادات و برنامه های مختلفی رواج داشته که یکی از آن مراسم و برنامه ها، اجتماع مردم این شهر در کنار حرم

۱- سمهودی، وفاء الوفا، ج۱، صص۱۱۷ ۱۱۶.

۲- همان.

۳- همان.

۴- موسوعه العتبات المقدسه، ج۳، ص۲۱۹.

حضرت حمزه (علیه السلام) است و این اجتماع همه ساله از اول تا نیمه ماه رجب با حضور زن و مرد تشکیل می گردد. در این مراسم افزون بر مردم مدینه گروهی از اهالی مکه و طائف و جده و رابغ و بادیه نشینان که همه ساله برای زیارت رجبیه در مدینه حاضر می شوند شرکت می کنند و در این اجتماع قربانی های زیادی ذبح و به حاضرین اطعام و احسان می شود. (۱).

سخن بورخارت

بورخارت مسیحی که در سال ۱۹۱۵ میلادی و در آستانه تسلط سعودی ها بر حجاز در زی یک مسلمان در موسم حج شرکت نموده و مطالب فراوانی از مشاهدات خود و گاهی تحلیل های نادرستی را در سفرنامه اش منعکس ساخته است، به این مراسم اشاره می کند و می نویسد: «رسم اهالی مدینه این است که هر سال یک بار از شهر خارج و سه روز متوالی در دامنه کوه احد اجتماع می کنند و در این مدت به سیاحت و شادمانی می پردازند.» (۲).

همانگونه که پیشتر ملاحظه کردید، هدف از این اجتماع در ماه رجب، عبادت و زیارت بوده نه جشن و سیاحت که بورخارت این جهانگرد غربی با برداشت و بینش خود مطرح نموده است.

چادرهایی که در این مراسم برافراشته می شد

لبیب بتنونی مصری نیز که پیش از تخریب آثار مدینه به حج مشرف شده، در سفرنامه اش عکسی از حرم حضرت حمزه ارائه می کند که در اطراف آن چادرهای زیادی برافراشته شده و در زیر آن عکس، این جمله را می نویسد:

«مسجد سیدنا حمزه و حوله زوار المدینه»؛ (۳) «این حرم حضرت حمزه است که در اطراف آن چادرهای زائران مدینه دیده می شوند.»

۱- مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۴۴۱.

۲- موسوعه العتبات المقدسه، ج ۳، ص ۲۵۵.

۳- رحله بتنونی، ص ۳۴۵.

عقیده و عملکرد وهابیان

این بود آنچه که درباره ساختمان حرم حضرت حمزه (علیه السلام) از قرن اول تا قرن چهاردهم هجری رخ داده است و این بود گوشه ای از زیارت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و مراسم زیارت و اظهار ارادت مسلمانان نسبت به ساحت مقدس حمزه سید الشهدا که بر اساس پیروی آنان از رسول گرامیشان انجام می گرفته است.

ولی با تسلط وهابیان و با روی کار آمدن سعودی ها در حجاز، نه تنها حرم شریف حضرت حمزه و حرم ها و بقاع متعلق به شخصیت های اسلامی منهدم گردید، بلکه آنان از راه فرهنگی و ممنوع ساختن زیارت، به تضعیف عقیده و بینش مسلمانان و تقویت عقیده نو ظهور خویش پرداختند که تعطیل نمودن زیارت رجبیه در کنار حرم حضرت حمزه از نمونه های آن می باشد.

و جای تأسف است که امروز نویسندگان و مؤلفان در حجاز، اقدامات این گروه تندرو را بزرگترین افتخار تلقی می کنند و دور شدن از راه و رسم رسول خدا را نسبت به

نسل های آینده مسلمانان، بزرگترین امتیاز مذهبی برای خود می دانند و سایر مسلمانان را به شرک و بت پرستی متهم می سازند.

مثلا نویسنده و مورخ معاصر «احمد سباعی» مکی با اشاره به این نوع مراسم و اجتماعات و ادعیه و زیارات، می گوید: «این بدعتها! از دوران فاطمی ها و در اثر تمایل و تشیع آنان نسبت به اهل بیت به وجود آمده بود و در طول تاریخ ادامه داشت تا اینکه سعودی ها در سال ۱۳۴۳ به مکه وارد شدند و این اعمال را ابطال و این مراسم را الغاء نمودند.» (۱).

آری، آنان در عقیده خود آنچنان پافشاری و اصرار ورزیدند که حتی مسافرت به شهر مدینه را، اگر توأم با قصد زیارت قبر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) باشد، عملی حرام و گناهی بس بزرگ و غیر قابل بخشودنی دانستند.

۱- احمد سباعی، تاریخ مکه، چاپ ششم، ج ۱، ص ۲۱۶.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹